

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تبیین تاریخی نقش ایرانیان در نجف اشرف از تاسیس تا قرن هشتم هجری

نویسندگان :

دکتر اصغر منتظر القائم

(استاد دانشگاه اصفهان)

دکتر حیدر الحدراوی

دکتر علی اکبر عباسی

(عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان)

سرشناسه	: منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: تبیین تاریخی نقش ایرانیان در نجف اشرف از تاسیس تا قرن هشتم هجری/ نویسندگان اصغر منتظرالقائم، علی اکبر عباسی، حیدر الحدراوی؛ سرپرست ویراستاران محبوبه همتیان؛ ویراستار سمیرا کتابی پور؛ [برای] ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات. اصفهان: دانشگاه اصفهان، انتشارات، ۱۴۰۴.
مشخصات نشر	: م، ۲۳۸ ص.
مشخصات ظاهری	: دانشگاه اصفهان؛ ۷۹۵.
فروست	: 978-600-110-263-9
شابک	: فیفا
وضعیت فهرست نویسی	: کتابنامه: ص. [۲۲۵] - ۲۳۸.
یادداشت	: نجف (عراق) -- تاریخ
موضوع	: Najaf (Iraq) -- History
موضوع	: تمدن اسلامی -- تاثیر ایران Islamic civilization -- Iranian influences فرهنگ اسلامی -- تاثیر ایران Culture, Islamic -- Iranian influences*
موضوع	: نجف (عراق) -- سیاست و حکومت Najaf (Iraq) -- Politics and government
شناسه افزوده	: عباسی، علی اکبر، ۱۳۵۰ -
شناسه افزوده	: الحدراوی، حیدر، ۱۹۸۱- م.
شناسه افزوده	: ستاد بازسازی عتبات عالیات
شناسه افزوده	: دانشگاه اصفهان. انتشارات
شناسه افزوده	: Publishing University of Isfahan .
رده بندی کنگره	: ۳۹/۷۹DS ن/
رده بندی دیویی	: ۷۵/۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۲۵۳۰۰۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیفا

این کتاب حاصل انجام پایان نامه دکتری با اصلاحات در دانشگاه اصفهان دفاع شده است.
و طی نامه ۱۴۰۴/۱۵۵۷۰ اجازه انتشار دارد.



تبیین تاریخی نقش ایرانیان در نجف اشرف از تاسیس تا قرن هشتم هجری
نویسندگان: دکتر اصغر منتظرالقائم (استاد دانشگاه اصفهان)

دکتر حیدر الحدراوی

دکتر علی اکبر عباسی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان)

سرپرست ویراستاران: دکتر محبوبه همتیان (عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان)

ویراستار سمیرا کتابی پور

صفحه آرا: مرتضی جنتیان

ناشر: دانشگاه اصفهان

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

شابک: 978-600-110-263-9

فهرست مطالب

سخن رئیس محترم دانشگاه اصفهان	ز
سخن ریاست محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان	ش
سخن دبیر علمی همایش	ض
مقدمه	۱

فصل اول

شکل گیری حرم مطهر علوی و بنیان شهر نجف	۵
مفاهیم و اصطلاحات	۶
معرفی و نقد منابع	۸
تحقیقات جدید:	۱۲
- شکل گیری حرم مطهر علوی و بنیان شهر نجف	۱۴
الف) شکل گیری مرقد امام علی (ع) در الغری	۱۴
ب) عصر شکوفائی نجف	۱۷
ج) وضعیت عمرانی نجف در عهد سلاجقة (۴۴۷-۵۵۹)	۲۰
د) اوضاع عمرانی نجف اشرف در دوره ایلخانان (۶۵۶-۷۳۸)	۲۰
ه) وضعیت عمرانی نجف در عهد آل جلایر	۲۳
و) مدرسه علمی نجف	۲۴
ز) هجرت شیخ طوسی به نجف	۲۴

فصل دوم

نقش سیاسی حکومت های ایرانی در نجف اشرف	۲۹
۱-۲ نقش سیاسی	۳۱
۲-۲ تشیع آل بویه	۳۲

- ۳-۲ وظایف مهم سیاسی مقام نقابت ۳۶
- ۴-۲ دیوان های عصر آل بویه ۳۷
- ۵-۲ نقش سیاسی سلاجقه در شهر نجف اشرف (۴۴۷-۵۹۰) ۳۹
- ۶-۲ نجف اشرف در دوران مغول (۶۵۶-۷۳۸) ۴۴
- ۷-۲ نجف اشرف در عصر آل جلایر (۷۳۸-۸۱۴) ۴۸

فصل سوم

نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف اشرف ۵۳

- ۱-۳ مقدمه ۵۴
- ۲-۳ وضعیت نجف در عصر عباسی اول ۵۴
- ۳-۳ نجف در عهد دولت های ایرانی ۵۷
- ۳-۳-۱ نجف در عهد دولت علویان ۵۷
- ۳-۳-۲ اوضاع اجتماعی نجف در عهد آل بویه ۶۰
- ۳-۳-۳ وضعیت عمرانی نجف در عهد سلاجقه (۴۴۷-۵۵۹): ۶۶
- ۳-۳-۴ اوضاع عمرانی نجف اشرف در دوره مغول (۶۵۶-۷۳۸) ۶۸
- ۳-۳-۵ اوضاع عمرانی نجف در دوره آل جلایر: ۷۴
- ۴-۳ نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف ۷۵
- ۵-۳ عناصر جامعه در عصر آل بویه ۷۶
- ۳-۵-۱ نهاد نقابت در عصر آل بویه ۷۷
- ۳-۵-۱-۱ نهاد نقابت و نقبا ۷۸
- ۳-۵-۲ وظایف مهم مقام نقابت: ۸۰
- ۳-۵-۱-۳ نقباء نجف اشرف در عصر آل بویه ۸۲
- ۳-۵-۲ مقام سدانت (تولیت) ۸۴
- ۳-۵-۱-۲ خاندان های دارای مقام تولیت: ۸۵
- ۶-۳ تاثیر آداب و رسوم ایرانی در نجف اشرف ۸۵
- ۷-۳ آرامگاه های و مدفن ایرانیان در نجف ۸۷
- ۸-۳ طبقات جامعه عتبات در عصر آل بویه ۸۹
- ۳-۸-۱ طبقه علما و دانشمندان نجف: ۸۹
- ۳-۸-۲ طبقه تجّار: ۹۰

۳-۱-۳ طبقه صنعتگران و اهل حرف در نجف:.....	۹۱
۳-۱-۴ وضعیت زنان در نجف اشرف:.....	۹۱
۳-۱-۵ طبقه برده ها:.....	۹۲
۳-۱-۶ طبقه عامه:.....	۹۲
۳-۹ زیارت مراقد مقدس در عتبات و نجف.....	۹۳
۳-۱۰ مناسبت های اسلامی در عصر آل بویه در نجف.....	۹۵
۳-۱۰-۱ آئین عزاداری در عصر آل بویه.....	۹۷
۳-۱۱ نقش اجتماعی سلاجقه در عراق.....	۹۸
۳-۱۲ زیارت مراقد مقدس در عتبات.....	۹۹
۳-۱۳ منصب نقابت و نقبای نجف در عصر سلجوقی.....	۱۰۱
۳-۱۴ اوضاع اجتماعی نجف در عصر سلاجقه.....	۱۰۲
۳-۱۴-۱ گروه های دینی و مذهبی عتبات در عصر سلاجقه.....	۱۰۲
۳-۱۵ طبقات جامعه در عصر حکمرانی سلجوقیان.....	۱۰۲
۳-۱۶ عناصر اجتماعی در عصر سلجوقی.....	۱۰۳
۳-۱۷ اعیاد و مناسبت ها در عصر سلجوقی.....	۱۰۴
۳-۱۸ اوضاع اجتماعی نجف اشرف در عصر مغول (۶۵۶-۷۳۸).....	۱۰۴
۳-۱۸-۱ نقش اجتماعی مغولان در نجف:.....	۱۰۵
۳-۱۸-۲ عناصر دینی جامعه عتبات در عصر ایلخانان.....	۱۰۷
۳-۱۹ مناسبت های اسلامی در دوران مغولان.....	۱۰۷
۳-۱۹-۱ زیارت مراقد مقدسه عتبات در عصر ایلخانان.....	۱۰۸
۳-۲۰ نجف در عصر حکومت آل جلایر.....	۱۰۸
۳-۲۱ جایگاه اجتماعی نقابت و متولیان علوی در عصر ایلخانان.....	۱۰۹

فصل چهارم

نقش فرهنگی دانشمندان ایرانی در نهاد تعلیمی و گسترش علوم اسلامی در نجف

اشرف..... ۱۱۳

۴-۱ مقدمه.....	۱۱۴
۴-۲ نقش علمای ایرانی در درخشش علمی نجف.....	۱۱۶
۴-۲-۱ شیخ طوسی.....	۱۱۷

- ۱۱۷..... ۲-۲-۴ هجرت شیخ طوسی به نجف
- ۱۱۸..... ۳-۴ مراکز علمی نجف پیش از حضور طوسی
- ۱۲۱..... ۴-۴ تألیفات شیخ طوسی
- ۱۲۲..... ۱-۴-۴ علم الحديث
- ۱۲۵..... ۲-۴-۴ علم الرجال
- ۱۲۶..... ۱-۲-۴ الفهرست کتب الشيعة
- ۱۲۸..... ۲-۲-۴ کتاب الرجال
- ۱۳۰..... ۳-۲-۴ اختیار الرجال
- ۱۳۱..... ۴-۴-۳ تألیفات شیخ طوسی در علم کلام و امامت
- ۱۳۲..... ۴-۴-۳ الغیة
- ۱۳۳..... ۴-۴-۳ المفلح بالأمانة
- ۱۳۳..... ۴-۴-۳ الاقتصاد فيما يجب على العباد
- ۱۳۴..... ۴-۴-۴ بلوغ مکتب فقهی شیخ طوسی در نجف (دوره تحول و آغاز فقه استدلالی)
- ۱۳۶..... ۱-۴-۴ علم الاصول
- ۱۳۶..... ۲-۴-۴ العدة في أصول الفقه
- ۱۳۹..... ۵-۴ ادعية وعبادات
- ۱۴۰..... ۵-۴ ابتکارات و نوآوری های شیخ طوسی در علوم اسلامی
- ۱۴۲..... ۶-۴ امتیازات مکتب طوسی
- ۱۴۲..... ۴-۷ شاگردان شیخ طوسی
- ۱۴۷..... ۴-۸ مدرسه نجف اشرف در سده ششم هجری
- ۱۴۹..... ۴-۹ شاگردان و راویان شیخ ابو علی طوسی:
- ۱۵۱..... ۴-۱۰ مشهورترین علمای نجف اشرف سده ششم هجری
- ۱۵۸..... ۴-۱۱ مدرسه نجف اشرف در سده هفتم هجری
- ۱۶۳..... ۴-۱۲ کتابخانه های عمومی در نجف اشرف
- ۱۶۳..... ۴-۱۲-۱ کتابخانه العلوية (الحیدریه):
- ۱۶۶..... ۴-۱۲-۱-۱ مساجد شهر نجف:
- ۱۶۷..... ۴-۱۲-۱-۲ مصاحف:
- ۱۶۷..... ۴-۱۲-۱-۲ کتب خطی:

فصل پنجم

نقش اقتصادی حکومت‌های ایرانی در نجف اشرف ۱۷۳

- ۱-۵ مقدمه ۱۷۴
- ۲-۵ اوضاع اقتصادی نجف در روزگار آل بویه ۱۷۶
- ۱-۳-۵ مهمترین صنایع عراق و نجف در عصر آل بویه ۱۷۷
- ۱-۱-۳-۵ صنایع نساجی در عصر آل بویه ۱۷۷
- ۳-۱-۳-۵ صنعت فرش: ۱۷۸
- ۴-۱-۳-۵ صنعت گلاب‌گیری: ۱۷۸
- ۵-۱-۳-۵ صنعت اصطبل اسبان: ۱۷۸
- ۶-۱-۳-۵ صنعت زرگری: ۱۷۸
- ۷-۱-۳-۵ صنایع اسلحه سازی: ۱۷۹
- ۴-۵ نقش آل بویه در گسترش تجارت ۱۷۹
- ۱-۴-۵ بازارهای کوفه و نجف: ۱۸۱
- ۲-۴-۵ صادرات و واردات در عصر آل بویه در نجف اشرف: ۱۸۲
- ۱-۲-۴-۵ صادرات: ۱۸۲
- ۲-۲-۴-۵ واردات: ۱۸۲
- ۵-۵ سیاست بویه‌یان در ضرب سکه در نجف اشرف ۱۸۳
- ۶-۵ پیمانه‌ها و ترازو و عیار در نجف در عصر آل بویه ۱۸۴
- ۱-۶-۵ ترازو: ۱۸۴
- ۲-۶-۵ پیمانه‌ها: ۱۸۴
- ۷-۵ مالیات‌ها در عصر بویه‌یان ۱۸۴
- ۱-۷-۵ انواع مالیات ۱۸۵
- ۲-۱-۷-۵ مالیات برارث: ۱۸۵
- ۳-۱-۷-۵ مالیات مکوس (گمرکات): ۱۸۶
- ۴-۱-۷-۵ مالیات مستغلات: ۱۸۶
- ۸-۵ رونق کشاورزی نجف در عصر آل بویه ۱۸۷
- ۹-۵ وضعیت بازارهای شهر نجف اشرف در عصر آل بویه ۱۸۹
- ۱-۹-۵ منابع درآمدی جامعه نجف ۱۹۰

- ۱۰-۵ نقش اقتصادی سلاجقه در نجف اشرف..... ۱۹۲
- ۱۱-۵ زراعت عراق و نجف در عهد سلجوقی..... ۱۹۴
- ۱۲-۵ صنایع نجف در عهد سلجوقی..... ۱۹۵
- ۱۳-۵ تجارت عراق و نجف در عهد سلجوقی..... ۱۹۶
- ۱۴-۵ وضعیت بازارها در شهر نجف اشرف..... ۱۹۸
- ۱۵-۵ مالیات ها در عصر سلجوقیان..... ۱۹۸
- ۱-۱۵-۵ مالیات مُکوس (گمرک)..... ۱۹۸
- ۲-۱۵-۵ مالیات عقار..... ۱۹۹
- ۳-۱۵-۵ مالیات بر ارث و ما ترک..... ۱۹۹
- ۴-۱۵-۵ مالیات راهداری..... ۲۰۰
- ۵-۱۵-۵ مالیات حیوانات..... ۲۰۰
- ۱۶-۵ شیوه جمع آوری مالیات ها..... ۲۰۱
- ۱۷-۵ بلایای طبیعی در عراق و نجف در روزگار آل بویه و سلجوقی..... ۲۰۲
- ۱۸-۵ نقش اقتصادی مغولان در نجف اشرف..... ۲۰۴
- ۱۹-۵ وضعیت مالیات در زمان ایلخانیان..... ۲۰۶
- ۱-۱۹-۵ مالیات عراق و نجف در عصر ایلخانی:..... ۲۰۷
- ۲۰-۵ وضعیت صنایع عراق و نجف در عصر ایلخانان..... ۲۱۰
- ۴-۲۱ نقش اقتصادی آل جلایر در شهر نجف اشرف..... ۲۱۴
- ۲۲-۵ بلایای طبیعی عراق و نجف در عصر مغول و آل جلایر..... ۲۱۵
- نتیجه گیری..... ۲۱۹
- ۱- نقش سیاسی دولت های ایرانی در نجف اشرف چگونه بوده است؟..... ۲۱۹
- ۲- نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف اشرف چگونه بوده است؟..... ۲۲۰
- ۳- نقش دانشمندان ایرانی در تغییرات فکری و فرهنگی و گسترش شاخه های علوم اسلامی در نجف اشرف چیست؟..... ۲۲۱
- ۴- نقش دولت های ایرانی در اوضاع اقتصادی چگونه بوده است؟..... ۲۲۳
- کتابنامه..... ۲۲۷
- فهرست منابع و مآخذ:..... ۲۲۷

سخن رئیس محترم دانشگاه اصفهان

همایش «ساخت، توسعه و بازسازی عتبات عالیات در گذر تاریخ» کوششی برای بررسی علمی بنیادهای فکری و اعتقادی همه‌ی کسانی است که در شکل‌گیری و توسعه این اماکن مقدس نقش آفرینی کرده‌اند. عتبات عالیات، به‌ویژه شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا، در طول تاریخ اسلام نقشی بنیادین در شکل‌گیری هویت دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان داشته‌اند. این اماکن مقدس نه تنها مراکز زیارت و معنویت بوده‌اند، بلکه به عنوان کانون‌های علمی و فرهنگی نیز جایگاهی ویژه در تمدن اسلامی داشته‌اند. ایرانیان، در کنار دیگر مسلمانان، طی قرون متمادی سهمی برجسته در توسعه و آبادانی این اماکن ایفا کرده‌اند. حضور عالمان و طلاب ایرانی، تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها، ساخت و بازسازی و گسترش بناهای حرم‌ها و هنرهای تزئینی و نیز نذورات و موقوفات گسترده، از جلوه‌های مهم این نقش‌آفرینی به شمار می‌رود. هم‌زمان، مسلمانانی از شبه‌قاره هند، آسیای میانه و دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز با حمایت‌های سیاسی، مالی و اجتماعی خود، در صیانت و اعتلای عتبات عالیات نقش مهمی داشته‌اند. این همایش با رویکردی تاریخی - تحلیلی، به بررسی ابعاد مختلف این همکاری‌ها پرداخته و نشان می‌دهد که ساخت و توسعه عتبات عالیات حاصل همگرایی مسلمانان بوده است. معماری و هنرهای گوناگون باشکوه حرم‌ها، وقف‌نامه‌های متعدد و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی پیرامون این اماکن، بیانگر عمق این تعاملات بوده است. یافته‌های پژوهش‌ها حاکی از آن است که نقش ایرانیان و دیگر مسلمانان در توسعه عتبات نه تنها موجب پایداری این میراث مقدس شده، بلکه الگویی از همبستگی فرهنگی و مذهبی در جهان اسلام را به نمایش گذاشته است. در بنیاد مدرنیته معاصر مقدس‌زدایی یک رویه و اصل فکری آنست، عتبات عالیات به عنوان چراغی فراپیش انسان امروز بر سر راه ارتباط با عالم قدس و معنا می‌درخشد و راه تعالی انسان‌ها را برای حضور در پیشگاه حقیقت حیات انسانی می‌گشاید. امروز حفاظت از این اماکن مقدس و حضور عاشقان اهل بیت در آنها، به معنی بانگی بلند برای بشر امروز و محور مقاومت است تا او را به خودآگاهی و توجه

به عالم معنا و قدسی فراخواند. امیدوارم در این همایش فرصت تجدید عهد با حضرات معصومین علیهم السلام فراهم گردد. در پایان از حضور همه نمایندگان اعتبار مقدسه و دانشگاه های داخل و خارج از کشور و مهمانان و سخنرانان و مجریان و برگزار کنندگان تشکر و قدردانی می نمایم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

رسول رکنی زاده،

رئیس دانشگاه اصفهان

و رئیس همایش ساخت و بازسازی و توسعه عتبات عالیات در گذر تاریخ

سخن ریاست محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان

ارادتمندان و محبان حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در طول تاریخ به شکل گوناگون محبت و ولایت پذیری خود را اثبات نموده و همواره کوشیده اند در راستای اعتقاد قلبی و عملی به اصل اساسی و زیربنایی امامت، به بهترین وجه ممکن اطاعت و تکریم از امامان معصوم علیه السلام به منصفانه ظهور در آورده اند. دشمنان آزادی و عدالت یعنی سردمداران کفر و شرک و نفاق از این حقیقت جویی و از این رابطه تعالی بخش احساس خطر نموده و از صدر اسلام تا زمان حال به لطایف الحیل کوشیده اند با هرچه به تحکیم بسط و توسعه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، مخالفت نموده و با آنها به شیوه های مختلف تقابل نمایند. این مبارزه و برخورد قهری بعضاً جنبه اعتقادی و فرهنگی داشته و با قلم تحریف به میدان می آمده و در بعضی مقاطع هجمه ددمنشانه تخریبی، اعتبار مقدسه را جولانگاه ستوران و چکمه پوشان خود می کرده است. تاریخ مشحون از این بیدادگری های حق ستیزان علیه حق مداران و بویژه اولیای عصمت و طهارت بوده است. در این سو خوشبختانه مجاهدان همیشه در صحنه در صفوفی منسجم و در بُنیان مَرصوص، تجلی بخش ایمان راستین به تعالیم حیات بخش اسلام ناب محمدی بوده و فرمان روشن الهی را که تکلیف به اطاعت از رسول و ولی امر صلوات الله و سلامه علیهما نموده است را به احسن وجه به نمایش درآورده اند.

به فضل الهی در ۱۵۰۰ سالگرد تولد رحمه للعالمین؛ پیامبر رحمت و حکمت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) به خلق آثار ارزشمند فکری و تألیف کتب علمی در تبیین ارزشهای معرفت دینی و نشر حقایق اسلام راستین دست زدند. از سوی دیگر محبان اهل بیت قدامات اجرایی در شکوفایی و عظمت آثار ماندگار معماری و آبادانی حرم های مطهر و نورانی اهل البیت علیهم السلام انجام دادند. در طول تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، با چنگ و دندان از اعتبار مقدسه حمایت و حراست کرده اند. به دلیل شرایط و موقعیت خاص در عتبات عالیات حرم های منور امامان معصوم، اولیای صالح و مقربان درگاه ربوبی به شکرانه الهی و مجاهدت مومنان دارای شرایطی مطلوب و تحسین برانگیز است. شیعیان کشورهای مختلف اسلامی از اقصای نقاط جهان و شیعیان ایران در ادوار مختلف به آبادانی اعتبار مقدسه همت گمارده و حتی سلاطین سلسله های مختلف ایرانی و

غیرایرانی با انگیزه های گوناگون علاوه بر ساخت، مرمت و معماری به توسعه حریمهای اهل بیت علیه السلام همت گمارده و این خود تاریخ پر افتخاری است که پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) و معصومین علیه السلام نوید آن را داده بودند. الحمد لله امروز به برکت انقلاب اسلامی ایران این حرکت ولایی سرعت و شتابی زائد الوصف گرفته است و ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات به عنوان هدایتگر این حرکت عظیم مردمی به ویژه در دهه اخیر با ایجاد مکانهای متبرک و مقدسی همچون صحن حضرت زهرا(سلام الله علیها) در جوار مضجع نورانی امیر المومنین(علیه السلام) و صحن زینب کبری(سلام الله علیها) در جوار حرم مطهر سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله حسین(علیه السلام) و آثار در دست اقدام دیگری در کاظمین و ... موجب گردیده تا نقش ایرانیان در بسط و توسعه حرم های اهل بیت(علیهم السلام) برجسته و نمایان گردد. جا دارد از برگزارکنندگان علمی و اجرایی همایش در دانشگاه اصفهان به ویژه ریاست محترم دانشگاه اصفهان دبیر علمی و اجرایی و همه خدمتگزاران تشکر و قدردانی گردد. همایش تشکر گردد. انشاالله ذخیره ای باشد در روز جزا و بستری شایسته برای گسترش فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که در جغرافیای تابناک جبهه مقاومت؛ زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیه الله اعظم (ارواحنا الفداء) گردد. بمنه و کرمه

و من الله توفیق

جعفر عسگری

ریاست ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان

سخن دبیر علمی همایش

الحمد لله رب العالمين وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ شَكُورٌ

زیارت خلوت روحانی است که عاملی در شست و شوی غبار غفلت در زائر می‌شود و با رسیدن به پایگاه امن جذبه عشق ملکوتی؛ روح زائر را با روح مشاهد و مراقد برکت‌آفرین اولیای دین وصل می‌گردد. چنانچه زائر با حالت شوق به زیارت و مفاهیم آیات و دعاها توجه داشته باشد، در این سیر روحانی و ملاقات با روح مزور از فیض معنوی زیارت برخوردار می‌گردد و اثرات تربیتی و معرفتی بر وی ظاهر می‌گردد. در این سفر اگر زائر با محبت جلو رود، جذب معشوق می‌گردد. آنگاه بی‌اعتنایی و ناز کردن معشوق آغاز می‌گردد و هزاران افکار دنیوی هجوم می‌آورند و دست و پاگیر زائر میشوند ولی اگر وی مقاومت کند و اصرار در حالت شوق نشان دهد، حالت حضور در برابر خداوند ظهور میکند. زیارت عتبات عالیات از زمان ساخت تا کنون همواره مورد توجه و عنایت مسلمانان و خصوصا شیعیان جهان بوده است. حرم‌های مطهر ائمه معصومین (ع) در عراق، به‌عنوان نگین‌های تابناک جهان اسلام و قبله‌گاه دل‌های عاشقان و شیفتگان مکتب نورانی اهل بیت (ع)، در طول تاریخ اسلام کانون عبادی، فرهنگی و رسانه‌ای و مجمع هنرهای اسلامی بوده‌اند. حرم ائمه شیعه با تدوام و تغییر بسیاری در طول تاریخ همراه بوده‌اند و بارها مورد هجوم و تخریب دشمنان قرار گرفته‌اند. با این حال، عشق و ارادت شیعیان به خاندان رسالت، باعث شده است تا این اماکن مقدس، پس از چندی دوباره مرمت، بازسازی و احیا شوند.

تداوم و تعالی مهندسی فرهنگی عتبات، ارتباط بیشتر جهان اسلام و دو ملت عراق و ایران، مقابله با تحریفات دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام در جنگ رسانه‌ای، نیازمند تبیین علمی، فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی در پرتو تبیین صحیح و عالمانه آن برای آحاد مردم به ویژه نسل جوان امروز است. پژوهش‌های علمی و عالمانه که در طول تاریخ خصوصا قرون معاصر در مورد عتبات عالیات صورت گرفته است گواه اهمیت و نگاه ویژه محققین و

پژوهشگران در این زمینه می باشد. از این رو دانشگاه اصفهان به محوریت گروه تاریخ و ایرانشناسی بنا بر اهمیت موضوع و با یاری خداوند متعال بنا بر رسالت خود که تعلیم و گسترش پژوهش های علمی هدفمند با ابعاد مختلف بین رشته ای خصوصا علوم تاریخی، هنرهای گوناگون، معماری، ادبیات، علوم سیاسی، مردم شناسی و معارف اسلامی و شیعه است و به واسطه جایگاه خود در ارتباط بین المللی با دانشگاه های دیگر کشورها؛ برآن شد تا با یاری و همت پژوهشگران مختلف و همکاری و مشارکت ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان و دیگر مراکز علمی داخل و خارج از کشور؛ همایش بین المللی «ساخت، توسعه و بازسازی عتبات در گذر تاریخ» با هدف بررسی و تبیین ابعاد مختلف این موضوع، از منظر تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری را برگزار نماید. این همایش فرصتی ارزشمند برای تبادل آرا و نظرات پژوهشگران، هنرمندان، خادمان عتبات عالیات و عموم علاقه مندان به تاریخ، هنر و فرهنگ اسلام ناب محمدی(ص) و تجربه سفری معنوی و پربار در دل تاریخ و تمدن شکوهمند اسلامی را فراهم آورد. امید که بتوان در ترویج علمی فرهنگ زیارت و گردشگری مذهبی و بازسازی عتبات عالیات و نیز تعمیق باورهای دینی و مذهبی گامی مؤثر برداشته شود.

چشم انداز و اهداف:

- تعمیق شناخت و آگاهی از تاریخ و فرهنگ عتبات عالیات
- تقویت همبستگی و وحدت میان مسلمانان جهان
- ترویج فرهنگ زیارت و ارادت به اهل بیت(ع)
- تبیین دستاوردها و چالش ها در زمینه بازسازی و مرمت بناهای تاریخی
- بررسی تحولات تمدنی جهان اسلام با محوریت عتبات عالیات
- تبادل نظر و اندیشه میان پژوهشگران و متخصصان حوزه تاریخ، معماری، هنر و فرهنگ اسلامی

محورهای همایش:

سیاسی - اجتماعی:

- تاریخچه و قدمت عتبات عالیات از نخستین بناها تا دوران معاصر در آینه اسناد و

مدارک

- نقش حکومت‌ها و کارگزاران جهان اسلام، سلاطین و پادشاهان، در عمران، توسعه و اداره عتبات در طول تاریخ
- جایگاه مقاومت اسلامی، مدافعان حرم و سیاست‌های منطقه‌ای در حراست از عتبات عالیات و هویت شیعی
- مردم‌شناسی و مردم‌نگاری با تکیه بر جایگاه فرهنگ زیارت، خیرین، موقوفات، نذورات، آداب و رسوم در توسعه عتبات
- پیاده‌روی اربعین، موبک داری و تأثیرات کمی و کیفی آن بر توسعه و بازسازی عتبات عالیات
- مستشرقان و عتبات عالیات

فرهنگی - هنری:

- نقش ملل اسلامی در تحولات فکری و فرهنگی، انتشار کتب و مجلات در عتبات
- جایگاه علما و مراجع دینی در توانمندسازی حوزه‌ها، احیای علوم اسلامی و ترویج فرهنگ زیارت در عتبات
- سیر تحول معماری و هنر اسلامی، تکنیک‌ها، مصالح و فناوری‌های مورداستفاده در فرآیند بازسازی، مرمت و توسعه عتبات عالیات
- نقش هنرمندان و بازتاب رسانه‌ای فعالیت‌های انجام شده در زمینه مرمت و توسعه عتبات عالیات
- میراث ملموس و ناملموس عتبات عالیات در آیین موزه‌ها، نسخ خطی، شعر، ادبیات، صنایع دستی و ...

اقتصادی:

- نقش اصناف، بازاریان، تجار و صنعتگران در توسعه و بازسازی عتبات
 - تأثیر بازسازی و توسعه عتبات در رونق اقتصادی و توسعه گردشگری مذهبی
- کمیته علمی همایش بنا بر حکم ریاست محترم دانشگاه و همایش مبنی بر معین شدن ریاست (دبیر) کمیته، اعضا و مسئول دبیرخانه علمی همایش و دیگر کمیته‌ها از جمله کمیته

اجرایی و رسانه ای، در اردیبهشت ۱۴۰۳ تشکیل گردید؛ ابتدا محورها و بروشور علمی تهیه شد و به کلیه پژوهشگران داخلی و خارجی اعلام شد (از طریق فیزیکی، مجازی و تلفنی) و سپس در یک بازه زمانی یک سال و نیم بیش از ۲۵۰ مقاله علمی و پژوهشی و آثاری به دبیرخانه همایش توسط پژوهشگران ارسال شد که پس از بررسی و انجام کار داوری و بررسی مقالات و آثار هنری در هیات داوران به شیوه مجلات علمی پژوهشی ممتاز کشور و با حضور داوران متخصص در زمینه های مختلف، بی وقفه و با دقت به پایان رسید؛ این نکته لازم به ذکر است که شیوه داوری به صورت زیر است:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سامانه همایش یا ایمیل همایش، ۲. بررسی اولیه مقاله توسط مسئول دبیرخانه همایش و دبیر علمی همایش و در صورت مناسب بودن؛ داوران مشخص شده و در سیستم داوری قرار می گیرد. ۳. برای داوران مرحله اول (دو داور به صورت ناشناس) به شیوه مجلات علمی پژوهشی کشور {داوری ارسال می شود، ۴. پس از ارسال نظرات مرحله اول داوری توسط داوران؛ نظرات به همراه کامنت ها جمع اوری و مورد بررسی قرار می گیرد؛ ۵. پس از انجام مرحله ۴ و تاییدات؛ نامه ای نگاشته می شود تحت عنوان ((نتیجه مرحله اول داوری مقاله)) و درخواست می گردد که اصلاحات انجام شود، ۶. پس از انجام اصلاحات توسط نویسنده بر روی مقاله و ارسال فایل اصلاحی، مقاله مورد بررسی مجدد قرار می گیرد، ۷. پس از آنکه تاییدات انجام شد؛ مقاله برای مرحله دوم داوری ارسال می شود، ۸. پس از داوری مرحله دوم؛ نظرات داوران جمع می شود و همانند مرحله داوری اول بررسی و برای نویسنده هم ارسال می شود (در صورتی که نیاز به اصلاح باشد) ۹. پس از انجام اصلاحات احتمالی در مرحله دوم و تایید که اصلاحات انجام شده است؛ مقاله برای بررسی نهایی به همراه فرم های داوری و مستندات به کمیته علمی می رود، ۱۰. نتیجه نهایی طبق بروشور در فاصله زمانی ۱ الی ۳۱ شهریور ۱۴۰۴ اعلام می گردد، ۱۱. نتیجه نهایی می تواند به صورت های زیر است:

۱. چاپ در کتاب مقالات، ۲. چاپ در مجلات علمی پژوهشی، ۳. مناسب بودن برای سخنرانی و قرار گرفتن در یکی از پنل ها، ۴. مقاله برتر، ۵. رد کامل مقاله
مقالات برگزیده به سه دسته بر اساس امتیاز داوران تقسیم شد؛ چاپ ۶ مقاله فارسی در نشریه علمی - پژوهشی علم و تمدن در اسلام مرکز پژوهشی تمدن اسلامی پیامبر اعظم (ص)، چاپ ۶ مقاله فارسی در پژوهشنامه علمی - پژوهشی تاریخ تشیع انجمن ایرانی تاریخ اسلام و باقی مقالات به تعداد ۴۱ مقاله فارسی و ۳۴ مقاله عربی (۳ مقاله به

صورت پوستری و سخنرانی و ۳۱ مقاله در کتاب همایش) و ۱ مقاله انگلیسی نیز در این مجموعه مقالات به چاپ رسید. که جمع مقالات پذیرفته شده ۸۸ مقاله علمی پژوهشی است.

همچنین بنا بر مصوبات دبیرخانه همایش، چهار کتاب علمی پژوهشی در حوزه عتبات عالیات با عناوین؛ تبیین تاریخی نقش ایرانیان در نجف اشرف تا قرن هشتم ه.ق به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی با نویسندگی دکتر اصغر منتظرالقائم، و دکتر حیدر الحدراوی، دکتر علی اکبر عباسی و کتاب نقش مردم استان اصفهان در ساخت و بازسازی و توسعه عتبات عالیات به نویسندگی دکتر اصغر منتظرالقائم و خانم نعیمه عبداللهی نگاشته شد و به زیور طبع آراسته گردید. همچنین برای گسترش همکاری ها بین دبیرخانه علمی همایش و دانشگاه ها و مراکز علمی داخل و خارج از کشور؛ تعداد ۱۰ پیش نشست علمی – پژوهشی با حضور استادان و دانشمندان داخلی و خارجی برگزار شد که نشان دهنده اهمیت علمی و پژوهشی همایش می باشد.

وظیفه خود می دانیم که از زحمات و همیاری ها و کمک های ریاست محترم دانشگاه اصفهان؛ جناب استاد دکتر رسول رکنی زاده و ریاست محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات اصفهان جناب آقای جعفر عسگری؛ دبیر اجرایی همایش؛ جناب آقای دکتر احمد عزیزخانی و اعضای کمیته علمی و اجرایی همایش؛ و خصوصاً زحمات ارزشمند جناب آقای بهنام نصر اصفهانی مسئول دبیرخانه علمی همایش در مدیریت امورات دبیرخانه همایش تشکر می کنم و در پایان، لازم می دانیم از تمامی دیگر موسسات و دانشگاه های همکار و تمامی عزیزانی که در برگزاری این همایش یاریگر برگزارکنندگان همایش بودند، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم.

و من الله توفیق

دکتر اصغر منتظرالقائم

دبیر علمی همایش بین المللی ساخت، بازسازی و توسعه عتبات عالیات در گذر تاریخ

مهرماه ۱۴۰۴

اعضای کمیته برگزار کننده همایش

استاد دکتر رسول رکنی زاده: ریاست دانشگاه اصفهان و ریاست همایش، استاد گروه فیزیک دانشگاه اصفهان.

دکتر مهدی شاه نوروزی؛ نماینده ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان در همایش و معاون پژوهشی ستاد

دکتر احمد عزیزخانی؛ قائم مقام رییس همایش و دبیر اجرایی همایش، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

استاد دکتر اصغر منتظرالقائم؛ دبیر علمی همایش، استاد گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان.

دکتر ماجد نجاریان؛ دبیر امور بین الملل همایش، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی (ص) العالمية اصفهان

دکتر محمد ابراهیم اخوان دردشتی؛ معاون دبیر امور بین الملل همایش، استاد همکار جامعه المصطفی (ص) العالمية اصفهان

دکتر حسین علی جاسم النوری الموسوی؛ نماینده و هماهنگ کننده کمیته امور بین الملل همایش در کشور عراق

دکتر سید علی اصغر هاشم زاده؛ دبیر تبلیغات و رسانه همایش، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

خانم متین سادات اصلاحی؛ مسئول دبیرخانه اجرایی همایش، دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان.

آقای بهنام نصر اصفهانی؛ دستیار دبیر علمی همایش و مسئول دبیرخانه علمی همایش؛ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

اعضای کمیته علمی همایش:

- دکتر اصغر منتظرالقائم (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر محمدعلی چلونگر (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر مصطفی پیرمادیان نجف آبادی (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر اصغر فروغی ابری (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر علی اکبر جعفری (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر علی اکبر عباسی (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر بهمن زینلی (گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان)
 دکتر اصغر قائدان (گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران)
 دکتر شکرالله خاگرد (گروه تاریخ دانشگاه شیراز)
 دکتر موسی نجفی (گروه تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
 دکتر عبدالحسین خسروپناه (گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
 دکتر حمیدکثیری (پژوهشگر تشیع و موسس و رییس آی لوگوس اتریش)
 دکتر طاهر بابایی (گروه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد)
 دکتر رسول جعفریان (گروه تاریخ دانشگاه تهران)
 دکتر حسین عزیزی (گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان)
 دکتر محمدسعید نجاتی (گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت)
 دکتر احمدرضا خضری (استادگروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران)
 دکتر محسن الویری (گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)
 دکتر حمیدرضا مطهری (پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام قم)
 دکتر احمد عزیز خانی (گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان)
 أ.د. عاشور حمود الساعدي (استاد تمام، معاون علمی رئیس دانشگاه الاسراء بغداد)
 أ.د. دلال عباس (استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه لبنان)
 أ.د. محسن القزويني (استاد تمام، مؤسس و عضو هیئت علمی دانشگاه اهل البيت كربلا)
 أ.د. عبد الجليل منشد خلف (استاد تمام و رئیس دانشگاه امام کاظم بغداد)
 أ.د. نجم عبد الحسين نجم (استاد تمام و معاون علمی دانشگاه كربلا)
 أ.د. نعمه دهش الطائي (استاد تمام و رئیس دانشکده علوم اسلامی دانشگاه بغداد)
 أ.د. عمارعبدی نصار (استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه کوفه)

دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی برگزارکننده و همکار:

دانشگاه اصفهان، ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان، دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان، عتبه علویه، حسینیه، عباسیه، کاظمیه، عسکریه، دانشگاه کوفه، دانشگاه اهل بیت کربلا، دانشگاه امام کاظم (ع) عراق، دانشگاه امام صادق (ع) عراق، دانشگاه بغداد، دانشگاه فردوسی مشهد، پژوهشکده حج و زیارت، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، انجمن ایرانی تاریخ اسلام شعبه استان اصفهان، دانشگاه معارف قرآن و عترت (علیهم السلام) اصفهان، جامعه المصطفی (ص) العالمیه شعبه اصفهان و دیگر مراکز همکار داخلی و خارجی

با تقدیر و تشکر از:

نماینده معزز مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در استان اصفهان و امام جمعه محترم اصفهان؛ حضرت آیت الله طباطبائی نژاد

استاندار محترم استان اصفهان؛ جناب آقای دکتر جمالی نژاد

رئیس محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات؛ جناب آقای مهندس جلال مآب

نماینده محترم حضرت آیت الله العظمی سیستانی در ایران؛ حضرت آیت الله شهرستانی

شهردار محترم کلان شهر اصفهان؛ جناب آقای دکتر قاسم زاده.

رئیس محترم دانشگاه اصفهان، جناب آقای دکتر رکنی زاده

مسئول محترم دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دانشگاه اصفهان،

جناب آقای دکتر مستاجران

رئیس محترم صدا و سیما، مرکز اصفهان؛ جناب آقای دکتر افشار نیا

رئیس محترم نمایندگی وزارت امور خارجه در اصفهان؛ جناب آقای دکتر دولتیاری.

رئیس محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان؛ جناب آقای عسگری

معاون محترم پژوهشی و فناوری دانشگاه اصفهان؛ جناب آقای دکتر صفاری و کارکنان

خودم معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان

مشاور رییس دانشگاه در امور بین الملل و مدیر دفتر همکاری های علمی و بین المللی

دانشگاه اصفهان؛ جناب آقای دکتر امیریوسفی و کارشناسان محترم دفتر از جمله سرکارخانم

زارعی

معاون محترم ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان، جناب آقای صادقی

مسئول محترم هماهنگی ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان؛ جناب آقای ایرانپور و معاون فرهنگی، آموزشی و پژوهشی ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان؛ جناب آقای دکتر شاه نوروزی و کارکنان خدوم ستاد بازسازی عتبات عالیات استان اصفهان مشاور و مدیر کل محترم حوزه استاندار اصفهان؛ جناب آقای دکتر مختاری ملک‌آبادی مشاور محترم رئیس دانشگاه اصفهان و رئیس محترم دفتر ریاست و روابط عمومی دانشگاه اصفهان، جناب آقای دکتر رئیسی رئیس محترم و مجموعه دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان؛ جناب آقای دکتر حاج کاظمیان.

ریاست محترم و مجموعه پژوهشگاه حج و زیارت قم
ریاست محترم و مجموعه بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
ریاست محترم و مجموعه دانشگاه فردوسی مشهد
ریاست محترم و مجموعه دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان
کارشناس ارشد محترم دفتر ریاست دانشگاه اصفهان؛ خانم ظهرابی
رئیس محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان؛ دکتر هاشمیان فر
رئیس محترم اداره انتشارات و مجلات علمی دانشگاه اصفهان؛ جناب آقای دکتر منصوری و کارکنان محترم اداره انتشارات؛ جناب آقای عودسوزان و جناب آقای نیکبخت و سرکارخانم رحیم سلمانی
مدیر انتشارات کانون پژوهش اصفهان و صفحه آرای کتب، جناب آقای جنتیان
روابط عمومی شهرداری کلان شهر اصفهان؛ جناب آقای دکتر معرک نژاد.
رئیس بنیاد حامیان دانشگاه اصفهان جناب آقای دکتر سید محسن قائم فرد
و کلیه مجموعه هایی که با کمک مستقیم و غیر مستقیم به برگزاری این همایش وزین و مهم یاری رسانیدند.

اعضای کمیته داورى مقالات همایش فارسی، عربی و انگلیسی

دکتر محمد علی چلونگر، دکتر علی اکبر عباسی، دکتر مرتضی نورائی، دکتر معصومه گودرزی دستجردی، دکتر میثم شیرکش، دکتر محمد باقر خزائلی، دکتر سید احمد عقیلی، دکتر احمد عزیزخانی، دکتر سید مسعود شاهمرادی، دکتر آرمان فروهی، خانم متین سادات اصلاحی، خانم مهشید سادات اصلاحی، دکتر بهمن زینلی، دکتر ابوالفضل حسن آبادی، دکتر نرجس سادات حسینی نصرآبادی، دکتر محمود محمدی، دکتر فاطمه سبک خیز، دکتر مریم سبک خیز، دکتر محمد علی بصیری، دکتر حسین هرسیچ، دکتر اصغر منتظرالقائم، دکتر سید اصغر

هاشم زاده اصفهانی، دکتر مهران زینلیان دستجردی، دکتر محمدکاظم علیجانی، دکتر ماجد نجاریان، دکتر حمید احمدیان، دکتر مهدی عابدی، دکتر سید محمد موسوی، دکتر سمیه حسنعلیان، دکتر محمد ابراهیم اخوان دردشتی، آقای علی نجات بخش، دکتر علی زاهد، دکتر محمد رحیمی، دکتر حمیدرضا وارثی، دکتر مسعود کثیری، دکتر شهاب شهیدانی، دکتر علی کاظمی، دکتر محسن مومنی، دکتر عباس برومند اعلم، دکتر اصغر جوانی، دکتر زهرا سلیمانی، دکتر حمید دهقان، دکتر زهرا ماهر، دکتر جهانبخش ثواقب، دکتر علی بنائیان اصفهانی، دکتر فائزه پسندی، آقای بهنام نصر اصفهانی

اعضای شورای ویراستاری و ترجمه همایش

بخش فارسی

سرپرست دکتر محبوبه همتیان؛ عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ویراستاران: خانم طنناز کرامتیان فرد؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، خانم سمیرا کتابی پور؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دکتر حمیده ضیایی، دکترای زبان و ادبیات فارسی.

بخش عربی

دکتر فاطمه اشراقی؛ دکترای زبان و ادبیات عرب، دکتر محمد ابراهیم اخوان دردشتی، استاد همکار جامعه المصطفی (ص) العالمیه اصفهان، دکتر ماجد نجاریان؛ استادیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه اصفهان، دکتر حمید احمدیان؛ عضو هیئت علمی بازنشسته گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، آقای مهدی نجات بخش؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛ دکتر علی زاهد؛ دکترای زبان و ادبیات عرب

بخش انگلیسی: دکتر سمیه حاجی بابایی، دکترای زبان و ادبیات انگلیسی؛ دکتر سعید کتابی استاد گروه زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

مرقد مطهر علوی از سوی ائمه علیهم السلام و شیعیانشان به شکل مخفیانه زیارت می شد تا اینکه به وسیله امام صادق علیه السلام در نیمه سده دوم هجری آشکار گردید. سپس از دوران هارون عباسی بر مرقد مطهر بقعه بنیان گذاشته شد و به آرامی اطراف مرقد مسافرخانه و تاسیساتی ساخته شد و شهر مقدس نجف از قرن سوم تا قرن هشتم هجری به وسیله برخی از دولت های ایران در رأس آنها دولت آل بویه و افراد نیکوکار ساخته شد و توسعه یافت.

آل بویه از ۳۳۶ تا ۴۴۷ هجری بر عراق حکومت می کردند. پس از آن سلجوقیان از ۴۴۷ هجری تا سال ۵۹۰ هجری قمری بر عراق حکومت داشتند. سقوط آل بویه یکی از مهم ترین رویداد تاریخ اسلام به طور عام و برای شیعیان به طور خاص به شمار می رود. مهمترین چیزی که این دولت ها را متمایز می کند این است که آنها همزمان بر ایران و عراق حکومت می کردند. مرکز حکومت آنها معمولاً در ایران بود. از سوی دیگر در میان این دولت ها تنها دولت شیعی حکومت آل بویه بیشترین خدمات را به مراقب ائمه شیعه در عتبات به ویژه نجف اشرف داشتند. هر کدام از این دولت ها تا سده هشتم نقش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عمرانی برای شهر نجف داشتند. آنان خدمات قابل توجهی به شهر نجف و همچنین به حرم امیرالمومنین علی علیه السلام داشتند. شخصیت های مذهبی ایرانی و جهان اسلام نیز با تألیفات خود به گسترش آموزه های شیعه خدمت کردند. این منابع از مهمترین منابع اندیشه شیعی به شمار می رود و در مطالعات حوزه های علمیه عالم اسلامی نیز به آن تکیه می شود. اهمیت تبیین نقش ایرانیان در نجف اشرف به نحوی به هویت ایرانی ارتباط پیدا می کند. تبیین نقش دولت های ایرانی بر عتبات و نجف از زمان شکل گیری شهر مقدس نجف به عنوان یک شهر اسلامی پس از کشف قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سده دوم هجری اهمیت فراوانی دارد. به سبب تبیین جایگاه سیاسی و اجتماعی ایرانیان در نجف اشرف و روشن کردن بهتر تاریخ این شهر کتاب نقش ایرانیان در نجف اشرف از تاسیس تا قرن هشتم

هجری به عنوان یک تحقیق دانشگاهی انتخاب گردید. این پژوهش شامل پنج فصل نگاشته شده است.

فصل اول شکل گیری حرم مطهر علوی و بنیان شهرنجف؛ به بیان مسئله پژوهش و بررسی تحلیلی مهم ترین منابع و مآخذ و مسائل مربوط به بنیان حرم مطهر علوی و شکل گیری شهر نجف و عمران و آبادانی آن شهر تا سده هشتم پرداخته شده است. در فصل دوم به نقش سیاسی ایرانیان در نجف اشاره شده است. در این فصل تاریخ سیاسی نجف در ادوار آل بویه و سلجوقیان و ایلخانان و آل جلایر تبیین گردیده است.

فصل سوم به نقش اجتماعی ایرانیان در شهر مقدس نجف اشاره گردیده است. نقش اجتماعی ایرانیان در عمران و آبادانی حرم مطهر علوی و نجف اشرف و نقش اجتماعی دولت های ایرانی آل بویه، سلاجقه ایلخانان و جلایریان شامل موضوعات مربوط به زیارت شیعیان و سلاطین از مرقد مطهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، جشن های شیعی، ارکان و طبقات جامعه در دوران حکومت ایشان و تأسیس برخی از مناصب که در اداره شهر نجف نقش داشتند، بررسی شده است.

در فصل چهارم نقش فرهنگی دانشمندان ایرانی در نهاد تعلیمی و گسترش علوم اسلامی در شهر مقدس نجف اشاره گردیده است. در این فصل به جایگاه شیخ طوسی در رهبری شیعیان بغداد تا حمله سلاجقه به بغداد اشاره شده و زمان هجرت وی به نجف و تاثیری که در آن شهر مقدس بر جای گذارده، تبیین گردیده است. به آثار شیخ طوسی و شاگردانش که در محدوده تأثیرات فرهنگی است، اشاره شده. فصل چهارم شامل مکتب شیعی نجف اشرف در قرن ششم و هفتم هجری پس از سفر شیخ طوسی بررسی شده است. همچنین در این فصل کتابخانه های عمومی و نیز کتابخانه های خصوصی که در نجف در دوره آل بویه تأسیس شدند مورد بررسی قرار گرفته است. شیخ طوسی با هجرت به نجف آثاری زیادی نگاشت و شاگردان مهمی تربیت کرد. قطعاً تبیین کوشش های آموزشی و تحقیقاتی و فعالیت، مدرسه نجف اشرف به تبیین نقش فرهنگی ایرانیان در نجف کمک خواهد کرد.

در فصل پنجم به نقش اقتصادی دولت های ایران در شهر مقدس نجف اشاره شده است. این مباحث شامل نقش اقتصادی آل بویه، سلجوقیان در عراق نقش اقتصادی دولت ایلخانی (مغول) و به نقش اقتصادی جلایریان در نجف اشاره گردیده است. موضوعاتی مثل فعالیت های اقتصادی و کشاورزی، تجارت و صنعت در شهر نجف، بحران های اقتصادی که نجف اشرف که با آن مواجه بود و تأثیر آنها بر بازار نجف اشرف تبیین گردیده است. سیاست های پولی و ضرب سکه از سوی هر یک از این

دولت ها اشاره گردیده است. پس از آن نتیجه مباحث فصول پنجگانه آمده است. در پایان لازم است اشاره شود که نگارش این کتاب با مشکلاتی اعم از کمبود منابع مستقیم و عدم دسترسی به همه منابع موضوع همراه بود که با عنایت الهی به سرانجام رسید. در پایان از همه کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند تشکر و تقدیر می نمائیم. از پژوهندگان تقاضا داریم برای بهتر شدن تحقیق اشکالات آن را را تذکر دهند.

اصغر منتظرالقائم، حیدر الحدراوی و علی اکبر عباسی

دانشگاه اصفهان

شهریور ۱۴۰۴ مطابق با ربیع الاول ۱۴۴۷

و برابر با سپتامبر ۲۰۲۵ میلادی

فصل اول

شکل گیری حرم مطهر علوی و بنیان شهر نجف

مفاهیم و اصطلاحات

نجف (Alnajaf): یکی از شهرهای کشور عراق و شهری مقدس و تاریخی واقع در غرب رودخانه فرات و از غرب به صحرای متصل به بادية الشام و نجد و دریاچه نجف احاطه شده است و در سمت جنوب آن آثار تاریخی شهر حیره قرار دارد و بر بلندای آن قبرستان وادی السلام و آرامگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در غرب و نقطه مرتفع شهر قرار دارد (الدیلمی، ج ۲، ۴۳۹). نجف در دشتی شنی در حاشیه فلات واقع شده است و از غرب با فرورفتگی بحرالنجد و نجد و از شمال و شمال شرق به شهر کربلا احاطه شده است. از جنوب به شهر الحیره و از طرف مشرق به شهر کوفه متصل می شد (الحسنی، ۲۰۱۰: ۲۲). هنوز بخش کمی از قسمت مرتفع این منطقه در غرب جاده کمربندی به طرف بحر النجد وجود دارد (مشاهدات نویسنده). نجف پس از نمایان ساختن مرقد امام علی علیه السلام از سوی امام صادق علیه السلام و تاسیس گنبد هارونی آرام آرام به شکل یک شهر در آمد. نجف در روزگار دولت آل بویه شکوفان گردید و هم اکنون شهری وسیع به طول ۳۰ و عرض حدود ۱۵ کیلومتر است.

آل بویه (bueihid): از یکی از خاندان های حکومتگرایرانی از سال ۳۲۳ تا ۴۴۷ هجری به صحنه تاریخ ایران و عراق آمد. حکومت این خاندان به وسیله سه برادر که به نام های علی حسن و احمد فرزندان بویه ماهیگیر تحت فرماندهی ماکان سردار مرداویج زیاری فعالیت می کردند. با کشته شدن مرداویج در اصفهان، علی برادر بزرگتر شیراز و حسن با کمک علی اصفهان و ری را به تصرف خود درآوردند. برادر کوچکتر احمد ابتدا کرمان و سپس خوزستان را به دست گرفت و به سال ۳۳۴ هجری به بغداد لشکر کشید و این شهر را تصرف کرد. وی خلیفه المستکفی بالله عباسی را عزل و المطیع را به جای آن نشانید. این سه برادر با همدلی بر منطقه وسیعی حکمرانی داشتند پس از مرگ سه برادر میان جانشینانشان اختلاف افتاد. آخرین امیر بویهی ملک الرحیم تا سال هجری بر عراق حکومت کرد تا سرانجام با حمله طغرل سلجوقی به بغداد حکومت آل بویه منقرض شد (طوقش، ۲۰۱۱: ۱۸۷).

ایرانیان (Iranian): ملت ایران به عنوان کلی یک پارچه همراه با مکمل خود یعنی دولت ایرانی، که مشترکا در شرایط تاریخی خاصی پدید آمده اند، بر روی هم ایران را پدید آورده اند و

همراه با جغرافیای تاریخی مربوط کشور ایران را ایجاد کرده اند (شعبانی، ۱۳۷۳: ص ۵) بخشی از آریائی‌ها که در خراسان بزرگ و دیگر بخش‌های فلات ایران کنونی جای گرفتند و با اقوام بومی در آمیختند، خویشتن را اثیری و دیگران را اثیری یا ایران و انیران خواندند. در دوره‌های تاریخی و خاصه دوره هخامنشی ذکر سلسله‌انساب و وابستگی‌های خانوادگی و دودمانی ایرانیان، اصل و نسب پیوستگی آنان را به خاک و آب مشخص می‌کرده است و کلمه ایران از دگرگونی حاصل در کلمه آیران و ایران و ایران شهر و ایران و آج یا مملکت آریاها به وجود آمده است. سرزمین ایران در خلال هزاره‌های متمادی نام و هویت تاریخی خود را حفظ کرده به صورتی واحد و زنده و مستقل باقی مانده است (شعبانی، ۱۳۷۳: ص ۱۱).

نقش (Rol): نشان و اثر گذاشتن بر روی زمین، تصویر، اثر و نشان، جریان پیدا کردن، گسترش پیدا کردن، اقدام کردن، به جریان انداختن، اداره کردن (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۴، ص ۲۰۴۰). منظور از نقش در این پژوهش اثر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایرانیان در شهر نجف اشرف می‌باشد.

تبیین تاریخی (Explanation): یعنی یک واقعه را با ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های آن با تکیه بر اسناد و مدارک تبیین و بررسی کنیم مثلاً یک حادثه یا جریان فکری و فرقه‌ای را با زمینه‌های بنیان آن بررسی کنیم و علل پیدایش آن تحلیل شود. مورخان به تبیین پرسش‌هایی مثل چرا، چه و چگونه، چه موقع، کجا، یا چه کسی را تبیین می‌کنند (استفورد، ۱۳۸۴: ص ۳۳۸). در تاریخ تبیین، به معنای فهم نظام مند واقعیت‌های تاریخی است. تاریخ نیز به عنوان یک حوزه معرفتی، تبیین‌های خاص خود را دارد و وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص جایگاه و چگونگی تبیین تاریخی به معنای عدم ضرورت تبیین نیست (ابوالفضل رضوی، ۱۳۹۱: ص ۲۵۱). تبیین در هردانشی از جمله تاریخ، بر حسب موضوع‌های مورد مطالعه و علایق پژوهشگران تجلی می‌یابد. تبیین مقوله‌ای شناخت‌شناسانه است و متعلق به نظریه شناخت در مفهوم کلی آن است. در تبیین‌های تاریخی باید به این نکته توجه داشت که رویداد‌های تاریخی معمولاً بیش از یک معنا دارند. معنای رویدادها برای افراد دخیل در وقوع رویدادها با معنایی که ما از رویدادها استنباط می‌کنیم متفاوت است (ابوالفضل رضوی، ۱۳۹۱: ص ۲۵۱).

تبیین با مفهوم تفسیر، فهم، علیت، معرفت و قابل استنباط است. باید توجه داشت تبیین همیشه به معنای تفسیر نیست بلکه تفسیر به معنای تحلیل است. تبیین به معنای توضیح و تشریح و آشکار کردن چرایی و چگونگی وقوع حوادث مرتبط با یک واقعه

در گذشته دارد. اما تفسیر به معنای ورود اندیشه محقق در جریان تحلیل حوادث دارد. به طور قطع نمی توان تبیین و تفسیر را از هم جدا دانست. زیرا مورخ در مرحله تبیین از تفسیر و به اصطلاح تحلیل خود در جهت شناخت حوادث و فهم آنها کمک می گیرد اما می توان گفت: تفسیر در معنی تحلیل و ورود به اندیشه های مورخ را در مرحله بعد از تبیین قلمداد کرد (ابوالفضل رضوی، ۱۳۹۱: ص ۲۵۲).

معرفی و نقد منابع

کتب انساب: واژه نسب به معنای اصل و رگ، ریشه و نژاد است. نسب شناس را نسبیه و جمع آن نسبون و نسبین است و به معنای آگاه به انساب است. نسب شناسی علمی مستقل است که در علوم دینی، فقه، حدیث، رجال و تاریخ کاربرد دارد و موضوع آن شناخت تبار و دودمان های جهان اسلام است. کتاب های نسب علویان تحت عنوان المشجرات و المسلسلات کتب انساب علویان مشجرات اطلاعات ارزشمندی درباره خاندان رسول خدا (ص) و مقامات نقابت و سادات برای مسائل فقهی خمس و . . . به دست می دهند. از جمله این کتب:

الف- المجدی فی انساب الطالبیین نوشته السید الشریف نجم الدین علی بن محمد بن علوی العمری قرن پنجم، این کتاب از مهمترین کتب انساب علویان می باشد و العمری در معرفی نسب اهل بیت و سادات تلاش گسترده ای کرده است. وی در باره نسب سادات از این کتاب استفاده شده است.

ب- عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب نوشته سید جمال الدین احمد بن علی بن عنبه (متوفی ۸۰۸ هجری) از کتب مهم انساب می باشد. در این کتاب در باره نسب و اقدامات برخی نقبای نجف و بغداد استفاده شده است. ولی چون براساس نسب امامان نوشته شده اند اطلاعات کمی در باره موضوع این کتاب به دست می دهند.

کتب تاریخ عالم: در این کتب مورخ از ابتدای خلقت به تاریخ تمدن های پیامبران و ملل بر حسب اطلاعاتی که از منابع گوناگون دسترس داشته است اخبار جهان را جمع آوری و به صورت موضوعی یا سالنامه نگاری تا عصر خود نگاشته است.

الف _ انساب الاشراف: نوشته احمد بن یحیی بن جابر بلاذری متوفی (۲۷۹ ه.ق) اثری سترگ در زمینه تاریخ و شرح حال خاندان های بزرگ و شخصیت های برجسته صدر اسلام است. این کتاب با وجود ساختار نسب نامه ای و بر شمرده شدن در زمره انساب نگاری های دوره اسلامی، اخبار و روایتهای تاریخی در قالب نسب و تاریخ خاندان های تاثیر گذار در

اسلام بنی هاشم، بنی امیه و عباسیان، به شکل تاریخ جهان اسلام نگاشته است. بلاذری دید انتقادی نسبت به روایت‌ها دارد و کتاب از حیث کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برای شناخت تاریخ اسلام ارزشمند می‌باشد.

بـ مروج الذهب و معادن الجواهر نوشته ابوالحسن مسعودی متوفی (۳۴۶ ه.ق): وی از ذریه عبدالله بن مسعود صحابی معروف رسول الله بود. این کتاب دائره المعارف جغرافیایی و تاریخی است و داستان خلقت جهان و طبیعت زمین را وارد تاریخ نگاری کرد و تاریخ عصر جاهلی را با نگاه تمدنی نوشت و سیر تاریخ خلفا را تا سال (۳۳۶ ه.ق) خلافت المطیع در بر دارد. وی تاریخ عالم را به شکل موضوعی و به روش ترکیبی با رعایت ترتیب زمانی حوادث بیان می‌کند. وی به دنبال تحلیل اخبار است و از آثار دیگر او اخبار الزمان و التنبیه و الاشراف که آخرین اثر وی در سال ۳۴۵ نگاشته است. از این کتاب درباره تاریخ خلفای عباسی و ظهور برخی سلسله‌های اسلامی در این تحقیق استفاده شده است. ولی مسعودی به شکل مستقیم به نقش ایرانیان در نجف اشاره نداشته است.

جـ تجارب الامم و تعاقب الهمم نوشته ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی متوفی (۴۲۱): در کتاب تاریخ را به همان عبرت نگاه می‌کند و تجارب امت‌ها موجب عبرت قرار گیرد. حوادث را او به دیده اعتبار و انتقاد می‌نگرد و دوران پادشاهان پیش از اسلام را تا اواسط روزگار خلافت عباسیان و دولت‌های متقارن اسلامی تا غزنویان آورده است. از این کتاب برای بررسی تاسیس دولت آل بویه و حضور آنان در عراق و اقدامات شان استفاده شده است. همچنین در باره نقش سیاسی و اجتماعی و برخی اقدامات آل بویه در نجف نیز به عنوان یک منبع دست اول بدان استناد شده است.

دـ المُنْتَظَم فی تاریخ الملوک و الأمم نوشته ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (۵۱۱-۵۹۷ ه.ق) ستایش ابن جوزی از اهل بیت علیهم السّلام نظیر ذکر فضایل امام علی علیه السّلام و حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام و ذکر روایاتی در ستایش امام حسین علیه السلام، و نقل حدیث از برخی امامان معصوم، سبب شده که برخی از بزرگان شیعه گمان کنند او شیعه بوده است. المنتظم از جغرافیای جهان شروع کرده و تاریخ بنی اسرائیل و ایران و ملت‌های عرب و سپس تاریخ اسلام را به اختصار و اخبار اسماعیلیان و تاریخ وفیات چهره‌های بزرگ را بیان داشته و زلزله‌ها و آتش‌سوزی‌ها و بیماری‌ها نیز نگاشته است. از این کتاب در باره برآمدن برخی سلسله‌های اسلامی تا سده ششم در بغداد و عراق و نجف استفاده شده است. این کتاب کمتر به نقش اجتماعی و اقتصادی ایرانیان اشاره کرده و با محوریت بغداد نوشته شده است.

هـ_ الکامل في التاريخ نوشته عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام محمد بن عبدالکریم بن شیبانی معروف به ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ق) مورخ، ادیب، محدث مشهور جهان اسلام است. تاریخ کامل تاریخ سالنگاری عمومی و مفصلی است که نویسنده ضمن تلخیص کتاب طبری آن را کامل کرده و حوادث را تا ۶۲۸ هجری دنبال نموده است. می توان محتوای الکامل را در سه دوره زمانی تقسیم نمود: قسمت اول سیر وقایع تا سال ۳۰۲ هجری که بیشتر آن برگرفته از تاریخ طبری است. قسمت دوم از ۳۰۲ هجری تا ابتدای حیات ابن اثیر می باشد و قسمت سوم وقایعی که معاصر او بوده و خود شاهد برخی از حوادث بوده است. از این کتاب در باره نقش سیاسی دولت های آل بویه و سلجوقیان در توسعه شهر نجف سود برده شده است.

و_ الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة نوشته کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی مشهور به ابن فوطی (متوفی ۷۲۳ هجری). این کتاب تاریخ سیاسی قرن هفتم هجری و در برگیرنده مباحثی است که به نظام حکومتی، سیاست دولت ها و اقطاعات در قرن هفتم و هشتم نگاشته شده است و به تاریخ خلفا، شاهان، وزیران و رهبران در دولت های عباسی و مغول می پردازد. از این کتاب در باره نقش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایرانیان به ویژه در عصر ایلخانان استفاده شده است.

ز_ جامع التواریخ نوشته رشید الدین فضل الله همدانی ، نویسنده با بهره گیری از اسناد دربار ایلخانان و منابع کهن چون آلتین دفتر (دفتر زرین) به شرح تاریخ جهان و مغول تا پایان حکومت غازان خان پرداخته است. رشیدالدین چون خود ناظر بسیاری از حوادث این دوران بوده است. اطلاعات مفیدی درباره اوضاع عراق و کارگزاران ایلخانی به دست می دهد. از این کتاب در باره حضور مغولان در عراق استفاده شده است. ولی به جزئیات حوادث مربوط به تاریخ نجف کمتر پرداخته است.

کتاب دیوانسالاری: کتبی که در مورد نهاد وزارت و دیوان های گوناگون خلافت عباسی و سلسله های اسلامی نگاشته شده و از زندگانی و اخبار و دیدگاه ها و اخلاق و مدیریت دیوانسالاران سخن می گوید را کتب دیوانسالاری گویند. این کتب دارای مطالب تاریخی در باره وزارت و دیوان سالاری و در آداب ملکداری و احوال و اخلاق کارگزاران دولت های اسلامی است. از این نوع کتاب ها در باره نقش وزرای ایرانی در نجف اشرف استفاده شده است.

الف_ تحفه الامراء في تاريخ الوزراء نوشته ابوالحسن هلال بن محسن صابی (متوفی ۴۴۸ هجری) شامل اطلاعات گرانها درباره نزاع ها و رقابتهای دیوانسالاران و فساد عمیق مالی وزراء و کارگزاران خلفای عباسی سخن می گویند. از این کتاب در باره نقش وزرای دیلمی در عراق و نقش آنان در نجف استفاده شده است.

ب_ الفخري في الاداب السلطانيه و الدول الاسلاميه نوشته محمد بن علي بن طباطبا (۷۰۹ هجری) معروف به ابن طقطقي است. وي از اهالي موصل ولی نقيب علويان در حله، نجف و كربلا بود. در اين كتاب مطالبی درباره فضيلت علم و مختصری درباره احوال دولتها و امور مملکت داری و خلفا و وزرای آنان است، فصل اول سياست مرآتِي، فصل دوم تاريخ سياسی اسلام و وزرای و خلفاي اموی و عباسی تا سقوط بغداد است. وي كتاب خود را به فخر الدين عيسی بن ابراهيم هديه کرده است. از اين كتاب در باره نقش وزراي سلجوقي و ايلخاني در عراق و نجف استفاده شده است.

كتب جغرافياي تاريخي: اين كتب تحت عنوان مسالك و ممالك، البلدان، صورة الارض از سوي جغرافي دانان اسلامي نگاشته شده است. بخش‌هایی از اين كتب در باره تاريخ اجتماعي و سياسي و فرهنگي شهرهای جهان اسلام و راه‌های ارتباطی و مسافت بين شهرها و ولايت‌ها است. توصيف ميزان خراج و تركيب قومی و ديني و مذهبي محصولات و ذکر بناهای مشهور شهرها در اين نوع از كتب ملاحظه می‌شود. از جمله اين كتب:

الف_ احسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، نوشته شمس الدين أبي عبدالله بن أحمد بن أبي بكر المقدسي (متوفی ۳۸۰ ه.ق) است. مهم‌ترین قسمت كتاب علاوه بر اطلاعات جغرافيايي، اقتصادي، اجتماعي و فکری است اطلاعات دقيقی از شهرهای عراق، از جمله به جمعيت و تعداد نفوس و نیز محصولات کشاورزی آن می‌پردازد. از اين كتاب در باره شهرهاي عراق و عمارات و ابنیه آنها و محصولات کشاورزی به ویژه نجف استفاده شده است.

ب_ ياقوت حموي با سفرهای بسيار خود در جهان اسلام كتاب دایرة المعارفی معجم البلدان را نگاشت. اين كتاب شرح توصيفي از مسافات و محصولات و تاريخ سياسي و فرهنگي و اجتماعي شهرهاي جهان اسلام بر اساس حروف معجم مي باشد. از اين كتاب درباره جغرافياي شهرهای عراق استفاده گردید.

سياحتنامه‌ها: اين كتب شرح سياحت سياحان مسلمان از شهرهای جهان اسلام است و منبع اطلاعات اجتماعي و سياسي و فرهنگي و اقتصادي و مردم‌شناسی، دين‌شناسي و جغرافيايي شهرهاي جهان اسلام و حتی خارج از آن است. از جمله اين كتب:

الف- سفرنامه ابن جبیر: ابن جبیر به قصد سفر حج از غرناطه به راه افتاد. رفت و برگشت سفر وی دو سال و سه ماه و نیم از دوشنبه نوزدهم شوال ۵۷۸ هجری تا پنجشنبه بیست و دوم محرم سال ۵۸۱ هجری به طول انجامید. او از مصر، کشورهای عربی، عراق، شام و سیسیل بازدید کرد. اهمیت این کتاب در این است که وضعیت اقتصادی و کالبدی شهرهاي عراق و نجف اشرف را بازدید کرده و ترسیم نموده است. اطلاعات ارزشمندی در مورد مناطقی که وی

از آن گذر کرده و خود شاهد آنها بوده است، به طور دقیق ارائه است. اطلاعات وی در باره نجف اشرف در باره حرم مطهر علوی و مساجد، راه‌ها و حمام‌های موجود در آن در این کتاب مورد استفاده واقع شده است.

ب- تحفة الانظار في غرائب الامصار وعجائب الاسفار: تألیف ابن بطوطه: ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم سپس التنجی (متوفی ۷۷۹ هجری) وی سفر خود را در سال ۷۲۵ آغاز کرد و در بیش از یک ربع قرن به بسیاری از کشورهای جهان اسلام رفت و مهم‌ترین نکته در سفر او معاصر آخرین دوره ایلخانی در عراق است. وی در سال ۷۲۷ هجری قمری از عراق دیدن کرد و مناطق و راه‌هایی را که طی کرد به شرحی جامع و دقیق بیان کرد و به شرح برخی از آداب و رسوم محلی در برخی نقاط عراق مانند آداب و رسوم ام عبیده پرداخت. در سفرهایش به عراق و ایران چیزهای مهمی را که مربوط به تاریخ مغولان در عراق بود، نگاشت. وی مطالب مهمی در باره شهرهای عراق و نجف در دوران مغولان و آل جلالیه در دروان اقامتش در نجف اشرف را توصیف کرده است.

تحقیقات جدید:

۱- الحکیم، سید حسن عیسی (۱۴۲۷): کتاب "المفصل فی تاریخ النجف الاشرف" یکی از مفصل‌ترین منابع تاریخی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نجف اشرف است. نویسنده طی ۶۴ مجلد به تاریخچه حیره و نجف قبل از اسلام و بعد از ظهور اسلام و حکومت‌های اسلامی که نجف را اداره می‌کردند از عصر خلفای نخستین و امویان، عصر عباسیان، آل بویه، دوره حکومت سلجوقیان و پس از آن اشاره کرده است. حکیم تغییرات ایجاد شده در حرم علوی در این دوران، مدارس دینی، نهضت‌های فکری و نقش علمای بزرگ شیعه در نهضت فکری و تألیف کتب، مدارس نجف، نقش شیخ طوسی در نهضت فکری در نجف اشرف و نیز منازل و خانواده‌های علمی نجف که در جریان فکری نقش داشتند و به حضور ائمه (علیهم السلام) و خلفا و پیشوایانی که برای زیارت به حرم مطهر علوی به نجف آمدند، اشاره دارد. حکیم در این کتاب به تفصیل به نقش حکومت‌های اسلامی شیعی در نجف از بعد فکری، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی به ویژه در دوره معاصر اشاره کرده است. توجه حکیم متمرکز بر معرفی رجال و مشاهیر فرهنگی نجف اشرف بوده است و به رجال و مشاهیر دانشمندان ایرانی تاثیر گذار بر نجف نیز پرداخته است. حکیم بیشتر تحقیقات خود را بر تاریخ نجف، به عصر حاضر و مسائل فرهنگی و اجتماعی اختصاص داده است. وی به دلیل تسلط بر دوران معاصر نجف کمتر به سده دوم تا هشتم نجف توجه کرده است و مشاهدات شخصی و

اطلاعات خود را گزارش کرده است. کتاب وی بیشتر جنبه گزارشی و توصیفی دارد و کمتر به جنبه‌های تحلیلی پرداخته است.

۲- **حرز الدین، محمد حسین بن علی بن محمد، (۱۴۲۷):** در کتاب "تاریخ النجف الاشرف" نگارنده در قسمت اول به معنای نجف و علت نامگذاری آن و اسامی دیگر شهر نجف، موقعیت جغرافیایی نجف، نجف قبل از ظهور اسلام اشاره کرده است. تاریخچه حرم و بعد از شناساندن حرم و نهضت علمی در نجف الاشرف پس از هجرت شیخ طوسی و تأسیس دانشگاه بزرگ و در قسمت دوم به وضعیت نجف اشرف اشاره کرده است. نجف در دوره قرن اول هجری تا قرن سیزدهم هجری قمری، حکومت‌های معاصر نجف و نقش حکومت‌های شیعی از جمله آل بویه در بازسازی حرم مطهر و حمایت آنها از جریان فکری در نجف اشاره دارد. وی در این کتاب به نقش دولت علوی طبرستان در بازسازی حرم علوی و آل بویه و نقش آنها در بازسازی حرم علوی و حمایت آنها از نهضت علمی و فکری و تأسیس اولین مدرسه علمی در نجف اشاره کرده است.

۳- **محبوبه، جعفر الشیخ باقر (۱۹۸۶):** در کتاب "ماضي النجف وحاضرها" نگارنده درباره موقعیت شهر نجف، نام شهر نجف، تعیین محل قبر امام علی (علیه السلام) و بناهایی که بر روی قبر شریف ساخته شده است، بحث کرده است که از جمله این بناها می‌توان به ساختمان هارون الرشید اشاره کرد. عمارت محمد بن زید داعی، عمارت آل بویه و عضالدوله و نیز به بافت شهری و محلات شهر اشاره کرده و زیارتگاه‌ها و مساجد مذهبی نجف، و تاریخ خانه‌ها و خانواده‌های علمی در نجف، از جمله خاندان شهریار و نقش آنها در نهضت علمی نجف را نگاشته است. وی در این کتاب به طور مفصل به حکومت‌های نجف و نقش آنها در نهضت عمرانی شهر نجف اشاره کرده و همچنین به نقش فرهنگی خاندان شهریار در نجف اشاره دارد. این کتاب یک سیرتاریخی از گذشته نجف تا دوران معاصر است و به نقش اجتماعی و اقتصادی ایرانیان در نجف کمتر توجه شده است.

یونس حسن، (۲۰۱۰): در این رساله " محقق به توسعه اندیشه شیعه امامیه و نقش آل بویه در توسعه اندیشه امامت، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران آل بویه، وضعیت شیعیان در عراق در عصر سلجوقیان اشاره کرده است. محقق در این پژوهش به تفصیل به آزار و اذیت شیعه توسط سلجوقیان و نقش شیخ طوسی در مقابله با حرکت ضد شیعی سلجوقیان از طریق شکوفائی جریان فکری و فرهنگی شیعه در نجف اشاره کرده است. و به نقش اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در نجف کمتر توجه شده است.

یونس، حسن، (۱۹۹۷): در مقاله "علماء مدرسة النجف وجهودهم العلمية في تطور الفكر الامامي من ۵۷۵ هجریه حتى نهاية القرن التاسع الهجري" نویسنده به تأسیس مکتب نجف اشرف بعد از غیبت کبرا و نقش شیخ طوسی در نجف و به مرکز علمی و مدرسه بزرگ شیعیان امامیه در این دوره اشاره دارد. سپس به تلاش و نقش علمای نجف در حفظ حراست مکتب طوسی در پیشرفت و گسترش تشیع و علمای شیعه از قرن ششم تا هشتم هجری اشاره دارد. و به نقش اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در نجف کمتر توجه شده است.

در باره تاریخ نجف تحقیقات و مطالعات جدید در قالب پایان نامه و مقاله و کتاب به ویژه در باره اوضاع فرهنگی نجف فراوان هستند. این پژوهش ها شامل حجت بلاغی، تاریخ نجف اشرف وحیره، حسینی الجلالی، مزارات اهل بیت و تاریخهما، جعفر خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، قسم النجف، السامراء، الکوفه، الکربلا، زنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، تحقیقات نامبرده شده به نقش ایرانیان به شکل مستقیم کمتر توجه داشته و بیشتر به تاریخ عمومی نجف و دانشمندان و علمای این شهر در ادوار گوناگون توجه دارند.

- شکل گیری حرم مطهر علوی و بنیان شهر نجف

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در سال ۴۰ هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم، در اجرای وصیت آن حضرت مبنی بر دفن جسد وی در مکان الغری، جنازه آن حضرت به وسیله حسن بن علیهم السلام و صحابه در سرزمین الغری دفن شد (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۲). محل دفن آن حضرت به سبب دشمنی بنی امیه و خوارج مخفی ماند زیرا برخی از بنی امیه سعی کردند قبر آن حضرت را نبش قبر کنند. بدین سان مدفن آن حضرت از عموم مردم پنهان ماند و تنها فرزندان و نوادگان و هواداران خاص ائمه علیهم السلام به زیارت آن مرقد می رفتند.

الف) شکل گیری مرقد امام علی (ع) در الغری

۱- حضور مخفی امامان شیعه بر سرمرقد مطهری علوی مثل زیارت امام سجاد علیه السلام و قرائت زیارت امین الله و زیارت آن حضرت از سوی امام باقر علیه السلام (قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۹۹ و ۷۰۳) و حضور امام صادق علیه السلام برای زیارت و آشکار کردن مرقد مطهر، به روایت صفوان جمال و خواندن زیارت امام حسین علیه السلام از کنار مضجع شریف

امیرمومنان علیه السلام (همان، ص ۷۰۱) و زیارت امام صادق علیه السلام در روز ۱۷ ربیع الاول در مرقد مطهر امام علی علیه السلام و به روایت شاهد همراه آن حضرت محمد مسلم ثقفی، (همان، ص ۷۴۸). زیارت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام هنگام احضار از سوی معتصم عباسی به سامرا، در روز عید غدیر بر سر مزار امیرمومنان علیه السلام مشهور به زیارت معتبر غدیری خواندند (همان، ص ۷۲۳) این زیارات شاهد آشکاری برای زیارت مرقد مطهر علوی از سوی ائمه علیهم السلام می باشد.

برخی از ائمه مثل امام حسین علیهم السلام محل دفن را به اصحاب خود نشان می دادند. امام باقر علیه السلام محل مرقد را به جابر یزید جُعی نشان دادند (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳)^۱ محل مرقد تا تاسیس بقعه به وسیله هاورن برای برخی شیعیان شناخته شده بود. چنانچه پیرمردی از شیعیان بنی اسد محل قبر امام علی علیه السلام را به هارون نشان داد (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳). همچنین امام صادق علیه السلام مقبره را به مفضل بن عمر نشان دادند و چندین بار مقبره را به همراه ابان بن تغلب، یزید بن عمر، یونس بن ظبیان، صفوان بن مهران جمّال و عمر بن یزید به زیارت مرقد مطهر علوی رفتند (ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۱ تا ۳۵).

۲- حضور اصحاب ائمه علیهم السلام: یاران ائمه به همراه امامان علیهم السلام و سپس به شکل جداگانه به زیارت مرقد امیرمومنان علیه السلام می رفتند. چنانچه صفوان جمال به همراه امام صادق علیه السلام و سپس با عده ایی از اصحاب به زیارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام رفتند (همان، ص ۷۰۵).

۳- اقدامات عمرانی دولت ها در نجف از قرن دوم هجری در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی (۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری قمری) موجب شد تا نجف به عنوان آرامگاه رسمی امام علی علیه السلام در آمد و اطراف آن زائر سرا به ساخته شد. در سال ۱۷۵ هجری اولین بنای حرم مطهر در زمان حکومت هارون بنیان گرفت. زیرا وی دستور داد بر فراز حرم گنبدی با چهار در ساخته شود و بیشتر منابع تاریخی نشان می دهند که مقبره از این دوره شهرت یافت. روزی هارون الرشید برای شکار از کوفه بیرون آمد تا اینکه به منطقه الغری رسید، وی درباره این مکان سؤال کرد: گفتند اینجا قبر علی بن ابی طالب علیه السلام است. وی وضو گرفت و نماز خواند (ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۰۱) و هارون دستور داد گنبدی از گل سرخ و و ضریحی از سنگ سفید و و دیواری با چهار در در جوار آن بنا کردند (آل محبوبه، ماضی النجف

و حاضرها، ج ۱، ص ۲۱). از همان زمان مردم به زیارت قبر مطهر آمدند و اطراف آن مرده های خود را دفن کردند (احمد بن عنبه، عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، ص ۴۷). بدین سان قبر مطهر علوی اهمیت مذهبی و اجتماعی خود را به مرور زمان پیدا کرد زیارت مرقد مطهر تا دوره متوکل انجام می شد.

سیاست ضدیت با تشیع و تخریب حرم مطهر امام حسین علیه السلام متوکل عباسی موجب محدودیت شدید زیارت شیعیان حتی در نجف گردید (المسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵). ولی هنگام سفر مادرش ام شجاع، چون به کوفه رسید دستور داد برای هر طالبی و عباسی ۱۰۰۰ و فرزندان مهاجرین ۵۰۰ و برای هر زن هاشمی ساکن نجف ۵۰۰ درهم هدیه دهند (ابن طباطبا، الفخري، ص ۱۸۹). ام شجاع در مسیر سفر به حج، مرقد مطهر امام علی را نیز زیارت کرد.

در دوره متوکل، الغری روی به رکود گذاشت تا دولت علویان طبرستان اهتمام زیادی به حرم مطهر ائمه در عتبات خصوصاً حرم مطهر علوی نشان دادند زیرا محمد بن زید علوی (۲۸۷ هجری) از طبرستان، محمد بن ورد القطان را با ۳۲ هزار دینار فرستاد تا در بغداد و کربلا و کوفه و نجف توزیع گردد (ابن الجوزي، المنتظم، ج ۵، ص ۱۵۰). این مبلغ قابل توجه موجبات عمران عتبات را فراهم کرد. بقعه شریف علوی در نجف مرمت گردید و اطراف آن را حصاری کشیده شد تا از تهاجمات و حملات دشمنان و مخالفان و در واقع ساختن این دیوار به منزله ایمن ساختن حرم مطهر علوی بود (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۹۵). زیرا قبل از ساخت حصار نجف مردم تامین جانی نداشتند و برای دفع حملات دشمنان و مخالفان این دیوار کشیده شد (محبوبة، ماضي النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۰۹).

پس از اقدام محمد بن زید، ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان در سال ۲۸۳ هجری قلعه ای مستحکم بر سر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ساخت (ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۱۵). او همچنین گنبدی با ستون های بلند در هر طرف ساخت و درها را به روی آن گشود و آن را با پرده های ظریف پوشاند و با حصیرهای ارزشمند سامانی آن را تجهیز کرد (لسترنج، ص ۱۹۵۴، ص ۱۰۴).

۴- از عوامل دیگری که موجب شکوفائی نجف گردید، وجود معنویت قدسی حرم مطهر علوی و جایگاهی برای افراد فراری و آزار دیدگان از مظالم خلافت عباسی در بغداد بود. افراد تحت تعقیب در مواردی برای دفع شر خلفای عباسی به مرقد حضرت علی پناه برده و پناهنده می شدند.

۵- نزدیکی نجف به مسیر حج قرار داشت و نزدیک بودن آن به کوفه و شهرهای حاشیه فرات بود که به تشیع معروف بودند، این عوامل موجب شد تا نجف محل مناسبی برای نهضت علمی و خدمات فرهنگی شیعه امامیه از علمای شیعه مثل شیخ طوسی گردد (الحکیم، الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵-۴۶۰ه)، ص ۴۹). بدین سبب شهر نجف محیط آرامی برای تعلیم و تعلم داشت و عاری از هرگونه رقابت و درگیری‌های مذهبی رایج در بغداد بود. در عین حال تا حضور آل بویه در بغداد، مخالفان شیعه مثل حنابله به رهبری بربهاری به مشکلات فراوانی را برای شیعیان به وجود می‌آوردند. و از عزاداری بر امام حسین علی السلام جلوگیری می‌کردند (التنوخی، نشوار المحاضر، ج ۲، ص ۲۳۳).

ب) عصر شکوفائی نجف

تأسیس دولت شیعی آل بویه نتایج مثبت اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای برای تشیع داشت. آل بویه اهتمام زیادی به عتبات عالیات در کربلا و کاظمین و سامرا و به ویژه به نجف اشرف داشتند.

چنانچه لوئی ماسینیون اشاره دارد که: " در دوره حکمرانی آل بویه مزار امام علی علیه السلام کعبه آمال زوَّار شیعی بود و خاندان‌های علمی شیعی از کوفه به الغری مهاجرت و در آن سکونت گزیدند کردند" (ماسینیون، جغرافیای تاریخی کوفه، ص ۱۳۴) در عهد آل بویه شیعیان با همت عالی بدون هیچ ترس از حنابله به زیارت اعتاب مقدسه می‌رفتند. سلاطین آل بویه نیز پیوسته مقصد زیارت شان مرقد مطهر علوی بود. دیدارهای متعدد سلاطین بویه‌ای از نجف و زیارت مرقد شریف علوی تاثیر فراوانی در حیات اجتماعی نجف اشرف داشتند از جمله: عضدالدوله در سال ۳۶۹ و ۳۷۱ هجری به نجف اشرف رفت و مرقد مطهر علوی را زیارت کرد و هدایا و انعامات فراوانی میان مردم و فقهاء و مجاورین و فقراء و نیازمندان نجف تقسیم کرد (مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۰۷). بدین سان تقسیم این هدایا میان فقهاء نشان از حضور علمای شیعه در نجف اشرف دارد که عضدالدوله برای تشویق آنان به تحصیل علم به آنان هدایایی داده است. این امر میزان علاقه آل بویه را به حرم مطهر علوی و مجاوران حرم روشن می‌کند. این متن میزان ثبات اوضاع داخلی نجف را نشان می‌دهد.

عضدالدوله گنجینه‌هایی مملو از طلا و نقره پیدا کرد و آنها را صرف بازسازی عتبات عالیات در کربلا و نجف کرد. ساخت و ساز عتبات به مدت سه سال میان ۳۶۹-۳۷۱ هجری به طول انجامید (الکلیدار، مدینه الحسین، ص ۲۶-۲۷). عضدالدوله نیز دستور داد تا رواق بلندی بر مرقد بسازند و ضریح مطهر علوی را بازسازی کنند و گنبد مزین بر آن بنا کنند.

و موقوفات گسترده‌ای برای آن بنیان گذاشت و به دفن خودش در جوار حرم مطهر سفارش کرد. در واقع پس از دفن حضرت علی علیه السلام وی نخستین فردی بود که به جوار مرقد به خاک سپرده شد. «عضدالدوله بویه بنای بزرگی بر سر قبر ساخت که از آن تاریخ، این مکان به شهری کوچک با محیطی ۲۵۰۰ قدم تبدیل شده است (دو نالدسن، مذهب تشیع، ص ۱۴۳).

عضدالدوله نیز دستور داد تا مکان‌های ویژه‌ای به نام ایوان و دارالضیافه در حرم مطهر علوی بسازند و زائران را در این مهمانخانه اسکان می‌دادند. و میان کسانی که می‌خواستند در نجف بمانند و یا مجاور گردند، اموالی را توزیع می‌کرد (الحکیم، المفصل فی تاریخ النجف، ج ۱، ۳۲۰). جایگاه ویژه‌ای در رواق به نام وی برای عضدالدوله بویه در نظر گرفته شد. وی مؤدبانه می‌نشست تا به امور مردم رسیدگی کند و نیازهای آنها را برآورده کند. این خبرنگار می‌دهد که دولت عضدالدوله با مردم نجف و زائران رابطه نزدیک داشته است. عضدالدوله پس از اتمام معماری جدید حرم مطهر علوی، جشنی با حضور شاهزادگان، ثقباء و فقها برگزار کرد (الحکیم، المفصل فی تاریخ النجف، ج ۱، ۳۲۰). عضدالدوله سالانه مقداری هدایا و اشیای عتیقه به عتبات عالیات می‌فرستاد (حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ۹۷) از جمله، عضدالدوله بویه اطراف حرم مطهر علوی، خانه‌هایی برای مجاورین و تولیت و خدمه حرم مطهر ساخت. وی سالیانه هدایایی برای حرم علوی انفاق می‌کرد (همان، ج ۲، ۱۰۱). تمامی اقدامات عضدالدوله به نفع حرم مطهر علوی و مجاورین آن بود.

زمانی که عضدالدوله بویه در نجف بود، عمران بن شاهین، مؤسس دولت بنی شاهین در بطائح، در حرم مطهر علوی از عضدالدوله تقاضای عفو کرد. عمران بن شاهین نذر کرده بود که اگر عضدالدوله او را عفو کند، رواقی در حرم مطهر علوی بسازد. او به نذر خود وفا کرد، چنانکه یکی از مساجد ساخته شده در زمان عضدالدوله به عمران بن شاهین منسوب است (البراقی، تاریخ الکوفة، ۸۲-۸۳). عضدالدوله در برخی اوقات در نجف اشرف مستقر می‌شد و به مظالم می‌نشست و کوشش کرد تا محیط نجف را از سارقان پاک کند (الحکیم، المفصل فی تاریخ النجف، ج ۱، ۳۲۱).

حرکت عمرانی عضدالدوله در نجف به وسیله سلاطین بعدی بویه و وزرای آنان تداوم یافت. محمد بن سهلان وزیر سلطان‌الدوله بویه نذر کرد که اگر از بیماری شفا یابد، برای نجف حصاری بسازد و چون بهبود یافت، نذر خود را ادا کرد. همان گونه که ابواسحاق ارجانی نیز دیواری برای حائر الحسینی ساخت (حرزالدین، مراقد المعارف، ۱۰۳).

سلاطین بویه پیوسته به زیارت عتبات عالیات از جمله نجف اشرف می‌رفتند. در سال ۴۳۱ هجری قمری ملک ابوطاهر بویه به همراه فرزندان خود و وزیرش کمال الملک به

زیارت نجف رفت. چون از بغداد به خندق نجف رسیدند، به فاصله یک فرسخی با پای برهنه تا حرم مطهر علوی رفتند (ابن الجوزی، المنتظم، ج ۸، ۱۰۵).

نهضت ساخت و ساز و شهرنشینی در دوران آل بویه تنها به ساختن حرم مطهر علوی محدود نشد، بلکه به شهر مقدس نجف نیز گسترش یافت. آنان به شهر نجف اهمیت فراوانی می‌دادند، زیرا آن شهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. شهر نجف در زمان حکومت آل بویه (۳۳۴ تا ۴۴۷ هجری قمری) گسترش یافت و با دیوار محصور و مستحکم شد. اندازه این حصار که از حرم مطهر علوی آغاز می‌شد به ۲۵۰۰ قدم می‌رسید (الکوفی، نزهة الغری فی تاریخ النجف، ۳۰).

آل بویه نیز به مسیرهای تجاری به عنوان زیرساخت‌های شهر مقدس نجف اهتمام زیادی داشتند تا بدون وجود موانع، حمل و نقل کالا را آسان کنند. آنها علاوه بر توسعه راه‌های داخلی و خارجی که مملو از کالاها بود، به ساخت استراحتگاه‌ها برای مسافران و همچنین اماکن آب آشامیدنی بنیان گذاشتند (الروذائری، ذیل تجارب الامم، ۳۷).

بنیان بازار: یکی از مهمترین اقدامات آل بویه در نجف ایجاد بازار بود. بازارهای نجف از نظر محصولات و روز متنوع بودند. به عنوان مثال یکی مخصوص خرید و فروش خرما و روغن بود. این بازارها در مرکز شهرها قرار داشتند تا به راحتی در دسترس مردم باشند (ابن جبیر، رحله، ص ۲۵) این بازارها مخصوص محصولات داخلی و خارجی بودند و کالاها را به داخل و خارج صادر می‌کردند.

بنیان حمام: آل بویه در شهرهای عراق به ویژه در نجف اشرف حمام‌هایی تأسیس کردند. در حمام‌ها نظامی ایجاد کردند که شامل مناصبی از جمله: صندوقدار، آرایشگر، حمامتگر، آبکش، زباله‌بر، چراغدار بودند (ابن حوقل، صورة الارض، ۲۷۰). از جمله پروژه‌های مهمی که در دوره عضد الدوله آل بویه به پایان رسید، حفر نهر از رود فرات تا شهر مقدس نجف بود. این نهر به نام آل بویه، به نام بنیانگذار آن نامگذاری شد (الشرقی، ۱۹۶۳: ۵۳).

«شهر نجف در واقع توسط عضد الدوله آل بویه تأسیس شد و در اطراف آن گروهی از روستاهای شیعه امامیه تأسیس شد. هدف آل بویه از تأسیس نجف اشرف ایجاد یک جبهه شیعه عراقی بود که از آنها محافظت کند و به عنوان به رسمیت شناختن استقلال سیاسی آنها از زیدی‌ها عمل کند» (النقیسی، دور الشيعة في تطور العراق السياسي الحديث، ۴۷).

تداوم عمران نجف: به پیروی از آل بویه، خلفا، شاهزادگان و سلاطین دیگر همان سیاست آل بویه را دنبال می‌کردند. چنانچه هر سال بدر الدین لؤلؤ (۶۰۶-۵۸۷ ه)، حاکم موصل چهلچراغی بزرگ برای حرم مطهر علوی می‌فرستاد (الرویشدی، ۱۹۷۱: ۳۸). خلیفه

المستضيء به زیارت حرم علوی رفت و به جای پرده قدیمی، پرده جدیدی در بر درگاه آویزان شد (القلقشندی، صبح الأعشى فی صناعة الأنشا، ج ۴، ۳۰۳). خلیفه عباسی المستنصر بالله (۶۲۳-۶۴۰ هجری) وقتی نجف اشرف را زیارت کرد، بازسازی حرم مطهر علوی را تقبل کرد. پس از زلزله‌ای که در سال ۵۹۰ هجری قمری در نجف رخ داد، در آن قبرستان وادی السلام نزدیک حرم مطهر علوی تخریب شد، خلیفه عباسی این بازسازی تقبل کرد (الخرزجی، رحله، ص ۲۳۰).

ج) وضعیت عمرانی نجف در عهد سلاجقه (۴۴۷-۵۵۹)

سلاجقه در سال ۴۴۷ هجری وارد بغداد شدند به دلیل اشتراک مذهبی که با خلفای عباسی داشتند، حضور سلاجقه در عراق از سوی عباسیان تأیید و موجب مشروعیت آنان شد. شیعه در زمان حکومت سلاجقه مورد آزار و اذیت قرار گرفت و حوادث خونباری در بغداد به دلیل تعصب آنها نسبت به تشیع رخ داد. آنان در کشتار و آزار پیروان شیعه افراط کردند و حتی شیخ طوسی پس از سوخته شدن کتاب‌ها و کتابخانه‌اش در بغداد در امان نماند و مجبور به ترک بغداد و مهاجرت به نجف شد. نجف در دوران سلاجقه شاهد هیچ حرکت عمرانی شهری جز اخذ خراج نبود. اما برخی از سلاطین سلجوقی و کارگزاران آنان مثل سلطان ملک‌شاه سلجوقی پس از زیارت حرم مطهر علوی در سال ۴۷۹ هجری دستور کشیدن نهری از فرات را به نجف داد. در زمان سلطان سنجر بن ملک‌شاه تلاش شد تا آب را به سرزمین نجف برسانند، اما این پروژه تکمیل نشد (ابن طاووس، فرحة الغری، ۱۵۸).

د) اوضاع عمرانی نجف اشرف در دوره ایلخانان (۶۵۶-۷۳۸)

ایلخانان در سال ۶۵۶ هجری وارد بغداد شدند و خلافت عباسی را سرنگون کردند. از این زمان مغول‌ها بر بغداد حکومت کردند. مغولان سیاست کشتار ساکنان بغداد در پیش گرفتند. ولی شهر مقدس نجف از اقدامات وحشیانه مغولان به رهبری هولاکو در امان ماند. این امر مرهون تلاش خواجه نصیرالدین و علمای حله بود زیرا، زیرا هیئتی از علمای ارشد حله برای جلوگیری از تهاجم آنها به عتبات عالیات و تخریب نجف به نزد هلاکو رفتند (الامین، اعیان الشیعه، ج ۶، ۳۰-۳۱) و کسی متعرض نیروهای نظامی مغول نگردد. یکی از علمای شیعه به نام سید مجد الدین محمد بن عزالدین حسن آل طاووس کتاب بشارت را نوشت و به هولاکو هدیه داد. به همت این علما شهرهای حله، نجف، نیل و کربلا مورد هجوم مغول‌ها قرار نگرفت، چرا که عهدنامه‌ای برای حفظ امنیت این شهرها نوشته شد به درخواست شاهزاده

سیف الدین بهادر بن عبدالله خوارزمی، وزیر هلاکو، یکصد مرد مغولی را برای حفاظت از حرم مطهر علوی و ساکنان اطراف آن به شهر مقدس نجف فرستاد.

پس از استقرار مغولان در عراق عطا ملک جوینی دبیر دیوان به عنوان حاکم عراق منصوب شد. وی از تاریخ ورود مغول تا سال ۶۸۱ هجری حاکم عراق بود. جوینی و برادرش شمس الدین و پسرش هارون در زمان اباقا خان منصب وزارت داشتند و مشرف به زیارت نجف اشرف شدند.

عطا ملک جوینی به شهر مقدس نجف توجه چشمگیری داشت و مهمترین کاری که کرد حفر کانالی بود که آب را از رود فرات به کوفه و از آنجا به شهر مقدس نجف می برد (ابن طاووس، فرحة الغری، ۱۱۶). علت کاری که جوینی انجام داد کمبود آب در شهر مقدس نجف بود و لذا این وضعیت در شکوفائی علمی شهر نجف تاثیر گذاشت و این شهر به شهر علم و علما تبدیل شد. هزینه رساندن آب به سرزمین نجف را هزار دینار طلا تخمین زده‌اند و این کار را تاج الدین علی بن محمد بن طباطبا، پدر ابن الطقطقی، مؤلف کتاب الفخری انجام داد (الحکیم، المفصل فی التاریخ النجف، ج ۱، ص ۳۳۴).

از دستاوردهای دیگر جوینی در نجف، ساخت رباط واقع در حرم مطهر علوی در کنار حرم مطهر علوی در ضلع غربی نزدیک آسایشگاه بکتاشیان و مسجد الراس قرار داشت. عطاء الملک جوینی در سال ۶۷۶ هجری قمری بنای آن را گذاشت و در سال ۶۷۲ به حفر کانال پرداخت. حفر این کانال به دستور سلطان سنجر بن ملکشاه شروع شده بود اما موفق به تمام کردن آن نشد (ابن طاووس، فرحة الغری، ۱۱۵-۱۱۶). جوینی ۱۵۰ روستا در کناره این رود بنا کرد و کانال‌های آب و مزارع بسیار برای آنها ایجاد کرد (جوینی، جهانگشای جوینی، ص ۸۹). به دستور جوینی یکی از دانشمندان سادات به تاج الدین علی الدالقندی رساله‌ای در باره آبادانی نجف اشرف و حرم مطهر علوی بنگارد. پس از اتمام رساله جوینی دستور داد تا گروهی از سادات و خطبا و فضلا از جمله محمد بن احمد الهاشمی کوفی در آخر رساله، هریک به نظم یا به نثر بر این موضوع شهادت دهند (شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ۳۹۷) در صفحه ۸۰-۸۱ این مطلب تکرار شده است.

این رباط برای صوفیان مقیم شهر مقدس نجف تعیین شده بود و لفظ خانقاه را برای آن به کار می بردند (الشیبی، ۱۹۶۶: ۱۰۲). این امر حاکی از جهت‌گیری‌های شیعی عطاء الملک جوینی است و علاقه او به رباط واقع در حرم مطهر علوی، شاهی بر وجود یک حرکت علمی است. زیرا تعداد زیادی از طلاب علم در شهر مقدس نجف سکونت داشتند. گرچه هیچ گرایش

شیعی در میان مغول ها وجود نداشت، اما حضور شخصیت‌های ایرانی همراه با ورود مغولان به عراق، به شهر نجف و حرم مطهر علوی خدمت کردند.

از میان سلاطین مغولی سلطان غازان به شهر مقدس نجف توجه کرد. است. سلطان غازان در سال ۶۹۸ هجری مجدداً به نجف اشرف سفر کرد و برای علویان ساکن در اطراف حرم مطهر علوی اموالی اتفاق کرد (ابن الفوطی، مجمع الآداب، ص ۴۷۸).

غازان پس از واقعه کشتن یکی از سادات در نماز جمعه بغداد به اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا کرد و پس از ملاقات با علمای شیعه به هواخواهی اهل بیت پیامبر و دشمنی با دشمنان آنان قرار گرفت و پیوسته با شیعیان و امیر طرمطاز مشورت می‌کرد (شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۵۹۹). وی چنان به تشیع تمایل پیدا کرد که در خطبه بر تحیات فرموده اللهم صل علی محمد و آل محمد و نفرموده بر اصحابه و و آله، و گفت: من نام ایشان را در سراسر ایران در خطبه خواهم آورد ولی خواجه رشیدالدین به وی گفت الان عازم نبرد با ممالیک هستیم و بیشتر سپاهیان سنی هستند، بهتر است این کار زمانی انجام گیرد که آن نواحی فتح شده باشد. ولی کار جنگ به شکست سپاه مغول منجر شد و غازان بعد از خبر این شکست بیمار و چند روز بعد فوت کرد. شاید اگر در جوانی بدرود زندگی نمی‌گفت، کار رسمی شدن تشیع در زمان او عملی می‌شد (شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۶۰۱).

"اهتمام غازان به اهل بیت علیهم السلام و رعایت جایگاه آنان، اختصاص دفاتر مخصوص برای ایشان و ساختن دارالسیاده ها در شهرها و تجهیز آنها برای سکونت علویان مقیم در اطراف حرم مطهر علوی و زیارات متعدد به عتبات و دادن تبرعات (هدایا) به خدام آنها، موجب شده که برخی مورخان گمان کنند که غازان شیعه شده بود (القزازی، ۱۹۷۰: ۲۹۷). از جمله موارد منسوب به سلطان غازان، مسجد الرأس یا مسجد حنانه بود که امروزه به مسجد رأس الحسین معروف است (حرز الدین، ۱۹۶۴: ج ۳، ۲۷۲).

پس از غازان شخصی که در میان مغولان به عقاید شیعه گروید، سلطان محمد خدا بنده (الجایتو) بود. وی به همت علامه حلّی الحسن بن یوسف بن مطهر (متوفی ۷۲۶ هجری) پس از تشرف به نجف در سال ۷۰۹ هجری شیعه گردید. سلطان خدا بنده دستور ضرب سکه در شهر نجف داد. بر روی این سکه ها نام ائمه علیهم السلام ضرب شده بود.

همچنین دستور داد که نام ائمه علیهم السلام را بر روی پرچم سربازان بنویسند و به مؤذنان مساجد نیز دستور داد که در اذان عبارت (حي علی خير العمل) را ذکر کنند. وی دستور داد تا حقوق ماهانه تولیت حرم های عتبات عالیات و علویان ساکن نجف و کربلا را از خزانه کنند و

همچنین وجوهی را که از عواید موقوفات سالانه بین علویان تقسیم می‌شد (الکلیدار، ۱۹۴۹: ج ۲، ۱۳۰-۱۳۲).

از شاهزادگان مغولی که بر عراق حکومت می‌کردند، شاهزاده شیخ حسن نوین بود. او هفده سال بر عراق حکومت کرد و آخرین امرای مغولی بود که بر عراق حکومت کرد. وی به شیعیان عتبات عالیات متمایل شد. شیخ حسن بناهایی در عتبات عالیات و از جمله نجف اشرف تأسیس کرد (العزاوی، ۱۹۵۵: ج ۲، ۸۰).

ه) وضعیت عمرانی نجف در عهد آل جلایر

موسس این سلسله یکی از امرای مغولی شیخ حسن جلایری با شکست دادن شیخ حسن نوین عراق را تصاحب کرد. نجف در زمان سلطنت آل جلایر در عراق (۷۳۸-۸۱۴ هجری)، موقوفات به حرم مطهر علوی اختصاص یافت (العانی، ۱۳۶۸: ۲۵۱) و سلطان جلایری نیز بناهایی در بغداد، نجف و کربلا تأسیس کرد (یوسف، ۱۹۸۲: ۵۱۶). شیخ حسن نجف را تحت کنترل خود درآورد و بناهایی در نجف ساخت و پس از وفات سلطان حسن در جوار مرقد حضرت علی علیه السلام به خاک سپرده شد (زاده، ۱۹۷۱: ۱۶۴). پس از رحلت شیخ حسن پسرش شیخ اویس حکومت را به دست گرفت. وی سیاست پدرش را در نجف دنبال کرد. وی حصار نجف را تکمیل کرد و حرم مطهر علوی را تجدید بنا نمود (المظفر، مدینه النجف الکبری، ۵۳). حصاری که شیخ اویس برای نجف کشید شامل ۷۲۱ متر بود. آل جلایر ابتکار عمل کشیدن شعبه آبی از رود فرات را به سمت شهر مقدس نجف داشتند. این رودخانه را نهر الشهب می‌گفتند (حرالدین، مراقد، ج ۲، ۳۱۹). به خوبی روشن است که این پروژه‌ها از نظر اقتصادی و کشاورزی بر گسترش عمرانی شهر مقدس نجف تأثیر بسزایی دارند. اداره شهر نجف از دوره عضدالدوله تا زمان مسافرت ابن بطوطه در سال ۷۲۸ هجری به نجف در دست نقب النقبای سادات بود (ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۱۸۶). شهر نجف در این دوره چنان رونق یافته بود که هنگام ورود ابن بطوطه در سال ۷۲۸ هجری در باره آن می‌نویسد: "شهر نجف در زمین پهناوری قرار دارد و یکی از بهترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای عراق می‌باشد که بازارهای خوب و تمیز دارد" (همان، ص ۱۸۵). شهر دارای قیصریه و بازارهای گوناگون و مدارس و زوایا و خانقاه‌ها بوده است. وی در باره اعتقاد زائرین به مرقد مطهر علوی می‌نویسد: "مردم این شهر همه رافضی مذهبند از این روزه کرامت‌ها ظاهر می‌شود از جمله شب بیست و هفتم رجب که لیله المحیا می‌نامند عراقیان خراسان و رومیان گروه گروه ۳۰ و ۴۰ تن گرد می‌آیند و بیماران افلیح و زمین‌گیر را روی ضریح مقدس می‌گذارند و خود به نماز و ذکر و

قرآن و زیارت مشغول می‌شوند چون پاسی از شب گذشت همه مریض‌ها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته‌اند برخاسته ذکر لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله می‌گویند" (همان، ج ۱، ص ۱۸۶).

و) مدرسه علمی نجف

مرکزیت علمی نجف از زمان حضور ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان آغاز گشت. نجف در عصر آل بویه چنان رشد کرد که برخی از علمای شیعه در این شهر به تدریس مشغول شدند. به گونه‌ای که نجاشی نقل می‌کند در سال ۴۰۰ هجری به همراه عده‌ای از علما در روز غدیر مشرف به زیارت مرقد علوی گردید و در آنجا اجازه روایت کتاب‌های حسین بن احمد بن مغیره البوشنجی را از شیخ صالح ابو عبدالله الخُمَری گرفته است (نجاشی، رجال، شماره ۱۶۵ و ۱۱۸۵). چنانچه حسین بن احمد بن حجاج النیلی البغدادی مشهور به ابن حجاج (۳۹۱ هجری) در قصیده‌فائیه به حضوراehl علم در نجف اشاره دارد (حسن الحکیم، الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن الحسن، ص ۴۸).

ز) هجرت شیخ طوسی به نجف

توسعه مکتب نجف اشرف در قرن پنجم با یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ایرانی پیوند خورد که آثار علمی متعددی در مکتب نجف برجای گذاشته بود. پس از حضور سلاجقه در بغداد آزار و اذیت شیعیان شروع شد. در نتیجه حرکت علمی فزاینده امامیه با رکود مواجه شد. شیخ طوسی پس از اذیت و آزار و تهدید به مرگ و سوزاندن کتب و کرسی تدریس وی، مجبور به ترک بغداد و مهاجرت به نجف اشرف شد. شیخ طوسی تا زمان مرگش در سال ۴۶۰ هجری ۱۳ سال پیوسته در نجف اقامت داشت و به تدریس و تعلیم و پژوهش و تالیف کتب و تربیت شاگردان خود پرداخت. پس از رحلت وی فرزندش و شاگردانش حرکت علمی او را تداوم دادند و مدرسه و خانه و مزارش تا امروز وجود دارد و به نام مسجد و مدرسه طوسی مشهور است. (مشاهدات نویسنده).

شیخ طوسی حرم مطهر را محل تدریس قرار داده بود و این بدان معناست که حرم مطهر اولین مدرسه علمی است که در شهر مقدس نجف تأسیس شد. «امالی شیخ طوسی»، توسط شاگردانش در حین درس به ویژه فرزندش شیخ ابوعلی طوسی نوشته می‌شد. آن گونه که نوشته است: «شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی رضی الله عنه به ما املاء کرد و

املائی او در روز سه شنبه ۲۶ صفر سال ۴۵۶ هجری در صحن شریف علوی علیه السلام آغاز شد (ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۳۰-۱۳۱).

مهمترین ویژگی مکتب نجف اشرف، اختصاص به یک مذهب داشت زیرا علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام در آن تدریس می‌شد و هیچ مذهب دیگری غیر از جعفری در نجف وجود نداشت. البته این بدان معنا نیست مکتب نجف اشرف انحصاری مکتب جعفری بود، بلکه در نجف سایر مذاهب اسلامی نیز تعلیم داده می‌شد. گواه این سخن آنست که شیخ طوسی کتاب «الخلافا» را که دائرةالمعارف فقهی اسلامی به شمار می‌رود، در میان آثار خود نوشته است. طوسی در آن، آرای مذاهب دیگر اسلامی را در مقایسه با آنچه امامیه در مسائل دینی بر آن تکیه می‌کنند را مورد بحث قرار داده است (بحرالعلوم، شیخ ابوعلی طوسی، ج ۳، ۲۳۰).

شیخ طوسی خدمت به مکتب امامیه را در نجف اشرف ادامه داد و به گفتگوی علمی و تدریس و تحقیق و املائی حدیث پرداخت. شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار الخازن می‌گوید: «شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله در ماه رمضان سال ۴۵۸ هجری در مشهد مقدس غروی صلوات الله علیه برای ما روایت کرد (ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۲۱۸). خلافت و نوآوری در آرای شیخ طوسی تا مدت‌ها سنگ بنای مسائل فقهی و اصولی را برای اصولیان و فقها تشکیل می‌داد. شیخ طوسی در حالی که افقه زمان خود بود، مدرسه نجف را به بزرگترین کانون علمی تشیع تبدیل کرد. پس از رحلت شیخ طوسی در سال ۴۶۰ هجری شاگردانش پرچم مکتب او را حمل کردند. میراث عظیم وی در تشیع به حوزه‌های علمی گوناگون شیعه منتقل و تاکنون ادامه دارد. طوسی در نجف سرمایه اجتماعی بزرگی برای شیعه تربیت کرد. به گونه‌ای که تعداد شاگردان او را سیصد نفر و از فرقه‌های مختلف اسلامی بودند (القمی، فوائد الرضویه، ج ۲، ۹۷).

از میان آثار پر شمار وی برخی از آنها عبارتست از در حدیث دو کتاب تهذیب الاحکام مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث می‌باشد. (الصدر، تاسیس الشیعه، ۲۸۸)، و کتاب الاستبصار للشیخ الطوسی، مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث است (الحکیم، الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن الحسن ۳۲۴)، و این دو کتاب دو مرجع حدیث شیعه چهارکتب معتبر نزد شیعه است. در علم رجال سه کتاب به نام‌های الفهرست کتب الشیعه، کتاب الرجال و اختیار معرفه الرجال کشی است. در علم کلام و امامت کتاب الشافی فی الامامه سید مرتضی را خلاصه کرد و به نام تلخیص الشافی نامید. کتاب الغیبه در مورد غیبت امام عصر عجل الله، المفلاح بالأمامة از کتب مهم کلامی طوسی، الاقتصاد فیما یجب علی العباد شامل مسائل کلامی از جمله عدل و توحید

می باشد. کتب طوسی در فقه و اصول شامل؛ کتاب النّهایه فی مجرّد الفقه والفتاوی، بنای جدیدی برای فقه فتوایی - استدلالی گذاشت و سپس با نوشتن «المبسوط» نخستین سنگ بنای فقه مبسوط امامیه را پایه گذاشت. کتاب «الخلاّف» که به سبک فقه مقارن نوشت. آثارش در زمینه اصول، «عُدّة الاصول» و رساله «مسأله فی العمل بخبر الواحد» نام داشت. در باره زیارات و ادعیه کتاب مصباح المتعبد شامل دعاهاى اهل بیت علیهم السلام و در تفسیر کتاب التبیان را نگاشت (حسن الحکیم، الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن الحسن، صفحات مختلف).

مدرسه نجف اشرف پس از رحلت شیخ طوسی به پیشرفت و شکوفایی خود ادامه داد و بر شاگردانش به ویژه فرزندش شیخ ابوعلی طوسی تکیه داشت. او در مطالعات فقهی و اصولی بر آرای پدرش تکیه داشت لذا آراء و آموزه های شیخ طوسی قابل نقد نبود زیرا ناظهار نظر بر خلاف آثار طوسی را جسارت بر او می دانستند.

بدین سان بیش از یک قرن نجف بر رویه طوسی به پیروی از وی ادامه یافت این دوره مشهور به مقلده می باشد. سرانجام در مکتب حله نواده اش شیخ محمد بن ادریس حلّی (۵۴۳-۵۹۸) پرچم مخالفت با آرای جد خود طوسی را برافراشته و اعلام کرد که آرای شیخ طوسی را شکسته است ((الفضلی، دلیل النجف الاشرف، ص ۱۳۲).

مدرسه نجف اشرف پس از پیشرفت و شکوفایی در زمان شیخ طوسی و خاندانش در خدمت مکتب امامیه به پیشرفت ادامه داد. با شکوفایی مدرسه حله طی دو قرن نجف ساکت بود ولی باردیگر در سده هشتم به شکوفایی مکتب حله چندان دوام نیاورد، چنانچه با وفات شیخ مفسرین، فرزند علامه حلّی، در سال ۷۷۱ هجری قمری پایان یافت. طلاب آن به سمت نجف مقدس هجرت کردند و مهاجرت آنان گواه تداوم فعالیت نهضت علمی در نجف در سده هشتم است، به خصوص که رقیبی دیگر برای مکتب نجف وجود نداشت (الاسدی، ثورة النجف، ۳۲). خاندان های در این دوره در نجف شکوفا شدند از جمله:

خاندان آوی در فعالیت نهضت علمی در شهر مقدس نجف از طریق میراث فکری خود با تألیف و تأسیس دفاتر از جمله خانواده هایی بودند که کتاب های خود را در بیت المال حرم به جا گذاشتند (محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ۳۰۱-۳۰۲). سید محمد بن سید محمد آوی از شهر آوه از نواحی قم بود که در نجف اشرف زندگی می کرد و مقام نقابت علویان را در نجف برعهده داشت. وی سیدی گرانقدر وزاهد و صاحب کرامات بلند مرتبه بود (القمی، الفوائد الرضویه، ص ۶۲۲).

در دوران حکومت ایلخانان بار دیگر نهضت علمی در نجف فعال شد، چنانکه نجف در دوران حکومت آنان مورد توجه عرفا و صوفیه قرار گرفت و آنان از سراسر جهان اسلام برای زیارت و سکونت در جوار مرقد مطهر علوی هجوم آوردند. چنانچه ابن بطوطه هنگام زیارت نجف به نهضت تصوف در سال ۷۲۸ هجری اشاره می‌کند: در جوار قبر امام علی بن ابی طالب علیه السلام مدارس و زوایای صوفیه با بهترین بناها وجود دارد و دیوارهای آنها از کاشی تزیین شده است. سپس اشاره دارد: «از درگاه حرم مطهر علوی به مدرسه‌ای بزرگ وارد می‌شوند که محل سکونت طلاب صوفیه شیعه بوده و هر که وارد آن شود، سه روز، روزی دو بار از نان و خرما و گوشت پذیرایی می‌کنند. و از این مدرسه وارد دروازه گنبد می‌شوند که بر در آن حُجَاب و نقباء هستند (ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۱۸۶). این روند در نجف ادامه یافت و بار دیگر در طی سده ۹ تا ۱۲ شکوفان باقی

فصل دوم

نقش سیاسی حکومت های ایرانی در نجف اشرف

سرزمین عراق در پیش از اسلام و پس از اسلام تحت تابعیت و سلطه چندین دولت ایرانی قرار داشت. از دوران هخامنشیان سرزمین بابل به تصرف کورش موسس دولت هخامنشی در آمد. تا پایان عصر این سلسله همچنان عراق تابعیت هخامنشیان را داشت. پایتخت دولت اشکانیان شهر تیسفون در عراق بود. در عصر ساسانیان نیز پایتخت این دولت تیسفون بود. در این دوره عمارات و قصرها و جاده های فراوانی در عراق به وسیله ساسانیان به ویژه در تیسفون طاق کسری ساخته شد (کریستن سن، ۱۳۶۷: ص ۴۰۶ تا ۴۱۵).

تاسیس دولت عباسی (۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری) با حمایت ایرانیان در عراق بنیان گرفت. مرکز خلافت عباسیان بغداد به دستور منصور عباسی در سال ۱۴۵ هجری به وسیله مهندسان ایرانی همچون نوبخت اختر شناس، ماشاء الله منجم و خالد برمک طراحی و تاسیس گردید (یعقوبی، ۱۳۵۶: ص ۹). در طی دوران خلافت عباسی چند حکومت ایرانی مثل آل بویه و سلجوقیان بر عراق سلطه داشتند. سیاست این دولت ها در اداره این سرزمین متفاوت بود. برخی از آنها شیوه خاصی در اداره شهر نجف داشتند و اختلاف نوع اداره این منطقه به دلیل جهت گیری های مذهبی هر یک از این حکومت ها بود، دولت آل بویه شیعه بودند و به همین دلیل احترام خاصی برای نجف قائل بودند لذا نقش برجسته ای در اداره شهر نجف داشتند. در حالی که سلجوقیان از نظر مذهبی سنی مذهب بودند. بنابراین سیاست آنها مانند آل بویه در اداره نجف اشرف نبود، به ویژه اینکه عباسیان همیشه از سلجوقیان حمایت نمی کردند. پس از حمله هلاکوخان مغول به سال ۶۵۶ هجری به بغداد و انقراض خلافت عباسی، عراق زیر سلطه مغولان در آمد و آنان تا سال ۷۳۶ هجری عراق را اداره می کردند. در دوران فترت پس از مغولان مدتی آل جلائر بر عراق و نجف حکومت کردند.

۲-۱ نقش سیاسی

آل بویه در نجف: دولت آل بویه به وسیله سه برادر به نام های علی، حسن، احمد فرزندان ابوشجاع بویه ماهیگیر از اهالی دیلم و از یاران ماکان بن کاکی سردار دیلمی داعی صغیر امیر علویان طبرستان بودند. برادران بویه سپس به خدمت مرداویج زیاری درآمدند و علی حکومت کرج ابودلف را به دست آورد و پس از آن اصفهان را به سال ۳۲۱ ه.ق و خوزستان و فارس را به سال ۳۲۲ ه.ق تصرف کرد. پس از مرگ مرداویج در شهر اصفهان در سال ۳۲۳؛ کار برادران بویی بالا گرفت. علی که فارس را به مرکزیت شیراز تصرف کرد و برادر دیگر خود حسن را با سپاهی به فتح اصفهان و ری فرستاد و برادر کوچکتر احمد را به فتح کرمان گسیل داشت. سرانجام احمد به سال ۳۳۴ ه.ق موفق شد بغداد را تصرف نماید. با تسخیر بغداد به دست آل بویه اوضاع دارالخلافه به طور کامل در اختیار آنان قرار گرفت. احمد برای خود و دو برادرش از مستکفی لقب گرفت و خود به (معزالدوله)، علی به (عماد الدوله) و حسن به (رکن الدوله) ملقب شدند (مسعودی، ۱۹۶۷: ج ۴، ۳۸۵). اعطای این القاب، میزان کنترل و قدرت نفوذ آل بویه و ضعف خلافت عباسی را نشان می‌داد. دیالمه که به علت شیعه بودن هیچ گونه احترامی برای خلیفه قائل نبودند و به آنان اهانت فراوان کردند، چنانچه مستکفی خلیفه را دو نفر از رؤسای دیلمی از قصرش تا خانه احمد بیرون کشیدند (مسکویه، ۱۹۱۴، ج ۲، ۸۷). معزالدوله وی را از خلافت عزل و سپس کورکرد و به جای وی (المطیع لله) را به خلافت منصوب کرد و دستور داد که مستکفی را به حبس ببرند و کور نمایند. معزالدوله علی رغم اینکه المطیع بازیچه دست وی بود ولی به خلیفه جدید حتی اجازه انتخاب وزیر نداد و فقط جزئی از املاک وی را برای گذران معیشت او در اختیارش گذاشت (مسعودی، ۱۹۶۷: ج ۴، ۳۷۱ - ۳۷۲-۳۸۵).

چون خلیفه عباسی موقعیت و قدرت دنیوی، اداری و سیاسی خود را از دست داد، اقتدار واقعی در دست آل بویه متمرکز شد. گزارش منابع تاریخی حاکی از آن است که دولت عباسی جز مقام مذهبی و اعتقادی خود چیزی نداشت و قدرت سیاسی در دست آل بویه قرار گرفت (البیرونی، ۱۹۲۳: ۱۳۲) بدین ترتیب، خلیفه عباسی حقوق خود را به عنوان خلیفه مسلمانان در جامعه اهل سنت از دست داد و حتی اگر حکمی تحت حاکمیت آل بویه صادر شده باشد، همه تصمیم های خلیفه به نفع آل بویه بود. خلیفه عباسی همچنین به معزالدوله آل بویی تمام اختیارات سیاسی، نظامی و اداری کشور را اعطا کرد و معزالدوله بویی را به اداره مقام امیر الامرایی خلافت منصوب کرد (ابن الطقطقی، ۱۹۶۲: ۲۳۲).

معزالدوله ابتدا تصمیم داشت که خلافت را از خاندان عباسی خارج کند و یکی از علویان را به مقام خلافت بگمارد اما با مشورت بعضی یاران و وزرای خود به-ویژه ابومحمد مهلبی منصرف شد. معزالدوله خلافت عباسی را زیر سلطه خود در آورد تا هم حکومت خود را بر بسیاری از مسلمانان سنی قلمرو خویش مشروعیت بخشد و هم به واسطه اعتبار معنوی که امرای سنی برای خلیفه قائل بودند روابط خود را با جهان اسلام استوار گرداند. شدت عمل معزالدوله علیه خلیفه و کور کردن وی نشان از بی توجهی آل بویه به خلفا دارد. چنانچه بهاء الدوله فرزند عضدالدوله خلیفه الطایع را عزل و به جای وی القادر بالله را به خلافت نشانید (جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۹). عضدالدوله در سال ۳۷۰ هجری موقعی که به بغداد وارد شد، از خلیفه خواست که در پل نهراوان به دیدار او بیاید، حال آنکه معمولاً رسم نبود که خلیفه به استقبال سلطان برود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۴۷۷).

۲-۲ تشیع آل بویه

داده های منابع نشان می دهد مذهب آل بویه در ابتدا زیدی بودند ولی پس از ورود به بغداد گرایش به شیعه دوازده امامی پیدا کردند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۴)؛ زیرا معزالدوله در سال ۳۵۱ هجری دستور داد بر در مساجد بغداد بنویسند خدا لعنت کند کسی را که فدک را به زور از فاطمه (س) گرفت و کسی را که نگذاشت حسن (ع) را نزد جدش دفن کنند و کسی را که ابوذر را تبعید کرد. ابومحمد مهلبی وزیر چون عکس العمل سنیان بغداد را مشاهده کرد، دستور داد بر در مساجد بنویسند خدا لعنت کند معاویه و همه کسانی را که به خاندان رسول الله (ص) ستم کردند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۴). از این شعار بر می آید آل بویه امامی مذهب بودند و این شیوة لعن در عقاید زیدیه وجود نداشت؛ زیرا آنان دو خلیفه اول و دوم را تأیید می کردند و امامت امام علی علیه السلام را به وصف می دانستند و نه به نص و آن حضرت را از نظر فضائل و مناقب افضل می دانستند (نوبختی، ۱۳۶۱: ص ۱۹). در محرم سال ۳۵۲ معزالدوله دستور داد در روز عاشورا بازارهای بغداد را بستند و علم و نشان بر آویزند و دسته-های عزاداری مردان و زنان در شهر راه افتادند و برای شهادت حسین بن علی (ع) سوگواری کردند. همچنین احمد برای یادبود عید غدیر در ۱۸ ذی الحجه ۳۵۱ هجری اعلام کرد بازارها را آذین بستند و آتش افروزند و طبل و شیپور بنوازند و مردم این روز را جشن بگیرند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۱۲). به واسطه کثرت شیعه، سنیان بغداد را قدرت جلوگیری از این مراسم نبود زیرا سلطان معزالدوله با شیعیان همراه بود (همان، ج ۷، ص ۷) بدین سان در بغداد شعائر شیعی بدون نقیه آشکار گردید (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۱۱، ۲۶۲).

از این تاریخ عزاداری برای سالار شهیدان حسین بن علی(ع) در روز عاشورا به صورت دسته‌های عزاداری رسم معمول شیعیان بود. جشن عید غدیر از سال ۳۵۱ هجری برای شیعیان به صورت یک سنت به ویژه در عتبات درآمد که سالهای بعد در دوران القادر و سلاجقه مدتی ممنوع شد. این مراسم در بغداد در طی دوره آل بویه معمول بود و گاهی میان شیعیان و اهل سنت در این شهر درگیری می شد و به ویژه سنی‌ها به مسجد براثا حمله می کردند(ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۱۱، ۲۶۷). درگیری‌های میان تشیع و تسنن در بغداد در طی سال‌های ۳۳۸ هجری و ۳۴۰ و ۳۴۶ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و گزارش شده است.(کرمر، ۱۳۷۵: ص ۷۸).

آل بویه در تأسیس مدارس شیعی مانند دارالعلم شاپور بن اردشیر وزیر در بغداد و کتابخانه‌های بزرگی همچون کتابخانه ری، شیراز و اصفهان کمک‌های فراوانی کردند(کلود کاهن، ۱۳۵۶: ۱۵۴-۱۶۴). حُکام آل بویه در تعمیر و بازسازی و توسعه مشاهد متبرکه اهتمام جدی داشتند و حمایت قوی وزرای آل بویه از شیعیان و دانشمندان شیعه همانند اسماعیل بن عباد وزیر موید الدوله و فخر الدوله بود. وی از ادیبان و آشنایان به علوم بود و گروه بسیاری از دانشمندان با او رفت و آمد داشتند(ابو منصور عبدالملک الثعالی النیشابوری، ۱۹۷۹، ج ۳، ۲۲۶ و یاقوت حموی، ۱۹۷۹، ج ۶، ۱۶۸-۳۱۷ و ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ۱۶۹).

مجموعه اقدامات آنها باعث شد تا شیعه در ایران گسترش یابد. البته مقارن اقدامات دولت آل بویه در ایران و عراق، حکومت‌های شیعه دیگری همچون حمدانیان در شمال عراق، موصل و رقه و حلب، فاطمیان در مصر و شمال آفریقا، زیدیان یمن، بنی مزید در حله و بنی‌شاهین در بطائح حضور داشتند. این حکومت‌ها نیز بعضی از مراکز مهم جهان اسلام را در سلطه خود داشتند و به رشد و گسترش تشیع کمک فراوانی کردند. این دولت‌ها هرکدام احترام خاصی به شهرهای نجف و کربلا داشتند و در دوران خود اقدامات عمرانی در این شهرها انجام دادند. مهمترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان، بدون نیاز به تقیه بود. در این دوره تشیع امامی بی‌آنکه مذهب رسمی حکومت اسلامی شود مرسوم شد(کرمر، ۱۳۷۵: ص ۸۲).

پس از سلطه آل بویه بر عراق بنا بر سیاست مذهبی آنان به شهرهای مقدس از جمله شهر نجف اشرف توجه ویژه داشتند(ابن الطقطقی، ۱۹۶۲: ۲۸۲). همه این حوادث بیانگر ضعف دولت عباسی در مقابله با آل بویه بود. از اینجا راه برای قدرت سیاسی آل بویه هموار شد و توجه ویژه‌ای به بقاع متبرکه و عتبات عالیات شد. در عهد آل بویه مناصب مهمی برای اداره نجف ایجاد شد مانند منصب نقابت علویان و هزینه‌هایی از جانب آل بویه به آنها پرداخت می

شد. نقباء نماینده شریعت و علوم اهل بیت علیهم السلام نیز بودند. اقدامات نقباء موجب رشد و شکوفایی گردید و نجف مورد توجه زیارت شیعیان قرار گرفت. بغداد مرکز اصلی آل بویه بود و شهرهای دیگر عراق از سلاطین آل بویه می خواستند که در اداره شهرهای خود مانند بصره، واسط و دیگر شهرهای عراق توجه خاصی داشته باشند. آنان مأموران سیاسی جدیدی به عنوان دستیاران فرماندار تعیین کردند. دستیاران در مدیریت بخش خاصی از اداره منطقه تخصص داشتند و شامل قاضی منطقه، سرباز، مأمور پست، امداد و دیگران بود.

علاقه آل بویه تنها به نجف محدود نبود بلکه شامل شهر کربلا، کاظمین و سامرا را نیز در بر می گرفت. حاکمیت سرزمینی که از عقاید سنی پیروی می کرد در واقع پشتیبان شیعیان بود و پس از تثبیت تسلط آل بویه بر عراق، این سرزمین را به دو منطقه سواد و جزیره تقسیم کردند. عراق شامل شش واحد اداری بود: بغداد، کوفه، بصره، سامرا، حلوان و واسط. با توجه به تقسیمات اداری شهرهای عراق، در این تقسیم بندی، شهر کوفه در واقع قلب شهر مقدس نجف و بخشی از آن شامل می شد. هر سیاستی اعم از اقتصادی، تجاری و عمرانی. در کوفه به نفع شهر مقدس نجف بود. در مورد وضعیت کوفه در عصر آل بویه، شامل شهر قادسیه واقع در سمت غربی کوفه و نجف که در ضلع غربی کوفه قرار داشت، پس نجف در مرکز مورد علاقه آل بویه قرار داشت و سپس کربلا و بغداد بود.

آل بویه با تجلیل و تقدیر و احترام به ائمه شیعه، گنبدها و بارگاههایی بر ضریح امامان و بزرگان شیعه برافراشتند. عضدالدوله مشهورترین سلطان بویهی هنگامی که به گسترش حرم علوی پرداخت به همراه سپاهیان نزدیکی یک سال برای ساختمان مرقد امام علی (ع) و توسعه آن، در نجف اشرف اقامت کرد. (میرخواند، ۱۳۳۸، ۱۵۶) آنچه به پیشرفت شهر نجف کمک کرد، ثبات سیاسی بود که در نجف به دوران حکومت آل بویه به وجود آمد. زیرا در بغداد پایتخت وقایع بسیاری از جمله جنبش عیاران علیه آل بویه رخ داد و در این زمان عیاران درافزایش هرج و مرج و خرابکاری در پایتخت بغداد شرکت داشتند (میرخواند، ۱۳۳۸: ۱۶۵).

در سال ۳۸۰ هجری در محله های بغداد شورش شد. محله کرخ بغداد در نزاع بین اهل سنت و شیعیان شعله ور گردید. شورش موجب به آتش زدن دکان ها، غارت و کشتار مردم شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۳۴۴) این چنین حوادثی در نجف اتفاق نیفتاد، این شهر در دوران حکومت آل بویه به دور از هرگونه فعالیت سیاسی و شورش قابل توجه بود، از این رو آل بویه در شهر نجف اشرف سیاست خاصی داشتند. زیرا این شهر، شهر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود و پیش از آشکار شدن قبر امام که آنجا شهر نبود و پس از آن شهر اطراف مرقد شکل گرفت.

آل بویه از نهضت علمی و دانشمندان نیز حمایت می کردند. در این عصر نهضت شهرنشینی و عمران نجف شامل توسعه حرم امیر المؤمنین و ساخت دیوار شهر نجف نشان از توجه ویژه آل بویه به شهر نجف داشت (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۳۴۵). در این عصر مدرسه علوم دینی در نجف اشرف تأسیس شد، هرچند فعالیت نهضت علمی در عصر آل بویه در نجف گسترده نبود، اما در دوره آنها فعالیت علمی و فرهنگی آن گسترش یافت. طلاب علم از سراسر جهان اسلام برای تحصیل علوم دینی به نجف رهسپار شدند و در نتیجه نهضت علمی در نجف فعال شد. جنبش علمی میان نجف و ایران عاملی شد تا بسیاری از علما به نجف هجوم آوردند، از جمله مشهورترین آنها، شیخ طوسی که از خراسان به بغداد نقل مکان کرد. وی پس از آزار و اذیت شیعیان و امامیه توسط سلجوقیان در سال ۴۴۸ هجری، بغداد را ترک کرد و عازم شهر نجف اشرف شد.

آل بویه با محدود کردن اختیارات حاکمان در اداره این منطقه، سیستم مرکزی را در اداره این مناطق، از جمله شهر کوفه، به اجرا گذاشتند، آنها در اداره نجف از آزادی کامل برخوردار نبودند، زیرا این امر در حیطه اختیارات حاکمان بود. سلاطین آل بویه نیز برای انتخاب والی شروطی را تعیین کردند که مهمترین آنها اعتماد به شخص والی و داشتن تجربه در امور اداری و نیز عدم ادامه این سمت برای مدتی طولانی بود. این سمت در مدت طولانی استمرار نداشت و سپس والی با دیگری جایگزین می شد (ابن مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۵، ۴۳۲). از جمله وزیرانی که برای اداره شهر کوفه انتخاب شدند، وزیر ابوالفتح احمد بن عمر بن یحیی العلوی در سال ۳۹۶ هجری بود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۲۳۸). این سمت با توجه به تجربه اداری او بود که هم امور کربلا و هم نجف را اداره کرده بود. از دیگر وزاری شیعه که در اداره شهر نجف نقش داشتند، وزیر ابومحمد الحسن بن فضل بن سهلان وزیر عضد الدوله دیلمی بود، زیرا وی در نهضت شهرسازی نجف نقش داشت. وی دیواری برای شهر نجف ساخت (الکوفی، ۱۹۵۲، ۶۸) حسن بن فضل بن سهلان ایرانی الاصل بود و نقش سیاسی مهمی در دولت آل بویه داشت. این انتخاب نشان دهنده میزان نفوذ ایرانیان در عصر آل بویه در شهرهای عراق و از جمله نجف داشت.

با تسلط آل بویه بر عراق، خلافت دولت عباسی در حال ضعف گرایید، لذا قدرت واقعی در دست سلاطین آل بویه قرار گرفت و آنان منصب امارت را برعهده داشتند. این سخن بیانگر آن است که آل بویه در اداره کل امور عراق از اقتدار مطلق برخوردار بودند. برای نخستین بار، نیز با مشورت با طالبیان حسین بن احمد را به نقابت آنان انتخاب کرد (طبری، ۱۹۶۸: ج ۹، ۱۵۰). پس از وی، آل بویه در بقاع متبرکه عتبات به ویژه شهر مقدس نجف، موقعیت سیاسی

خاصی داشتند. در دوران حکومت آنها عنوان نهاد نقابت علویان تاسیس شد (موریموتو، ۱۳۸۶: ۱۱۵). نقباء «حافظان حرم شریف هستند و بر سراسر کشور دارای اقتدار بودند» (الکوفی، ۱۹۵۲: ۶۶)، پس از این سمت، یعنی ریاست نقابت علویان بود با ضعیف شدن مقام نقباء، اقتدارش نیز سلب شد، تا اینکه از آن مقام جز نامی باقی نماند (کمون، ۱۹۶۸: ج ۲، ۳۳).

این بدان معناست که نقیب اشراف از نظر اداری نمایندگی قدرت مرکزی را بر عهده داشت و در سال ۵۱۵ ه.ق. در زمان حکومت سلجوقیان عراق که بادیه نشینان النبهان به «فید» حمله کردند و درهای حرم علوی را شکستند، خاتونی درهای جدیدی ساخت و آنها را بر دوازده شتر حمل کرد و نقیب صحن بالا این کار را بر عهده گرفت (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۲۲۸). بدین سان آل بویه از طریق انتخاب این منصب، شهر نجف را اداره می کردند.

۲-۳ وظایف مهم سیاسی مقام نقابت

در اینجا ضرورت دارد تا بحث درباره ای مقام نقابت برای تبیین بهتر جایگاه نقباء نجف بیان گردد. نقیب به کسی اطلاق می شد که سرپرستی گروه معینی را بر عهده داشته باشد. در اوائل خلافت عباسیان کسی را برای رسیدگی به امور علویان و عباسیان انتخاب کردند. کلمه نقیب در دوران مهدی عباسی به سال ۱۶۳ هجری به عنوان سرپرست گروهی از سپاهیان اطلاق می شد. در دوران مستعین عباسی (۲۷۹ تا ۲۸۹) احترام به علویان معمول گردید. لذا برای نخستین بار وی دستور داد تا از میان علویان نقیبی برای بنی هاشم انتخاب گردد (موسوی، ۱۳۸۱، ۱۴۵).

پس از رحلت سید رضی به سال ۴۰۶ هجری خلیفه عباسی و امیر آل بویه، برادرش سید مرتضی به مقام نقیب النقباء آل ابی طالب انتخاب کردند. وی به مدت سی سال عهده دار منصب نقابت و سرپرستی دیوان مظالم و امیر الحجاج بود (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ۷، ۲۷۶).

آل بویه برای اداره سرزمین های زیر سلطه خود دیوان هایی ترتیب دادند که بر پایه نظام اداری عباسیان بود، زیرا عباسیان نیز از ساسانیان اخذ کرده بودند. در آغاز سال ۲۹۷ هجری، دیوانها بر اساس نظام خاصی، به نام دیوان الدار متحد شدند. دیوان الدار به سه بخش تقسیم می شد: دیوان مشرق، دیوان مغرب و دیوان سواد. این تقسیمات دیوانی تا عصر بویهیان جریان داشت و آنان برخی تغییرات را در دیوان ها ایجاد کردند (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۶، ۴۱۳). زمانی که آل بویه بر عراق مسلط شدند، دو نظام اداری در عراق وجود داشت: دیوان خلافت عباسی که به اداره دستگاه خلافت می پرداخت و مخصوص اخذ مالیات برای خلافت

عباسی بود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۸۰)، دیوان دوم، دیوان آل بویه، با نظام اداری سلطان بویه مرتب بود و این دیوان توسط وزرای منصوبی سلطان بویه اداره می شد، از جمله وظایف دیوان اداره املاک و اقطاعات سلطان و نظارت بر اوضاع سیاسی کشور بود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۵۴). پس از استحکام عقاید شیعه و علاقه آل بویه به عتبات عالیات، شهر مقدس نجف تابع اختیارات رئیس نقبای علوی بود و این سمت در عصر آل بویه در کربلا و کوفه ایجاد شد. در این نهاد اقتدار اجتماعی و سیاسی در اداره امور شهر مقدس نجف و حرم مطهر علوی گرد هم آمد بود، لذا تأسیس این نهاد خدمتی به شهر امیرالمومنین علی علیه السلام بود و به شیعیان او تا عصر مغول در قرن هشتم هجری نظام اداری نجف مستقیم تابع نقیب النقباء بود.

۴-۲ دیوان های عصر آل بویه

۴-۲-۱ دیوان برید (پست): یکی از ادارات مهم در عصر آل بویه بود، زیرا اخبار و اطلاعات همه مناطق را در اختیار آنها قرار می داد. صاحب این دیوان را (صاحب برید) می گویند و باید یکی از افراد مورد اعتماد آل بویه باشد و به راه های نواحی گوناگون آشنا باشد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۲۹۴). با توجه به اهمیت این دیوان نزد آل بویه، آنان به تعمیر راه های تجاری با مصالح مستحکم و احداث ایستگاه در راه ها و استفاده از وسایل اولیه حمل و نقل مانند الاغ و قاطر برای رفت و آمد بین مناطق استفاده کردند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۵۴). اهمیت دیوان برید برای آل بویه در این بود که اخبار مناطق را در اختیار آنها قرار می داد و آنها از آخرین تحولات مناطق مطلع می کردند.

۴-۲-۲ دیوان خرائط: یکی از دیوان های ایجاد شده در عهد آل بویه، دیوان خرائط بود در انتقال مالیات از شهر نجف و سایر شهرهای عراق به دیوان مرکزی بغداد تخصیص داشت، زیرا مرکز ثقل قدرت در بغداد بود که در عصر مذکور این مقام را در اختیار داشت، مشهور ترین فردی که در این عهد منصب مذکور را برعهده داشت ابو مروان عبدالملک بن محمد زیات خرائطی بود (هلال صابی، ۱۹۸۶: ۳۴).

۴-۲-۳ دیوان توقیع: این دیوان به دریافت شکایات مردم اختصاص داشت. ریاست این دیوان بیشتر بر عهده سلطان بویه بود (هلال صابی، ۱۹۸۶: ۳۷).

۴-۲-۴ دیوان قضا: یکی از مهمترین مناصب عصر مذکور، دیوان قضاء نام داشت و ریاست آن را قاضی می گفتند. قاضی نام داشت. و سرپرستی امور مهمی از جمله نکاح را

برعهده نقباء علوی شهر مقدس نجف قرار داشت. موظف به رسیدگی بسیاری از مسائل قضائی مربوط به زندگی مردم در شهر مقدس نجف بود.

۵-۴-۲ دیوان عطایا: ریاست این دیوان را فردی به نام «صاحب العطاء» بر عهده دارد و بر پرداخت تخصیصات مالی به همه افراد شاغل در خدمات دولتی از وزیر گرفته تا والیان نظارت می کرد. از جمله افرادی که ریاست این دیوان را بر عهده داشت خوارزمی بود (القفطی، ۱۳۲۶: ۲۸۴).

۶-۴-۲ دیوان خراج: این دیوان با اخذ و جبايت مالیات از اراضی زراعتی و خراج از مردم ذمه مرتبط بود. ریاست آن را شخصی به نام «خزانه دار» برعهده داشت (الصابی، ۱۹۸۸: ۹۴) فردی که ریاست این اداره را بر عهده داشت، در هنگام اخذ مالیات از صاحبان زمین های کشاورزی قبل از به ثمر رسیدن محصول کشاورزان، در جمع آوری خراج از سیاست خودسرانه و ستمگری استفاده می کرد.

۷-۴-۲ دیوان المراعی (مراتع): یکی از دیوان ها که در این عصر ایجاد شد، دیوان المراعی بود زیرا در عهد آل بویه مالیات بر فروش حیوانات وضع شد و به همین دلیل نیاز به ایجاد این اداره بر اخذ مالیات از آن به وجود آمد. این دیوان بر بازارهای الاغ، قاطر و گوسفند، با تعیین مالیات بر هر راس حیوان نظارت داشت (الصابی، ۱۹۸۸: ۱۰۴).

۸-۴-۲ دیوان مستغلات: یکی از دیوان هایی است که در عصر آل بویه برای تنظیم حرکت بازار و راه های داخل عراق و وضع مالیات بر متجاوزان به اراضی دولتی ایجاد شد (الصابی، ۱۹۸۸: ۱۰۵). دیوان های دیگری نیز در عصر آل بویه وجود داشت، مانند دیوان بغداد که فقط به شهر بغداد مرتبط بود، و همچنین دیوان نایب بغداد، دیوان الخاتم که به دربار آل بویه مرتبط بود. دیوان الکسوة که به لباس سربازان و امرای بویهی مرتبط بود.

۹-۴-۲ دیوان خبر: یکی از دیوان های مهم عهد آل بویه، دیوان خبر بود. ریاست این دیوان صاحب الاخبار نامیده می شد. اهمیت این دیوان در این بود که اطلاعاتی و اخبار در مورد اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم در اختیار دولت آل بویه قرار می داد، زیرا مردم را به دقت زیر نظر داشت و اطلاعاتی را جمع آوری و به سلاطین آل بویه ارائه می کرد. این دیوان بیشتر شبیه یک سیستم اطلاعاتی بود.

۱۰-۴-۲ دیوان شرطه: کسی که ریاست این سمت را بر عهده داشت، «صاحب المعاون» می گفتند. ماموریت این دیوان مربوط به حوزه امنیتی همه شهرهای عراق از جمله شهر مقدس نجف بود و برای تعقیب سارقان و همه کسانی که برای بی ثباتی داخلی تلاش می کردند، بود. اوضاع داخلی نجف و سایر استان های عراق منصب نیروی انتظامی در نظر گرفته شده بود.

این دیوان یکی از مناصب مهم تنظیمات اداری سلاطین آل بویه جای داشت (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۴۸). از مشهورترین افرادی که ریاست این دیوان را بر عهده داشتند می توان به ابوالریان بن حمد بن حمد و وزیر مطهر بن عبدالله اشاره کرد (الحموی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۳۳۶). باتوجه به مطالب فوق، آل بویه توجه ویژه ای به نظام اداری و دیوان ها داشتند، اگر چه آل بویه اداره شهر نجف را در اختیار نقیب قرار داده بودند ولی شعبانی از دیوان ها در اداره نجف، نقیب را یاری می رسانید. به ویژه در رابطه با جبايت خراج و مالیات بر کالاهای داخل و خارج از عراق و بر فروش حیوانات، دیوان خراج و المریا دخالت داشتند. برخی از این دیوان ها در زمان حکومت آنها شکل گرفت و برخی نیز از عصر عباسیان گرفته شدند. از نظر سیاسی، شهر نجف اشرف در عصر آل بویه تا حدودی از هرگونه اضطراب و اغتشاش داخلی که امنیت داخلی شهر نجف اشرف را بی ثبات می کرد، به دور بود. شهر نجف همانند بغداد شاهد ناآرامی های داخلی نبود. این درگیری ها در مناقشات بنی عباس و آل بویه برای بازگرداندن قدرت خلافت به ویژه در زمان خلیفه القادر بالله «بیشتر نمایان شد، در سال ۳۸۱ هجری که خلیفه از سلطان محمود غزنوی امیر امارت غزنوی کمک گرفت (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۸۹). همچنین درگیری های مذهبی بین اهل سنت و شیعه در بغداد جریان داشت و آل بویه در مبارزه با اهل سنت در کنار شیعیان قرار می گرفتند. دلیل این درگیری های مذهبی نتیجه عدم پذیرش حکومت شیعی از سوی اهل سنت به نام اهل بیت علیهم السلام بود. گاهی نیز آل بویه رهبران مذهبی شیعه مثل شیخ مفید را تبعید و زندان می انداختند (کرمر، ۱۳۷۵: ص ۱۱۲).

۵-۲ نقش سیاسی سلاجقة در شهر نجف اشرف (۴۴۷-۵۹۰)

سلجوقیان مانند آل بویه حامی تشیع نبودند و این حکومتشان از سوی بنی عباس حمایت می شد. آنان حکمرانی آل بویه را در عراق ساقط کردند و با تفکر امامی مبارزه می کردند. آنها با ورود به بغداد به آزار و اذیت اندیشه امامیه و شیعیان و همه عقایدی که با ایمانشان مخالفت داشت، پرداختند و آنان بر خلاف دوران آل بویه که ویژگی آن دوران آزادی فرقه ای و فکری بود، برای تضعیف تفکر امامیه، به شکاف های فرقه ای میان اهل سنت دامن می زدند و شیعیان شهر بغداد و علمای شیعه را می کشتند و کتابخانه های گرانبهای آنها را به آتش کشیدند. سلجوقیان از اذان هم عبارت «حي علي خير العمل» را حذف کردند و به جای آن «الصلوة خير من النوم» را جایگزین کردند (البندری، ۱۹۰۰: ۱۳).

اما اندیشه امامیه در عراق ضعیف نشد، چنانچه در دوران حکومت آنها عقاید شیعه در مدارس عادی بغداد تدریس می شد. در هنگام ورود طغرل بیک به شهر بغداد این شهر در سال ۴۴۷ هجری به دست سلجوقیان سقوط کرد و پس از ورود سلجوقیان و آخرین آنان ملک الرحیم امیر بویه را به اسارت گرفتند. این نزدیکی زمانی نمایان شد که خلیفه قائم به طغرل بیک دستور داد که به بغداد بیاید. در آنجا نامه ای به دست رسول ابوبکر طوسی برای او فرستاد (البندری، ۱۹۰۰: ۷-۱۱). براساس منابع تاریخی دلیل احضار طغرل بیک به بغداد از سوی خلیفه را رشد و قدرت رهبر ترک، بساسیری، یکی از سران آل بویه دانست و در پاسخ به آن، اقتدار خلیفه عباسی تضعیف شد (زرکلی، بی تا: ج ۱، ۲۷۸-۲۸۸). این بدان معناست که عباسیان برای سرنگونی حکومت آل بویه در عراق از سلجوقیان کمک گرفتند. هنگامی که طغرل بیک وارد بغداد شد، خلیفه عباسی او را به عنوان سلطان همه مناطق شناخت و خطبا را به ذکر نام طغرل بیک در خطبه ها دعوت کرد (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۷۱). نام سلطان آل بویه پس از نام سلطان سلجوقی ذکر می شد (امین، ۱۹۶۵: ۵۹) ذکر نام آل بویه پس از سلجوقیان در خطبه، تأییدی بر بقای آنهاست، اما نه مانند قبل، سلجوقیان می خواستند به اقتدار آل بویه در عراق پایان دهند، ملک الرحیم را دستگیر کردند و درغل و زنجیر به سوی سیروان فرستادند، سپس او را به ری منتقل کردند و در آنجا در سال ۴۵۰ هجری درگذشت (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۷۸). این حوادث در آغاز ورود سلجوقیان به عراق اتفاق افتاد، زیرا اقتدار عباسیان در دوران حکومت آنها تضعیف شد و تنها نامی از خلیفه بیشتر باقی نماند. با ورود سلاجقه به بغداد، نجف اشرف تا حدودی از وقایع سیاسی که در پایتخت رخ می داد، دور بود، زیرا مرکز ثقل آن در بغداد بود و از این رو نجف از این درگیری ها و اغتشاشات داخلی به دور بود. به همین سبب هجرت شیخ طوسی از بغداد به شهر نجف اشرف صورت گرفت و این شهر در مسیر خدمات علمی طوسی به مذهب امامیه وارد گردید.

شهر نجف اشرف در عصر آل بویه آماده این حرکت علمی شده بود زیرا تابع اختیارات نقیب علوی بوده است. از این رو می توان گفت که شهر نجف از اقدامات وحشیانه سلجوقیان در امان ماند زیرا می خواستند شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار دهند، اما آنها به دلیل قوت عقاید شیعه نتوانستند به اهداف خود برسند. عدم موفقیت آنان را باید در ادامه فعالیت نهضت علمی در شهر نجف اشرف به همت شیخ طوسی تداوم یافت. مدارس نجف در حد مدارس بغداد به تربیت طلاب علوم دینی پرداختند. طوسی با یک برنامه راهبردی به تربیت طلاب و توانمند سازی آنان پرداخت به گونه ای که ده ها مجتهد اصولی در زیر دست او تربیت شدند. به همین دلیل برخلاف خصومت سلجوقیان با شیعه، آنها در شهر مقدس نجف نتوانستند

تغییرات عمده ائیه ایجاد کنند. حتی خودشان نیز نقش اجتماعی در این شهر ایفا کردند. سلاطین سلجوقی به طور مکرر به زیارت نجف و مرقد مطهر علوی می رفتند.

شایان توجه است که سلجوقیان کمترین خدمت را به شیعه کردند. همین طور خدمات آنان به عتبات عالیات بسیار محدود بود. اگر در شهر نجف نقش مثبتی داشتند، مثلاً در گشایش نهروهایی که آب ساکنان نجف را تأمین می کردند، اما این از انگیزه حفظ عتبات عالیات نبود. بلکه به خاطر سود مالی حاصل از گردشگری مذهبی در شهر مقدس نجف بود که آنها را به انجام این کار برانگیخته بود. در دوران حکومت سلاجقه، حوادثی سیاسی در نجف اشرف رخ داد. از جمله درگیری میان سلاجقه و دبیس بن مزید اسدی حاکم شیعی حله به نمایش درآمد، زیرا سرزمین نجف اشرف در عصر سلجوقیان بخشی از حوادثی بود که عراق شاهد آن بود. در سال ۵۱۳ هجری، دبیس بن مزید اسدی وارد شهرهای نجف و کربلا شد و دستور داد تا منبر را در آن دو شهر شکستند و گفت: «در اینجا نماز جمعه برپا نمی شود و خطبه ای برای احدی نمی خوانند» (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۲۰۷).

بدین سان به نظر می رسد دبیس با خلفای عباسی و سلجوقی اختلاف داشته است. نجف در سال ۵۱۷ هجری نیز صحنه حوادثی بود. از جمله فتنه میان قرواش بن الملقد و قبيله خفاجه. قرواش با لشکری از موصل به سمت شهر نجف اشرف حرکت کرد. وی مورد حمایت دبیس بن مزید و لشکری از بغداد قرار داشت. دو طرف در حومه کوفه با هم روبرو شدند (ابن خلدون، ۱۹۷۱: ج ۴، ۲۵۸).

پس از آنکه خلفای عباسی به سلجوقیان برای رهایی از نفوذ آل بویه اجازه ورود به بغداد را دادند، روابط بین عباسیان و سلجوقیان تا حدودی متشنج شد، اما سلجوقیان بدون عباسیان به قدرت رسیدند که منجر به اختلافات بین دو طرف شد. هنگامی که خلفای عباسی در معرض آزار و اذیت سلجوقیان قرار می گرفتند، آنان برای رهایی از نفوذ سلجوقیان به شهرهای نجف و کربلا می رفتند. بدین سان نجف پایگاه امنی برای سران و فرماندهان و امرای هراسان از سلجوقیان شد و این گواه بر این است که نجف به دلیل احترام به حرم مطهر علوی بود که تا حدودی به دور از هرگونه اغتشاش و درگیری داخلی قرار داشت. همان گونه که وزیران سلاجقه، مثل نظام الملک طوسی به شهر نجف و کربلا می رفتند و مدت زیادی در آنجا اقامت داشتند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۳۵).

حکومت سلجوقیان مانند دولت آل بویه نبود، زیرا بغداد مرکز اصلی حکومت بویهیان بود، در حالی که موضوع برای سلجوقیان متفاوت بود، زیرا مرکز حکومت آنها در ایران بود. محمد بن ملکشاه که اولین سلطان سلجوقی عراق به شمار می رود. وی قدرت را از اصفهان به دست

گرفت و اصفهان را مقر خود قرار داد (طوقوش، ۲۰۱۶: ۲۰۶). رویکرد سلجوقیان کاملاً متفاوت از دوره آل بویه بود و بغداد به پایتخت دوم سلاطین سلجوقی در ایران تبدیل شد و چون در بغداد سکونت نداشتند. لذا آنان مقام جدیدی ایجاد کردند که او را «عمید عراق» می نامیدند که مقر آن در بغداد بود. در مورد نحوه اداره امور شهرهای عراق از جمله نجف اشرف، عمید عراق و شحنة برای برقراری امنیت با یکدیگر همکاری می کردند، اما نفوذ عمید عراق از اختیارات شحنة بیشتر بود. عمید بر تمام امور عراق نظارت داشت. در حالی که کار شحنة نظارت بر شهرهای عراق از جمله شهر مقدس نجف بود (امین، ۱۹۶۴: ج ۱، ۲۲۰).

هدف از این کار برقراری کنترل اداری و امنیتی سلاجقه بر عراق بود که در واقع تضمین تداوم سلطه سلجوقیان بر سرزمین عراق بود. بسیاری از افراد منتخب سلجوقیان عراق بر این سمت در تبادل بودند، از جمله ابوسعید قاینی که در سال ۴۵۵ هجری به این سمت انتخاب شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۹، ۱۶۵). عمید عراق نقش مهمی در کنترل امور در تمام شهرهای عراق داشت. آنها در حفظ امنیت شهرهای عراق نقش داشتند. از جمله عمید ابواحمدنهاوندی با تکیه بر مجموعه ای از اقدامات برای کنترل امنیت در تمامی شهرهای عراق و از جمله این اقدامات، نگهبانانی را در جاده ها نصب کرد که موجب رفت و آمد کاروان ها و افزایش وضع معیشتی مردم عراق شد و موجب تثبیت وضعیت امنیتی عراق شد. همچنین یکی از وظایف عمید عراق، رسیدگی به حجاج و تامین امنیت آنان با تعیین نگهبان برای امنیت آنان بود. شایان توجه است که از دوران آل بویه و عباسیان و سلاجقه عقیده خاصی به تامین امنیت حجاج داشتند. به ویژه زائران قبل از عزیمت به مکه، پس از آن که افتخار زیارت حرم مطهر علوی را پیدا می کردند به مکه می رفتند. در سال ۵۵۰ هجری خلیفه عباسی المتقی به قصد انجام حج پس از زیارت و وداع حرم علوی در نجف به سوی مکه رفت (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۲، ۲۳۲) بر این اساس، مسیر حجاج از شهر مقدس نجف به سوی مکه آغاز می شد و این مسیر توسط عمید عراق تأمین شد.

در دوران حکومت سلجوقیان بر عراق، برخی از شهرهای عراق شاهد وقایع بسیاری از جمله درگیری های مذهبی بین سنی ها و شیعیان در شهر بغداد و بصره وجود داشت. همچنین اختلافات داخلی میان سلجوقیان و عباسیان مزید بر علت بود. عباسیان سعی در بازیابی نفوذ خود داشتند زیرا اعتبار و نفوذشان در اداره شهرها توسط سلجوقیان تضعیف و غصب شده بود. عصر سلجوقیان از نظر ارتباط با عباسیان تفاوتی با دوران آل بویه نداشت، چون عباسیان از قدرت محروم بودند و در اداره کشور هیچ نفوذی نداشتند و هیچ قدرتی جز اقتدار معنوی در شهرها نداشتند. کوشش هایی از سوی بنی عباس برای بازپس گیری نفوذ و اعتبار خود

صورت گرفت که این تلاش ها در زمان خلیفه المقتفی بالله در سال ۵۵۰ هجری آغاز شد. وی سعی کرد به جاه طلبی های سلجوقیان در عراق ضربه بزند و در سال ۵۵۱ هجری آتش نزاع بین سلطان محمود بن مسعود و امراء خاندان سلجوقی را برافروخت. خلیفه مقتفی به ضرورت آمدن سلطان سلجوقی به قصر خلیفه در بغداد و اظهار اطاعت و وفاداری به عباسیان تاکید کرد تا در مقابل نام وی را در خطبه های بغداد به عنوان سلطان سلجوقیان یاد کنند (الخرجی، ۱۹۷۵: ۶۹-۷۰) و در واقع، مقتفی بالله توانست کنترل خود را بر البطائح بازپس گیرد و آن را به خلافت ضمیمه کند، از این رو شهرهای عراق از کوفه تا بصره در اختیار بغداد قرار گرفتند (الحسینی، ۱۹۳۳: ۱۳۷-۱۳۸) بنابراین، شهرهای عراق، از جمله شهر نجف، برای مدت طولانی تحت حکومت سلجوقیان نبودند، بنابراین درگیری میان عباسیان و سلجوقیان وجود داشت. عباسیان به منظور بازیابی نفوذ خود در عراق تلاش زیادی کردند و تا حدودی با موفقیت نفوذ خود را در میان سلجوقیان باز یافتند.

در عصر سلاجقه شهر نجف مانند زمان آل بویه مرکز توجه حکومت نبود، لذا تا حدودی از آشفتگی سیاسی که شهر بغداد در معرض آن بود، دور بود. این اغتشاشات می توانست اقتصاد نجف را به طور کلی و در تمام شهرهای عراق تحت تاثیر قرار دهد و باعث افزایش قیمت ها شود، اما نجف از این اتفاقات دور بود. در این دوره تنش در روابط میان عباسیان و سلجوقیان وجود داشت. در سال ۵۳۳ هجری، خلیفه عباسی مقتفی بالله به شهر نجف پناه برد تا مورد آزار و اذیت سلجوقیان قرار نگیرد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۰، ۱۴۸). این گواه بر این است که نجف از آشفتگی سیاسی شهر بغداد در زمان حکومت سلجوقیان به دور بود. با توجه به مطالب فوق، شهرهای عراق به طور کلی تا سال ۵۵۲ هجری در اختیار عمید عراق قرار داشتند و پس از آن خلافت عباسی در عصر مقتفی بالله نفوذ خود را بر شهرهای عراق بازیافت.

شهر نجف نیز از قرن پنجم هجری تا سقوط دولت عباسی به دست مغولان در سال ۶۵۶ هجری، تابع حکومت والی عراق و نیز حکومت عباسیان بود. بنی عباس در رابطه با شیعیان و تشیع بر آرامش تکیه کردند. در آن زمان نفوذ شیعیان و عقاید شیعه قوی شد و نجف مقصدی شد که شیعیان از همه شهرها در آنجا ساکن بودند. مسلمانان از جهان اسلام برای زیارت مرقد مطهر علوی می آمدند و حتی خلفای عباسی نیز مکرراً از مرقد مطهر علوی دیدن می کردند. در این عصر نهاد نقابت علوی همچنان از نظر سیاسی و اداری نجف را اداره می کرد. این نهاد در عصر آل بویه در نجف شکل گرفت و نجف از سده چهارم تا قرن هشتم هجری تحت نفوذ نقیب بود.

۶-۲ نجف اشرف در دوران مغول (۶۵۶-۷۳۸)

ایلخانان از جمله دولت های ایرانی بودند که بر عراق و ایران به طور یکسان حکومت می کردند. حُکام مسلمان مغولی عموماً از نظر اعتقادی سنی بودند. هلاکوخان مغول پایتخت عباسیان را پس از ۵۰ روز محاصره در ۴ صفر سال ۶۵۶ هجری فتح کرد و توانست دولت عباسیان را ساقط کند. اگر چه خان مغول وعده داده بود جان علماء و اعقاب حضرت علی علیه السلام و افراد غیر مسلح را، از هر گونه آسیبی حفظ کند ولی نتوانست به وعده خود عمل کند و بغداد طعمه غارت شد و ده روز بعد خلیفه پس از تسلیم خزانه خود کشته شد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۵۶).

بدین سان مقدر شد که این دولت تا قرن هشتم هجری بر عراق حکومت کند. پس از تسلط مغولان بر بغداد و سرنگونی خلافت عباسی و تشدید کنترل آنها بر عراق، سیاست آنها در اداره شهرهای عراق به طور کلی تمرکز زدایی بود و حاکم عراق در اداره امور شهرها از استقلال برخوردار بود و در ازای آن متعهد می شد که به خزانه امپراتوری ایلخانی پول بدهد و در صورت لزوم نیروهای نظامی بفرستد. اما این تمرکز زدایی در اداره کشور کامل نبود زیرا حاکم مغول به عراق سفر می کرد و گاه زمستان را در آنجا می گذراند و برای پیگیری امور خود و ارائه گزارش به ایلخان متکی به اعزام ناظر بود. مهمترین چیزی که شهرهای عراق را در دوره مغول خود را متمایز می کرد، بی ثباتی و فساد فراوان بود، زیرا کارگزارانی که در عصر عباسیان به کار گرفته شدند، همان هایی بودند که به استخدام مغولان آمدند. در میان آنها به تاج الدین علی بن الدوامی، رئیس امور فرات و دیگران..... اشاره می شود. بنابراین اوضاع سیاسی داخل کشور تثبیت شد. مغول ها نیز تغییراتی متناسب با شرایط جدید ایجاد کردند، یعنی اینکه عراق به یکی از مناطق تابعه دولت مغول در ایران تبدیل شد. بنابراین واحدهای اداری کوچکتر در یک واحد اداری بزرگتر ادغام شدند تا تسلط کامل آنها بر عراق تضمین شود. دیوان های متعدد منسوخ شد و به جای آن یک دیوان شکل گرفت که ریاست آن بر عهده صاحب دیوان بود و مدیریت مالی و تعیین قضات و عالی ترین مناصب را بر عهده داشت. در عراق از جمله مشاغل دیگری که در این عصر وجود داشت، اداره مالیه و تعیین قضاة، و مقامات عالیه دیگر بود. در کنار سایر وظایف دیوان صدر، مقام ناظر و مشرف وجو داشت. ناظر وظیفه اساسی مالیه را برعهده داشت. و مشرف در کنار مقامات دیگر ناظر و صدر، تحوّل به نام مشرف عراق نامیده می شد (عبدالله، ۲۰۱۴: ۷۶). از دیگر سمت ها می توان به ریاست قضات اشاره کرد که در رابطه با شهر نجف بود، این منصب از سمت هایی بود که در دوره آل بویه ایجاد شد ولی تا سده هشتم هجری قمری استمرار داشت. وی اداره امور مذهبی، اجتماعی

و حتی سیاسی کشور را بر عهده داشت. بیشترین مشاغل توسط عراقی ها اداره می شد و دلیل این امر آشنایی بیشتر عراقی ها با مردم خود بود. البته این ترتیب بهتر از آن بود که یکی از مغولان در رأس آن قرار گیرد، اما نهاد نظامی که یکی از مهم ترین نهادها بود فقط در دست مغولان باقی ماند.

مغولان برای اداره امور عراق تلاشی نکردند و به طور کلی اوضاع عمومی در شهرهای عراق رو به وخامت گذاشت، در نتیجه بر فعالیت اقتصادی این شهرها تأثیر گذاشت. به استثنای شرایط و بلایای طبیعی که نجف اشرف و کوفه در معرض آن قرار داشت، شهر نجف در دوران حکومت ایلخانان از خرابی در امان ماند، به ویژه در دوره حکومت عطا ملک جوینی شخصیت مهم ایرانی که با ورود مغولان به عراق همراه آنان بود. وی در آبادانی شهر نجف نقش مهمی داشت (اشپولر، ۱۳۷۲: ۳۵۰).

شهر نجف در دوران حکومت ایلخانان مرکز ثقل حکومت نبود، بلکه واحد اداری کوچکی بود و از مرکزیت سلاطین مغول دور بود. این شهر به دلیل اینکه شهری مذهبی و مرکز ثقل شیعه بود و به سبب حرم امام علی علیه السلام از حکومت خود مختاری برخوردار بود (المخزومی، ۲۰۲۱: ۱۸۲). از نظر مالیات گیری نجف اشرف از بقیه شهرهای عراق جدا نبود، بلکه سیاست سلاطین در همه شهرهای عراق یکسان بود، بنابراین ساکنان نجف مالیات و هدایا به مغولان می دادند. اما با این تفاوت که خود مختار بود و نجف به دلیل مرکزیت دینی و حوزه علمیه، فعالیت علمی، تحت مراقبت و حمایت علمای شهر نجف و حله نیز باقی ماند. در آغاز اشغال عراق توسط مغول ها، می توان گفت که نجف از سیاست کشتار و خونریزی مغول ها فاصله زیادی داشت. این امر به دلیل نقش علمای حله بود که مانع پیشروی مغولان به سمت این شهر مقدس شدند، پس از رسیدن خبر نزدیک شدن سپاه مغول به شهر بغداد، هیئتی از علمای ارشد حله شامل شیخ ابن ابی العز و پدرش علامه حلی و سید مجد الدین بن طاووس و شیخ سدیدالدین یوسف بن علی تصمیم گرفتند با دشمن با هدف حفظ شهر امیرالمؤمنین (ع) مقابله کنند و جایگاه دینی نجف را حفظ کنند. همچنین از تخریب شهر مقدس کربلا جلوگیری کنند. در واقع، این هیئت به آنچه می خواستند، دست یافتند و مغولان را به ضرورت تأمین امنیت اماکن مقدس در عراق متقاعد کردند (الامین، ۱۹۶۵: ج ۶، ۳۰-۳۱). در مقابل، ساکنان نجف و کربلا دست به هیچ رویارویی نظامی با مغول نخواهند زد، زیرا به هیئت اعلام گردید که ساکنان عراق منتظر سرنگونی دولت عباسی به دست خود هستند (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۳۰). همانا با تلاش علمای حله، شهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنایات مغولان در امان ماند. موضع علمای شیعه در حمله مغولان به ما نشان می

دهد که شهر نجف از بقیه شهرهای عراق به ویژه در دوران حکومت های ایران منزوی بوده است.

اهالی نجف و علمای صالحشان دژی تسخیر ناپذیر در برابر هر نیروی اشغالگر گرفتند و از هرگونه مداخله خارجی در آن جلوگیری کردند، از این رو شهر نجف اشرف و حله از تهاجم مغولان محفوظ ماند و این گواه روشنی برای موضع علمای شیعه در برابر مغولان است. نجف قلعه و مکان امنی در برابر نیروهای اشغالگر و ورود خارجی ها باقی ماند. رهبران و حکمرانان، وزیران و حتی کسانی که قبلاً دشمنان اهل بیت علیهم السلام بودند یعنی کارگزاران خلافت عباسی و دولت سلجوقیان از آن جمله بودند، لذا آنان با وجود تسنن، به نجف اشرف پناه بردند زیرا نجف به دور از هرگونه درگیری سیاسی بود.

نقش علمای شیعه در ممانعت از پیشروی مغولان به سوی شهر مقدس نجف خلاصه نشد، زیرا آنان در گسترش تشیع در میان حکمرانان و کارگزاران مغول نقش داشتند. سید مجدالدین محمد بن عزالدین بن حسن بن آل طاووس کتاب بشارت را نوشت و به هلاکو هدیه داد وقتی مغولان با هیئت علمای نجف و حله ملاقات کردند. شهرنجف و شهر کربلا و ساکنانش از غارت و کشتار در امان ماندند (کموئه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۱۹۹). در مقابل، مغولان تعهد کردند که این شهرها را حفظ کنند (جواهری، ۱۳۴۲: ۳۵) هلاکوخان نیز تعدادی از نیروهای خود را برای حفاظت از شهر نجف فرستاد (کرکوش، ۱۹۶۵: ۷۳) و بنا به درخواست امیر سیف الدین البیتکجی بهادر بن عبدالله الخوارزمی وزیر هلاکو، صد مرد مغولی را به شهر مقدس نجف فرستاد تا حرم مطهر علوی و ساکنان اطراف آن محافظت کنند (الهمدانی، بی تا، ج ۲، ۲۹۶). پس از دور شدن نجف از هجوم مغولان و مصون ماندن از شر آنها، برخی از وزرای مسلمان ایرانی که از بدو ورود مغولان از ایران ابتکار عمل و همکاری با مغولان داشتند. از جمله آنها عطا ملک جوینی، صاحب دیوان عراق بودند که برخی از پروژه های آبیاری مهمی را که برای خدمت ساکنان نجف اشرف انجام داد (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۶). وی از شخصیت هایی ایرانی بود که نقش مهمی اداره در عراق داشت، به ویژه در زمینه پروژه های آبیاری، این اقدامات خیر در خدمت کشاورزی و صنعتی نجف اشرف و همچنین در ساخت حرم مطهر علوی بود (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

به خوبی روشن است که ثبات اوضاع سیاسی کشور باعث پیشرفت در عرصه فعالیت اقتصادی می شود و در واقع این همان چیزی است که در شهر مقدس نجف با همت علما و شیعیان اتفاق افتاد. علمایی که از پیشروی مغولان به نجف جلوگیری کردند، این ثبات سیاسی، راه را برای پیشرفت کشاورزی و تجاری و صنعتی نه تنها در نجف، بلکه با شهرهای عراق و

همسایه آن هموار کرد. در نتیجه روابط تجاری نزدیکی بین نجف و دیگر شهرها در سده هفتم و هشتم در عراق و ایران ایجاد شد. این امر به این دلیل است که نجف اشرف شاهد ثبات سیاسی گردید و نقش علمای شیعه عراق در این ثبات اهمیت داشت (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

یکی دیگر از عواملی که به پیشرفت نجف در دوران حکومت مغولان کمک کرد، وجود گرایش های شیعی در میان آنها بود. این در واقع ناشی از سیاست مماشاتی است که علمای شیعه با مغولان مهاجم در ابتدای ورود به بغداد دنبال کردند. علمای شیعه با این سیاست مورد لطف مغولان قرار گرفتند که این امر در علاقه آنان به شهر مقدس نجف نمود پیدا کرد.

نجف اشرف نیز در دوران حکومت مغولان شاهد دیدارهای مکرر از سوی سران مغولی و وزرای آنها بود. هدف از این دیدارها جلب اعتماد و محبت شیعیان شهر نجف بود. سلطان غازان خان شهر نجف را زیارت کرد زیرا وی توجه ویژه به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت و در شهرهای بزرگ برای آنها بناهایی ساخت و موقوفاتی را به آنها اختصاص داد.

این بازدیدها در واقع بخشی از سیاستی است که مغولان در قبال شهر مقدس نجف در پیش گرفتند و جهت گیری و علاقه آنها به شهر مقدس نجف و شیعیان می تواند ناشی از قدرت شهر مقدس نجف و نفوذ شیعه باشد. پس از آزار و اذیت شیعیان به ویژه علویان توسط عباسیان، آنان تحت حکومت های شیعی مثل آل بویه، نفوذ شان بیشتر شد و تشیع در جهان اسلام گسترش یافت.

پس از غازان نجف در عصر سلطان اولجایتو رونق بیشتری گرفت زیرا به علت گرویدن او به تشیع، مظاهر تشیع شکوفان گردید. تشیع وی به سبب رویایی بود که در خواب دید و در نتیجه به عقاید شیعه گروید (بحرالعلوم، ۱۳۵۴: ج ۱، ۲۸۸). الجایتو با پیروی از سیاستی خاص در شهر نجف و حمایت مالی از اهالی، علویان و متولیان مرقد مطهر علوی به ترفیع موقعیت نجف کمک کرد.

در دوران مغولان حُکام مختلفی بر عراق حکومت کردند از جمله: تاج الدین علی بن الدوامی و پس از مرگ او در ۶۵۶ هجری پسرش مجدالدین حکومت کرد. امیر مغولی سونجاق در ۶۵۹ هجری حاکم بین النهرین و فارس بود و نایب وی علاء الدین عطاملک جوینی گردید. وی تا سال ۶۸۲ هجری بر بین النهرین حکومت داشت و پس از مرگ وی در همین سال برادرزاده اش شرف الدین هارون برجای وی نشست. در سال ۶۸۳ هجری امیر بایدو و جوشکآب حاکم بین النهرین و دیار بکر بودند. در سال ۶۸۵ هجری عزیزالدین اربلی و

مجدالدین بن الیاس بر اداره بین النهرین گمارده شدند. در سال ۶۸۵ سعدالدوله یهودی حاکم بین النهرین گردید و فخرالدوله برادر وی به نیابت بین النهرین گمارده شد. در سال ۶۹۰ هجری امیر اردقیا امیر بغداد گردید. در ۶۹۱ هجری قوام الملک حاکم بین النهرین شد. در ۶۹۳ شمس الدین محمد ترکستانی والی بین النهرین گردید. حکومت و پیش از یک سال دوام نیاورد و برجای وی امام یحیی قزوینی و فخرالدین رازی علوی متصدی اداره امور بین النهرین شدند. در ۶۹۴ نورالدین عبدالرحمن تاشان والی و صاحب دیوان می گردید. در سال ۶۹۵ امیرتختا از جانب غازان برای برقراری نظم فرستاده می شود. پس از وی در ۶۹۵ جمال الدین بن رشید الدوله به حکومت خطه عراق منصوب شد. در سال ۷۰۷ امیر اصیل الدین حاکم بغداد گردید. در سال ۷۱۲ امیر سلیمان محمداً متصدی اداره کوفه و دجله می گردید. در ۷۱۵ حسین بک حاکم بین النهرین گردید (اشپولر، ۱۳۷۲: ۳۵۱). این تغییرات وسیع و سریع نشان از عدم ثبات اوضاع عراق دارد و موجبات عدم امنیت و غارت اموال و ظلم و ستم والیان را بر ساکنان شهرها فراهم می کرد.

۷-۲ نجف اشرف در عصر آل جلایر (۷۳۸-۸۱۴)

با مرگ سلطان ابوسعید ایلخانی، متصرفات ایلخانان تجزیه گردید و در یک دوره فترت نیم قرن مغول و تیموری چندین دولت بر متصرفات آنان حکومت کردند. از جمله در فارس سلغریان و سپس آل مظفر، سربداران در خراسان، اتابکان سلغری در لرستان، اتابکان در یزد، قراخانیان در کرمان، آل کرت بر هرات، مرعشیان بر مازندران، آل جلایر و آل چوپان حکومت کردند. در این میان آل چوپان و آل جلایر سلسله های کوچکی بودند که خود را به قدرت مغولان چسبانند و بر آذربایجان و بغداد حکومت کردند (مزاوی، ۱۳۶۳، ۴۳).

در میان دولت های ایرانی که بعد از دوران مغول همزمان بر ایران و عراق حکومت کردند آل جلایر بودند. آنان در دوران مغول مناصب مهمی در ارتش و تشکیلات نظامی داشتند و از جمله ایلکانویان پدربزرگ آل جلایر بود. وی در حمله به بغداد در زمان هلاکو خان شرکت کرد. تاج الدین شیخ حسن بن حسین مشهور به حسن بزرگ بر بین النهرین غلبه کرد و سلسله آل جلایر را تشکیل داد (اشپولر، ۱۳۷۲: ۳۵۲).

سیاست آل جلایر به روش مغولان بود و آنان در اداره شهرهای عراق، چیز جدیدی اضافه نکردند. یعنی دوره آنها با آشفتگی در سیستم اداری که در اختیار حاکم بود. بی ثباتی اوضاع داخلی عراق به دلیل جنگ های با چوپانیان و شیوه حکمرانی ظالمان و مالیات های سنگین بود. تلاش تیمور برای تصرف ایران و عراق نیز بر به ریختگی اوضاع کمک می کرد. این علل

موجبات فقدان صلاحیت ها و ضعف تسلط جلایریان بر عراق بود، در دوران حکومت جلایریان، عراق مرکز حکومت جلایریان نبود، زیرا مرکز آنها در ایران بود. زمانی که سلطان در عراق یا در صورت غیبت سلطان، مقرر معاون او بغداد بود، این موضوع تلاش تیمور برای به دست گرفتن کنترل عراق را به دلیل ضعف اقتدار آل جلایر گردید (عبدالله، ۱۴۰۱: ۲۰۱۴).

آل جلایر در اداره شهرهای عراق در دوره مغول به تقسیم بندی به مناطق تکیه نمی کردند. آنان در اداره شهرها سستی می کردند و همت آنان در راه کسب مالیات می گذشت و جهت گیری آنها بر مبنای رضایت سلطان به هزینه جمعیت بود (عبدالله، ۱۴۰۱: ۲۰۱۴).

در مورد نفوذ سلطان، تمام عراق را شامل می شد که تحت نظارت حاکمانی بود که از طرف سلطان منصوب می شدند یا توسط شاهزادگان قبایل و فادار به جلایریان اداره می شد. در رأس امور اداری در ایالت کارمندی به نام والی قرار داشت و هر ایالت شامل گروهی از شهرها بود که هر یک دارای تعدادی روستا و دهات بود. شهر و حومه آن را اعمال می نامیدند (عبدالله، ۱۴۰۱: ۲۰۱۴). نفوذ سلطان، تمام عراق را در بر می گرفت، که تحت نظارت حاکمان منصوب از طرف سلطان یا توسط امرای قبایل وفادار به جلایرین اداره می شد که والی نامیده می شد و هر ایالت شامل گروهی از شهرها بود که هر کدام به تعدادی از والیان وابسته بودند و شهر و حومه آن را اعمال می گفتند (عبدالله، ۱۴۰۱: ۲۰۱۴).

آنها به عنوان بخشی از سیاست خود در مدیریت شهرهای عراق، روش اداری را با تکیه بر نظام اقطاع و ضمان قرار داده بودند. بر اساس این روش، دیوان حکومت یکی از ایالات را به ضامن تفویض می کند و معمولاً فرامین دیوان در ایالت صادر می شود و در مقابل آن مبلغی تأمین می شود.

حاکم بر شهرها مالیات تعیین می کند و اوست که نمایندگان خود را در این شهرها تعیین می کند، شیوه دیگری در اداره شهرهای عراق وجود داشت که مبتنی بر اداره ایالات است که به آن (امانت) معروف است. این روش بر این اساس بود که حکومت یکی از مناطق را به صورت اقطاع و یا ضمان برای مدت معین به نزدیکان سلطان یا والیان واگذار می کرد. والی از دربار حقوق می گرفت و از جمله وظایف او کنترل امنیت و نظم در منطقه بود. هر منطقه نیز دفتر مخصوص به خود را داشت. نهاد دولتی دیگر در شهرهای عراق، کارمندی به نام داروغه بود که اداره امور نظامی و امنیتی شهرها را بر عهده داشت و شبیه به حاکم نظامی زمان کنونی است (عبدالله، ۱۴۰۱: ۲۰۱۴).

شهرهای عراق تحت اداره جلایرین بودند. شهر نجف اشرف از جمله شهرهایی بود که مشمول این نظام قرار داشت، اما مهم ترین چیزی که شهر نجف را متمایز می کرد به دلیل

جایگاه مذهبی و قداست آن بود که تحت اختیار ساکنان آن قرار داشت و لذا تحت فرمانروایی نقیب النقباء بود. این مقام در اختیار یکی از علویان ساکن شهر نجف قرار داشت. به ویژه پس از آن که ساکنان نجف اشرف متوجه شدند که این دولت هایی که بر عراق حکومت می کنند، فقط برای منافع مادی و جمع آوری پول از مردم همت دارند.

از آنجایی که حکمرانی جلایریان غیرمتمرکز بود، مرکز اصلی حکومت آل جلایر در ایران قرار داشت. از این رو نقش این نهاد در اداره شهر مقدس نجف به منظور حفظ امنیت و پایداری آن به دور از هرگونه رویداد سیاسی که برای شهرهای دیگر عراق به ویژه بغداد رخ داد، نمایان گردید. این انزوای شهر نجف از شهرهای دیگر عراق به این دلیل نبود که خارج از اختیارات دولت باشد. و مانند سایر شهرها بر ساکنان شهر خود مالیات وضع نمی کردند. حکومت آل جلایر چندان دوام نیاورد و سلطنت آنها با آشفتگی داخلی در عراق همراه شد.

شهر نجف تا حدودی از این آشفتگی ها دور بود. در طول سلطنت آل جلایر، عراق به محل نزاع های داخلی بین خود جلایری ها تبدیل شد و حملات تیمور ثبات عراق و خود جلایری ها را به خطر انداخت. این امر منجر به پیامدهای منفی برای شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق داشت. در نتیجه این حملات، دولت کنترل خود را بر عراق از دست داد.

حکومت آل جلایر به شهرهای نزدیک بغداد محدود شد و در حکومت بر شهرهای عراق نیز به سیاست زمینداری تکیه کرد، به ویژه در مواقع بحران های سیاسی که سلطان حکومت شهرها را به پسران یا بستگان خود اعطا می کرد. (عبدالله، ۲۰۱۴: ۱۲۵). حکومت آل جلایر برعراق را تا اوایل قرن هشتم هجری ادامه داشت.

علیرغم ضعف و زوالی که عراق در دوران حکومت جلایریان وجود داشت، شهر مقدس نجف جایگاه دینی خود را در میان شهرهای دیگر عراق حفظ کرد و همین امر در مورد کربلا نیز صدق می کند. این دو شهر تحت تأثیر اوضاع سیاسی عراق قرار نگرفت و این همان چیزی است که ابن بطوطه تأکید می کند: وضعیت آبادانی و توسعه ای که نجف در دوران مغول و جلایر نسبت به سایر شهرهای عراق شاهد آن بود ((ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۱۰-۱۱۱)

بدین سان ثبات نجف به نقش دولت های (مغول و جلایر) مربوط نمی شد، بلکه به این دلیل بود که شهر نجف مرکز مذهبی مهمی محسوب می گشت و حوزه های علمیه و مدارس علوم اسلامی در آن تأسیس شده بود و نجف نیز تابع اختیارات نقباء و حاجب و خزانه بود. می توان گفت نجف به دور از هرگونه بحران سیاسی بود که بغداد شاهد آن بود. اگر وضعیت شهر مقدس نجف در عصر آل بویه را با سایر حکومت های ایران مقایسه کنیم، روشن خواهد

شد که نجف در دوران آل بویه بهتر از بقیه حکومت های ایران بوده است و این به دلیل تشیع آنها بود و از این رو بیشترین توجه را به شهر مقدس نجف داشتند.

خلاصه: در رابطه با نقش سیاسی دولت های ایرانی در نجف اشرف باید گفت: دولت آل بویه در دوره خلافت عباسیان از سال ۳۳۴ هجری امارت استیلاء بر عراق را تصاحب کرد. تأسیس این دولت در حمایت از عقاید شیعه و شیعیان اهمیت داشت. توجه دولت آل بویه به عتبات عالیات، پاسخی به سیاستی مذهبی بود که عباسیان در مخالفت با اهل بیت (علیهم السلام) و طرفدارانشان در پیش گرفتند. آنان توجه بی مانندی را به عتبات عالیات در عراق به طور عام و به شهر مقدس نجف به طور خاص معطوف داشتند. در دوران حکومت آل بویه، اوضاع سیاسی در شهر نجف تا حدودی باثبات بود و از جنبش های مخالفی که آل بویه در بغداد با آن روبرو بودند، به دور بود. نجف از منازعات فرقه ای که بغداد شاهد آن بود، به دور بود. حملات دوسوی سنی و شیعه به یکدیگر و جنبش عیاران که در بغداد وجود داشت در نجف مشاهده نمی شد. در مورد سایر حکومت های حاکم بر نجف اشرف، به ویژه سلجوقیان، در طی حکومت آنها آزار و اذیت فرقه شیعه عمومیت داشت. با این حال، نجف اشرف از هرگونه درگیری سیاسی و جنبش های مخالف علیه سلجوقیان به دور بود. دولت های ایرانی برای حاکمیت خود بر عراق از سیاست تمرکززدایی پیروی کردند و مقامات مهمی را ایجاد کردند که از جانب خود حکومت عراق را مدیریت می کردند. بنابراین نجف تابع اختیارات و اقتدار نقیب النقباء بود که همزمان نقش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را ایفا می کرد.

در مورد دولت ایلخانی و سیاست آنها در شهر نجف باید گفت: حقیقت این است که مغولان پس از سرنگونی خلافت عباسی در بغداد، خدمت بزرگی به شیعه کردند و از شیعیان حمایت کردند زیرا آنان مورد آزار و اذیت عباسیان قرار گرفته بودند. لذا عقاید شیعه در عراق و به ویژه در نجف و حله شکوفان شد و پیشرفت کرد و این مهم ترین دستاوردی است که اشغال مغول و سرنگونی خلافت عباسی برای تشیع فراهم کرد به ویژه پس از حضور برخی گرایش های شیعی در برخی از سلاطین ایلخانی مثل غازان خان و محمد الجایتو گسترش تشیع به آسانی فراهم گردید.

در آغاز اشغال بغداد از سوی مغول، نجف از این حوادث به دور بود. نجف با کوشش علمای نجف و حله از چنین حوادثی دور ماند. و برخی حکام مغولی عنایت ویژه ای به نجف داشتند. اوضاع نجف در زمان آل جلائر تفاوتی با عصر ایلخانان نداشت و دوران حکومت آنان در عراق نسبت به دولت های حاکم بر عراق کوتاه و تا ظهور تیمور لنگ تداوم داشت

در واقع ایرانی ها نقش مؤثری در فعالیت سیاسی و اداره و آبادانی نجف داشتند و شخصیت های مهم ایرانی مثل شیخ طوسی بودند که مکتب نجف اشرف را پایه گذاری کردند. این مدرسه با بقیه مکاتب از جمله مکتب حله و بغداد رقابت می کرد که در فصل فرهنگی به آن اشاره خواهد شد.

فصل سوم

نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف اشرف

۱-۳ مقدمه

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سال ۴۰ هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم، در اجرای وصیت آن حضرت مبنی بر دفن جسد وی در مکان الغری، جنازه آن حضرت به وسیله حسنین علیهم السلام و صحابه غسل و کفن گردید و از کوفه به سرزمین الغری برده شد و در آن محل دفن شد (یعقوبی، ۱۳۵۸ق: ج ۲، ص ۲۱۲). مدفن آن حضرت از عموم مردم به سبب ددمنشی معاویه و خوارج با آن حضرت، پنهان ماند و تنها فرزندان و نوادگان و هواداران خاص شیعه به زیارت آن بزرگوار می رفتند. قبر شریف آن حضرت در زمان امویان مخفی ماند و این بدان معناست که نجف در زمان امویان پدید نیامده است.

محل دفن امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ترس بنی امیه و خوارج مخفی ماند زیرا حکمتش آن بود برخی از بنی امیه سعی کردند قبر آن حضرت را نبش قبر کنند. در زمان حجاج بن یوسف ثقفی تلاش هایی برای نبش قبر امام علی علیه السلام در کوفه صورت گرفت و برخی منابع حاکی از آن است که وی دستور نبش قبر سه هزار قبر را در نجف صادر کرد اما حجاج موفق به این کار نشد (الخوانساری، ۱۳۹۰: جزء ۲، ۵۴). این قبر مخفیانه توسط علویان و شیعیان خاص مخفی نگاه داشته شد. نجف در زمان حکومت امویان جزو ایالت کوفه بود و در زمان حکومت آنها شناخته شده نبود و وضعیت نجف تا سقوط دولت بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری قمری متعلق به کوفه بود.

۲-۳ وضعیت نجف در عصر عباسی اول

از جمله وقایع نجف، ابوالعباس سفاح در نجف اردو زد و مردم برای بیعت با وی از کوفه نزد او آمدند (ابن طباطبای، ۱۹۶۲: ۱۱۵). نجف پس از کشف قبر امام علی (علیه السلام) به عنوان یک شهر مذهبی مطرح شد و مکتب نجف نیز همگام با آن تأسیس شد. البته نجف در زمان خلافت عباسی روستایی کوچک در محدوده جغرافیایی منطقه کوفه و مشرف به دریای نجف بود. اما اطراف حرم مطهر علوی را احاطه نکرد و ابوالعلاء العریضی به این نکته اشاره کرده: نجف قریه ای در دروازه کوفه بود (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۱۹).

حرم مطهر علوی در زمان ابوالعباس سفاح ظاهر نشد، اما نجف در عصر منصور عباسی از سوی امام صادق علیه السلام به شیعیان خاصشان معرفی گردید (شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳). نجف شاهد برخی وقایع تاریخی در دوران منصور بود. از جمله شورش های حسینی و کشته شدن محمد نفس زکیه در پشت کوفه بود (ابن عنبه، ۱۹۱۸: ۱۵۰). در سال ۱۵۸ هجری ابوجعفر منصور برای رفتن به سفر حج چند روزی در سرزمین نجف اقامت کرد. از آن زمان تا کنون آخرین توقفگاه زائران برای وداع برای سفر حج تا به امروز این مکان بوده است. نجف در قرن دوم هجری در خلافت هارون الرشید خلیفه عباسی (۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری) شهرت بیشتری یافت و محلی شد که مردم برای زیارت قبر مطهر علوی به آنجا می رفتند و به عنوان شهری در آن زمان به وجود آمد. در سال ۱۷۵ هجری اولین بنای حرم مطهر در زمان حکومت هارون بنیان گرفت. زیرا وی دستور داد بر فراز حرم گنبدی با چهار در ساخته شود و بیشتر منابع تاریخی نشان می دهند که مقبره از آن دوره شهرت یافت. روزی هارون الرشید برای شکار از شهر کوفه بیرون آمد تا اینکه به منطقه الغری رسید، وی درباره این مکان سؤال کرد: گفتند اینجا قبر علی بن ابی طالب علیه السلام است سپس وضو گرفت و نماز خواند (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۰۱) هارون دستور داد گنبدی از گل سرخ و ضریحی از سنگ سفید و دیواری با چهار در، در جوار آن بنا کردند (آل محبوبه، ج ۱، ص ۲۱). از همان زمان مردم به زیارت قبر مطهر آمدند و اطراف آن مرده های خود را دفن کردند (ابن عنبه، ۱۹۱۸: ۴۷). بدین سان زمانی که قبر مطهر علوی در دوران حکومت عباسیان کشف شد، اهمیت مذهبی و اجتماعی خود را پیدا کرد و آرام آرام به عنوان پایتخت تشیع شکوفان گردید.

شاید یکی از دلایلی که حاکمان و خلفا را به توجه به حرم امام علی علیه السلام به ویژه حاکمان شیعه واداشته است، چند خصوصیت منحصر به فرد آنست از جمله حرم امیرالمومنین علی علیه السلام است و در کنار آن قبرستان برخی انبیاء و مؤمنان در اطراف آنست و راهی است برای رفتن به مکه، از عتبات عالیات به مکه مکرمه می باشد. از این رو آخرین توقف زائر قبل از عزیمت به مکه بوده است و قبل از رفتن به مکه، مراسم زیارت حرم مطهر علوی را انجام می دادند. در برخی مقاطع نیز نجف مقصد انقلابیون و پناهگاه مردم هراسان از خلافت عباسی بود.

حتی خلفای عباسی قبل از ادای حج که به زیارت مسجدالحرام می رفتند. در سال ۲۳۶ هجری قمری، خلیفه منتصر با همراهی مادر بزرگش شجاع، مادر متوکل، تصمیم به انجام حج گرفت. خلیفه خودش او را به شهر نجف برد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۱، ۱۰۲).

سیاست عباسیان نسبت به ائمه اهل بیت علیهم السلام متفاوت بود، گاه حرم علوی را تعمیر و بازسازی می کردند، چنانکه در مورد هارون الرشید اتفاق افتاد و گاه از زیارت حرم ائمه علیهم السلام منع می کردند. از جمله در زمان خلیفه متوکل که بر شیعیان سخت گیری می کرد. ولی مادرش ام شجاع، وقتی به نجف آمد و چون به کوفه رسید دستور داد برای هر طالبی و عباسی هزار درهم و برای فرزندان مهاجرین پانصد درهم و بر هر زن هاشمی پانصد درهم هدیه دهند (ابن طباطبا، ۱۹۶۲: ۱۸۹).

در حالی که سیاست متوکل با مادرش متفاوت بود، وی دستور داد تا دیدارهای سیاسی امام هادی تحت کنترل قرار گیرد و از سال ۲۳۳ هجری آن امام را به سامرا آوردند (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷). اما در زمان خلافت منتصر بالله (۲۴۷-۲۴۸) سیاست خود را در قبال اهل بیت (علیهم السلام) تغییر داد. فدک را به فرزندان حسن و حسین بازگرداند (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۱۵)، و به شیعیان اجازه داد که به زیارت مرقد مطهر علوی بروند. به ویژه پس از بهبود روابط علویان و بنی عباس و در نتیجه بهبود روابط دو طرف، هردو گروه عباسیان و علویان به حرم مطهر علوی نجف اشرف اهمیت دادند. در سال ۲۸۳ هجری ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان حاکم شیعی موصول گنبد با عظمتی بر فراز قبر بساخت (قائدان، عتبات عالیات، ۱۳۸۳: ص ۳۳).

شهر نجف قبل از دوره حکومت آل بویه در عراق، مورد حمله بادیه نشینان و خوارج قرار گرفت و از تحرکات قرمطیان در کوفه در سال ۳۱۸ هجری به ویرانی می پرداختند و ناحیه پشت کوفه شاهد حمله قبایل بنی نمیر بن عامر، و بنوکلان بن ربیع (بنی) بود. آنها در این منطقه ویرانی بر پا کردند و ترس وحشت در بین مردم ایجاد کردند، پس ابوالفوارس محمد بن ورقه با همراهی بنی هاشم از جمله عباسیان و طالبیان به جنگ با آنها رفت. ابوالفوارس به دست آنان اسیر شد و با او ابن عمر علوی و پسر عموی شیبان عباسی را اسیر کردند. بادیه نشینان نیز با آنها لشکر کشی کردند، اما نتوانستند آنها را بگیرند، بنابراین از آنها فدیة خواستند. آنان نیز فدیة خود را دادند و از شر آنان خلاص شدند (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۰۹).

نجف اشرف نیز شاهد اقدامات خرابکارانه خوارج بود، خصوصت خوارج با حضرت علی علیه السلام حتی پس از شهادت آن حضرت ادامه یافت، زیرا یک بار ابن قیس خارجی به شهر نجف حمله کرد. پس از آنکه به او گفتند: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در روز نهروان اجداد شما را کشت، پس آماده حمله به شهر نجف شد و با اهل نجف وارد جنگ شد. این درگیری شش روز ادامه یافت و بعد از تخریب قسمتی از حصار شهر او توانست وارد شود و در حرم مطهر ایستاد. او خطاب به مرقد گفت: ای علی، پدران و اجداد را کشتی و سعی

کرد قبر شریف را نبش قبرکند، اما موفق نشد (ابن محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۳۲۰) منابع تاریخی زمان این حمله را مشخص نکردند ولی ممکن است در آغاز سده چهارم هجری بوده است. به دلیل مستحکم نبودن حصار شهر، وی موفق شد که شهر را فتح کند.

این وقایع پیش از حکومت های ایرانی از جمله آل بویه و دولت علوی در طبرستان بود. تحت توجه حکومت های ایرانی، آنان به سمت نجف و حرم مطهر علوی رفتند و با حمایت این دولت های ایرانی اوضاع سیاسی نجف تثبیت شد. نجف تبدیل به یک کلان شهر اسلامی و شهر مقدس برای شیعیان از سراسر جهان گردید و نجف آخرین ایستگاه حجاج عراقی برای رفتن به سفر حج گردید.

امنیت نجف در این عهد تامین شد و از درگیری های داخلی دور گشت و نهضت علمی در آن توسعه یافت و مکتب نجف هم ردیف مدرسه بغداد و بقیه مکاتب می گردد.

۳-۳ نجف در عهد دولت های ایرانی

با گذشت زمان، عراق تحت سلطه تعدادی از حکومت های اسلامی، از جمله دولت های ایرانی آل بویه که ریشه ایرانی داشتند، بوده است.

از جمله این حکومت ها، دولت آل بویه و علویان طبرستان بود، اما قدرت این دولت به عراق تسری نداشت، بلکه محدود به سرزمین ایران بود. حکومت هایی نیز بودند که اصالتاً ایرانی نبودند، اما هم بر ایران حکومت می کردند و هم بر عراق، از جمله این حکومت ها می توان به سلجوقیان اشاره کرد که حکومتشان شامل عراق و ایران می شد و حکمرانی مغول ها نیز شامل ایران و عراق می شد.

این دولت ها در جهت گیری های مذهبی خود، که نقش آنها را در عراق، به ویژه عتبات عالیات و نجف تعیین می کرد، متفاوت بودند. برخی از این حکومت ها به عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف، مانند آل بویه که رنگ شیعه داشتند، توجه زیادی داشتند. در مقابل، این علاقه در دولت سلجوقی که اهل سنت بودند، مشاهده نمی شد. زیرا شیعیان در دوران حکومت خود مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، در اینجا به دستاوردهای این دولت های ایرانی و نقش آنها در ساختن عتبات عالیات و نجف خواهیم پرداخت.

۱-۳-۳ نجف در عهد دولت علویان

نجف هدف حکومت های شیعی بود، چه آن هایی که در داخل عراق حکومت می کردند، مانند آل بویه، و چه آن هایی که بر ایران و عراق حکومت می کردند. شاید یکی از دلایلی که

حاکمان و خلفا و به ویژه سلاطین شیعی به نجف و به حرم حضرت علی علیه السلام توجه داشتند: ویژگی های منحصر به فرد از آن جمله وجود حرم امیرالمومنین علی علیه السلام و قبرستان مؤمنان در اطراف آن اشاره کرد و مسیر حجاج عراقی برای انجام مراسم حج بود.

اولین حکومت شیعی مقتدر که بر قسمتی از شمال ایران حکومت می کرد، دولت علویان طبرستان بود، دولتی که مبتنی بر سیاست آزار، کشتار و شکنجه دولت عباسی در قبال شیعیان و علویان بود. این دولت در نیمه سده سوم هجری به وسیله حسن بن زید تأسیس شد. این دولت شیعی مذهب بود به همین سبب اهتمام زیادی به حرم مطهر ائمه در عتبات خصوصاً حرم مطهر علوی داشتند زیرا نسب آنان به امام علی علیه السلام می رسید. محمد بن زید علوی از طبرستان محمد بن ورد القطان را با ۳۲ هزار دینار فرستاد تا در بغداد و کربلا و کوفه و نجف توزیع گردد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۵، ۱۵۰).

منابع تاریخی اشاره کرده اند که تعمیر و بازسازی حصار مرقد مطهر علوی از سوی دولت علویان طبرستان بود. و اشاره کرده اند که محمد بن زید (متوفی ۲۸۷ هجری) بقعه شریف علوی را در نجف مرمت کرد و اطراف آن را حصاری قرار داد تا از تهاجمات و حملات دشمنان و مخالفان و در واقع ساختن این دیوارها به منزله ایمن ساختن حرم مطهر علوی بود. زیرا قبل از ساخت حصار نجف مردم تأمین جانی نداشتند و آرزوی زنده ماندن نداشتند (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۰۹)، دفع حملات دشمنان و مخالفان و در واقع ساختن این دیوارها به منزله ایمن ساختن پناهگاه بالاست (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱، ۹۵).

همان گونه که لوئی ماسینیون اشاره دارد: داعی زید علوی گنبد و بارگاهی عظیم برای گرامی داشت امام علی امام علی علیه السلام ساخت (ما سینیون، ۱۹۷۹: ۱۳۳). و ابواسحاق صابی اشاره دارد که محمد بن زید اولین کسی بود که عمارت عظیمی بر مرقد امام علی علیه السلام ساخت (الکوفی، ۱۹۵۲: ۶۸)، همچنین ابواسحاق صابی اشاره دارد که محمد بن زید اول کسی بود که بنای گنبد بر مرقد امام علی بساخت و ۲۰ هزار دینار برای ساخت بنای آن هزینه کرد (الصابی، ۱۹۷۷: ۴۷).

داعی (صاحب طبرستان) نیز دستور ساخت گنبد و دیوار و دژی که حاوی هفتاد طاق بود، داد. این طاق ها مانند حجره هایی است که طلاب در آن سکونت داشتند (التستری، ۱۳۸۷: ۳۷۱) و این دلیل بر وجود حرکت علمی در نجف اشرف در پایان سده سوم هجری دارد. در حقیقت ساخت حصار دلیل بر عدم وجود امنیت و نظم در اوضاع داخلی عراق عموماً و به شکل خاص در نجف می باشد. چنانچه نجف در پایان سده سوم تحت حکمرانی خلافت عباسی قرار داشت.

بر کسی پوشیده نیست که برخی از خلفای عباسی نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه و نفرت داشتند. سیاست عباسیان نسبت به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در این دوره، یعنی در اواخر قرن دوم هجری، متفاوت بود. آنان گاه حرم علوی را تعمیر می کردند، چنانکه هارون الرشید چنین کرد. و گاهی از زیارت مرقد ائمه علیهم السلام جلوگیری می کنند، مثل زمان خلیفه متوکل که بر شیعیان سخت گیری می کرد، مادرش ام شجاع را هنگام آمدن به نجف و کوفه می یابیم (ابن طباطبا، ۱۹۶۲: ۱۹۸).

در حالی که مشی متوکل با مادرش متفاوت بود، متوکل دستور داد زیارت ائمه بقیع و امام حسین علیهما السلام را نهی کنند و مسعودی به این نکته اشاره کرده: قبل از خلافت او، خاندان ابوطالب در عظمت بودند. ولی علویان در خلافت وی مضطرب و ترسناک از خونشان بودند، و از زیارت قبور حسین و الغری ازدرکوفه جلوگیری کردند (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۲۲).

عباسیان این سیاست را تا سال ۲۶۰ هجری تا جانشینی معتمد ادامه دادند، اما در زمان خلافت المنتصر بالله (۲۴۷-۲۴۸) سیاست خود را در قبال اهل بیت (علیهم السلام) تغییر داد، زیرا به مردم دستور داد از تعرض به خاندان ابوطالب دست بردارند و فدک را به فرزندان حسن و حسین برگردانند (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۱۵).

شیعیان به ویژه پس از بهبود روابط علویان و عباسیان، اجازه زیارت حرم مطهر علوی را پیدا کردند. ساخت این ضریح مطهر در واقع پاسخی به سیاست عباسیان در قبال اهل بیت علیهم السلام بود.

دومین توسعه پس از تخریب قبر در زمان متوکل و تخریب قبر امام حسین علیه السلام در کربلا، این بنا برای نخستین بار در حرم مطهره علوی پاسخی بود به تخریب قبور ائمه علیهم السلام پس از معماری هارون الرشید محسوب می شود.

حصاری که توسط داعی علوی ساخته شد، نخستین آغاز تأسیس شهر مقدس نجف شمرده می شود (الحکیم، ۱۹۷۵: ۹۴)، زیرا ساختن این دیوارها یا هر گونه بازسازی در شهر مقدس نجف به معنای حرکت مردم به سوی توسعه نجف اشرف است.

این بازسازی ها به فعالیت نهضت علمی در نجف نیز کمک کرد. در نتیجه به گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام نیز کمک کرد که یکی از نتایج نهضت بازسازی از سوی علویان بود که به همت داعی محمد بن زید علوی برای شکوفائی حرم مطهر علوی انجام شد.

به راستی که این گام زمینه ساز رویکرد سایر حکومت ها شد، ابن حوقل خاطرنشان کرد: ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان قلعه ای مستحکم بر سر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ساخت

(ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۱۵). او همچنین گنبدی با ستون‌های بلند در هر طرف ساخت و درها را به روی آن گشود و آن را با پرده‌های ظریف پوشاند و با حصیرهای ارزشمند سامانی آن را تجهیز کرد (لسترنج، ۱۹۵۴: ۱۰۴).

داعی محمد بن زید، حاکم طبرستان، علاوه بر نقش مهمی که در ساخت حرم مطهر علوی، داشت، سالانه سی هزار درهم می فرستاد که صرف ساختن عتبات عالیات در عراق می شد (الشرقی، ۱۹۶۳: ۵۴). این پول که برای بازسازی اختصاص یافت، یکی از منابع درآمد اقتصادی شهر نجف محسوب می شد. بدین سان این هدایا به رشد و شکوفایی نجف و اقتصاد آن کمک کرد.

۳-۳-۲ اوضاع اجتماعی نجف در عهد آل بویه

آل بویه یکی از دولت‌های ایرانی بود که هم بر ایران و هم بر عراق حکمرانی داشتند. اینان از دیلم بودند و در سواحل غربی دریای خزر سکونت داشتند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۱۹). این دولت به وسیله سه برادر به نام‌های علی، حسن، احمد شکل گرفت (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۵، ۱۵۷). این دولت بر قامت این سه برادر استوار بود. آنان دست به کشورگشایی زدند و مناطقی را تصرف کردند تا به بلاد فارس وارد شدند (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۵، ۱۵۷)، شروع کار آل بویه ابتدا در دستگاه مرداوینج زیاری به سمت سرداری مشغول بودند. مرداوینج علی را برادر بزرگتر بر حکومت کرج منصوب کرد (لسترنج، ۱۹۵۴: ۲۲۳) علی به سبب توانایی اداری و نظامی بر شیراز دست یافت و آن را از حکومت مرداوینج جدا ساخت (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۴۶)، وی پس از تصرف شیراز قدرت خود را به همه مناطق فارس گسترش داد. وی برادر کوچک‌ترش احمد کمک کرد تا بر خوزستان و عراق تسلط یابد و احمد به سال ۳۳۴ هجری بغداد را تصرف کرد. در این زمان خلافت عباسی به شدت ضعیف شده بود و در حال انحلال بود و جزء اسمی از آن باقی نمانده بود. اختلافات داخلی میان امیرالامراء ابن الرائق و ابو عبدالله البریدی، حاکم بصره بالا گرفت. لذا بریدی به کمک احمد بویه رفت و در خلافت المستکفی بالله (۳۳۳-۳۳۴) بر بغداد دست یافت و خلیفه امیرالامرائی را به وی تسلیم کرد (السیوطی، ۱۹۵۲: ۳۱۴).

عظمت دستگاه آل بویه در عهد عضدالدوله گسترش یافت. وی بیمارستان‌هایی در بغداد و جاهای دیگر تأسیس کرد. عضدالدوله دستور داد حرم مطهر علوی را در نجف و مشهد امام حسین علیه السلام را در کربلا توسعه دادند. حکام آل بویه ۱۷ نفر بودند که طی ۱۲۷ سال بر قسمت‌هایی از ایران و عراق حکومت کردند. همگی آنان به عتبات و به ویژه به نجف اشرف

توجه داشتند. اقدامات عمرانی و اقتصادی آنان موجب روند رو به رشد و شکوفایی و نشاط علمی در عراق و به ویژه در عتبات عالیات و نجف گردید (ابن کثیر، ۱۹۷۷: ج ۱۱، ص ۳۱۴). آخرین اینان ملک الرحیم بود که با حمله طغرل سلجوقی به بغداد حکومت آل بویه منقرض گردید (السیوطی، ۱۹۵۲: ۳۱۵).

تأسیس یک دولت شیعی آل بویه به نمایندگی از خلافت عباسی سنی، نتایج مثبت اجتماعی برای تشیع داشت. این طبیعی بود که آل بویه به عتبات عالیات در عراق توجه ویژه ای داشته باشند، به ویژه اینکه مواضع عباسیان نسبت به عتبات عالیات در عراق متفاوت بود.

آل بویه اهتمام زیادی به عتبات عالیات کربلا و کاظمین و به ویژه به نجف اشرف داشتند. چنانچه مستشرق فرانسوی لوئی ماسینیون اشاره دارد که: " در دوره حکمرانی آل بویه مزار امام علی علیه السلام کعبه آمال زوار شیعی بود و خاندان های علمی شیعی از کوفه به الغری مهاجرت و در آن سکونت گزیدند کردند" (ماسینیون، ۱۹۷۹: ۳۳). آل بویه در نجف مراقدی نیز برای خود در حرم علوی ساختند و تزئین کردند به گونه ای که به نام مقبره السلاطین شناخته می شد (العالمی، ۱۹۸۵: ۱۸۸).

در عهد آل بویه شیعیان با همت عالی بدون هیچ ترس و وحشتی و تقیه ای به زیارت عتبات مقدسه می رفتند. سلاطین آل بویه نیز پیوسته مقصد زیارت شان مرقد مطهر علوی بود. چنانچه عضدالدوله به زیارت مرقد مطهر علوی در نجف می رفت و اهتمام زیادی به توسعه عتبات داشت و بناهایی زیادی در نجف تأسیس کرد (زاده، ۱۹۷۱: ۸۳-۸۴).

دیدارهای متعدد سلاطین بویهی از نجف و زیارت مرقد شریف علوی تاثیر فراوانی در حیات اجتماعی نجف اشرف داشتند از جمله: عضدالدوله در سال ۳۶۹ و ۳۷۱ هجری به نجف اشرف رفت و مرقد مطهر علوی را زیارت کرد و هدایا و انعامات فراوانی میان مردم و فقهاء و مجاورین و فقراء و نیازمندان نجف تقسیم کرد (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۲، ۴۰۷). بدین سان تقسیم این هدایا میان فقهاء نشان از حضور علمای شیعه در نجف اشرف دارد که عضدالدوله برای تشویق آنان به تحصیل علم به آنان هدایایی داده است. این امر میزان علاقه آل بویه را به حرم مطهر علوی و مجاوران حرم آشکار می کند. این متن میزان ثبات اوضاع داخلی نجف را نشان می دهد. و گواه آنست که تعداد زیاد مردم در مجاورت حرم مطهر علوی سکونت داشتند، جایی که حرم برای پناه جویان امن بود.

خواجه حمید الدین با اشاره به کارهایی که عضدالدوله در زمینه سازندگی انجام داده است، خاطرنشان کرده است: عضدالدوله گنجینه هایی مملو از طلا و نقره یافت و آنها را صرف

بازسازی عتبات عالیات در کربلا و نجف کرد. ساخت و ساز به مدت سه سال بین ۳۶۹- ۳۷۱ هجری به طول انجامید (الکلیدار، ۱۹۴۹: ۲۶-۲۷). عضدالدوله نیز دستور داد تا ضریح مطهر علوی را بازسازی کنند و گنبد مزین بر آن بنا کنند و موقوفات گسترده ای برای آن بنیان گذاشت و به دفن خودش در حوارجرم مطهر سفارش کرد و در واقع پس از دفن حضرت علی علیه السلام وی نخستین فردی بود که به حوارجرم مرقد به خاک سپرده شد. الصدر، بی تا: ۹۰).

عضدالدوله نیز رواق بلندی بر مرقد امیرالمومنین علیه السلام ساخت. گنبدی سفید بر آن نهاد و زیر آن تراسی بود که آثار سه قبر را در خود داشت: قبر آدم علیه السلام، قبر نوح علیه السلام و قبر امام علی بن ابی طالب علیه السلام. ابن بطوطه سیاح در سفر خود نجف به این قبور اشاره کرد و گواه آن زیارتی است که فرمود: «السلام عليك وعلى ضجيعك آدم ونوح» (حرز الدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۹۴).

دونالدسن «خاورشناس به بنای عضدالدوله بویهی اشاره کرده و گفته است: «عضدالدوله بویهی بنای بزرگی بر سر قبر ساخت که از آن تاریخ، این مکان به شهری کوچک با محیطی ۲۵۰۰ پله تبدیل شده است» (دونالدسن، ۱۹۴۶، ۷۳)، ابن الطحال که به سلطنت عضدالدوله نزدیک بود و تولیت حرم شریف را بر عهده داشت، خاطرنشان کرده است: عضدالدوله عمران حرم مطهر علوی را بر عهده گرفت. برای این کار پول فرستاد و بر دیوار گنبد محاذی سر آن بزرگوار تاریخ بنای عماره حرم علوی را ثبت کرد (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۰). وی نجاران را از مناطق دیگر به نجف آورد (الدیلمی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۸) وقتی بنای مرقد مطهر تکمیل شد، در مقبره مشهد علوی را مزین به آیه قرآنی "وَكَلَّمَهُمْ بِأَسْطُ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا" (سورة الکهف، ۱۸) کرد.

عضدالدوله نیز دستور داد تا مکان های ویژه ای به نام ایوان و دارالضیافه در حرم مطهر علوی بسازند و از زائران در این مهمانخانه استقبال می کردند. و میان کسانی که می خواستند در نجف بمانند و یا مجاورین گردند، اموالی را توزیع می کرد (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۲۰). جایگاه ویژه ای در رواق به نام وی برای عضدالدوله بویهی در نظر گرفته شد. وی مؤدبانه می نشست تا به امور مردم رسیدگی کند و نیازهای آنها را برآورده کند. این خبرنگار می دهد که دولت عضدالدوله با مردم رابطه نزدیک داشته است.

عضدالدوله پس از اتمام معماری جدید حرم مطهر علوی، جشنی با حضور شاهزادگان، نُقباء و فقها برگزار کرد (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۲۰). به نظر می رسد حتی مخالفان آل بویه در عراق، به ویژه در شهر مقدس نجف، راه آنان را در بازسازی حرم مطهر علوی دنبال کردند.

زمانی که عضدالدوله بویه در نجف بود، عمران بن شاهین، مؤسس دولت بنی شاهین در بطنایح، پس از آنکه برای تقاضای عفو، خود را بر روی عضدالدوله بویه در حرم علوی انداخت، عفو کرد. عمران بن شاهین نذر کرده بود که اگر عضدالدوله او را عفو کند، رواقی در حرم مطهر علوی بسازد. او به نذر خود وفا کرد، چنانکه یکی از مساجد ساخته شده در زمان عضدالدوله بویه به عمران بن شاهین منسوب است (البراقی، ۱۹۵۲: ۸۲-۸۳). این خبر روشن می سازد که عضدالدوله در برخی اوقات در نجف اشرف مستقر می شد و به مظالم می نشست.

عضدالدوله کوشش کرد تا محیط نجف را از سارقان پاک کند. او شهر را تحت نظارت خود قرار داد و یکی از راهزنان معروف به ضَبَّة بن محمد الاسدی را که فرماندهی گروهی از راهزنان را بر عهده داشت و شهر عین التمر، به عنوان مقر او بود، دستگیر کرد (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۲۱)،

این امر دلیل متوسل شدن عمران بن شاهین و ابوالحسن وزیر مغربی در سال ۳۸۱ هجری را برای ما آشکار می کند. آن دو پس از فرمان قتل شان به وسیله سلطان بویه به شهر نجف پناه بردند، چون نجف محل امان مردم هراسان بود و در حریم قدسی آن خون ریختن جایز نبود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۹، ۸۹).

در واقع علاقه به شهر مقدس نجف دلیلی برای مهاجرت مردم به آنجا و همچنین فعالیت نهضت علمی در آن بود. به همین سبب در زمان آل بویه بعد از اینکه هدایایی برای آن اختصاص دادند شکوفان شد.

عضدالدوله سالانه مقداری هدایا و اشیای عتیقه به عتبات عالیات می فرستاد (حرزالدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۹۷) از جمله، عضدالدوله بویه اطراف حرم مطهر علوی، خانه هایی برای مجاورین و تولیت و خدمه حرم مطهر ساخت. وی سالیانه هدایایی برای حرم علوی انفاق می کرد (حرز الدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۱۰۱). تمامی اقدامات عضدالدوله به نفع حرم مطهر علوی و مجاورین آن بود.

محمد بن سهلان وزیر سلطان الدوله بویه در نجف را نیز ساخت. همچنین حصارنجف اشرف را به وی نسبت داده اند. ابن سهلان نذر کرد که اگر از بیماری شفا یابد، برای نجف حصاری بسازد و چون بهبود یافت و نذر خود ادا کرد. همان گونه که ابواسحاق ارجانی نیز دیواری برای حائر الحسینی ساخت (حرز الدین، ۱۴۲۷: ۱۰۳). حرکت عمرانی سلاطین بویه در نجف پایان نیامد بلکه وزرای آنان نیز اقدامات عمرانی برای این شهر مقدس انجام دادند.

سلاطین بویه‌ی پیوسته به زیارت عتبات عالیات از جمله نجف اشرف می‌رفتند. در سال ۴۳۱ هجری قمری ملک ابوطاهر بویه‌ی به همراه فرزندان خود و وزیر کمال الملک به زیارت نجف رفت.

چون از بغداد به خندق نجف رسیدند، به فاصله یک فرسخی با پای برهنه تا حرم مطهر علوی رفتند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۱۰۵). رسم سلاطین آل بویه، به احترام اهل بیت علیهم السلام به خاطر خونی که در راه احیای دین و سنت شریف رسول الله صلی الله علیه و آله نثار کردند، تا کنون پا برجا مانده است. نهضت ساخت و ساز و شهرنشینی در دوران آل بویه تنها به ساختن حرم مطهر علوی محدود نشد، بلکه به شهر مقدس نجف نیز گسترش یافت. آنان به شهر نجف اهمیت فراوانی می‌دادند، زیرا آن شهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. شهر نجف در زمان حکومتشان (۳۳۴ تا ۴۴۷ هجری قمری) گسترش یافت و با دیوار محصور و مستحکم شد. عضدالدوله بویه‌ی پس از گسترش شهر نجف حصار برای آن ساخت (شیروانی، بستان السیاحه، ۵۷۴). اندازه این حصار که از حرم مطهر علوی آغاز می‌شد به ۲۵۰۰ قدم می‌رسید (الکوفی، ۱۹۵۲: ۳۰).

ساخت حسینیه نیز به آل بویه نسبت داده شده و معروف است که حسینیه با شیعه و تشیع پیوند تنگاتنگی دارد. از آنجایی که آل بویه شیعه بودند، طبیعی است که در عتبات عالیات حسینیه بسازند. آل بویه هزینه‌های زیادی برای ساخت حسینیه خرج کردند و در آنها مراسمی برگزار می‌کردند که مربوط به شعائر شیعه بود. مانند سوگواری‌ها و ولادت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین برگزاری مراسم مذهبی در ماه‌های محرم و صفر، غدیر خم و دیگر مناسبت‌های مذهبی.

ساختن چنین حسینیه‌هایی در واقع خدمتی به شعائر شیعه بود، چرا که از طریق این حسینیه‌ها تشیع در سراسر متصرفات آنان گسترش می‌یافت. این حسینیه‌ها به شکل زیبایی بنا می‌شد و با اشکال هندسی و تزئینات زیبا آراسته می‌شدند (القبطی، بی تا: ۲۶۳).

آل بویه نیز به مسیرهای تجاری توجه به عنوان زیرساخت‌های شهر مقدس نجف اهتمام زیادی داشتند تا بدون وجود موانع، حمل و نقل کالا را آسان کنند. آنها علاوه بر توسعه راه‌های داخلی و خارجی که مملو از کالاها بود، به ساخت استراحتگاه‌ها برای مسافران و همچنین اماکن آب آشامیدنی بنیان گذاشتند (الروذائری، ۱۹۱۶: ۳۷).

الف) بنیان بازار: یکی از مهمترین اقدامات آل بویه در نجف ایجاد بازار بود. نجف بیش از یک بازار داشت. و از نظر محصولات و روز متنوع بودند. به عنوان مثال، بازار نجف مخصوص خرید و فروش خرما و روغن بود. این بازارها در مرکز شهرها قرار داشتند تا به

راحتی در دسترس مردم باشند (ابن جبیر، ۱۹۶۸: ۲۵) این بازارها مخصوص محصولات داخلی و خارجی بودند و بازارهای این شهر مشهور به بازار نجف و خرما بودند و کالاها را به داخل و خارج صادر می کردند.

ب) بنیان حمام : آل بویه در شهرهای عراق به ویژه در نجف اشرف تعداد زیادی حمام تأسیس کردند. در حمام ها نظامی ایجاد کردند که شامل مناصب بسیاری از جمله: صندوقدار، آرایشگر، حجامتگر، آبکش، زباله بر، چراغدار بودند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۷۰).

ج) پروژه های آبرسانی: از جمله پروژه های مهمی که در دوره عضدالدوله آل بویه به پایان رسید، حفر نهر از رود فرات تا شهر مقدس نجف بود. این نهر به نام آل بویه، به نام بنیانگذار آن نامگذاری شد (الشرقی، ۱۹۶۳: ۵۳). در سال ۳۶۹ هجری قمری عضدالدوله بویهی می خواست آب را از رود فرات به سرزمین نجف برساند. در حین حفاری، چشمه بزرگی از آب پیدا شد. و مانعی بر سر راه ادامه حفاری پیدا شد. بنابراین عضدالدوله به رساندن آب به شکل زیرزمینی به نجف اکتفا کرد. و در مسیر کانالی مرتفع با چاه های ساخته شده در وسط، متصل به یکدیگر ایجاد کردند و آب را تا دیوارهای شهر رساندند. آب این نهر به زمین های پست شهر می رسید (الامین، ۱۹۶۸: ج ۱۱، ۱۵۴-۱۶۰).

تعدادی نهر برای رساندن آب به اهالی نجف حفر شد. اما مجلل ترین این نهرها، کانال آل بویه بود و ساکنان نجف اشرف در گذشته از آن یاد می کردند (المسلمی، بی تا: ج ۵، ۱-۳). برکسی پوشیده نیست که این پروژه از نظر تأمین آب این شهر برای شهر نجف و ساکنان آن از اهمیت بالایی برخوردار است. این کارهای عمرانی نشان از احیای شهر پس از تکمیل این پروژه ها توسط آل بویه و حضور مردم به این شهر است. علاقه آل بویه به این پروژه ها بعد از رشد جمعیت بیش از حد در نجف به ویژه پس از اتمام این پروژه ها توسط خانواده آل بویه مشهود بود.

ج) پروژه های عمران شهری: حرکت عمرانی و شهرنشینی در شهر نجف در عصر آل بویه، نشان دهنده میزان علاقه سلاطین بویهی به نجف و عتبات عالیات در عراق دارد. همچنین حضور زیاد زائرین حرم مطهر علوی از داخل و خارج از عراق، نشان از آزادی مذهبی شیعیان و عدم محدودیت آنها دارد برخلاف نظر عباسیان در مبارزه با شیعیان و تشیع در عراق دارد. از این رو، شیعه در عصر آل بویه شکوفا شدند و این به دلیل تلاشی بود که در این زمینه انجام دادند، بنابراین آغاز گسترش حرم مطهر علوی پس از هجوم زائران به آن رخ داد. چنانچه استاد نفیسی خاطر نشان کرده است: «شهر نجف در واقع توسط عضدالدوله آل بویه تأسیس شد و در اطراف آن گروهی از روستاهای شیعه امامیه تأسیس شد.

هدف آل بویه از اقدامات عمرانی در نجف اشرف ایجاد یک جبهه شیعه عراقی بود که از آنها محافظت کند و به عنوان به رسمیت شناختن استقلال سیاسی آنها از زیدی ها عمل کند" (النفیسی، ۱۹۷۳: ۴۷). منظور آل بویه از رسیدگی به شهر نجف هر چه باشد، باید به نتایج مثبت این علاقه که گسترش تفوق عقاید شیعه امامی در میان مرجعیتی سنی که به تشیع به عنوان آموزه تعصب و انحراف از دین اسلام می نگرد، یعنی بنی عباس، نگاه کنیم. سیاستی که آل بویه در شهر مقدس نجف دنبال کردند، در ساخت حرم مطهر علوی و عمران نجف، علاوه بر شکوفائی حرم امام علی علیه السلام و پیشرفت هایی که در نجف ایجاد کرد آثار مثبتی دیگری نیز داشت. از روی دنباله روی از آل بویه، خلفا، شاهزادگان و سلاطین دیگر همان سیاست آل بویه را دنبال می کردند. چنانچه هر سال بدر الدین لؤلؤ (۶۰۶-۵۸۷ هـ)، حاکم موصل چهلچراغی بزرگ برای حرم مطهر علوی می فرستاد (الرویشدی، ۱۹۷۱: ۳۸).

در مورد خلفای عباسی نیز چنین بود وقتی خلیفه عباسی المستنصر بالله (۶۲۳-۶۴۰ هجری) از نجف اشرف زیارت کرد، بازسازی حرم مطهر علوی را تقبل کرد. این بازسازی پس از زلزله ای که در سال ۵۹۰ هجری قمری در نجف رخ داد و در آن قبرستان نزدیک حرم مطهر علوی تخریب شد، انجام شد (الخزرجی، ۱۹۷۵: ۲۳۰).

می توان قصد عباسیان از بازسازی حرم علوی را متأثر از سلاطین آل بویه دانست و همچنین این که دولت عباسی دیگر مانند اوایل تاسیس خلافت عباسی دیگر قدرت نداشت. آثار ضعف در دولت عباسیان ظاهر شد و پیروی عقاید شیعه در میان خلفای عباسی گواه ضعف آن است.

بازسازی های نجف در زمان آل بویه موجب فعالیت نهضت علمی و افزایش مهاجرت به شهر مقدس نجف، جایی که مردم برای طلب علم به آنجا می رفتند. این به معنای ظهور نجف اشرف برای گردشگری مذهبی و فراوانی درآمدهای مادی آن بود.

نهضت سازندگی و رشد شهرنشینی در نجف اشرف عاملی برای شکوفائی نهضت علمی در آن گردید. از جمله مجله مصری المصور به این امر اشاره کرده است: «همان طور که نجف اهمیت خود را از وجود حرم مطهر علوی پیدا کرده است، بنابراین نجف به مرکز تعالیم علوم دینی به طریق شیعه جعفری تبدیل شد» (مجله مصور، ۱۹۵۸: ۷۹).

۳-۳-۳ وضعیت عمرانی نجف در عهد سلاجقه (۴۴۷-۵۵۹):

یکی از دولت هایی که هم بر ایران و عراق حکومت می کرد اما ریشه ایرانی نداشت و نمی رساند و منشأ آنها به قبایل غز می رسید. مساکن آنان در ابتداء بلاد ما وراء النهر بود (ابن

العمید، ۱۶۲۵: ۲۶۷) سپس به دشت های ترکستان فرود آمدند. و اسلام آوردند و پیرو مذهب حنفی این مذهب را اختیار کردند زیرا مذهب تسنن حنفی در این منطقه غالب بود (بارتولد، ۱۹۵۸: ۱۰۸). کلمه سلجوق نسبت آنان به جد اعلاي ایشان سلجوق بن دقاق است (امین، ۱۹۶۵: ۴۵). سلاجقه در سال ۴۴۷ هجری وارد بغداد شدند و این تاریخ پایان دولت آل بویه بر بغداد است. سلاجقه با خلفای عباسی اشتراک مذهبی داشتند. به همین سبب سلاجقه عباسیان را یاری می کردند لذا حضور سلاجقه در عراق از سوی عباسیان تایید و موجب مشروعیت آنان می شد.

سلجوقیان مانند آل بویه نبودند، فرقه شیعه در زمان حکومت آنها مورد آزار و اذیت قرار گرفت و حوادث خونباری در بغداد به دلیل تعصب آنها نسبت به تشیع رخ داد. در مقابل آل بویه، مهمترین چیزی که تاریخ آنها را در عراق متمایز می کرد این بود که آنها مردم را در انتخاب مذهب خود آزاد گذاشتند. در حالی که سلجوقیان در کشتار و آزار پیروان شیعه افراط کردند و حتی شیخ طوسی پس از سوخته شدن کتابها و کتابخانه اش در بغداد از این امر در امان نماند و مجبور به ترک بغداد شد. و ناچار شد به سمت شهر مقدس نجف حرکت کند. نجف در دوران حکومت سلاجقه شاهد هیچ حرکت عمرانی شهری نبود. در مقابل، نجف در دوران حکومت آنان صحنه حوادث سیاسی بسیاری بود، از این رو نقش آنان در نجف تنها به امور سیاسی و اجتماعی محدود شد.

سلجوقیان هیچ ساختمان و بنای قابل توجهی در حرم مقدس علوی یا شهر مقدس نجف ایجاد نکردند، زیرا به شهر نجف و حرم مطهر علوی توجه خاصی نداشت، اما حملات و آزار علمای شیعه در بغداد و از جمله شیخ طوسی و مهاجرت وی به شهر مقدس نجف به فعالیت نهضت علمی کمک زیادی کرد.

اما سلجوقیان در نجف نفوذ چشمگیری داشتند. سلطان سلجوقی دستور کشیدن نهري از فرات را داد که از طریق آن آب به نجف می رسید و برای این کار با زیارت حرم مطهر علوی در سال ۴۷۹ هجری آغاز شد (ابن مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۹، ۲۹) در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه تلاش شد تا آب را به سرزمین نجف برسانند، اما این پروژه تکمیل نشد و آثار این پروژه همچنان باقی است (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

بنای مناره القرون را در زمان ملکشاه سلجوقی به وی نسبت می دهند و ابن جوزی از آن به عنوان بخشی از وقایع سال ۴۸۰ هجری یاد می کند و می گوید: سلطان ملکشاه روز چهارم محرم به منطقه کوفه رفت. هزاران نفر را شکار کرد تا اینکه در الرباط مناره بزرگی از سر آنها

ساخت که دستور داد آن را در السبعی نزدیک الرحبه بر سر راه مکه بسازند و این بنا تا زمان ابن جوزی پابرجا بوده است (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۳۵). در زمان سلجوقیان در نجف علم و دانش شیعی رونق گرفت و اطراف آن را احصاری بلند و نفوذ ناپذیر احاطه شده بود. در این دوره تعدادی از شاهزادگان و خلفا به زیارت حرم مطهر علوی رفتند، خلیفه المستضی به زیارت حرم علوی رفت و به جای پرده قدیمی، پرده جدیدی در بر درگاه آویزان شد (القلقشندی، ۱۹۸۷: ج ۴، ۳۰۳) این امر نشان می دهد که سلجوقیان مردم را از زیارت حرم مطهر علوی منع نمی کردند.

۳-۳-۴ اوضاع عمرانی نجف اشرف در دوره مغول (۶۵۶-۷۳۸)

ایلخانان در سال ۶۵۶ هجری وارد بغداد شدند و خلافت عباسی را سرنگون کردند. از این زمان مغول ها بر بغداد حکومت کردند. این بدان معناست که دولت مغول به عنوان یک نیروی سیاسی بر عراق حکومت می کرد و مانند دولت های قبلی تابع هیچ مرجع دیگری نبود. مغولان سیاست قساوت و کشتار را با ساکنان بغداد در پیش گرفتند. ولی شهر مقدس نجف از اقدامات وحشیانه مغولان به رهبری هولاکو در امان ماند. این امر مرهون تلاش علمای حله، زیرا هیئتی از علمای ارشد حله از جمله شیخ ابن ابی العز، علامه حلی، سید مجدالدین بن طاووس و شیخ سدیدالدین یوسف بن علی برای جلوگیری از رسیدن آنها به عتبات عالیات و تخریب نکردن آنها به نزد هلاکو رفتند. آنان پس از مذاکره با وی او را قانع ساختند که به نجف و کربلا حمله نکند. به راستی آنان توانستند مغولان را متقاعد کنند که مغولان امنیت شهرهای مقدس را تامین کنند (الامین، ۱۹۶۸: ج ۶، ۳۰-۳۱) و کسی متعرض نیروهای نظامی مغول نگردد.

هیچ برخورد نظامی میان شیعیان و مغول ها وجود نداشت، زیرا هدف مغولان براندازی خلافت عباسی بود. یکی از علمای شیعه به نام سید مجد الدین محمد بن عزالدین حسن آل طاووس کتاب بشارت را نوشت و به هولاکو هدیه داد. به همت این علما شهرهای حله، نجف، نیل و کربلا مورد هجوم مغول ها قرار نگرفت، چرا که عهدنامه ای برای حفظ امنیت این شهرها نوشته شد (الجواهری، ۱۳۴۲: ۳۵). به درخواست شاهزاده سیف الدین آلبیت کجی بهادر بن عبدالله خوارزمی، وزیر هلاکو، یکصد مرد مغولی را برای حفاظت از حرم مطهر علویان و ساکنان اطراف آن به شهر مقدس نجف فرستاد (الهمدانی، بی تا: ج ۲، ۲۹۶).

پس از استقرار مغولان در عراق، برخی از دبیران و وزیران ایرانی که در زمان سقوط شهر بغداد در سال ۶۵۶ هجری با مغولان همراهی کرده بودند، در اداره عراق پیشقدم شدند، از جمله

عطا ملک جوینی دبیر دیوان بود که پس از فروپاشی خلافت عباسی و وخامت اوضاع اجتماعی و اقتصادی بغداد، از سوی هلاکو به عنوان حاکم عراق منصوب شد. وی از تاریخ ورود مغول تا سال ۶۸۱ هجری حاکم عراق بود. او به عنوان منشی در دربار یامغولان همکاری می کرد. خاستگاه عطا ملک جوینی به خراسان برمی گردد. او در دربار مغولان به عنوان منشی کار می کرد (جمال الدین، ۱۳۶۱: ۳). وی در ایالت فارس به اموردیوانی مشغول بود (جمال الدین، ۱۹۸۲: ۳).

و اما تشیع خاندان جوینی: جوینی و برادرش شمس الدین و پسرش هارون در زمان اباقا خان منصب وزارت داشتند و مشرف به زیارت نجف اشرف شدند. و پس از آنکه زیارت حرم مطهر علوی را به پایان رساندند، مسئله مذهب مطرح شد و هارون گفت: مذهب من از این مصحف خارج نمی شود و این قرآن بر صندوق قبر بود، پس هارون آن را گشود. در صفحه اول بر او ظاهر شد: «ای هارون، چه چیزی تو را باز داشت که آنها را گمراه کردی، آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» (سورة طه: الآیة ۹۲-۹۳) از این رو به تشیع گرویدند و همین امر سبب گرویدن آنان به تشیع گردید (الغیائی، ۱۹۷۵: ۹۵).

عطا ملک جوینی به شهر مقدس نجف توجه چشمگیری داشت و مهمترین کاری که کرد حفر کانالی بود که آب را از رود فرات به کوفه و از آنجا به شهر مقدس نجف می برد (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۶). علت کاری که جوینی انجام داد کمبود آب در شهر مقدس نجف بود و لذا این وضعیت در شکوفائی علمی شهر نجف تاثیر گذاشت و این شهر به شهر علم و علما تبدیل شد. هزینه رساندن آب به سرزمین نجف را هزار دینار طلا تخمین زده اند و این کار را تاج الدین علی بن محمد بن طباطبا، پدر ابن الطقطقی، مؤلف کتاب الفخری فی الاصول السلطانیة انجام داد (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۱، ۳۳۴).

از دستاوردهای دیگر جوینی در نجف، ساخت رباط واقع در حرم مطهر علوی در سال ۶۶۶ هجری است (ابن الفوطی، ۱۳۵۶: ۳۵۸) و محل رباط در کنار مطهر علوی در ضلع غربی در نزدیکی آسایشگاه بکتابشیان و مسجد الراس قرار داشت. چنانچه خانه هایی که در کنار آن قرار داشت، محله الرباط شهرت داشت و مراد از الرباط قلعه وسیعی است که خانه های زیادی را در خود جای داده است. هدف از تأسیس آن برای همه کسانی بود که می خواستند در شهر مقدس نجف و در مجاورت حرم مطهر علوی سکونت گزینند که از قدیمی ترین بناهای قرن هفتم هجری به شمار می رود.

سید بن طاووس از این رباط یاد می کند و می گوید: عطاء الملک جوینی در ساختن این رباط به شایستگی عمل کرد و در سال ۶۷۶ هجری قمری بنای آن را گذاشت و در سال ۶۷۲

به حفر کانال پرداخت حفر این کانال را به دستور سلطان سنجر بن ملکشاه شروع شد، اما موفق به تمام کردن آن نشد (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۶).

بنای این رباط بسیار مستحکم که ستون‌های آن شبیه ستون‌های صحن شریف حیدری بود تا سال ۱۳۵۰ هجری پابرجا بود. بقایای آن سال‌ها مورد استفاده خانواده سید جواد بن سید جواد رفعی کلید دارحرم قرار می‌گرفت. آنان اسب‌های خود را در این مکان نگهداری می‌کردند. اهالی نجف خانه‌های آن را مرمت کردند و از این رباط برای اسکان زائرین استفاده کردند. تا سرانجام در این مکان مدرسه علوم دینی توسط مرجع عالیقدر ابوالقاسم خویی برای طلاب ساخته شد. این رباط برای صوفیان مقیم شهر مقدس نجف تعیین شده بود و لفظ خانقاه را برای آن به کار می‌برد می‌بردند (الشیبی، ۱۹۶۶: ۱۰۲). این امر حاکی از جهت‌گیری‌های شیعی عطاءالملک جوینی است و علاقه او به رباط واقع در حرم مطهر علوی، شاهدی بر وجود یک حرکت علمی است. زیرا تعداد زیادی از طلاب علم در شهر مقدس نجف سکونت داشتند. گرچه هیچ گرایش شیعی در میان مغول‌ها وجود نداشت، اما حضور شخصیت‌های ایرانی همراه با ورود مغولان به عراق، به شهر نجف و حرم مطهر علوی خدمت کردند.

به عطاءالملک جوینی آثار دیگری نیز نسبت داده شده است، از جمله حفر نهر تاجیه در سال ۶۷۲ هجری به نام سید تاج الدین علی بن الامیر الدلقندی الحسینی می‌باشد. وی از مشهورترین علمای شیعه عصر خود بود. کار نظارت حفر نهر، از سوی جوینی به او محول شده بود. هزینه‌های این نهر بیش از صد هزار دینار برآورد شد. این نهر تا نزدیکی فرات قدیم در نزدیکی المسیب تا کوفه حفر شد، پس از آن که کوفه محل حفاری بود و هر پروژه‌ای در کوفه تکمیل شود به نفع نجف اشرف بود. زیرا کوفه و نجف به هم متصل بودند. جوینی ۱۵۰ روستا در کناره این رود بنا کرد و کانال‌های آب و مزارع بسیار برای آنها ایجاد کرد (جوینی، ۱۹۳۷: ۸۹). به دستور جوینی یکی از دانشمندان سادات به تاج الدین علی الدلقندی رساله‌ای در باره آبادانی نجف اشرف و حرم مطهر علوی بنگارد. پس از اتمام رساله جوینی دستور داد تا گروهی از سادات و خطباء و فضلا از جمله محمدبن احمد الهاشمی کوفی در آخر رساله، هریک به نظم یا بهنثر بر این موضوع شهادت دهند (شیرین بیانی: ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۹۷).

آب برای کشاورزی از طریق کانال زیرزمینی که از نهر تاجیه حفر شده بود به سمت نجف جریان داشت و جوینی در سال ۶۷۶ هجری دستور کشیدن آن را صادر کرده بود. این کانال زیرزمینی از کوفه به نجف احداث شد زیرا زمین نجف تقریباً ۲۵ متر بالاتر از کوفه است (حرز الدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۰۱).

طرح عمرانی در اقتصاد کوفه و نجف نقش اساسی داشت چرا که فراوانی آب به معنای افزایش تولیدات کشاورزی برای کوفه و نجف بود. این به معنای کشت بیشتر محصول بود و در نتیجه به اقتصاد آنها کمک می کرد.

در میان سلاطین دولت ایلخانی گرایشات شیعی وجود داشت که در بقاع متبرکه عراق نمود پیدا کرد.

آنچه حاکی از تشیع برخی از ایلخانان است، زیارت شاهزاده جلال و سلطان غازان به شهر مقدس نجف است و آنان نیز برای زیارت امام حسین (علیه السلام) به کربلا رفتند. سلطان غازان همچون عضدالدوله بویه به زیارت مرقد امام علی علیه السلام می رفت. مثلاً در سال ۶۹۸ هجری مجدداً به نجف اشرف سفر کرد و برای علویان ساکن در اطراف حرم مطهر علوی اموالی انفاق کرد (ابن الفوطی، ۱۳۵۶: ۴۷۸).

غازان پس از واقعه کشتن یکی از سادات در نماز جمعه بغداد به اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا کرد و پس از ملاقات با علمای شیعه به هواخواهی اهل بیت پیامبر و دشمنی با دشمنان آنان قرار گرفت و پیوسته با شیعیان و امیر طرمطاز مشورت می کرد (شیرین بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۹۹). وی چنان به تشیع تمایل پیدا کرد که گفت: قیاس خطبه بر تحیات است که فرموده اللهم صل علی محمد و آل محمد و نفرموده بر اصحابه و و آله، ذکر خلفای ثلاثه در خطبه بدعت است و از آن اهل بیت و علی که مقدم ایشان است واجب؛ من نام ایشان را در سراسر ایران در خطبه خواهم آورد.... ولی خواجه رشیدالدین به وی گفت الان عازم نیر با ممالیک هستیم و بیشتر سپاهیان سنی هستند، بهتر است این کار زمانی انجام گیرد که آن نواحی فتح شده باشد. ولی کار جنگ به شکست سپاه مغول منجر و و غازان بعد از خبر این شکست بیمار و چند روز بعد فوت کرد. شاید اگر در جوانی بدرود زندگی نمی گفت، کار رسمی شدن تشیع در زمان او عملی می شد (شیرین بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۶۰۱).

مؤرخي به نام (HOWORTH) درباره زیارات متعدد السلطان غازان به عتبات مقدسه نجف و کربلاء و کاظمین اشاره دارد: "اهتمام غازان به اهل بیت علیهم السلام و رعایت جایگاه آنان، اختصاص دفاتر مخصوص برای ایشان و ساختن دارالسیاده ها در شهرها و تجهیز آنها برای سکونت علویان مقیم در اطراف حرم مطهر علوی و زیارات متعدد به عتبات و دادن تبرعات (هدایا) به خدام آنها، موجب شده که برخی مورخان گمان کنند که غازان شده شده بود (القزاز، ۱۹۷۰: ۲۹۷).

دلیل زیارت سلطان غازان به عتبات عالیات می تواند جلب توجه شیعیان به سمت خود، کسب قدرت و نفوذ بیشتر، چون تعداد شیعیان زیاد شده بودند، حمایت از موقعیت خود در

مبارزه با ممالیک و مشروعیت بخشیدن به قدرت خود باشد. سلطان غازان خان ممکن است گرایش های شیعی داشته باشد، اما اینها نشان دهنده تشیع رسمی او نیست. اما فارغ از شیعه بودن یا نبودن او در نجف اشرف اقدامات مهم انجام داد و نقش مثبتی داشت. از جمله موارد منسوب به سلطان غازان، مسجد الرأس در نجف اشرف است که گفته شده غازان در سال ۶۹۸ هجری دستور داد در محلی که در گذشته به عنوان محل راس حسین علیه السلام شناخته می شد، مسجدی ساخته شود و ساخت آن یک سال طول کشید و خیمه های خود را در صحرای بین نجف و مسجد حنانه در قبرستان الثویه در کوفه برپا کرده بودند تا ساخت مسجد پایان یافت. این مسجد امروزه به مسجد رأس الحسین معروف است (حرز الدین، ۱۹۶۴: ج ۳، ۲۷۲).

خانم دکترسعاد اشاره دارد که: این مسجد از دوران مغول ساخته شده است زیرا کاشی های محراب از دوره ایلخانی می باشد. با بررسی دیوارهای مسجد مشخص شد که همان نوع و اندازه ای است که دیوارهای بیرونی حرم مطهر علوی را با آن ساخته اند. قسمت های دیوار مسجد رأس به خوبی نشان می دهد که همزمان با دیوارهای حرم مطهر علوی ساخته شده و قدمت آن به دوران ایلخانی می رسد (ماهر، ۱۹۶۹: ۱۳۴). شیخ محمد حرزالدین تصریح دارد که مسجد الرأس سلطان غازان خان بنیان گذاشته بود (حرز الدین، ۱۹۶۴: ج ۳، ۲۴۲) و دلایلی که تاکید دارد که این مسجد از دوره ایلخانی است نام کهن انست که به مسجد سار نامیده می شد (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۱۰۳-۱۰۴). تاریخ تأسیس مسجد رأس ممکن است به قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم بازگردد. این بنا همزمان است با تاریخ بناهای وابسته به حرم مطهر علوی از جمله رباط جوینی که در سال ۶۶۶ هجری قمری ساخته شده و صوفیان آن را محل سکونت خود قرار دادند. (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۱۵). برخی تغییرات در عهد تسلط عثمانی ها در آن ایجاد شده بود. این مسجد در جهت غرب دیوار بیرونی غربی حرم مطهر علوی قرار دارد. تنها چیزی که آنها را از هم جدا می کند سابط است که از حرم از شمال به جنوب امتداد دارد.

در وصف این مسجد الرأس باید گفت: از شرق و غرب به شکل مستطیل است و در وسط صحن بزرگی قرار دارد. حیاط از ضلع شمالی و جنوبی توسط دو ایوان احاطه شده و شامل ستون هایی از سنگ مرمر است. دیوارهای مسجد از بیرون به همان نوع و اندازه دیوارهای خارجی حرم مطهر علوی ساخته شده است (ماهر، ۱۹۶۹: ۱۳۴).

یکی از سلاطین مغولی که به عقاید شیعه گروید، سلطان محمد خدا بنده (الجایتو) بود. وی به همت علامه حلی الحسن بن یوسف بن مطهر (متوفی ۷۲۶ هجری) پس از تشریف به

نجف در سال ۷۰۹ هجری شیعه گردید. جعفر بحر العلوم به رؤیایی اشاره کرده که در نتیجه آن به مکتب امامیه مشرف شد، محمد حسن الطعمه مشهور به کلیددار اشاره دارد: سلطان خدا بنده دستور ضرب سکه در شهر نجف داد. بر روی این سکه ها نام ائمه علیهم السلام تزیین شده بود. همچنین دستور داد که نام ائمه علیهم السلام را بر روی پرچم سربازان بنویسند و به مؤذنان مساجد نیز دستور داد که در اذان عبارت (حي على خير العمل) را ذکر کنند.

از جمله کارهایی که سلطان انجام داد، توزیع حقوق ماهانه تولیت حرم های عتبات عالیات بود که حتی علویان ساکن نجف و کربلا را نیز شامل می شد. این پولی بود که از خزانه خود خرج می کرد و همچنین جوهری را که از عواید موقوفات سالانه بین علویان تقسیم می شد (الکلیدار، ۱۹۴۹: ج ۲، ۱۳۰-۱۳۲).

دردوران سلطان غازان دستور داد تا در شهرها همچون بغداد، کرمان، اصفهان، شیراز و نجف بناهایی به نام دارالسیاده ساخته شدند. وی املاک و دهات متعددی بر آنها وقف کرد تا هرساله از عواید آنها ده هزار دینار به سادات برسد (شیرین بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۸۹). این امر حکایت از گسترده‌ی فعالیت صوفیان و تصوف در این عصر دارد و نجف را منزلگاه خود قرار دادند. این نشان می دهد که نجف یکی از مراکز صوفیان بوده است و توسل آنها به این مکان مقدس دلیلی بر وجود آرامش آنان در کنار حرم مطهر علوی است. از آنجایی که این مکان مقدس به دور از درگیری های مذهبی بود، این امر از دوران آل بویه محقق شد و تا حکومت های پس از آن ادامه یافت.

از شاهزادگان مغولی که بر عراق حکومت می کردند، شاهزاده شیخ حسن نوین بود. او هفده سال بر عراق حکومت کرد و آخرین امرای مغولی بود که بر عراق حکومت کرد. وی به شیعیان و عتبات عالیات متمایل شد. شیخ حسن بناهایی در عتبات عالیات و از جمله نجف اشرف تأسیس کرد (العزاوی، ۱۹۵۵: ج ۲، ۸۰).

در دوران حکومت ایلخانان نهضت علمی در نجف فعال شد، چنانکه نجف در دوران حکومت آنان مورد توجه صوفیان قرار گرفت و آنان از سراسر جهان اسلام برای زیارت و سکونت در جوار مرقد مطهر علوی هجوم آوردند. چنانچه ابن بطوطه هنگام زیارت نجف به نهضت تصوف در سال ۷۲۶ هجری قمری اشاره می کند و می گوید: در جوار قبر امام علی بن ابی طالب علیه السلام مدارس و زوایای صوفیه با بهترین بناها وجود دارد و دیوارهای آنها از کاشی تزیین شده است.

سپس اشاره دارد: «از درگاه حرم مطهر علوی به مدرسه ای بزرگ وارد می شوند که محل سکونت طلاب صوفیه شیعه بوده و هر که وارد آن شود، سه روز، روزی دو بار از نان و خرما و

گوشت پذیرایی می‌کنند. و از این مدرسه وارد دروازه گنبد می‌شوند که بر در آن حُجَّاب و نقباء هستند. (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۰۹).

۳-۳-۵ اوضاع عمرانی نجف در دوره آل جلایر:

در مورد وضعیت نجف اشرف در زمان سلطنت جلایری در عراق (۷۳۸-۸۱۴ هجری)، موقوفات زیادی به حرم مطهر علوی اختصاص یافت (العانی، ۱۳۶۸: ۲۵۱) و سلطان جلایری نیز بناهایی در بغداد، نجف و کربلا تأسیس کرد (یوسف، ۱۹۸۲: ۵۱۶)، و پس از حکومت سلطان، حکومت خود را بر بغداد و نجف بهبود بخشید و شیخ حسن نوین را شکست داد و به سلطان حسن فرصت داد تا نجف را تحت کنترل خود درآورد. شیخ حسن بناهایی در نجف ساخت و پس از وفات سلطان حسن در جوار مرقد حضرت علی علیه السلام به خاک سپرده شد (زاده، ۱۹۷۱: ۱۶۴).

پس از رحلت شیخ حسن پسرش شیخ اویس حکومت را به دست گرفت. وی سیاست پدرش را در نجف دنبال کرد. وی حصار نجف را تکمیل کرد و حرم مطهر علوی را تجدید بنا نمود (المظفر، مدینه النجف الکبری، ۵۳). اندازه حصار که شیخ اویس برای نجف کشید شامل ۷۲۱ متر بود. این حصار دری به نام البلده داشت. این امر حاکی از گستردگی شهر نجف در قرن هشتم هجری است. ابن بطوطه آن را یکی از بهترین شهرهای عراق نسبت به سایر شهرها در قرن هفتم و هشتم می‌داند. ساخت برخی از بقاع متبرکه در عراق و ساختن مناره و سردر مسجد قدیم نیز به جلایریان نسبت داده شده است (التمیمی، ۱۳۷۲: ۳۰).

اهتمام جلایریان به ساخت بناها در نجف، گرایشات شیعی نیز در میان سلاطین خاندان آل جلایر وجود داشت منابع مالی اقتصاد نجف اشرف در آن عصر تقویت گردید. به ویژه شهر نجف از گردشگری مذهبی برخوردار شد و از این رو منابع مالی مهمی برای این شهرتأمین گردید.

جلایری ها در شهر مقدس نجف در سال ۶۶۲ هجری، حاکم بغداد، نهر جلایری، ابتکار عمل کشیدن شعبه آبی از رود فرات را به سمت شهر مقدس نجف به عهده گرفت. این رودخانه را نهرالشهب می‌گفتند (حرزالدین، ۱۴۲۷، ج ۲، ۳۱۹). برکسی پوشیده نیست که این پروژه ها از نظر اقتصادی و کشاورزی بر شهر مقدس نجف تأثیر بسزایی دارند. شاید این علاقه بعد از فعالیت جنبش گردشگری مذهبی در نجف به دلیل وجود حرم مطهر علوی باشد.

بازارهای نجف دارای تنوع جنسی بود، بنابراین نجف در این عصر یکی از معروف ترین شهرهای عراق به شمار می‌رفت (حرزالدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۱۹۲).

در نتیجه نهضت عمرانی که نجف اشرف و حرم مطهر علوی شروع شد، نجف مقصدی برای زیارت از سراسر جهان اسلام شد. چنانچه تاریخ گواه آن است که قبل از کشف قبر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شهرنجف وجود نداشت و پس از آن آبادانی نجف شروع شد. و بانی عمران و آبادانی شهر نجف برخی دولت های ایرانی بودند. برخی حکومت های پس از علویان طبرستان و آل بویه نیز به عمران نجف توجه کردند و علاقه به عمران و آبادانی حرم مطهر علوی و نجف تنها به آل بویه ختم نشد. بلکه ادامه یافت و در دولت صفوی در قرن دهم و یازدهم به نجف اشرف اهتمام داشتند، همان گونه که قاجاریه به عمران آن علاقه مند بوده است.

۳-۴ نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف

نقش اجتماعی دولت های ایرانی شامل نهادهایی می گردید که به وسیله آن ها شکل گرفته بود و اوضاع اجتماعی نجف رو به پیشرفت می گذاشت و حکمرانی دینی و حتی سیاسی آنان در شهر نجف امتداد می یافت. این مؤسسات اجتماعی در عتبات عالیات (کربلا، سامرا و بغداد) با ساکنان شهر مقدس نجف مرتبط بودند. نقش اجتماعی نیز شامل فعالیت عمرانی، مشاغل و طبقات اجتماعی، زیارت مکرر حرم مطهر علوی بود که توسط سلاطین این سلسله ها انجام می شد و همچنین برگزاری مناسبت های اسلامی مرتبط با عقاید شیعه از جمله عید غدیر خم و مراسم عزاداری عاشورا بود.

در این دوران گروه های مذهبی جامعه، ترکیبی از چندین عنصر اهل سنت در بغداد که در بقیه شهرهای عراق نیز حضور داشتند. همچنین شیعیان که در کربلا و نجف و در بغداد و در بقیه شهرهای عراق حضور داشتند. نقش اجتماعی دولت های ایران در شهر مقدس نجف نوسان داشت و این اختلاف به دلیل وضعیت مذهبی آنان بود که این حکومت ها به آن تعلق داشتند. از آنجایی که دولت بویهی شیعه مذهب بود، پس می توان گفت که نقش اجتماعی آن در اداره نجف قابل توجه بود.

دولت های ایرانی نقش اجتماعی برجسته ای در شهر مقدس نجف داشتند. نهاد های اجتماعی که در دوران آل بویه ایجاد شده بود، رکن اساسی در تحولات اجتماعی نجف باقی ماند. برخلاف تسنن برخی از حکومت های ایران، مانند سلجوقیان، آنان نتوانستند از فعالیت های نهاد نقابت که در زمان آل بویه تأسیس شده بود، جلوگیری کنند. همچنین آنان نتوانستند از زیارت عتبات عالیات در عراق به ویژه نجف اشرف جلوگیری کنند. این به خاطر نقش اجتماعی آل بویه در نجف و موقعیت دینی و فرهنگی این شهر بود.

در این دوره سلاطین بویهی بارها به زیارت عتبات عالیات می رفتند و از جمله زیارت حرم علوی بود. به گونه ای که عزالدوله بختیار فرزند معزالدوله در سال ۳۶۴ هجری به همراهی نقیب بزرگ سادات ابو احمد حسین بن موسی پدر سید رضی و سید مرتضی و محمد بن عمر العلوی رجی زینبی به زیارت حرم امام علی(ع) رفت(ابن مسکویه، ۱۹۱۴: ۲۶۹-۳۱۲). عضدالدوله بویهی در جمادی الاول سال ۳۷۱ هجری حرم امیرمومنان علیه السلام را زیارت کرد و بر مجاورین حرم علوی از فقها و سادات و قراء و غیره انفاق زیادی کرد(بن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۵۴). این گزارش نشان می دهد آل بویه توجهی شایانی به مراقب مقدسه عتبات داشتند و در این دوره امنیت نجف برقرار گردید. این زیارت های متعدد به رشد اجتماعی نجف کمک کرد. از جمله ابوطاهر جلال الدوله فرزند بهاء الدوله نواده عضدالدوله متوفی سال ۴۳۵ هجری در سال ۴۳۱ به زیارت نجف اشرف و حرم مطهر امام علی علیه السلام رفت(ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۱۰۵). وی به سبب احترام زیادی که به امام علی علیه السلام داشت، پیاده از بغداد به سوی نجف رفت.

این سنت تاکنون از سوی شیعیان برقرار است و پیاده از شهرهای دیگر به زیارت مرقد مطهر علوی و به کربلا به زیارت حرم حسینی می روند. همچنین امراء و کارگزاران دولت بویهی به زیارت نجف اشرف و کربلا می رفتند. از جمله به همراهی ملک ابوطاهر جلال الدوله وزیر او کمال الملک و دیگر کارگزاران دولت بویهی وی را همراهی کردند. وی با پای برهنه از مقبره امام علی(ع) در نجف تا قتلگاه امام علی علیه السلام در مسجد کوفه رفت. شایان توجه که در این دوران نجف از سوی شیعیان و غیر شیعیان مورد توجه بود و پیوسته آن را زیارت می کردند. آن گونه که ملک ابوکالیجار و کارگزارانش در سال ۴۳۶ هجری کوفه و کربلا را زیارت کردند(ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۲۶۷).

۳-۵ عناصر جامعه در عصر آل بویه

جامعه عراق متشکل از طبقات متعددی از جمله: عرب، دیلمی، ترک، کرد، فارس، رومی و بردگان بودند. در این میان گروه اعراب قابل توجه بودند. آل بویه به ویژه به گروه علویان توجه خاصی داشتند. در مقابل عباسیان در دوره اول حکومت خود به خراسانیان توجه ویژه ای داشتند که با اعراب آمیخته شدند لذا موقعیت نژاد عرب تا حدی تضعیف شد. اما به دلیل جایگاه اشرافیت قبیله ای موقعیت خود را حفظ کرد. علویان به نسب شریف خود که به رسول الله می رسید افتخار می کردند. در حالی که عباسیان به دلیل انتساب خود به عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مفتخر بودند. اما آل بویه علویان توجه خاص داشتند، زیرا آنان

به سبب انتساب خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام افتخار می کردند و در نتیجه انتسابشان به این نسب شریف، مقام علویان در دوران حکومت آل بویه بالا رفت و طبقه مهمی در جامعه عراق تشکیل دادند. در حالی که در دوره اقتدار خلفای عباسی طبقه ضعیفی بودند. علویان نهاد نقابت خاصی را تشکیل دادند که به نام نقابت اشراف شناخته می شد. که تابع رئیسی از میان آنها بودند. نقیب النقباء، از طریق ثبت ولادت، کنترل نسب و حفظ حقوق آنان، علاوه بر نظارت بر ازدواج زنان و جلوگیری از ازدواج زنان با مردان نالایق، به امور حقوقی آنان رسیدگی می کرد (هلال صابی، ۱۹۷۷: ج ۳، ۱۳۸). در این دوره علویان به شرفاء شناخته می شدند و یکی از آنان مسئولیت نقابت علویان عراق را داشت (ابن عباد، ۱۹۶۴: ۱۴۴-۱۵۱).

۳-۵-۱ نهاد نقابت در عصر آل بویه

از وظایف نقباء این بود که او بر بسیاری از کارها از جمله حل و فصل اختلافات میان خودشان، یعنی میان علویان، و امور مهم دیگر نظارت می کرد (هلال صابی، ۱۹۷۷: ج ۳، ۱۵۳). در قرن چهارم هجری، عباسیان و علویان با هم یک نقیب داشتند. با حضور آل بویه در بغداد و برتری علویان هر کدام یک نقیب جداگانه پیدا کردند و دلیل آن ضعف اقتدار عباسیان در زمان حکومت آل بویه در عراق بود. علویان را آل بویه بر عباسیان برتری دادند و این تمایز با افزایش حقوق آنان و گماشتن آنان به امامت مساجد و امارت حجاج ظاهر شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۹۰). این طبیعی بود که بویه‌ها از علویان حمایت کنند و مقام آنان را بالا ببرند زیرا علویان در دوره عباسیان از طبقه ستم‌دیده بودند و بنی عباس با آنها رفتار ناشایست و سیاست قتل و ارباب علیه آنان اعمال می کردند. سیاست برتری که آل بویه با علویان دنبال کردند را می توان پاسخی به سیاست عباسیان به ویژه در دوران اول و دوم با علویان دانست. پس از آزار و اذیت علویان در دوران حکومت عباسیان، آنان در زمان آل بویه صاحب قدرت و نفوذ شدند و بر عتبات عالیات و امامت مساجد تسلط یافتند، همچنین یکی از دلایل توجه علویان از سوی آل بویه این بود که علوی ها و بویه‌ها دارای مذهب واحد یعنی تشیع بودند.

مقام نقیب علویان نیز در عصر آل بویه از طریق نقش آنها در حل و فصل اختلافات داخلی میان حُکام شیعی افزایش یافت. از جمله حل اختلافات میان بنی حمدان و آل بویه بود. به سانی که در سال ۴۰۳ هجری، سلطان بهاءالدوله بویه‌ها فرمانی مبنی بر انتصاب سید رضی موسوی را به نقابت طالبیان عراق صادر کرد (ابن الطقطقی، ۱۹۶۲: ۹۴).

در این دوره طبقه شرفاء علوی با لباس خاص متمایز بودند. آنان بر سرخود عمامه‌های سبزه نام «زوائد شطفان» می گذاشتند. شرفاء در داخل دادگاه سیاسی داخل عراق دارای مقام بودند. یکی از وظایف طبقه شرفاء ازدواج و عقد القرآن بود، از جمله ازدواج دختر شاهزاده بهاءالدوله با خلیفه عباسی المقتدر در سال ۳۸۳ هجری بود (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۱، ۳۲۸). بدین سان روشن می گردد که آل بویه در میان طبقات جامعه عراق، علویان را بر بقیه طبقات ترجیح می دادند و علویان در دوران حکومت بویه‌یان نقش اجتماعی برجسته ای داشتند. آل بویه برای تسلط بیشتر بر عتبات عالیات، به ویژه شهر مقدس نجف، مناصب اجتماعی ایجاد کردند که هدفشان مدیریت بر عتبات عالیات در عراق بود. آل بویه، منصب های اجتماعی را با هدف مدیریت و اداره عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف، ایجاد کردند. آل بویه از زمانی که پا به عتبات عالیات گذاشتند. مقاماتی برای ادامه پروژه های عمرانی و ساخت و ساز و بازسازی نجف اشرف و بقیه شهرهای مقدس عراق ایجاد کردند. در ادامه به مهمترین این نوع مناصب اشاره ای می کنیم:

۳-۱-۵-۱ نهاد نقابت و نقبا

این منصب در زمان سلطان معزالدوله احمد بن بویه ایجاد شد، علت ایجاد چنین مقامی، تعداد زیاد علویان ساکن نجف و حرم امام علی (ع) بودند. همین امر در مورد کربلا و بغداد نیز صدق می کند. پس از آن که علویان توسط حکومت عباسیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، این موضوع را در حکومت آل بویه نمی یابیم، زیرا آنها از علویان حمایت می کردند. این عنایت آل بویه به علویان پاسخی به سیاست عباسیان، مبارزه و تضعیف علویان بود. توجه آل بویه به علویان به حدی رسید که برای آنان جایگاه ویژه ای قائل شدند. معزالدوله برای اداره امور علویان، نهاد نقابت را ایجاد کرد و این منصب منحصر به علویان مقیم نجف نبود، بلکه در کوفه و کربلا و حله شعبه داشت و سپس به موصل و بصره گسترش یافت. نقیب النقباء در بغداد بود و نخستین فردی که به این سمت رسید شریف حسین پدر سید رضی و سید مرتضی بود که از سوی معزالدوله به عنوان نقیب النقباء برگزیده شد. این مقام شامل نقابت سادات نجف و کوفه را نیز در بر می گرفت. سابقه منصب نقیب النقباء این مقام به زمان رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر میگردد. آن حضرت برای اجرای عهدنامه بیعة الحرب در سال ۱۳ بعثت در محل عقبه منا ۱۲ نقیب، نه نفر از خزرج و ۳ نفر از اوس با معرفی انصار انتخاب کردند. و نقیب النقباء آنان را اسعد بن زُراه قرار دادند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۳۸).

برای نخستین بار خلیفه عباسی، مستعین نیز با مشورت با طالبیان حسین بن احمد را به نقابت آنان انتخاب کرد (طبری، ۱۹۶۸، ج ۹، ۱۵۰). پس از وی، آل بویه در بقاع متبرکه عتبات به ویژه شهر مقدس نجف که موقعیت سیاسی خاصی داشتند، نهاد نقابت علویان تاسیس شد (موریموتو، ۱۳۸۶: ۱۱۵). این نهاد وظایف دینی و اجتماعی و مدیریت حرم مطهر علویان و دفاع از شهر مقدس نجف را بر عهده داشت. نقباء «حافظان حرم شریف هستند و بر سراسر کشور اقتدار دارند» (الکوفی، ۱۹۵۲: ۶۶)، سپس این سمت، یعنی ریاست نقابت علویان تضعیف شد و از اقتدارش سلب شد، تا اینکه جز نام از آن چیزی باقی نماند (کمنه، ۱۹۶۸: ج ۲، ۳۳).

متن فرمان خلیفه المطیع عباسی به پیشنهاد احمد معزالدوله بویه مبنی بر انتصاب ابوالاحمد بن موسی موسوی به عنوان نقیب در سال ۳۵۴ هجری وظائف نقیب چنین شمرده شده است. در بزرگداشت علویان بکوشد و با کوچکتران مهربان باشد. هرگاه یکی از علویان مرتکب خطائی شد در کیفر ساندن وی شتاب نکند شاید به راه راست برگردد. اگر به راه راست برگشت بر اساس حکم خدا و رسولش او را مجازات کند. با آنان مودبانه و متناسب موقعیتشان سخن گوید. به آنان دشنام ندهد و نام پدر و مادرشان را به بدی یاد نکند. اسامی آنان را در دفاتر مخصوص ثبت کند. اگر کسی خود را علوی معرفی کند ولی ادعای او با گواهی شهود به اثبات نرسد به سختی او را تنبیه کرده و ادعای دروغ مدعی را به اطلاع عموم برساند. در ازدواج فرزندان سادات دقت کند تا هرکس با هم کفو خود ازدواج کند. اگر از آنان شکایت شود نباید امتیازی برای علویان در نظر گیرد و مطابق با حق و عدالت قضاوت کند (هلال صابی، ۱۹۶۱، ۲۱۷). پس از منصب نقابت مهمترین سمت دیگری که از سال ۳۳۶ هجری به سادات علوی واگذار گردید منصب امیرالحاج بود. این منصب تا سقوط بغداد به دست طغرل سلجوقی هم چنان در اختیار آنان بود.

ابن بطوطه که در سال ۷۲۶ هجری در نجف حضور داشته است، به اختیارات نقیب و موقعیت اجتماعی و مذهبی وی در قرن هشتم هجری اشاره می کند. وی می نویسد: در نجف نه مامور عوارض هست نه والی تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است. نقیب از سوی سلطان عراق تعیین می شود و نزد پادشاه مقامی بلند و منزلتی رفیع دارد. هنگام مسافرت نقیب تشریفات خاصی را که برای اُمرا بزرگ مرسوم است در حق او هم مرعی می دارند و علم و طبل با او به راه می اندازند. بر در خانه او هر صبح و شام طبلخانه فرو می کوبند. نقیب حاکم شهر و حکومت شهر از آن اوست» (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۱۰-۱۱۱). مردم عراق یکی از سادات را برای منصب نقابت نامزد می کردند و به سلطان نامه می نوشتند و سلطان

برای نقابت او فرمانی می نوشت و با خلعت و رایت و طبل، او را روانه می ساخت. نقیب سادات در اداره امور نجف اقتدار مطلق داشت و مخالفتی با فرامین او در کار نبود». (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۱۲) گزارش ابن بطوطه گواهی بر تداوم این مقام تا قرن هشتم هجری، یعنی در عصر ایلخانان مغول دارد.

این بدان معناست که نقیب اشراف از نظر اداری نمایندگی مرجعیت مرکزی را بر عهده داشت و در سال ۵۱۵ ه.ق. در زمان حکومت سلجوقیان عراق که بادیه نشینان النبهان به «فید» حمله کردند و درهای آن را شکستند، خاتونی درهای جدیدی ساخت و آنها را بر دوازده شتر حمل کرد و نقیب صحن علوی این کار را بر عهده گرفت (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۲۲۸). بدین سان آل بویه از طریق معرفی این منصب بر حکومت شهر نجف را بدانان سپردند.

۳-۵-۱-۲ وظایف مهم مقام نقابت:

در اینجا ضرورت دارد تا بحثی در باره مقام و وظایف آن نقابت برای تبیین بهتر جایگاه نقباء نجف بیان گردد.

نقابت: نقیب به کسی اطلاق می شد که سرپرستی گروه معینی را بر عهده داشته باشد. در اوائل خلافت عباسیان کسی را برای رسیدگی به امور علویان و عباسیان انتخاب کردند. کلمه نقیب در دوران مهدی عباسی به سال ۱۶۳ هجر به عنوان سرپرست گروهی از سپاهیان اطلاق می شد. در دوران معتضد عباسی (۲۷۹ تا ۲۸۹) احترام به علویان معمول گردید. لذا برای نخستین بار وی دستور داد تا از میان علویان نقیبی انتخاب گردد (موسوی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). نهاد نقابت در عصر آل بویه گسترش یافت و به دو بخش تقسیم شد: خاصه و عامه. وظائف نقیب خاص شامل: دیدگاه خود را صرفاً به نهاد نقابت محدود کند و حکم قانونی و مجازاتی را صادر نکند.

- مهمترین وظایفی که وی انجام می دهد به شرح زیر است:
- حفظ نسب از درون و بیرون، تا نسب علویان حفظ شود.
- آگاهی به دانش نسب و نسب شناسی برای اینکه از اولاد پدری بودن آنها چیزی پوشیده نباشد، از تداخل در نسب جلوگیری نماید و در سوابق آنها ثبت کند.
- دانستن اینکه چه کسی از آنها مرد یا زن متولد شده است.
- علاوه بر این که بدانیم چه کسانی در میان آنها مرده اند تا نسب نوزاد از بین نرود و برای اطمینان از این امر باید تأیید شود.

- به آنان آداب و رسمی که با شأن نسبشان سازگار است بیاموزد تا در جانشان نجابت جاری شود و حرمت شأن و جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان محفوظ بماند. - آنها را از مشاغل ناپسند دور کند و از خواسته های زشت آلود جلوگیری کنید. - آنان را از ارتکاب به گناه و منکرات باز دارد. - آنان را از سلطه و زورگوئی بر عموم مردم باز دارد تا آنها را در جامعه به سمت نفرت سوق ندهد.

- آنان را در بازیافتن حقوقشان یاری رساند تا حقوقشان پایمال نگردد و آنان را تا بازیافتن حقشان یاری رساند تا از آن محروم نشوند. نمایندگی در مطالبه حقوق عمومی خود نسبت به سهم خویشاوندی رسول الله صلی الله علیه و آله از اموال بیت المال و غنایم که متعلق به آنهاست. - زنانشان را از ازدواج با کسانی که صلاحیت حفظ نسبشان را ندارند، بازدارند. نقابت عامه، اساس آن در بازگرداندن مقام نقیب در نهاد نقابت با حقوقی که ذکر شد و با رعایت موارد زیر:

- اگر اختلافی میانشان افتاد قضاوت در میان آنان کند. - سرپرستی ایتم آنان را برعهده گیرد. - برقراری حدود دین الهی درباره آنان. - تزویج دخترانشان که سرپرستی ندارند. - حفظ آنهايي که به دليل صغر سن و يا جنون ناتوان هستند بدین سان اگر نقیب، پنج وظیفه ذکر شده را رعایت کند، نقابت او صحیح است (الماوردی، بی تا: ۸۲-۸۳).

این بدان معناست که نقیب در زمان آل بویه، توسط سلطان منصوب می شد و اداره نجف برعهده وی بود. ابن جوزی مورخ از سلطه نقابت بر شهر مقدس نجف در وقایع سال ۴۷۹ هجری یاد کرده و نوشته است: سلطان ابوالفتح سلجوقی تلاش کرد تا آب را به نجف برساند چنانچه نقیب علویان نجف برای او سفره ای بزرگ انداخت (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۳۰) نقیب علویان مقام نقابت و تولیت مرقد مطهر علوی را با هم جمع کرد.

از جمله مهمترین مسائلي که در عصر آل بویه در باره مقام نقابت مطرح شد، علاوه بر دو مقام نقابت و تولیت، لباس فتوا بود. البته این یک منصب نبود، بلکه یکی از مهمترین وظایفی بود که توسط نقیب النقباء انجام می شد که به وسیله آل بویه وضع شد و تحت نظارت آنها انجام وظیفه می کرد.

نقیب حرم مطهر علوی، لباس مخصوصی داشت که هنگام حضور در حرم امیرالمومنین علی علیه السلام بر تن می کرد و حتی خلفای عباسی نیز هنگام زیارت حرم علوی از این لباس استفاده می کردند.

ابن طقطقی می گوید: الناصر خلیفه عباسی که از خلفای ممتاز و عارفی شجاع بود و دیدگاه امامیه را پذیرفته بود، وی لباس فتوا می پوشید. (القمی، ۱۹۵۶: ج ۳، ۲۳۳)، از نقبای روضه علوی که متولی پوشیدن لباس فتوا بود، استاد بزرگوار ابو عبدالله تاج الدین معروف به ابن معیه بود که در سال ۷۷۶ هجری درگذشت. (ابن عنبة، ۱۹۱۸: ۱۶۹-۱۷۱) و پیوسته خاندان ابن معیه همچنان در حرم مطهر لباس فتوا می پوشیدند.

عمل به فتوا تا قرن هفتم و هشتم، یعنی در عصر آخر عباسیان و در عصر مغول ادامه یافت، این به دلیل پیوند بین تشیع و عباسیان بود. حلقه اتصال میان خلافت و نقیب، مقام فتوا بود. چنانچه عباسیان از طرف نقیب لباس فتوا می پوشیدند.

این امر بیانگر میزان نفوذ و قدرت این مقام در نجف اشرف و بقیه شهرهای مقدس عراق بود. علت نفوذ و استحکام این مقام به دلیل ضعف خلافت عباسی و از سوی دیگر قدرت گیری تشیع بود به ویژه وجود دولتهایی مانند دولت آل بویه که در خدمت به تشیع اهتمامی بلند داشتند و شاهد قوت مقام نقیب و استمرار استفاده از آن حتی در عصر سلجوقیان و مغولان بود (ابن عنبة، ۱۹۱۸: ۱۷۲).

۳-۵-۱-۳ نقباء نجف اشرف در عصر آل بویه

منصب نقیب از سوی خلیفه به شریف ترین و عالم ترین فرد علوی واگذار گردید. گاهی نقیب مسئولیت رسیدگی به امور اجتماعی و فرهنگی سادات یک شهر یا یک ایالت را بر عهده داشت. نقیب بغداد بر نقباء دیگر شهرها نظارت داشت. لذا او را نقیب النقباء می گفتند (ماوردي، بی تا: ۹۰). خلفای عباسی بر آن بودند با ایجاد نهاد نقابت، علاوه بر اعطای آزادی عمل به طالبیان، آنها را تحت نظارت و کنترل خود درآورند و از ایجاد کانون قدرت علیه خویش جلوگیری نمایند. در واقع وقتی عباسیان نظارت مؤثر خود را بر طالبیان از دست دادند، نهادی ایجاد کردند تا قدرت طالبیان را منسجم نمایند؛ البته این نهاد تحت نظارت دقیق دستگاه خلافت نبود، بلکه نهادی معمولی در جامعه بود که از احترام فراوانی برخوردار بود (موریموتو، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

شریف محمد بن محمد بن عمر علوی الحارث، نقیب طالبیان کوفه بود. وی مردی شجاع، بخشنده و متدین بود که نقابت را همراه با امیرالحاجی به مدت ده سال بر عهده داشت و از اموالش به مردم انفاق می کرد. او به سال ۳۰۴ هجری در کوفه درگذشت (قمی، ۱۳۶۱: ۲۲۰). ابو عبدالله محمد بن داعی صغیر، که در سال ۳۴۸ هجری از سوی احمد معزالدوله تحت فشار سادات به مقام نقابت علویان انتخاب شد. وی نزد معزالدوله شخصیتی بزرگ و پرنفوذ داشت و در مجالس خصوصی او را امام می خواند (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

ابوالحسن احمد بن علی بن محمد معروف به «کوکبی» که از سادات بود، به دستور معزالدوله، ابتدا والی بصره گردید و سپس به نقابت علویان بغداد منصوب گشت و تا پایان عمر خود مقام نقابت را بر عهده داشت (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

شریف ابواحمدالحسین موسوی، پدرسیدرضی از علویان مشهور بود که از سوی سلطان بهاءالدوله دیلمی به نقابت علویان بغداد منصوب شد و لقب «طاهر ذوالمناقب» را دریافت کرد (قمی، ۱۳۶۱، ۲۲۰). وی در حالی که هنوز زنده بود در سال ۳۸۳ هجری تمام وظایف خویش را به پسرش سید رضی محول کرد (ابن خلکان، بی تا: ج ۴، ۴۴).

سیدرضی، که کنیه وی «ذوالحسین» بود (قمی، ۱۳۶۱، ۲۲۰) در سن ۲۱ سالگی در دوره خلیفه الطائع بالله عهده دار نقابت سادات و طالبیان در بغداد گشت و منصب سرپرستی حاجیان و نظارت بر دیوان مظالم نیز به او سپرده شد. فرمان این منصب از سوی بهاءالدوله در سال ۳۹۷ هـ.ق در بصره به نام او صادر شد. در سال ۴۰۳ هـ.ق سرپرستی امور سادات به طور کلی به او محول شد و به عنوان «نقیب النقباء» سادات کل ممالک تحت تصرف آل بویه منصوب گشت (ابن اثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۲۶۹).

نقبای چندی مقام نقابت حرم مطهر علوی را در اختیار داشتند. از جمله نقبائی که در عصر آل بویه در این سمت فعالیت می کردند عبارتند از:

نقبای خاندان بنی الصوفی: این خاندان در کوفه سکونت داشت، و رئیس خاندان الصوفی، حسن بن محمد الصوفی نام داشت. نقابت او در عصرسلطان عضدالدوله بویه بود (ابن عنبه، ۱۹۱۸: ۳۶۸).

خاندان المختار: این نام به نام پدرشان ابوعلی عمر المختار بن ابی العلاء، نسب آنان به حسن الاصغر بن امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) می رسد. گروهی از آنان مقام نقابت نجف اشرف را بر عهده داشتند و گروهی مقام نقابت بغداد را در اختیار داشتند. نقابت مشهد غروی و امارت حج را به آنان نسبت دادند (حرزالدین، ۱۴۲۷: ج ۱، ۲۲۶). از جمله کسانی که از این خاندان منصب نقابت را به عهده گرفتند عبارتند از فخرالدین محمد بن

مختار علوی، عزالدین معمر ابوالغنائم بن عزالدین عدنان بن ابی الفضائل و السید عبدالله بن امیرالحاج عمر المختار (الحسینی، بی تا، ۲۷).

بسیاری از کسانی که این منصب را داشتند، از جمله آل الأوی، بنو جماز، بنو العمید و آل کتیل و غیره، این منصب حتی پس از پایان حکومت آل بویه در عراق نیز ادامه یافت. علویان بسیاری و نیز از علویان نجف و کوفه این مقام را به عهده داشتند.

۳-۵-۲ مقام سدانّت (تولیت)

منصبی که در قرن چهارم هجری در زمان آل بویه در عراق ایجاد شد، این منصبی بود که در اختیار سلطان بود و برای آن عهد و پیمانی می نوشت. در پایان قرن سیزدهم هجری، این مقام به نام کلیدار نامیده می شد. (حرزالدین، ۱۴۲۷: ج ۱، ۲۲۳) این کلمه از اصل فارسی که به معنای دارنده کلید است، این نشان دهنده میزان نفوذ زبان فارسی در نجف از دوران آل بویه و پس از آن بوده است.

مقام تولیت در حرم مطهر علوی شامل کلیه مسئولیت های وی از ریاست خدمت و تصدی بیت المال حرم مطهر می باشد. از این رو، از تولیت به عنوان خزانه دار یاد می کردند و تعدادی از علمای برجسته نجف، این مقام را تقریباً پس از ولایت سلطان بر عهده داشتند و گاهی تولیت، حاکم مطلق نجف پس از سلطان بود.

اما اگر نفوذ سلطان در شهر قوی بود، اختیارات تولیت فقط به امور حرم مطهر علوی محدود می شد و مقام تولیت تقریباً نزدیک به مقام سلطان بود چنان که مقام سدانّت موروثی بود و از پدران به فرزندان منتقل می گردید (حرزالدین، ۱۴۲۷: ج ۱، ۲۲۵).

ابن محبوبه مورخ در مورد مقام تولیت می گوید: «سدانّت از مناصب رفیع و وظایف شریف بود که حکومت وقت آن را تعیین و برای آن عهد می نوشت که آن را فرمان می گفتند. این مقام در اختیار مردان بزرگواری بود و از عهد آل بویه تا عصر صفویه تداوم داشت، بنابراین، مقام تولیت به بهترین وجه تحکیم و توسعه یافت (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۵۸).

این مناصب در زمان آل بویه ایجاد شد و هدف آن اداره امور اجتماعی نجف به ویژه هر آنچه که مربوط به حرم مطهر علوی بود. این بدان معناست که آل بویه از طریق تعیین نقیب کنترل خود را بر نجف اعمال می کردند و نقباء نماینده سلاطین آل بویه در نجف، کوفه و بغداد به حساب می آمدند، به این معنی که نقیب ابزار سلاطین آل بویه در این شهرها بودند. در این شهرها سیاست آل بویه را اجرا می کردند.

مشهور است که مرکز حضور آنها در بغداد است و از طریق این افراد سیاست آل بویه در شهرها اجرا می شد و همچنین سلطه آنها بر اماکن مقدس در عراق انجام می شد و در شهرها از جمله نجف اشرف اعمال می شد.

۳-۲-۱ خاندان های دارای مقام تولیت :

مقام سدانّت (تولیت) در عهد آل بویه را چندین خاندان نجفی بر عهده داشتند. از مهمترین آنها عبارتند از:

خاندان آل طحال: این خاندان در قرن چهارم هجری، یعنی در دوران حکومت آل بویه در عراق و در نجف شهرت یافتند و تا پایان قرن ششم هجری مشهور بودند. آنان از خاندان های علمای شهر مقدس نجف به شمار می روند و تعدادی از فقها از این خاندانذکهن نجفی هستند که نسب آنان به صحابی بزرگ مقداد بن اسود کندی متوفای سال ۳۳ هجری می رسد (محبوبه، ۱۹۶۸ م: ج ۲، ۴۲۳).

ابن طاووس اشاره کرده است که سادن شیخ حسن بن طحال در حرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کرامت هایی داشته است (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۵۶). از جمله کسانی که منصب پرده داری را از این خاندان داشتند، شیخ علی آل طحال، شیخ حسن بن علی بن طحال و شیخ حسین بن علی بن آل طحال بودند، در حالی که برخی منابع حاکی از آن است که علی بن یحیی بن الحسین آل طحال مقدادی، از پدر و جدّش روایت می کرد. آل طحال همواره ملازم حرم مطهر علوی بودند (الدیلمی، ۱۹۷۸: ج ۲، ۴۳۸). علی بن یحیی از معاصران عمران بن شاهین و عضدالدوله بویهی متوفی سال ۳۷۲ هجری بود (الدیلمی، ۱۹۷۸: ج ۲، ۴۳۸؛ محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۲، ۴۲۵). تولیت پس از آل طحال به خانواده شهریاری رسید و خانواده های دیگری نیز هستند که این مقام را داشتند.

۳-۶ تاثیر آداب و رسوم ایرانی در نجف اشرف

در دوران حکومت آل بویه برعراق پارس ها و دیلم ها نفوذ گسترده ای در عتبات پیدا کردند. اما ورود این دو گروه در زمان آل بویه اتفاق نیفتاد، بلکه قبل از ورود آنها به عراق بود. از آنجایی که ایرانیان در ساخت و ساز و مهندسی به روش های پیچیده آگاهی داشتند، خلافت عباسی در زمینه معماری عراق از آنها بهره برد (ملیحه، ۱۹۷۰: ۱۷) و طبیعی بود که نفوذ آنها در حکومت تحت حکومت آل بویه افزایش یابد. زیرا آل بویه با ایرانیان هم نژاد و از یک جنس بودند.

در مورد دسته دوم دیلمی‌ها: مردمانی بودند که کنار دریای خزر مسکن داشتند. پس از آن به عراق مهاجرت کردند و قبل از دولت آل بویه بر عراق دیلمیان وارد عراق شدند (البلاذری، ۱۹۷۸: ۳۵۹). از آنجایی که بیشتر خاستگاه آل بویه متعلق به عنصر دیلمی بود، این امر به تقویت نفوذ آنها در عراق کمک زیادی کرد. آنها دارای مقامات گوناگون همچون وزیر، فرمانده و سایر مناصب دولتی می شدند. دیلم و ترک از جمله عناصر مهم در نهاد نظامی بودند، زیرا دیلمی‌ها خود را از پیاده نظام متمایز می کردند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۳۰۹). در دوره آل بویه دفتر سپاه به دو بخش تقسیم می شد، یک بخش مربوط به سربازان ترک و بخش دیگر فقط مربوط به دیلمی‌ها بود (باسورث، ۱۹۷۵: ۴۷). در نتیجه، پارسیان و دیلمی‌ها بخشی از طبقات جامعه عراق شدند و به ویژه در نجف این ارتباط به به سبب حضور علمای ایرانی در نجف محسوس بود.

آنها با اقشار جامعه عراق آمیخته شدند و زبان فارسی در آن دوران گسترش یافت، به ویژه پس از باز شدن سرزمین عراق به روی ایرانیان، به دلیل وجود آزادی در سفر به عراق، نفوذ ایرانیان در عراق غالب شد، زیرا عراق تابع حکومت آل بویه بود. بعد از اینکه آزادی مذهبی و اجازه زیارت عتبات عالیات در عراق به وجود آمد، ایرانیان برای زیارت عتبات عالیات به عراق می آمدند. همچنین در میان دیلمی‌ها و پارسیان شیعیان امامی نیز وجود داشتند که به زیارت عتبات عالیات می رفتند. این امر بیانگر گسترده‌ی نفوذ عنصر ایرانی در دوران آل بویه و پس از آن می باشد. به ویژه پس از گسترش نهضت علمی، بسیاری از علمای ایرانی به عراق مسافرت کردند و تبادل علمی بین دو سو، کمک زیادی به گسترش زبان فارسی در عراق و همچنین نفوذ عنصر ایرانی در عراق کرد.

به ویژه در بقاع متبرکه، در دوران آل بویه و پس از آن، به گواه وزیر عضدالدوله بویه، ابن سهلان، که ریشه آن به خوزستان باز می گشت. وی در سال ۳۶۱ هجری در رامهرمز به دنیا آمد (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۴۰ - ۱۵۹). وی فرماندهی ارتش بویه را برعهده گرفت و مدتی منصب وزارت عضدالدوله را بر تکیه زد و این خود گواه نفوذ گسترده عنصر پارسی و فرهنگ و میراث ایرانی در عراق بود. به ویژه در نجف، این بدان معناست که ایرانیان در مناصب اداری و حتی در نهادهای مذهبی عراق، به ویژه در نجف، کربلا و بغداد حضور داشتند و یا استخدام می شدند.

شاهد دیگر این است که نظام الدین حسین بن تاج الدین علوی رئیس نقباء در نجف بود و این همان کسی است که ابن بطوطه هنگام زیارت نجف اشرف به آن اشاره کرده و می گوید: وقتی که من وارد نجف شدم، نظام الدین حسین بن تاج الدین علوی آوی نقیب بود. پیش از

او گروهی نقیب بودند که هر کدام به دنبال اصحاب خود می آمدند: جلال الدین ابن الفقیه، قوام الدین طاووس، ناصرالدین مطهر بن شریف الصالح، شمس الدین الاوهری از عراق عجم بودند (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۲۰۰). وی در زمان مغول این سمت را داشت و این بدان معناست که حتی پس از پایان دوران آل بویه در عراق، ایرانیان در عراق به ویژه در بقاع متبرکه عتبات نفوذ داشتند. علاوه بر این اگر نزدیکی مذهبی میان دو ملت را مورد توجه قرار گیرد، کمک زیادی به تبدیل شدن عراق به فضایی باز برای ایرانیان برای زیارت عتبات عالیات و تبادل فکری و فرهنگی میان علما داشته است زیرا علمای ایرانی زیادی از ایران به عراق مهاجرت کردند. این موارد نشان می دهد که علمای ایرانی نقش مهمی در نشاط و شکوفائی نهضت علمی در نجف داشتند.

در نتیجه حکومت ایرانیان در عراق، برخی از آداب و رسوم ایرانی، بدون استثنا وارد جامعه عراق شد و برخی عادات ایرانی بر جامعه عراق چیره شد، از جمله تقدیم هدایا در مناسبت های مختلف بود. چنانچه هنگام تحویل سال شمسی عضدالدوله به مجلس بزرگی که در آن انواع ظروف طلا و نقره و گل ها و میوه ها وجود داشت، می نشست و خوانندگان و ندیمان در جایگاه خود می نشستند و منجم وارد می شد و زمین را بوسه می زد و به سلطان بویهی تبریک می گفت و بزرگان و اطرافیان و کارگزاران بویهی هدایای خود را تقدیم می کردند (التنوخی، ۱۹۷۲: ج ۴، ۸۸-۹۲). این تاثیر و تأثر در مورد زنان مشهود بود. استفاده از زیورآلات و جواهرات، کمربند، نقوش روی لباس و ساخت ظروف غذا از طلا ظاهر شد (الزبیر، ۱۹۵۹: ۱۹۵).

۳-۷ آرامگاههای و مدفن ایرانیان در نجف

ساخت مقابر در نجف در قرن چهارم هجری نیز به آل بویه نسبت داده شده است. جایگاه این قبور در صحن حیدری نزدیک خانقاه بکتاشیه و ایوان علماء قرار داشت. در نجف مقبره دیگری سلاطین آل بویه داشتند که در سرداب بیرون از دیوار نجف وجود داشت و به سرداب آل بویه معروف بود. این قبور در وقایع سال ۷۵۳ هجری که مرقد مطهر علوی گرفتار آتش سوزی شد، گفته شده که قبور آل بویه نسوختند (ابن زهره، ۱۹۶۳: ۱۶۱). شیخ عباس قمی به این قبور اشاره کرده که: آل بویه برای خود مقبره ای در مقابل مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام ساختند که به مقبره سلاطین معروف است (القمی، ۱۹۵۶: ۲، ۹۱). سلاطین آل بویه در شهر مقدس نجف در این قبرستان های مشخص به خاک سپرده شدند. عضدالدوله دیلمی به وصیت خودش در سال ۳۷۲ هجری اولین نفر از سلاطین بویهی بود که در کنار مرقد مطهر

علوی دفن شد. پس از دفن وی در قصر شاه در بغداد در سال ۳۷۲ هجری، جسد وی به مقبره ای که برای خودش بنا کرده بود به شهر مقدس نجف منتقل شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۷، ۱۱۷). ابن خلکان به این مطلب اشاره کرده و نوشته است: جسد او را به کوفه منتقل کردند و در مشهد امیرالمؤمنین رضی الله عنه دفن کردند (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ۵۴). عضدالدوله ابتدا در دارالملک در بغداد به خاک سپرده شد و پس از گذشت یک سال از دفن وی، در سال ۳۷۲ هجری بر اساس وصیت خود به نجف اشرف منتقل شد تا در نجف اشرف به خاک سپرده شد. سید محسن امین اشاره کرده است: عضدالدوله وصیت کرده بود که او را در مقبره ای که خود در نجف ساخته بود، در کنار مرقد مطهر علوی از طرف مغرب، دفن کنند. این مقبره وجود داشت تا اینکه سلطان سلیمان قانونی، دستور داد تا آن را ویران کردند. او در سال ۹۴۰ هجری وارد عراق شد و به نجف رفت و دستور داد مقابر آنان ویران شود (امین، ۱۹۶۸: ج ۳، ۹۴).

مشاهیر سلاطین آل بویه در این مقبره دفن می شدند. از جمله جسد پسران عضدالدوله، شرف الدوله متوفی ۳۷۹ هجری، بهاء الدین متوفی ۴۰۳ هجری (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۴۳)، ابوالفوارس شیرزاد بن عضدالدوله در سال ۳۹۷ هجری بعد از انتقال به نجف در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. همچنین جسد بهاء الدوله أبو نصر بن عضد الدوله در ۴۰۳ هجری پس از انتقال از ارجان به نجف در حرم مطهر علوی دفن شد. (الطباطبائی، ۱۳۵۴: ج ۱، ۲۸۸)، ابن اثیر نیز اشاره دارد: جسد بهاء الدوله را از ارجان به نجف منتقل کردند و در کنار مرقد مطهر علوی دفن کردند (ابن اثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۷۷).

هدف آل بویه از دفن خود در کنار مرقد امیرمؤمنان علیه السلام طلب شفاعت از آن حضرت و مشروعیت یابی در میان مسلمانان بود، اقدام آل بویه موجب تهییج مردم گردید تا مردگان خود را در کنار مرقد مطهر علوی دفن نمایند.

از دیگر نخبگان سیاسی ایرانی که در مقبره آل بویه دفن شدند: ابوالفضل بن فسانجس متوفی ۳۴۲ هجری، بدالدین حسنویه کردی والی جبال متوفی ۴۰۵ هجری، فخرالملک وزیر سلطان الدوله متوفی ۴۰۶ هجری و ابوالقاسم حسین بن علی بن بهرام بن مرزبان متوفی ۴۱۸ هجری، شرف الدوله انوشیروان بن خالد کاشانی متوفی ۵۳۳ هجری وزیر خلیفه عباسی، مظفرالدین بن زین الدین کوکمری متوفی ۶۳۰ هجری، مجیرالدین ابوسعید المستجیدی معروف به بطاشتکین متوفی ۶۰۲ هجری و عزالدین عبدالعزیز بن جعفر نیشابوری متوفی ۶۷۲ هجری (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۴۰). شیخ حسن جلایری از امرای مغولی و مؤسس دولت آل جلایر متوفی ۷۵۷ هجری و پسرش امیر قاسم متوفی ۷۷۹ هجری در کنار پدرش دفن

گردید. قبر معزالدين عبدالواسع متوفي ۷۹۰ هجري و قبر سعيدة مرحومه بابنده سلطان، قبر نجيبالدين احمد و محمود بن احمد مهابادي از امراي مغولي در سرزمين فارس بودند (محبوبة، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۴۳).

دفن مردگان در نجف اشرف قبل از آل بويه هم وجود داشت. به عبارت ديگر آل بويه اولين دفن شدگان در نجف نبودند و دفن در کنار مرقد علوی به زمان طولانی تر از اين تاريخ بازمی گردد. قبل از پديد آمدن قبرستان وادی السلام در شهر نجف، برخی افراد وصيت می کردند که جسدشان را در کنار مرقد اميرالمؤمنين عليه السلام دفن کنند. بسياری از خانواده های علماء هستند که مقابری در نجف دارند و هم اکنون در گوشه و کنار صحن و حجرات آن يا مراقد آنان و يا نامي از آنان وجود دارد. برخی دولت ها از دفن مردگان در حرم امام علی عليه السلام سوء استفاده کرده و برای آن پول می گرفتند. در میان اين دولت ها، دولت سلاجقه و عثمانی بودند، در حالی که در عصر آل بويه چنین رسمي وجود نداشت که برای دفن در حرم مطهره علی عليه السلام پولی دریافت کنند و دفن آنها در نجف به سبب عقیده به شفاعت اميرالمؤمنين عليه السلام مرتبط بوده است (الحکيم، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۲).

قبرستان وادي السلام از نظر معنا داراي مفاهيم بلند ديني است و به مفهوم مجمع ارواح طيبة است و يا به معنای دره سلام و امن و امید به مغفرت الهي داشتن از سوي زائرین و مدفونين است. و به سبب مقام اميرمؤمنان عليه السلام از حساب اعمال و عذاب قبر امان پيدا می کند و يا گفته اند مکاني که ارواح جمع می شوند، همان گونه که اجسادشان جمع می باشد (محسن عبدالصاحب المظفر، ۲۰۰۸: ص ۹۲). احتمالا اين قبرستان از سده چهارم به اين نام مشهور شده است ولي اسناد تاريخي هنوز در اين باره يافت نشده است ولي چنانچه در ديگر مقابر مشهور جهان اسلام مرسوم مثل لسان الارض در اصفهان يا شاه زنده در سمرقند انتخاب اين اسامي ناشي از مفاهيم بلند قرآني و ديني بوده است.

۳-۸ طبقات جامعه عتبات در عصر آل بويه

۳-۸-۱ طبقه علما و دانشمندان نجف:

اين طبقه مهمترين طبقه اجتماع در عصر آل بويه بودند. به سبب علاقه آل بويه به علوم و معارف و تحقيقات دينی در نجف و در همه شهرهای عراق بودند. آنان از مهمترين عناصر جامعه در عصر مذکور به شمار می رفتند. اين گروه شامل افراد معمميني بودند که دارای مناصب درباری، دانشمندان و نويسندگان بودند و برخی از آنها در دولت مناصب بالایی

داشتند (ابن خلکان، بی تا: ج ۱، ۴۲۶) اینها مورد توجه آل بویه بودند. ابن خلدون اشاره دارد که: عضدالدوله دوستدار علم و دانشمندان بود و با آنان نیکوکار در مورد مسائل به مناظره می پرداخت، و کتابهایی به نام او نوشته شد، مانند ایضاح فی النحو، والحجة فی القراءات و غیره..... (ابن خلدون، ۱۹۶۸: ج ۴، ۹۷۴).

اگرچه قبل از آل بویه تدریس علوم دینی در شهر نجف وجود داشت اما نباید منکر رونق علوم در عصر آل بویه گردید. رونق اجتماعی و اقتصادی نجف موجب رونق فرهنگی را در این شهر فراهم کرد. حرکت علمی شیخ طوسی به شهر مقدس نجف شاهدی بر فعالیت نهضت علمی در نجف اشرف دارد. وجود رقابت بین مدرسه حلّه و نجف تنها شاهد دیگری بر فعالیت نهضت علمی در نجف است. جایگاه دانشمندان در آن عصر به دلیل ظهور علم کلام، که در زمینه تحقیق در مسائل عقیدتی دین اسلام اختصاص دارد، پس از رهایی از محدودیت های علم فقه و استفاده از معیارهای علم منطق و جدل، مقام علم کلام بالا گرفت (المقدسی، ۲۰۰۱: ج ۱، ۴).

در اثر علاقه آل بویه به علمای دین و تاریخ سه مورخ معروف عصر آل بویه به نام های ابو علی مسکویه متوفی ۴۲۱ هجری، هلال صابی متوفی ۴۴۸ هجری و ابو شجاع متوفی ۴۸۸ هجری ظهور کردند (سلام، ۲۰۰۹: ۴۳). هر سه از مورخان مورد توجه دستگاه آل بویه بودند. از جمله مظاهر احترام به علما عبارتند از: نماز خواندن پشت سر آنها، گرفتن نظرات و تمجید از آنها، و ادب در صحبت با آنها هر چند اختلاف نظر داشته باشند.

۳-۸-۲ طبقه تجّار:

در اوایل دوران آل بویه موقعیت تجارت در عراق رشد کرد. به ویژه در این دوره کوفه یکی از مراکز مهم تجاری بود، و تجارت در عراق سود فراوانی به همراه داشت (ابوشجاع، ۱۹۱۶: ۱۳۸) در مورد کسانی که در این بخش کار می کردند و برخی از بازرگانان ثروت زیادی جمع کرده بودند و به همین دلیل آل بویه و شاهزادگان در مواقع بحران های مالی و زمانی که اخذ مالیات به تأخیر می افتاد، از بازرگانان قرض می گرفتند. برای نمونه علی بن عیسی وزیر در زمانی که دولت دچار بحران مالی می شد از بازرگانان قرض می گرفت و در ازای آن به آنها سفاتج می دادند (کلمه ای فارسی به معنای ضمانت نامه و اسنادی بود که توسط بازرگانان به قیمت مبالغی که از آنان قرض گرفته می شد، ضمانت نامه هایی می گرفتند) (مسکویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۸۳). تجارت تا حدودی تحت تأثیر ناآرامی هایی بود که در داخل شهرهای عراق رخ می داد و این آشفتگی ها با فعالیت جنبش عیاران در شهر بغداد همراه بود (الزبیدی،

۱۹۶۶: ج ۳، ۴۳۴). تا اینکه حضور آنها به پدیده ای تبدیل شد که خود را بر جامعه عراق تحمیل کردند و این گروه در دوران نابسامانی سیاسی و انحطاط اقتصادی به حضور خود ادامه دادند (مسعودی، ۱۹۶۷: ج ۸، ۹۶۴). حرکت عیاران تا بصره گسترش یافت و اگرچه شهر مقدس نجف از این آشفتگی ها دور بود، بازارهای نجف به دلیل این آشفتگی ها متاثر از افزایش قیمت ها شد.

۳-۸-۳ طبقه صنعتگران و اهل حرف در نجف:

در شهر مقدس نجف صنایع و حرف فراوانی وجود داشت و هر فرقه ای از اهل صنایع و پیشه ها در مکانی به نام خود جمع می شدند و در میان این فرقه هایی وجود داشت: بافندگان و بناها و آهنگران و صنعتگران (السلام، ۲۰۰۹: ۵۲). اهل حرف تشکیلات مدرج داشتند، سمت ریاست بزرگ صنف، از میان استادان معمر آن حرفه انتخاب می شد. پس از انتخاب وی احکام و اوامر رئیس بزرگ را همه اعضای صنف انجام می دادند و وظائف رئیس صنف و صندوقدار و دبیر با هم جمع می شد و از میان اساتید صنف در اداره امور با او همکاری می کردند. بعد از آنها استادان هر صنف بودند و یکی از آنها استاد یا معلم نامیده می شد. آنها بخش اصلی صنف را تشکیل می دادند و فرد مبتدی پس از آموزش در این حرفه به معلمی ارتقاء می یافت. این حرفه ها معمولاً موروثی بودند و هر صنعتگری آن را بر سایر صنایع ترجیح می داد و هر صنعتگری لباس مخصوص خود را داشت (الحموی، ۱۹۵۶: ج ۲، ۵۵).

۳-۸-۴ وضعیت زنان در نجف اشرف:

زنان در عراق به طور عام و در نجف به طور خاص مورد احترام و قدردانی آل بویه بودند. زن شایسته نبود که در بازارها با صورت برهنه یا سر برهنه بیرون رود، پس باید صورت خود را بپوشاند (غزالی، بی تا: ج ۲، ۲۳۰). زنان هنگام حضور در بازارها باید رعایت عفت و حیا را می کردند و از مردان دوری کنند، به خصوص که حرمت شهر مقدس نجف او را ایجاب می کرد که حیا و احکام اسلامی را رعایت کند که خداوند در قرآن کریم بدان اشاره کرده و به مردان را توصیه به یک همسری کرده بودند (البغدادی، ۱۹۳۱: ج ۱۴، ۴۳۸).

میزان مهریه بر حسب طبقات اجتماعی متفاوت است و در بین افراد متمول ممکن بود به بیش از صد هزار دینار برسد، علاوه بر آن چیزی که شوهر از لباس های فاخر، ظروف گرانبها و اثاثیه به خانه همسرش می برد (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۷۷). نامزدی با وساطت یکی از اقوام یا دوستان خانواده صورت می گرفت (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۴۲۸) و اگرچه بیشتر مردم پسر را بر دختر ترجیح می دادند، اما تولد یک دختر را تبریک می گفتند (سلام، ۲۰۰۹: ۶۹). در مورد

ازدواج زنان پس از مرگ شوهر، این امر در میان آنان با وجود اینکه شرع آن را مجاز دانسته است، امری پسندیده نبود و این مربوط به عرف رایج اجتماعی در شهر نجف و سایر شهرهای عراق است. (سلام، ۲۰۰۹: ۷۰).

۳-۸-۵ طبقه برده ها:

برده به طور کلی یکی از طبقات جامعه عراق را تشکیل می داد. تجارت برده در عراق گسترش یافت و برده داران تحت نظارت شخصی به نام «قیم الرقیق» بودند که توسط دولت منصوب شده بود (سلام، ۲۰۰۹: ۷۰). برده فروشی در تمام شهرهای عراق شهرت داشت، از جمله شهر نجف، برده های زیادی داشت و دو نوع برده شناخته می شد: سفیدپوستان و سیاه پوستان سفید پوستان را از بلاد ترک، ارمنستان و یونان. و سیاهان را از حبشه و سودان می آوردند (الاصفهانى، ۱۹۶۱: ج ۹، ۱۲۸). برده می تواند با پرداخت مبلغی که به او پیشنهاد می شود آزادی خود را بخرد و آزاد شود. این عمل به مکاتبه معروف است. فرزندی که از کنیز مسلمان به دنیا می آید، آزاد است و فروش کنیز و مادر بچه برای مرد جایز نیست. کنیز مادر فرزند پس از مرگ شوهرش آزاد می شود. (الکندی، ۱۹۰۸: ۳۳۸). همچنین برده های مرد و جوان رومی، صقلایی و سودانی در جامعه عراق گسترده بودند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۹، ۳۹) لاغزترین بردگان در ارتش کار می کردند، در حالی که برخی از آنها پیشرفت کردند و دلال شدند. بسیاری از آنها همچنین در صنعت، تجارت و کشاورزی به عنوان دستیار اربابان خود کار می کردند. تعداد آنها از قرن سوم هجری که طبقه جدیدی از ثروتمندان به وجود آمدند، به ویژه اربابان فتودال که از تعداد زیادی برده سیاه پوست سوماتی استفاده می کردند و در کارهای کشاورزی از آنها استفاده می کردند (سلام، ۲۰۰۹: ۷۲).

۳-۸-۶ طبقه عامه:

از جمله طبقاتی که در تمام شهرهای عراق از جمله شهر مقدس نجف یافت می شد، طبقه کشاورزان و مستمندان یا نیمه مستمندان بود. به دلیل بحران های اقتصادی که شهر نجف شاهد آن بود، شهر خود را ترک کردند و به سمت خراسان رهسپار شدند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۴۴۳). برخی از آنها به امید اینکه خرماي کافی برای رفع نیازهای خود بیابند به شهر بصره نقل مکان کردند (الانطاكي، ۱۹۰۹: ج ۲، ۱۰۴). یا در نزد شیوخ و اشراف و علمای برجسته گرد هم آیند و تقاضای نان و کاهش قیمت کنند، تا صدای خود را به گوش سلطان برسانند (أبو حیان، بی تا: ج ۳، ۱۵۵). ناآرامی های داخلی به دلیل فعالیت جنبش عیاران در شهر بغداد و گسترش آن به سایر شهرهای عراق موجب افزایش قیمت ها و گسترش قحطی در

شهرهای عراق طبیعی بود. علاوه بر عناصری که به آنها اشاره شد طبقه مسیحیان و یهودیان نیز وجود داشتند که حضورشان در شهر بغداد، موصل و بصره بیشتر بود. شایان توجه است که عناصر جامعه عراق در عصر سلجوقیان و همچنین مغول، مشابه عصر آل بویه بود.

۳-۹ زیارت مراقد مقدس در عتبات و نجف

در دوران حکومت آل بویه در عراق (۴۴۷-۳۳۴)، شاهد زیارت عتبات عالیات در بغداد، نجف و کربلا، نه تنها از سوی مردم داخل عراق، بلکه از سرزمین های مختلف اسلامی بود. وجود امنیت در این دوران راه را برای این امر هموار کرد تا مردم را قادر سازد تا به عتبات عالیات در عراق و به زیارت اماکن مقدسه بروند. در این دوره پیروان مذهب شیعه دیگر گرفتار آزار و اذیت دولت عباسی نبودند. این چیزی است که در دولت های شیعه، از جمله دولت آل بویه، دولتی که از نظر فکری از مذهب شیعه حمایت می کرد، دیگر آزار و اذیت شیعه وجود نداشت و این طبیعی بود که مردم از همه کشورهای اسلامی به زیارت عتبات عالیات در عراق بروند. این پدیده تا زمان سلجوقیان و مغول ها و پس از آن، با وجود حاکمیت مذهب تسنن وجود داشت و دولت های سنی نتوانستند از زیارت زوار عتبات عالیات جلوگیری کنند. آل بویه در زیارت عتبات نقش مهمی داشتند که با اعلام رسمی برگزاری عزاداری حسینی و بزرگداشت روز غدیر خم در بغداد که بخشی از رویدادهای اسلامی و شیعی بود، تشیع تقویت گردید. این مراسم توسط آل بویه و با حمایت آنها برگزار شد. تشنگان زیارت اهل بیت علیهم السلام و نیز برگزاری مناسبت های شیعیان زمینه ساز ثبات سیاسی در کربلا و نجف در این عصر گردید.

نجف و کربلا تا حدودی از درگیری های فرقه ای بین اهل سنت و شیعیان که در شهر بغداد رخ می داد، دور بودند، اما این درگیری های مذهبی برای مدت کوتاهی مانع از زیارت دوستداران اهل بیت علیهم السلام در عتبات می شد. درگیری میان دو طرف به کاروان های زائرانی که از شهر قم می آمدند نیز کشیده شد: «اهالی باب البصره بغداد، به مردم قم که می خواستند به زیارت امام علی و امام حسین علیهم السلام بروند، حمله کردند و سه نفر از آنان کشته شدند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۹، ص ۴۱۸). باب البصره یکی از چهار دروازه بغداد بود و کسانی که از ایران، اهواز، بصره و یمامه می آمدند از دروازه بصره وارد می شدند (الحموی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۴۵۹).

اما این دعوی مذهبی دیری نپایید و گاه با مودت و محبت میان اهل سنت و شیعیان همراه می شد، ابن جوزی در وقایع سال ۴۴۲ هجری به این امر اشاره کرده و گفته: «بزرگان

اهل سنت و شیعه جمع شدند و با هم مذاکره و آشتی کردند و باتفاق به زیارت امام حسین علیه السلام رفتند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۱۲۲).

شایان ذکر است که آزادی زیارت قبور ائمه علیهم السلام برای شیعیان تنها محدود به عصر آل بویه نبود. مردم عراق حتی در زمان سلجوقیان به زیارت عتبات عالیات می رفتند. در سال ۵۲۹ هجری شاهد تحولی چشمگیر در زیارت عتبات عالیات هستیم و این همان چیزی است که ابن جوزی به آن اشاره می کند و می گوید: «در این ایام افراد بی شماری به زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام می رفتند و تشیع رشد کرده است (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۰، ۲۸۱).

اما زیارت عتبات عالیات تنها به زیارت عامه مردم محدود نمی شد. بلکه خلفا و سلاطین و وزراء نیز به زیارت می رفتند. چنانچه مستعصم بالله (۶۴۰-۶۵۶) در سال ۶۴۰ هجری برای زیارت حرم مطهر امام علی علیه السلام به نجف رفت (الغسانی، بی تا: ۶۱۱). دایره زیارت عتبات عالیات گسترش یافت تا به پدیده ای برجسته تبدیل شد به سانی که شاعران را بر آن داشت تا اشعاری در مدح اهل بیت علیهم السلام در نیمه اول قرن چهارم هجری بسرایند. یعنی در زمان حکومت آل بویه بر عراق آزادی دینی و تساهل مذهبی به وسیله آل بویه فراهم شد.

همچنین هنگامی که حمدانیان که قدرت سیاسی را در شمال عراق و سوریه به دست گرفتند. ظهور این قدرت منجر به هجوم ساکنان شام برای زیارت عتبات عالیات در عراق شد. لذا شعرا، اشعار فراوانی سرودند و از جمله این شاعران، ابوبکر احمد بن محمد بن الحسن بن مراد الضبی معروف به الصنوبری، به زیارت امام حسین رفت و شعری در مدح امام حسین علیه السلام که به او نسبت داده شده است چنین سرود:

عرجا بدار الطف بالدار التي ورث الهدى أهلوه عن أهلها
نبكي قبورا أن بكينا غيرها بعض البكاء فإنما نعنينا

(الصنوبري، ۱۹۷۰: ۵۱۱).

بر اثر آزادی دینی برای شیعیان در عصر آل بویه زیارت عتبات عالیات برای آنان تسهیل شد، لذا یک نهضت علمی با هجوم طلاب علم از سرزمین های مختلف اسلامی برای تحصیل در شهر نجف شکل گرفت. همچنین ارتباط مذهبی میان سنی ها و شیعیان عراق پس از یک دوره تنش و اختلاف در عصر برخی از امرای آل بویه آرامش ایجاد شد. شاید دلیل این اختلافات عدم پذیرش گسترش و محبوبیت و استحکام عقاید شیعه از سوی اهل سنت در دوره خلافت عباسیان بود.

۳-۱۰ مناسبت های اسلامی در عصر آل بویه در نجف

هر دینی و مذهبی عقاید دینی و مراسم نمادین عزاداری و اعیاد و جشن های خاص خود را دارد و از آنجایی که دولت آل بویه یک دولت اسلامی شیعی بود، اعیاد اسلامی و شیعی از جمله عید غدیر را جشن می گرفتند. این اعیاد در میان شیعیان امامیه و همچنین اعیاد عمومی که مسلمانان در آن شرکت می کردند مثل عید قربان و عید فطر بود، این دو عید از مهم ترین اعیاد به حساب می آمدند، زیرا این اعیاد برای آل بویه اهمیت زیادی داشت (الاصفهانی، ۱۹۶۱: ج ۳، ۶۴).

قندیل ها و چهل چراغ هایی در شب های در این دو عید در سراسر نجف و کوفه می آویختند و مساجد بزرگ را می آراستند. نهرها را با فانوس های درخشان و قایق های چراغدار تزئین می کردند و شب ها کاخ های شاهزادگان را با چراغ های فراوان روشن می کردند. عده ای عمامه بر سر می گذاشتند. کلاه های بلند می پوشیدند و سپری حمائل می کردند که روی آن عبارت های اسلامی نوشته شده بود (الاصفهانی، ۱۹۶۱: ج ۳، ۶۴).

یکی دیگر از جشن های عصر آل بویه این بود که در اوقات نماز و در اعیاد طبل می کوبیدند (الصابی، ۱۹۸۶: ۱۳۶) و مردم به دیدار یکدیگر می رفتند و در زمان آنها ده روز آخر ماه مبارک رمضان را جشن می گرفتند. در این روز ثروتمندان به فقرا پول و صدقات می دادند (توحیدی، ۱۹۷۳: ج ۳، ۶). این جشن در شهرهای عراق از جمله نجف اشرف برگزار می شد. در تمامی شب های ماه رمضان در مساجد قرائت قرآن برگزار می شد و ثروتمندان به فقراء و نیازمندان غذا می دادند (الثعالبی، ۱۹۸۳: ج ۳، ۴۲). برخی اعیاد مخصوص دوره آل بویه بود یعنی ارتباط خاص با دولت آل بویه داشت زیرا به رسوم ایرانی بازمی گشت مثلاً عید نوروز که در راس سنن ایرانی قرار داشت. آل بویه نوروز را جشن می گرفتند و در این روز مردم با تبادل هدایا و انواع شادی ها مثل آب پاشی به یکدیگر جشن می گرفتند (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۲، ۲۴۹).

برخی مناسبت های مذهبی مربوط به شیعیان امامیه بوده است و از آنجایی که آل بویه شیعه بودند، طبیعی بود که این مناسبت ها مورد حمایت آنان باشد. یکی از این مناسبت های مهم عزاداری روز عاشورا دهم محرم الحرام بود و این روزی بود که شیعیان با حمایت آل بویه برای شهادت امام حسین علیه السلام، تعزیت و تسلیت می گفتند. در این روز شیعیان، برای کشته شدن امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت گریه و سوگواری می کنند. مردان مغازه ها را می بستند، و دسته های عزاداری راه می انداختند. زنان نیز برای تسلیت به خانم

زینب بنت علی علیها السلام از خانه ها بیرون می آیند و برگونه های خود را به نشانه عزا می زدند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۷، ۱۷).

از مراسم مردم نجف استهلال ماه رمضان بود که از سه روز قبل از حلول ماه موزنان فرا رسیدن رمضان را اعلام می کردند و در پایان روز ۲۹ شعبان بر روی بام ها می رفتند و به استهلال ماه می پرداختند. در ایام ماه رمضان دکان ها ی اغذیه را تعطیل و عصرها پیش از مغرب باز می کردند و تا نصف شب خرید و فروش انجام می گرفت. خانواده ها برای مراسم افطار با آمادگی غذای های مناسب روزه مثل شوربا و خورشت و برنج و ماش و شربت و شیرینی و میوه و مرغ و ماهی و کباب برای افطار آماده می کردند. نجفی ها پس از افطار به زیارت مرقد مطهر علوی می رفته اند و به قرائت قرآن و دعاها می پرداخته اند و علما در مجالس خاص بعلمی و ادبی تشکیل می دادند. و شیوخ قبائل مجلس عشائر بر پا می کردند و به بیان شعر و ادب و تاریخ قبیله و خاندان خود را بیان می کردند. سپس مردم به خانه می رفتند و استراحت می کردند. مسحرون پیش از سحر در کوچه ها با طبل و بوق اعلام سحر می کردند. و موزنان از ماذنه ها دعا های گوناگون می خواندند و مردم پس از خوردن سحری به حرم مطهر برای نماز صبح می رفتند. در ایام روزه در سطح شهر از خوردن و آشامیدن خودداری می کردند (حسن الحکیم، ۱۴۳۲: ج ۲۷، ص ۳۲۵).

از دیگر اعیاد مرتبط با شیعیان امامیه که توسط آل بویه برگزار می شد، عید غدیر بود که یکی از اعیاد مهم شیعیان امامیه به شمار می رود، چرا که در این روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به امامت منصوب کرد. از این رو، عید غدیریکی از اعیاد مهم در بین شیعیان به شمار می رود، چرا که مردم این روز را جشن می گیرند و مردم در این روز آداب و رسومی از جمله «برافراشتن قبه، آویختن علم، نمایش تزئینات، افروختن آتش در مراکز نیروی انتظامی و ... برگزار می شد و صبح روز عید، شتر را ذبح می کردند.» (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۴۰۹).

جشن نیمه شعبان نیز از اعیادی بود که علما در نجف به مناسبت تولد امام حسن مجتبی علیه السلام برگزار می کردند. در این مجالس به مباحث دینی و علمی و بیان اشعار می پرداختند. این عید را الماجینه می نامیدند. در شب های ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان که شبهای قدر می نامیدند و همچنین به مناسبت ضربت خوردن و شهادت امیر مومنان علیه السلام به نام شب های غم و حزن می نامیدن و ضمن مراسم شب قدر سوگورای و عزاداری می کردند (حسن الحکیم، ۱۴۳۲: ج ۲۷، ص ۳۳۵). پس از اطمینان از پایان یافتن ماه رمضان مردم نجف از طریق مسحرون و موزنان از حلول ماه شوال باخبر می شدند و خود را برای

مراسم عید فطر آماده می کردند. مردان و زنان برای خواندن نماز عید به صحن علوی می رفتند و پس از مراسم عید به زیارت قبور در وادی السلام رفتند (حسن الحکیم، ۱۴۳۲: ج ۲۷، ص ۳۴۰).

۳-۱۰-۱ آئین عزاداری در عصر آل بویه

عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران حکومت آنها شکل گرفت، قبلاً هم بود در آن عمومی شد، قبلاً در کل شهر نبود بیشتر علویان و شیعیان آن را گرامی می داشتند. اما آنها نخستین کسانی نبودند که این مراسم را در عراق برگزار می کردند. اما عزاداری امام حسین علیه السلام در زمان حکومت آنها گسترش یافت و در تمام شهرهای عراق از جمله نجف و کربلا برگزار شد. آقای صالح شهرستانی با اشاره به این مطلب گفت: شاهزادگان آل بویه اولین کسانی نبودند که عزاداری امام حسین علیه السلام را برپا می کردند. بلکه آل بویه عزاداری را که در منازل و مجالس شخصی برپا شد، گسترش دادند و از مرزهای باریک خود خارج کردند و به بازارها و کوچه ها آوردند و برسینه های خود می کوبیدند (شهرستانی، ۲۰۰۳: ج ۱، ۱۴۷).

در مورد تحولاتی که در زمان آل بویه در رابطه با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام رخ داد، آنان اعلام کردند که عزاداری باید به عنوان یک نهاد رسمی در نظر گرفته شود و در سال ۳۵۱ هجری، معزالدوله بویه فرمائی را در بغداد صادر کرد تا در روز عاشورای حسینی عزاداری برگزار شود، البته این اطلاعیه شامل بقیه شهرهای عراق از جمله نجف و کربلا نیز می شد و همچنین اعلام شد که روز دهم محرم برای همه شهرهای عراق تعطیل رسمی در نظر گرفته شده است. ابن الاثیر اشاره کرده می گوید: «معزالدوله بویه در دهم محرم سال ۳۵۲ هجری به مردم دستور داد دکان های خود را ببندند و بازارها را تعطیل کنند و خود را اندوهگین نشان دهند. کلاه سیاه پوشند و زنان با صورت سیاه شرکت کنند و بر صورت خود سیلی زنند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۷، ۲۴۵).

همچنین از جمله تحولاتی که در عصر آل بویه رخ داد، در عزاداری امام حسین (علیه السلام) و بقیه ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نوحه و شیون بود با وجود اینکه این پدیده قبلاً وجود داشت و به اتفاقات پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش بر میگردد. وقتی اسرای اهل بیت را از کنار شهدای کربلا عبور دادند، آنان نوحه و شیون سر دادند (طبری، ۱۹۶۸: ج ۵، ۴۵۶).

بدین سان سینه زنی و سیلی زدن به صورت که به آن اشاره شد، سازماندهی نشده بود و به شکل خودجوش در میان مردم ظهور کرد. و به عنوان نمایی از اندوه بود. اما آیین عزاداری به صورت سازمان یافته در زمان آل بویه پدیدار شد و وسیله ای برای ابراز اندوه از شهادت امام حسین (علیه السلام) گسترش یافت و به شهرهای دیگر عراق از جمله نجف و کربلا رفت. شیخ محمد مهدی شمس الدین با اشاره به این موضوع نوشته است: سینه زنی یکی از رسمی بود که در عصر آل بویه در عزاداری حسینی وارد شد (شیخ مهدی شمس الدین، ۱۹۹۶: ۲۷۷). منظور از سینه زنی در این متن این است که به صورت سازمان یافته و به صورت دسته های عزاداری ظاهر می شود (شیخ مهدی شمس الدین، ۱۹۹۶: ۲۷۷).

به همین ترتیب، در زمان آنان، آنچه به نام گریه و زاری معروف بود، پیش از آل بویه و حتی پیش از اسلام نیز وجود داشت، اما با ظهور اسلام، آنچه که خرافی و باطل بود، از آن نهی شد (البحرانی، ۱۹۶۹: جزء ۴، ۱۶۸)، گریه بر امام حسین (علیه السلام) از اعمال مستحب است نه واجب و وسیله ای برای بیان مظلومیت آن حضرت و شرکت در حماسه او بوده است.

در زمان آل بویه، عزاداری به یک عمل مستقل شیعی تبدیل شد که گواه آن این است که عزاداری برای امام حسین علیه السلام در دوران حکومتشان در شهرهای شیعه نشین رایج شد (شهرستانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۹). این مراسم در حسینیه هایی که آل بویه در شهر مقدس نجف ساخته بودند، برگزار می شد. تمامی مناسبت های مذهبی مربوط به اهل بیت علیهم السلام مثل تولد و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام در این حسینیه ها در نجف و بقیه شهرهای مقدس عراق برگزار می شد.

۳-۱۱ نقش اجتماعی سلاجقه در عراق

دولت سلجوقی یکی از حکومت های ترک نژاد بود که هم بر ایران و هم بر عراق حکومت می کرد. دوران آنها به آزار و اذیت شیعیان در عراق معروف است، اما با وجود آن، شهر نجف در دوران آنها از این اختلافات و آزار و اذیت پیروان تشیع به دور بود. زیرا پس از آزار و اذیت شیعیان به وسیله سلجوقیان، شیخ طوسی از بغداد به نجف مهاجرت کرد. با حضور وی تشیع در نجف تحکیم یافت. لذا نقش اجتماعی سلجوقیان در نجف با زیارت مکرر از حرم مطهر علوی روشن می گردد.

سلطان ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک ابوعلی الحسن طوسی در سال ۴۷۹ هجری، برای صید از صحرای نجف دیدن کردند و به زیارت حرم امام علی بن ابی طالب در

نجف و امام حسین علیهم السلام در کربلا مشرف شدند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۴۳). عمادالدوله سرهنگ در ماه مبارک رمضان همین سال وارد شهر مقدس نجف شد و مبالغ هنگفتی را در اختیار بزرگان شهر قرار داد (البنداری، ۱۹۰۰: ۷۱). سفرهای سلاطین و کارگزاران سلجوقی به شهر مقدس نجف ادامه یافت. در سال ۴۸۰ هجری وزیر سلجوقی (نظام الملک) سفر خود را به شهر مقدس نجف تکرار کرد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۳۵). برخی از وزرای عصر سلجوقی نیز مدت کوتاهی در نجف اقامت گزیدند و از جمله آنها: وزیر ابو شجاع پس از عزل از وزارت در سال ۴۸۴ هجری خواست در نجف بماند و مدت کوتاهی در آنجا گذراند و سپس راهی مکه مکرمه شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۵۶). انتخاب او برای حضور کوتاه مدت در شهر مقدس نجف نشان می دهد که نجف از درگیری و اختلافات بغداد دور بوده و شاهد ثبات داخلی بوده است.

می توان علت توجه سلجوقیان به نجف را این دانست که نجف مقصد بسیاری از مردم از داخل و خارج عراق بود. قدرت و نفوذ موقعیت نقیب و نقباء و تسلط آنان بر شهر مقدس نجف عامل مهمی برای ثبات و امنیت شهر بود. گردشگری مذهبی و درآمدهای مالی که برای خزانه سلجوقیان به ارمغان می آورد. علاوه بر آن نجف به یک مرکز مهم علمی و فرهنگی تبدیل شده بود و افراد زیادی را به این شهر جذب می کرد. نجف در جهان اسلام جایگاه مذهبی خود را به دست آورد و عباسیان در آخرین دوره خلافت خود به شیعه متمایل شدند و برخی از آنان مثل الناصر مکررا به زیارت حرم امیرمومنان علیه السلام در نجف مشرف می شدند.

به دلیل وجود هماهنگی و نزدیکی میان عباسیان و سلجوقیان، سلاجقه در زیارت عتبات عالیات عراق از جمله نجف اشرف به عباسیان اقتداء می کردند. آن گونه که سلیمان شاه سلجوقی در سال ۵۵۰ هجری به همراه خلیفه المقتفی به زیارت نجف اشرف و حرم مطهر علوی رفت (ابن الکثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۲، ۲۹۰).

در زمان عباسیان پدیده وداع با حجاج در شهر مقدس نجف انجام می شد. خلفای عباسی و وزیرانشان در دوره حکومت سلاجقه با حجاج در نجف وداع می کردند. در سال ۵۵۰ هجری خلیفه المقتفی عباسی با حجاج در شهر نجف اشرف وداع کرد (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۲، ۲۳۲).

۳-۱۲ زیارت مراقد مقدس در عتبات

همان گونه که اشاره شد پس از گسترش تشیع در دوران آل بویه، اجازه زیارت مرقد مطهر علوی در نجف بدون هیچ قیودی به مردم داده می شد. زیرا در عصر آل بویه، دولتی پیرو عقاید

شیعه ایجاد شد. این دولت برای گسترش عقاید شیعه پس از آزار و اذیت در عصر عباسی تلاش می کرد ولی دولت سلاجقه یک دولت سنی حنفی بود و شیعیان را مورد اذیت و آزار قرار می داد. در عصر سلجوقی، اندیشه امامیه تحت تعقیب قرار گرفت و تغییرات اساسی اجتماعی و فرهنگی ایجاد شد، چنانکه تغییری در اذان بر شیعیان تحمیل شد و عبارت الصلاة خیر من النوم جایگزین عبارت حی علی خیر العمل گردید. شیعیان در مقابر قریش و مساجد محله کرخ اذان را با ترس از مقامات سلجوقی بیان می کردند.

عباراتی که بر درهای راه ها نوشته شده بود، «محمد و علی بهترین انسان ها هستند» نیز حذف شد. این عبارت ارتباط وثیقی با مذهب تشیع داشت. فقهای شیعه به اتهام غلوئی بلد کردند و یا کشته شدند. آن گونه که شیخ ابوجعفر طوسی را پس از غارت خانه اش، مجبور به ترک بغداد شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۳۸۵).

طبیعتاً این اقدامات با ممنوعیت برپایی شعائر حسینی در بغداد در دوران حکومت سلاجقه همراه بود. ذهبی در ذکر وقایع سال ۴۵۵ هجری به این موضوع اشاره کرده است: «شاه طغرل بیگ شیعیان را سرکوب کرد و شعار آنها را حذف کرد (ابن عماد، ۱۳۳۲: ج ۳، ۲۹۵). شعار شیعیان، انجام شعائر حسینی و ترجیح امام علی بن ابی طالب علیه السلام بر صحابه و سایر عقاید شیعه امامیه است.

در منابع تاریخی اشاره ای نشده است که اهالی نجف اشرف مورد آزار و اذیت حکومت سلجوقی قرار گرفته باشند و یا از برگزاری مناسک حسینی ممانعت به عمل آورده باشند. چنانکه حرکت شیخ ابوجعفر طوسی از بغداد به شهر نجف گواه آن است. به ویژه فعالیت نهضت علمی در نجف قوی شد و به روی طالبان علم باز شد و از مناطق مختلف اسلامی جویندگان علوم به نجف می آمدند.

همچنین در عهد سلجوقیان، نجف تابع اقتدار نقبای نجف بود. لذا شهر نجف از سیاست مبارزه با مذهب شیعه دور بود. این منصب در عصر آل بویه ایجاد شد و تا سده هشتم استمرار داشت. بر این اساس، نقیب در اداره نجف استقلال تام داشت. لذا مذهب شیعه در شهرهای مقدس عراق به استثنای شهر بغداد که مرکز حکومت سلجوقیان بود، استحکام پیدا کرد. حکمرانی سلجوقیان در عراق به وسیله عمید اداره می شد که معاون حاکم سلجوقی در عراق محسوب می شد.

به این اضافه می کنیم که حتی خود سلجوقیان هم به زیارت عتبات عالیات در عراق می رفتند. این در واقع به دلیل اختلاف در سیاست مذهبی بین خود حاکمان سلجوقی بود.

سیاست مذهبی طغرل بیگ مانند سیاست «سلیمان شاه سلجوقی» نبود که بیش از هر چیز به زیارت عتبات عالیات می رفت.

۳-۱۳ منصب نقابت و نقبای نجف در عصر سلجوقی

منصب نقابت در زمان سلجوقیان نیز ادامه داشت، زیرا این مقامی بود که در زمان آل بویه در نجف ایجاد شد ولی پیوندی با حکومت آل بویه نداشت. بلکه ریاست آن برعهده برخی از خاندان های مشهور نجف بود. نظام ریاست در این سمت موروثی بود و از پدران به فرزندان منتقل می شد، همچنین این سمت به موسسات بقاع متبرکه پیوند خورده بود. لذا این منصب حتی در زمان سلجوقیان نیز ادامه یافت و نقباء زیادی این سمت را داشتند، از جمله:

آل المختار: نسب این خاندان به عمر مختار نقیب علویان می رسید. این خاندان منصب نقابت را در عصر بویهی و در عصر سلاجقه برعهده داشتند. عمر مختار منصب نقابت و امارت حج را در یک زمان برعهده داشت و در خاندان وی بموروثی گردید. از جمله آنان:

- أبو نزار عدنان بن أبي الفضائل المختار: مقام نقابت را در طی سال های ۴۷۶-۵۵۳ هجری برعهده داشت. وی را نخستین فرد از خاندان عمر مختار می دانند که این منصب را برعهده داشت (الشرقي، ۱۹۶۳: ۴۵).

- عمید الدین أبو جعفر محمد بن عدنان المختار: وی منصب نقابت حرم مطهر علوی را پس از فوت پدرش برعهده داشت (البراقی، ۱۳۵۶، ۲۰۵).

- شمس الدین أبو القاسم علي بن محمد المختار: وی منصب نقابت حرم مطهر علوی را پس از فوت پدرش برعهده داشت (محبوبة، ۱۹۶۸: ج ۲، ۴۲)، منابع او را سیدی جلیل و بزرگوار توصیف کرده اند که در آخر دوران عباسی می زیسته است. در خبری آمده است که وی از نجف به خراسان مهاجرت کرد و در سبزوار سکنی گزید و مقام نقیب النقباء عراق و خراسان را توأمان برعهده داشت (محبوبة، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۸۸).

- الطاهر أبو علی الحسن بن علي المختار: وی نقابت حرم مطهر علوی را در ایام حکومت سلاجقه در عراق پس از فوت پدرش در سال ۵۷۹ برعهده گرفت. همچنین وی نقابت کوفه و حله و کربلاء را بر عهده داشت. خزرچی مورخ اشاره کرده است که وی این منصب را پس از فوت پدرش در رمضان سال ۵۷۹ هجری برعهده گرفت. وی در نجف تا هنگام مرگ در نجف حضور داشت و در همین شهر نیز مدفون گردید (الخزرجی، ۱۹۷۵: ۶۰۷).

۳-۱۴ اوضاع اجتماعی نجف در عصر سلاجقه

از نظر اجتماعی، سلجوقیان نقش مهمی در شهر نجف نداشتند، جز آنکه گاهی سلاطین سلجوقی و وزرای آنان به زیارت حرم مطهر علوی می رفتند. اما آنچه در دوران حکومت آنها قابل توجه است اینکه شهر نجف همچنان توسط نهاد نقیب اداره می شد. نجف در دوران حکومت آنها از هرگونه اختلافات سیاسی به دور بود، زیرا نجف اشرف مانند شهر بغداد پایتخت حکومت نبود و این امر به ثبات اوضاع داخلی نجف کمک می کرد.

۳-۱۴-۱ گروه های دینی و مذهبی عتبات در عصر سلاجقه

جامعه عراق شامل گروهی ازادیان و مذاهب از جمله اهل سنت، نصارا، صابئین، یهودیان، ایزدی ها و... همچنین شیعیان بود. شیعه فقط به نجف محدود نمی شد، بلکه تقریباً در تمام شهرهای عراق وجود داشت، به ویژه اینکه دولت آل بویه شیعی مذهب بود و موجبات گسترش تشیع را فراهم کرد. دولت سلجوقی از نظر مذهبی سنی بود و تشیع در زمان حکومت آنها مورد آزار و اذیت قرارگرفت ولی آنان نتوانستند تشیع را خاموش کنند. در نجف و کربلا و حتی بغداد بسیاری از شیعیان حضور داشتند. از دیگر گروه های اجتماعی که جامعه عراق را تشکیل می دادند، گروه شرفاء و سادات بودند. آنها شیعیانی بودند که نسبشان به حضرت محمد (ص) می رسید و حقوق خود را از سلجوقیان می گرفتند. روشن است که این افراد صدقه نمی گرفتند چون برایشان جایز نیست. قوه قضائیه مستقلی زیر نظر نقیب که از طرف خلیفه منصوب شده بود به امور آنان رسیدگی می کرد. نقیب در شهر مقدس نجف و همچنین در شهرهای دیگر عراق وجود داشتند (متز، ۱۹۵۷: ۲۱۸).

این نقباء شیعه و در موكب ها و مراسم رسمی رهبر شیعیان بودند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۸۲). وجود چنین گروه های در شهرهای عراق در زمان حکومت آنها گواه آن است که عقاید شیعه در شهرهای عراق گسترش یافت و به یکی از مهم ترین مذاهب جامعه عراق در آن زمان تبدیل شد.

۳-۱۵ طبقات جامعه در عصر حکمرانی سلجوقیان

طبقات جامعه عراق در زمان حکومت سلاجقه متفاوت بود، مهمترین طبقه که بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده، کشاورزان بودند. طبقه ای از حاکمان و وزیران که منحصراً در شهر بغداد بودند، و همچنین طبقه ای از علما و نویسندگان که از نظر اعتقادی سنی بودند و در کنار علمای اهل سنت قرار داشتند. این طبقه در زمان حکومت سلاجقه بخشی از جامعه

بودند و طبقات دیگر شامل طبقه بازرگانان و پیشه وران شهری بودند و علت پیدایش این طبقه موقعیت تجاری و موقعیت ممتاز عراق در مسیر اصلی کاروانیان و جاده تجاری قرار داشت. فعالیت تجاری در دوران آنها به موقعیت تجاری عراق بازمی گردد. از این رو سلجوقیان مبالغ هنگفتی از فعالیت های تجاری به دست می آوردند، زیرا کوفه یکی از راه های اصلی کاروان های مبادلات تجاری بود و پیشه وران به عنوان مهمترین طبقه در شهر نجف ظاهر شدند همان گونه که آهنگر و زرگر و مسگر وجود داشت. مهم ترین چیزی که این صنعتگران را متمایز می کرد این بود که استادان هر صنعت دور هم جمع می شدند و به نام های خود مانند وراقان، بافندگان و غیره... که نوعی نزدیکی اجتماعی بین آنها ایجاد می شد (حمزه، ۲۰۰۷: ۱۹۶).

برخی طبقات دیگر در جامعه عراق در دوران سلاجقه وجود داشتند، از جمله طبقه بردگان، زیرا از دیگر عناصر تشکیل دهنده جامعه بودند. در مورد منشأ بندگان، آنها از دو منبع به دست آمدند. اولی از غنایم جنگی بود که مسلمانان در فتوحات اسلامی به ویژه از خراسان و ماوراءالنهر به دست می آوردند (البلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۶). در مورد منبع دوم، بردگان بربر و آفریقائی و رومی بودند که از طریق تجارت برده فروشی خریداری می شدند. برده فروشانی که در تجارت برده نقش داشتند، برده ها به بازارها آورده می شدند (المقدسی، ۲۰۰۱: ۲۶۱). تجارت برده در تمام شهرهای عراق از جمله شهر مقدس نجف وجود داشت (الحموی، ۱۹۰۷: ج ۲، ۴۲۰).

۳-۱۶ عناصر اجتماعی در عصر سلجوقی

در میان عناصر اصلی جامعه عراق عرب ها بودند و آنها بیشترین درصد را در میان طبقات جامعه عراق تشکیل می دادند. از مشهورترین قبایل عرب که در قرن چهارم و پنجم هجری از جایگاه مهمی برخوردار بودند، همگی از قبایل خفاجه بوده و در جنوب غربی فرات بین کوفه و بصره گسترش یافته بودند. قبایل بنی اسد در نزدیکی کوفه و عین التمر و قبایل دیگری مانند قبیله قضاوه و تمیم و همدان، مذحج و عبدالقیس در کوفه می زیستند (امین، ۱۹۶۵: ۱۵-۱۶).

از دیگر عناصر تشکیل دهنده جامعه عراق در دوران حکومت سلاجقه طبقه پارسیان بودند. ورود آنها به عراق به پیش از اسلام و سپس تسلیم ۴ هزار نفر سپاهیان دیلمی در پیکار قادسیه و با بنیان شهر آنان به همراه عرب ها در شهر کوفه اسکان داده شدند (البلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۵) حضور ایرانیان در قیام مختار و سپس از دوران تشکیل خلافت عباسیان برمی گردد. در

خلافت منصور و هارون نفوذ آنان در بنیان بغداد و اداره امور خلافت گسترده شد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۳). در دوران حکومت آل بویه در عراق، مناصب نظامی مهمی را برعهده داشتند و برخی از آنان در دوران حکومتشان مناصب مهم وزارت را برعهده گرفتند. در میان آنان شیعیانی بودند که به ویژه در دوران حکومت آل بویه در عراق برای زیارت عتبات عالیات می آمدند و بدین ترتیب نفوذ آنان در عراق تقویت شد و حضورشان تا دوران حاکمیت حزب بعث تداوم یافت.

بدین سان نجف از دوران آل بویه متأثر از ایرانیان بود و در دوره سلجوقی نیز حضور آنان تداوم یافت.

۳-۱۷ اعیاد و مناسبت ها در عصر سلجوقی

بسیاری از اعیاد و مراسم مذهبی در شهرهای عراق برگزار می شد که سنی ها در برخی از آنها با شیعیان اشتراک داشتند، مانند عید قربان و عید فطر، زیرا هر یک از این اعیاد را در نجف و همچنین عتبات عالیات برگزار می کردند (متز، ۱۹۵۷: ۲۳۶). همه مسلمانان اعم از سنی و شیعه و در تمام شهرهای عراق از جمله شهر مقدس نجف عید قربان را جشن گرفتند و شروع این جشن در ماه ذی قعدة آغاز می شد که زائران وارد مکه می شدند. دولت باید برای آنان آب آشامیدنی و آذوقه فراهم می کرد. ساکنان بغداد و بقیه استان ها در نجف تجمع می کردند و سپس عازم حج می شدند. عزاداری امام حسین علیه السلام در شب دهم محرم به وسیله اهالی شهر نجف از جمله دیگر مناسبت هایی بود که در زمان سلاجقه برگزار می شد. این مراسم فقط مختص شیعیان بود و همچنین شب قدر و دعای روز عرفه و نیز عید غدیر در هجدهم ذی الحجه از جمله اعیاد بود. شیعیان. جشن این عید را در شهر مقدس نجف در زمان حکومت معزالدوله آل بویه برگزار کردند. بزرگداشت این عید تا زمان مغول در قرن هشتم و پس از آن ادامه داشت. مراسم عید قربان با خواندن خطبه و نماز عید قربان و چراغ بندانی بازارها و ذبح قربانی همراه بود (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۹، ۱۴۶).

۱۸-۳ اوضاع اجتماعی نجف اشرف در عصر مغول (۶۵۶-۷۳۸)

دولت آل بویه و سلاجقه در زمان عباسیان در عراق شکل گرفتند. با سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری مغولان وارد بغداد شدند و خلافت عباسی را سرنگون کردند، مغولان از این تاریخ بر بغداد حکومت کردند و این بدان معناست که دولت مغول به عنوان نیروی اصلی

سیاسی بر عراق حکومت می کرد و بر عکس دولت های گذشته، تابع هیچ مرجع دیگری نبودند.

۳-۱۸-۱ نقش اجتماعی مغولان در نجف:

یکی از حکومت هایی که در ایران مستقر شدند، ایلخانان بودند که هم بر ایران و هم بر عراق حکومت می کردند و عموماً پیرو مذهب اهل سنت بودند، اما موضوع اختلاف مذهبی تأثیری در نقش اجتماعی آنان در شهر نجف نداشت. مخصوصاً در زمان حکومت ایشان، نجف، مرکز طلاب علم از همه کشورهای جهان اسلام بود و طالبان علم به آنجا می آمدند و به زیارت حرم مطهر علوی نائل می شدند. نجف جایگاه دینی خود را تا زمان مغول حفظ کرد تا اینکه برخی از آنها با کمک هایی که به آن شهر داشتند، نقش اجتماعی مهمی در شهر مقدس نجف داشتند. در میان برخی از رهبران مغول، گرایش های شیعی متمایز شد. سلطان محمد خدا بنده ایلخان مغول افتخار تشرف به زیارت نجف اشرف و حرم مطهر علوی پیدا کرد (حرز الدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۱۳). همچنین سلطان ابوسعید بهادر، پسر سلطان محمد خدا بنده، در سال ۷۳۴ هجری به زیارت حرم مطهر علوی در نجف مشرف شد. در این سفر شاهزاده مغول مبارزالدین محمد بن الامیر مظفر بن منصور حاجی همراه وی بود (آشتیانی، ۱۳۴۱: ج ۱، ۴۱۵).

نقش اجتماعی مغولان در نجف نیز با رفت و آمدهای مکرر به نجف مشخص می شود. بزرگان و امیران مغولی به زیارت حرم مطهر می رفتند. چنانچه در سال ۶۶۳ هجری شاهزاده جلال به زیارت نجف اشرف رفت. سلطان غازان چندین سفر به نجف داشت از جمله در سال ۶۹۶ هجری سلطان غازان به زیارت نجف مشرف شد. وی همچنین برای علویان مجاور حرم مطهر علوی اموالی را انفاق کرد (محبوبه، ۱۹۶۳: ج ۱، ۲۳۱) غازان نیز در سال ۶۹۸ هجری به نجف اشرف سفر کرد (ابن الفوطی، ۱۳۵۶: ۴۷۸). همچنین امیر محمد وزیر ابوسعید بهادرخان در سال ۷۳۷ هجری به نجف اشرف آمد و به زیارت مرقد مطهر علوی مشرف شد (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۳۰).

زیارت حرم مطهر علوی تنها منحصر به سلاطین مغولی نبود، بلکه وزرای آنان نیز برای کسب فیض از زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نجف می رفتند. از جمله وزیر ابوسعید، شاهزاده غیاث الدین محمد بن راشد در سال ۷۳۷ هجری به قصد زیارت حرم امام علی علیه السلام به نجف آمد (بیانی، ۱۳۴۵: ۳۰۵). آنچه از متون بر می آید این است که حتی پیروان مذهب اهل سنت نیز به سرزمین نجف می رفتند و هدفشان از زیارت نجف صرفاً

کسب تبرک از زیارت حرم مطهر علوی نبود. بلکه به عمران و آبادانی عتبات توجه داشتند. سلطان محمود غازان برای اطلاع از شرایط عمرانی و کار بازسازی و مرمت مقابر اهل بیت علیهم السلام به زیارت حرم آنان می رفت و با ایجاد دفاتر ویژه برای آنها و ایجاد دارالسیاده در شهرهای بزرگ و شهر نجف اشرف و تجهیز آنها و رفع نیازمندی های ساکنان اقدام کرد. رفت و آمدهای مکرر محمود غازان به حرم ائمه از جمله حرم مطهر علوی و اهدای وجوه به متولیان آن (الطائی، ۲۰۱۴: ۹) بیانگر میزان علاقه مغولان به عتبات عالیات، به ویژه شهر مقدس نجف می باشد.

سلطان محمود غازان مسائل و احکام شرعی را بررسی کرد و در پی جلب نظر روحانی ها در شهر نجف برآمد و هرگز از نذر و صدقه و اطعام مستمندان نجف دست برنداشت. در کنار آنان می ایستاد، به زیارت عتبات عالیات می رفت به تکریم و گرمی داشتن ائمه و دانشمندان دین می پرداخت (الطائی، ۲۰۱۴: ۹). مساعدت های سلطان محمود غازان به شدت به عتبات عالیات کمک کرد و این به دلیل نقش علمای شیعه در این زمینه بود. در این دوره در نجف «زاویه» پدید آمد که یک مسجد یا نمازخانه کوچکی بود که زاهدان به آن پناه می بردند. یکی از انواع رباط ها بود. صوفیان و فقرا در سال ۷۲۷ هجری در آن جمع می شدند. در زمان حکومت ایلخانیان در عراق زاویه ها و مدارس و تکایا به وجود آمد و جلسات تدریس در این زاویه ها برگزار می شد و فقرا آن را محل سکونت خود قرار می دادند. همچنین مسافرخانه برای مسافران مهیا می کردند. (الطائی، ۲۰۱۴: ۱۰). همچنین در میان کسانی که از این زاویه ها به عنوان محل سکونت خود استفاده می کردند، «بی خانمان ها» بودند، زیرا آنها این زاویه ها و مساجد را محل اسکان خود قرار می دادند، از سوی دیگر، برخی از پزشکان به طور رایگان به مداوای فقرا می پرداختند همان گونه اطبا به معالجه می پرداختند شیوخ زوایا نیز با داروی گیاهی به مداوای فقرا می پرداختند (الطائی، ۲۰۱۴: ۱۱).

سلطان اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶)، پس از بهبودی از بیماری، دستور داد مثل ارغون برای فقرای عراق، از جمله فقرای شهر نجف، صدقه و پول صرف کنند تا آن را میان فقرا تقسیم کنند و درخواست دعای شفای سلطان را از آنان بخواهند.

دولت مغول پس از وقوع نزاع و ناآرامی مردم را می بخشید و از پرداخت مالیات معاف می کرد، بلکه با پول دیوان به آنها کمک می کرد تا اینکه دوباره کشاورزی و شهرنشینی احیا شد (القزاز، ۱۹۷۰: ۲۷۳). در سال ۶۹۶ هجری سلطان غازان به حرم امیرالمومنین علی علیه السلام مشرف شد و برای علویان مقیم آن جا دستور داد اموالی اختصاص یابد (خصباك، ۱۹۶۱: ۲۳۲) در دوران حکومت ایلخان «گیخاتو» (۶۹۰-۶۹۳)، صدقه و پول به فقرا و

نیازمندان اتفاق کرد. لذا تعدادی از فقهای مسلمان با بقیه روحانی از فرقه های دیگر جمع شدند و برای شفای بیماری او دعا کردند (الطائی، ۲۰۱۴: ۱۲).

۳-۱۸-۲ عناصر دینی جامعه عتبات در عصر ایلخانان

جامعه عراق متشکل از گروه اکثریت مسلمانان شنی و شیعه و گروهی از اقلیت ها با گرایش های دینی مختلف از جمله یهودیان، مسیحیان، صابئین بود. شیعیان در مناطق و شهرهای مختلف حضور داشتند. در بغداد در محله المختارین و همچنین در حله که تعداد زیادی از شیعیان در آن یافت می شدند و سپس در شهر نجف اشرف که اکثریت از شیعیان بودند. این شهر از قرن چهارم هجری، یعنی در زمان آل بویه، به دلیل وجود مطالعات علوم اسلامی و حوزه علمیه مرکز تشیع بوده است. مقدسی در سده چهارم هجری اشاره به غلبه شیعیان در کوفه دارد (المقدسی، ۲۰۰۱: ۱۳۶). در عصر ایلخانان از آنجایی که اکثریت جامعه در نجف و کربلا شیعه بودند، مانند بغداد و واسط شاهد درگیری های فرقه ای نبود. طبقه علویان که در سرتاسر عراق بویژه در اماکن مقدسه نجف، کربلا، بغداد و سامرا پراکنده بودند. آنان در این شهرهای فوق الذکر منصب نقیب النقباء و تولیت علویان را برعهده داشتند. عناصر جامعه در نجف اشرف با آنچه در عصر آل بویه و سلجوقی و حتی عصر مغول همبستگی داشتند، تفاوتی نداشتند.

۳-۱۹ مناسبت های اسلامی در دوران مغولان

این جشن ها به دلیل ارتباط با شعائر دینی در زمان خود برگزار می شد و نخستین این جشن ها، بزرگداشت ماه مبارک رمضان بود. برای جشن ماه مبارک از پایان ماه شعبان تدارک دیده می شد که در آنجا اداره خلافت هدایایی را که به عنوان هدایای رمضانی معروف بود به همه مساجد و زاویه ها مشاهده و محل فقرا تقسیم می کرد. این هدایا متشکل از گوشت و آرد به منظور ارائه یک وعده افطاری تشکیل شده بود. این وعده افطاری برای زاهدان و صوفیان، و نیز عموم مردم توزیع می شد (الطائی، ۲۰۱۴: ۱۵). پس از سقوط خلافت عباسی، ایلخانان از این رسم جلوگیری نکردند. همچنین جشن های مخصوص شیعیان مثل عید غدیر با توجه به برخی عنایات به شیعه در میان آنها برگزار می شد، طبیعی است که این مراسم از سوی آنها حمایت و برگزار می شد.

۳-۱۹-۱ زیارت مراقد مقدسه عتبات در عصر ایلخانان

مسلمانان همه جهان اسلام به زیارت عتبات عالیات به ویژه شهر نجف می رفتند. با وجود سنی بودن سلاطین مغول، آنان سیاست مدارای مذهبی را با بقیه فرقه های اسلامی دنبال کردند. همچنین وجود برخی گرایش های شیعی در میان سلاطین مغول آنان به زیارت مشرفه در عتبات عالیات می رفتند. لذا زیارت عموم مردم تداوم یافت و در عصر ایلخانان در این باره هیچ مخالفت و سرکوبی علیه مردم وجود نداشت تا از زیارت عتبات عالیات در عراق منع شوند (الطائی، ۲۰۱۴: ۱۵).

در روز عاشورا در شهر مقدس نجف قرائت مقتل سیدالشهدا امام حسین علیه السلام تلاوت می شد. همچنین در مناطق شهری عراق، گروهی از خوانندگان و قاریان مخصوص مقتل خوانی در فصول خاصی از سال مقتل قرائت می کردند. قرائت مقتل در اواخر عصر عباسیان و سپس در عصر مغول در عراق وجود داشت. قرائت مقتل با زنجیرزنی و آلات قمه زنی همراه بود (یاسین، ۱۹۷۸: ۲۴۰). بدین سان قرائت مقتل در این عصر گواه بر عدم تشدید فشار بر شیعیان و ممانعت از انجام مناسک شیعی بود.

۳-۲۰ نجف در عصر حکومت آل جلایر

آل جلایر از امرای مغولی بودند که پس از سقوط ایلخانان بر قسمتی از عراق عرب و آذربایجان در طی سالیان (۷۳۸ تا ۸۱۳) حکومت کردند. امرای آل جلایر برای خود مقابری در شهر مقدس نجف ساختند. ساختن مقبره برای همه حاکمان در شهر مقدس نجف از دوره عضدالدوله مرسوم شده بود و این به دلیل رایج بودن دفن نزدیک امیرمومنان علی (علیه السلام) برای طلب شفاعت بود. به نظر می رسد که این عقیده حتی در بین حاکمان غیر شیعه نیز وجود داشته است و در می یابیم که از نظر جلایریان که همه شیعه نبوده اند مقابر خود در کنار مضجع علوی میان جاکفشی (الکشوانیه) در ضلع شمال غربی حرم و پنجره های صحن متصل به باب طوسی ساختند (محبوبه، ۱۹۶۳: ج ۱، ۲۴۳).

بحرالعلوم معتقد است: مقابر آل جلایر از داخل سمت چپ نزدیک به درب رواق شمالی (باب الرحمه) به فاصله چهار یا پنج ذراع از دیوار واقع بود (بحر العلوم، ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۸۸). این قبرستان زمانی که صخره ها از میان صحن برداشته شد، قبوری بیرون آمد، که توسط اهالی نجف دیده شد. از جمله این مقبره ها، قبرستان جلایریان بود که از سنگ قیثانی ساخته شده بود. روی یکی از مقبره ها نوشته شده بود: «المبرور شاهزاده سلطان بایزید طاب ثراه» و روی یکی از قبرها نوشته بود: «هذا قبر السعیده مرحومة باینده سلطان». (الطباطبائی، ۱۳۵۴: ۱۳۵۴).

ج ۱، ۲۸۸)، از جمله مدفونان در این گورستان، شیخ حسن نویمان، آخرین سلاطین مغول بود (المارودی، بی تا: ۱۰۴-۱۰۵).

۳-۲۱ جایگاه اجتماعی نقابت و متولیان علوی در عصر ایلخانان

نهاد نقابت یک مقام اجتماعی بود که از عصر آل بویه تداوم داشت و هیچ یک از دولت های بعدی اعم از سلجوقیان و مغولان جرأت لغو این مقام را نداشتند. آنان افرادی را نیز از سوی خود به این سمت منصوب کردند، زیرا نقابت یک نهاد مذهبی و اجتماعی مرتبط با عتبات عالیات در شهرهای «کربلا، نجف، بغداد و سامرا» محسوب می شد. این نهاد موروثی و از والدین به فرزندان در خاندان علویان منتقل می شد.

ابن بطوطه به اقتدار نقباء بر شهر نجف در این عصر اشاره کرده است و می نویسد: در این شهر نه مامور عوارض و مالیات هست نه والی بلکه تمام کارها به دست نقیب النقباء اداره می شود. اهل نجف تجارت پیشه هستند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می پردازند (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ۱۹۸-۲۰۴). مشاهدات ابن بطوطه نشان دهنده میزان نفوذ اجتماعی نقباء در نجف است. نقبائی که در این عهد این مقام را برعهده داشتند عبارتند از:

- أبو طاهر هبة الله بن أبي طاهر علي بن أحمد بن محمد بن علي ابن أبي الفضل: نسب وی به زید شهید می رسد. وی منصب نقابت مشهد علوی و حرم حسینی را در سال ۶۶۷ هجری برعهده داشت (حرز الدین، ۱۴۲۷، ج ۲، ۱۹۹).

- أبو الحسن علي بن أبيطالب محمد بن عبد الحميد بن أبي طالب عبدالله التقي: وی سید بزرگوار و گرانقدر و از برگزیدگان طالبیان عراق بود. وی منصب نقابت نجف را برعهده داشت و از سوی جوینی مسئولیت بناها و عمارات را در کوفه و نجف برعهده داشت و در یک دوره طولانی مقام نقابت نجف را در اختیار داشت (ابن زهرة، ۱۹۶۳: ۱۱۵).

- نظام الدین حسین بن تاج الدین الأوي: وی مقام نقابت نجف اشرف را در سال ۷۰۴ هجری برعهده داشت و ابن بطوطه به نوشته است به هنگام ورود وی به نجف اشرف، متولی مقام نقابت با وی بوده است (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۲۰۰).

- شمس الدین محمد بن جماز بن علي بن محمد بن ادریس: وی مقام نقابت نجف اشرف در طی سال ۷۱۶ هجری برعهده داشت. جعفر اعرجی در باره وی می نویسد: وی مقام بلندی نزد ملوک داشت و مقام نقابت نجف را در چندین سال بر عهده داشت (حرز الدین، ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۱۸). پس از وفات شمس الدین، این مقام را برادرش نقیب الدین یحیی بن الجماز برعهده داشت و نزد خان مغول مقام شایسته ای داشت (الحسینی، بی تا: ج ۱، ۲۴).

در دوره حاکمیت مغول به ساخت بیمارستان در شهر نجف اشرف توجهی نشد و آنان اهتمامی در این باره نداشتند. مگر در عصر سلطان محمد خدابنده که به عمران و آبادانی نجف توجه کرد و این به سبب تشیع وی بود. در عهد جلایریان نیز در زمان اویس چنین وضعی بود. اگر مغولان و سلجوقیان را با دوره حکومت آل بویه مقایسه کنیم، در میان این حکومت ها برجسته ترین حکومت آل بویه بود، زیرا بر خلاف سایر دولت ها از نظر اعتقادی شیعه بودند. در میان آنان گرایش های شیعی وجود داشت. از این رو بیشترین علاقه را در خدمت به شیعیان داشتند، چرا که منصب نقابت در زمان آل بویه ایجاد شد و این سمت تا قرن هشتم بر شهر نجف حاکم بود. مجالس عزاداری نیز به یاد شهادت اهل بیت علیهم السلام برگزار می شد و تا عصر مغول و آل جلایر در شهر مقدس نجف ادامه یافت. الجایتو به دلیل جهت گیری های شیعی خود به نجف توجه داشت. همچنین در دوران جلایر توجه به شعائر شیعی تداوم یافت. زیرا در میان آنها گرایش های شیعی یافت می شد. در نتیجه، نهاد نقابت بیشترین علاقه را در خدمت به شیعه و شیعیان داشت، چرا که منصب نقابت در زمان آل بویه برقرار شد و این سمت تا قرن هشتم هجری بر شهر نجف حکومت می کرد. دلیل تداوم این مجالس، سیطره علما و فقهای شیعه بود که بر فراز شهر مقدس نجف به ویژه در عصر اویس شهرت یافت. همچنین مجلس عزاداری برای شهادت امام حسین علیه السلام از دوره آل بویه تا عهد مغول و آل جلایر استمرار داشت.

نتیجه حرکت عمرانی در نجف و حرم مطهر علوی از سده دوم سبب شد تا اینکه نجف قبله آمال زائران و زیارتگاه همه جهان اسلام گردید. وجود مقبره امام علی علیه السلام عاملی بود تا از اواخر سده سوم با کمک های علویان طبرستان و آل بویه شهر نجف به شکوفائی برسد. آنان اهتمام زیادی به شکوفائی نجف نشان دادند و همین رویه ادامه یافت و حرکت عمرانی حرم علوی و نجف متوقف نگردید. مرقد مطهر علوی به عنوان کانون اصلی نجف از نیمه سده دوم مورد توجه واقع شد و شهر در اطراف آن گسترش یافت و اطراف حرم محلات و خانه ها، دارالسیاده، کاروانسرا، زائر سرا، تکایا، و مقابر، مدارس، خانقاه و کتابخانه و.... بنا گردید. بدین سان جنبش عمرانی نجف در تاریخ اسلام همواره استمرار داشت و هیچگاه خاموش نگردید. دولت های ایرانی در شهر نجف تنها به عمران و ساخت و ساز و شهرسازی محدود نمی شد، بلکه نقش اجتماعی برجسته ای در شهر مقدس نجف داشتند.

خلاصه: بدین سان از عصر آل بویه شاهد یک حرکت رو به رشد بافت شهری، عمرانی و شهرنشینی در نجف هستیم. مهم ترین کاری که دولت آل بویه در نجف انجام داد، ایجاد مقام نقابت و ریاست سادات بود. این سمت منحصرأ علویان بود. علویان در دوران آل بویه و حتی

در دوران سایر حکومت های ایران به یکی از مهم ترین طبقات جامعه عراق تبدیل شدند. می توان گفت دستاوردهای اجتماعی آل بویه در نجف پایه اثنی قرار گرفت برای آینده حکومت های دیگر و حتی توسط سایر حکومت های ایرانی که بر عراق حکومت می کردند، نیز اجرا شد. یکی از نتایج دولت های ایرانی بر عراق، به ویژه در زمان عصر آل بویه، نفوذ طبقه فارس در شهرهای عراق و استفاده از آنها در نهادهای اداری و نظامی مرسوم گردید. به همین سبب نفوذ فرهنگی و شعائر و آداب و رسوم ایرانی در عتبات فزونی گرفت.

در مورد سایر دولت ها، مهم ترین چیزی که عصر آنها را متمایز می کرد، زیارت حرم مطهر علوی علیه السلام از سوی آنان بود و مقداری پول و هدایا به مجاورین و سادات و فقرای علوی نجف و کربلا پرداخت می کردند. بدین سان آل بویه را باید پیش از حکومت های ایرانی در اداره شهر نجف از نظر اجتماعی، سیاسی و عمرانی دانست. زیرا امنیت نجف برقرار گردید و هر جهت شکوفان شد. نهضت شهرسازی و عمرانی در این دوره در نجف ظهور کرد.

آل بویه توجه شایانی به مراقب مقدسه عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف داشتند. این زیارت های متعدد به رشد اجتماعی نجف کمک کرد. از جمله معزالدوله و عضدالدوله بارها به زیارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام می رفتند. ابوطاهر جلال الدوله فرزند بهاء الدوله نواده عضدالدوله متوفی سال ۴۳۵ هجری در سال ۴۳۱ به زیارت نجف اشرف و حرم مطهر امام علی علیه السلام رفت. این دیدارها از نجف موجبات رشد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نجف را فراهم کردند.

جامعه عراق متشکل از طبقات متعددی از جمله: عرب، دیلمی، ترک، کرد، فارس، رومی و بردگان بود. در این میان گروه عرب قابل توجه بودند. آل بویه به علویان و سادات توجه خاصی داشتند. و تعامل گسترده ای با آنان برقرار کردند. در نتیجه، پارسیان و دیلمی ها بخشی از طبقات جامعه عراق شدند. طبقات اجتماعی در عصر آل بویه تا حدودی عبارت بودند از: طبقه علماء، طبقه تجار، طبقه صنعتگر و اهل حرف، طبقه عامه مردم و برده ها.

در مورد سایر دولت ها، مهم ترین چیزی که عصر آنها را متمایز می کرد، زیارت حرم مطهر علوی علیه السلام از سوی آنان بود و مقداری پول و هدایا به مجاورین و سادات و فقرای علوی نجف و کربلا پرداخت می کردند. بدین سان آل بویه را باید پیش از حکومت های ایرانی در اداره شهر نجف از نظر اجتماعی، سیاسی و عمرانی دانست. زیرا امنیت نجف برقرار گردید و از هر جهت شکوفان شد. نهضت شهرسازی و عمرانی در این دوره در نجف ظهور کرد و تا پایان سده هشتم تداوم یافت.

ساخت مقابر علماء و سلاطین در حرم مطهرعلوی در نجف در قرن چهارم هجری از دوره آل بویه شروع شده است. جایگاه این قبور در صحن حیدری و باب القبله بود. آل بویه برای خود مقبره ائی در مقابل مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام ساختند که به مقبره سلاطین معروف بود و هم اکنون آثاری از آن باقی نمانده است.

فصل چهارم

نقش فرهنگی دانشمندان ایرانی در نهاد تعلیمی و
گسترش علوم اسلامی در نجف اشرف

۴-۱ مقدمه

اشغال بغداد پایتخت خلافت عباسی به وسیله آل بویه در سال ۳۳۴ هجری نقطه عطفی در شکوفایی و پیشرفت تشیع و ظهور شخصیت های شیعه در عتبات عالیات خصوصا در نجف اشرف بود. این تغییر سیاسی زمینه ساز گسترش اختلافاتی شد که در دوران خلافت عباسی، بغداد صحنه درگیری بر سر امارت امرا و جنگ میان سپاهیان دیلمی و ترکان گردید. این اوضاع نابسامان باعث شد احمد بن بویه به بغداد برود و سپاهیان خلافت نتوانستند آل بویه را دفع کنند، از این رو خلیفه المستکفی بالله به استقبال او رفت و مقام امیرالامرائی را به وی داد. مهمترین چیزی که حکومت بنی آل بویه را در عراق متمایز می کرد این بود که فرقه ای و طایفه ائی نبود، زیرا به نام یک مذهب حکومت نمی کرد و برای آزادی های فکری تلاش می کرد. مشی سیاسی آنان بر تقریب میان ادیان و مذاهب و بیان آزادی عقیده بود. این سیاست تساهل دینی راه را برای بیان عقاید و مناظره معتزله با گروه های اعتقادی دیگر هموار کرد. پس از بغداد که مرکز تشیع بود نجف اشرف نیز به سبب اهتمام آل بویه به مرقد مطهر امام علی علیه السلام در مسیر شکوفائی عمرانی و علمی قرار گرفت و به کانون علمی تشیع تبدیل شد.

در عصر آل بویه، فقهای بزرگی در تشیع ظهور کردند. این فقها ارکان مکتب تشیع بودند و رهبری شیعیان را در عراق برعهده داشتند. از جمله نخستین آنان، محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به شیخ المفید (۳۳۶-۴۱۳) که پیشگام مکتب اجتهاد در میان شیعیان اثنی عشری بود و شاگردانش سید رضی و سیدمرتضی و شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۵۸-۴۶۰) به شمار می روند. شیخ مفید با عضدالدوله بویه (۳۶۷-۳۷۲) معاصر بود. این فقهاء از موقعیت ارتباط با دولت آل بویه سود جستند و موجبات شکوفائی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تشیع را فراهم کردند. این شکوفائی علمی تا سقوط آل بویه و اشغال بغداد توسط سلجوقیان در سال ۴۴۷ هجری استمرار یافت. بغداد در ابتدا مرکز تشیع بود، زیرا رهبران فرقه های مذهبی از سراسر جهان اسلام را به خود جذب کرده بود. تشیع به عنوان یک مکتب از

نظر فکری شروع به تبلور کرد. مهم ترین چیزی که فقهای شیعه را متمایز می کند این است که در عصر آل بویه در هیچ فعالیت سیاسی مهمی شرکت نمی کردند. آنها به نقش مذهبی محدود می شدند، زیرا با حمایت آل بویه مایل بودند این وظیفه را انجام دهند مخصوصاً عضدالدوله بویه که در مجالس مباحث فکری شرکت می کرد و در مورد اختلاف دیدگاه های جریان های مختلف کلامی بحث می کرد.

شیخ مفید در مناظره «بحث امامت» بر قاضی عبدالجبار معتزلی برتری یافت و عضدالدوله بویه به شاگردان شیخ مفید مستمری داد و هدایای ارزنده ای به وی تقدیم کرد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۱۱). شیخ مفید نقش عمده ای در مقابله با برخی جریانات فکری مخالف عقاید شیعه ایفا کرد.

در میان محافل شیعی جریانی با تکیه بر نمایندگی درباره «اجتهاد در احکام شرعی» وجود داشت. این نظر را «ابن جنید اسکافی» ادعا کرده است و علمای شیعه نظر ابن جنید را محکوم کرده اند. امری که به دلیل انحراف از عقاید شیعه که از پذیرش اصل مبدأ قیاس امتناع ورزید، یا استفاده از نظر شخصی در استنباط احکام، غوغایی در محافل شیعی ایجاد کرد.

شیخ مفید نقش مهمی در مبارزه با انحرافات اعتقادی و تشریع احکام با رعایت اصول مصرح در شرع داشت. وی آنچه را از اعتقاد اهل سنت به رای و قیاس داخل مذهب کرده بودند با تکیه بر نظر ابن جنید اسکافی آن را رد کرد (قزوینی، ۲۰۰۵: ۲۴).

شیخ مفید نیز به شایستگی هایی که لازمه یک رهبری دینی بود، توجه داشت. بر اثر اهتمام وی به تعلیم شاگردان، تعداد زیادی از علماء نزد او تحصیل کرده و فارغ التحصیل شدند که مهم ترین آنها سید رضی و برادرش سید مرتضی و شیخ طوسی بودند. کسی که رونق تشیع در شهر مقدس نجف به وی نسبت داده می شود. پس از مفید و سپس سید مرتضی، شیخ طوسی را سومین پیشوای مکتب بغداد می دانند و او را آخرین فقیه شیعه برای مدت طولانی دوران اجتهاد می دانند که بیش از یک قرن به طول انجامید و به فقهای مکتب حله متصل شد.

شیخ طوسی را اولین وارث میراث شیعه می دانند. او برای اصلاح اعتقادات شیعه و بازنگری آن بر اساس رویکرد علمی متوازن تلاش کرد. کتاب های او به عنوان منابع علوم شیعه شناخته می شوند، کتبی موضوعات عقاید شیعه، تفسیر القرآن، فقه تطبیقی، علم الرجال، اصول الفقه، فقه و علم الحدیث تشکیل شده بود.

اوایل دوران شیخ طوسی که اولین مرحله ای حیات علمی شیخ طوسی در بغداد گذشت. این دوره حدود چهل سال تخمین زده می شود. این عصر یکی از مهم ترین دورانی است که وی را قادر به نگارش آثار خود کرد. فقهای شیعه در قرون بعدی بر این میراث علمی تکیه زدند تا مطالب علمی خود را از آن استخراج کنند (القزوینی، ۲۰۰۵: ۳۰).

به دلیل مقام علمی شیخ طوسی، خلیفه عباسی قائم بآمرالله (۴۲۲-۴۶۷) می خواست سخنرانی های خود را برای طلاب علوم دینی از مذاهب مختلف اسلامی منتشر کند. برای این منظور یک «کرسی الکلام» در نظر گرفته شده بود و این کرسی فقط به افرادی که دارای جایگاه علمی برجسته بودند، داده می شد.

با توجه به مطالب فوق، نخستین شکوفایی در بغداد شکل گرفت. سپس پس از آزار و اذیت شیعه توسط سلجوقیان در بغداد، شکوفائی به شهر مقدس نجف نقل مکان کرد. اولین پیشگام شکوفائی علمی، شیخ طوسی بود و با حمایت آل بویه از طلاب علم و شیخ طوسی بود، همان گونه ای که آل بویه با حمایت از نهضت علمی در نجف نقش عمده ای ایفا کردند، نقش علمای ایرانی نیز در قرن پنجم هجری به نمایندگی از شیخ طوسی پدیدار شد. عامل سیاسی در این باره نقش مهمی ایفا کرد، چرا که آزار و اذیت شیعیان توسط دولت های سنی ایران به مهاجرت علما از ایران به سمت شهر بغداد که از مراکز حضور شیعیان بود، کمک کرد. به همین سبب شیخ طوسی به دلیل آزار و اذیت شیعیان توسط سلجوقیان، مجبور شد بغداد را ترک کند و به سمت شهر مقدس نجف حرکت کند تا مکان مناسبی برای درخشش علمی شیعه فراهم گردد. به همین ترتیب، نجف با جهت گیری های شیخ طوسی مکان مناسبی بود. حرم مطهر علوی در قرن چهارم هجری به مرکزی برای مطالعات شیعی تبدیل شد.

۲-۴ نقش علمای ایرانی در درخشش علمی نجف

۱-۲-۴ شیخ طوسی

شیخ طوسی در سال ۳۸۵ هجری در طوس به دنیا آمد (الصدر، ۱۹۵۱: ۹)، طوسی در خراسان که از مراکز علمی بزرگ آن زمان بود، تحصیل کرد. وی در سن ۲۳ سالگی به بغداد رفت. البته انتخاب او برای رفتن به بغداد بیهوده نبود، زیرا بغداد یکی از مراکز مهم علمی و فکری و محل اجتماع علما و اندیشمندان در عصر آل بویه بود (الحکیم، ۱۹۷۵: ۶۴). هنگام ورود طوسی به بغداد رهبری شیعیان را شیخ مفید بر عهده داشت، زیرا او مجالس علمی را در

حضور اهل علم برگزار می‌کرد و شریف رضي و سیدمرتضی در مناظرات وی حضور داشت (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۲، ۱۵). از دلایل مهمی که شیخ طوسی را به رفتن به بغداد واداشت، فعالیت نهضت علمی در بغداد بود. در این زمان آل بویه بر بغداد حکمرانی داشتند. آنان از شیعه حمایت ما عامل سیاسی که طوسی را به مهاجرت از خراسان واداشت، اوضاع سیاسی بسیار متلاطم در خراسان بود. عقاید اهل سنت به ویژه مذهب حنفی با حمایت دولت غزنوی در خراسان قوی شد. و عرصه بر تشیع تنگ گردید و غزنویان شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، بسیاری از معتزله، اسماعیلیه و شیعیان را تبعید کردند و دستور دادند بر منابر لعن و نفرین کنند (ابن عماد، ۱۳۵۱: ج ۳، ۱۸۶).

شیخ طوسی در بغداد نزد شیخ مفید درس خوانده است. مدرسه بغداد همچنان از جایگاه علمی مهمی برخوردار بود و تنها به تشیع محدود نمی‌شد، بلکه حتی در میان اهل سنت رونق علمی به وجود آمد. طوسی در درس‌های علمای سنت از جمله (ابن شاذان) و دیگران... شرکت می‌کرد. پس از مرگ شیخ مفید، رهبری دینی به سید مرتضی رسید. در این دوره، پس از پیشرفت اندیشه و آزادی، باب اجتهاد گسترش یافت. به گونه‌ای که شیخ طوسی با آرای شیخ مرتضی مخالفت می‌کرد. پس از مرگ شریف مرتضی در سال ۴۳۶ هجری امامت دینی به شیخ طوسی رسید و او به تعلیم و تربیت پرداخت. امامت او تقریباً دوازده سال (۴۳۶-۴۴۸) به طول انجامید و مقام علمی و ی‌رو به گسترش گذاشت؛ اما با ورود سلجوقیان به بغداد در سال ۴۴۷ هجری، که از عقاید اهل سنت پیروی می‌کردند، آزار و اذیت شیعیان شدت یافت. بغداد در دوران حکومت آنان شاهد حوادث خونینی بود که به نزاع و ناآرامی و قتل انجامید و حتی شیخ طوسی نیز در امان نماند، زیرا خانه وی درهم شکست (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۱۲، ۷۱).

کتاب و آثار علمی او و همچنین کرسی تدریسی که خلیفه عباسی قائم بامرالله، به او داده بود سوزانده شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۱۷۹). از تالیفات طوسی در طی اقامت در بغداد کتاب (العهده فی اصول الفقه) و کتاب (المقدمة الی علم الکلام) و نوشته‌های دیگری بود که در مدت اقامت در بغداد در خدمت به مکتب امامیه نگاشت.

۴-۲-۲ هجرت شیخ طوسی به نجف

توسعه مکتب نجف اشرف در قرن پنجم با یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ایرانی پیوند خورد که آثار علمی متعددی در مکتب نجف برجای گذاشت. پس از آن که شکوفایی نجف اشرف با حمایت مالی دولت آل بویه هموار شد. پس از آزار و اذیت شیعه توسط سلجوقیان در

بغداد، در نتیجه حرکت علمی فزاینده امامیه با رکود مواجه شد. شیخ طوسی پس از اذیت و آزار و تهدید به مرگ و سوزاندن کتب و تعطیلی کرسی تدریس وی، مجبور به ترک بغداد و حرکت به نجف اشرف شد (هروی، ۱۳۶۷: ۱۹). شیخ طوسی تا زمان مرگش در سال ۶۶۰ هجری در نجف اقامت داشت و به تدریس و تعلیم و پژوهش و تالیف کتب پرداخت. پس از رحلتش خاندانش تداوم یافت و مدرسه و خانه‌اش تا امروز وجود دارد و به مسجدی و مدرسه‌ای به نام مسجد و مدرسه طوسی تبدیل شد.

۴-۳ مراکز علمی نجف پیش از حضور طوسی

هجرت شیخ طوسی به نجف شاهی بر فعالیت نهضت علمی پیش از حضور وی در آنجا بود زیرا پیش از حضورش در نجف، متونی دال بر وجود حرکت علمی در نجف قبل از عهد شیخ طوسی وجود داشت. از جمله ابیات شاعر ابو عبدالله حسین بن احمد بن حجاج النیلی البغدادی متوفی سال ۳۹۱ هجری در قصیده الفائیه مشهور سروده است:

یا صاحب القبة البيضاء علی النجف	من زار قبرك واستشفی لدیک، شفی
زوروا أبا الحسن الهادي ، فأنکم	تحظون بالأجر والاقبال والزلف
زوروا لمن تسمع النجوى لديه فمن	یزره بالقبر ملهوا لدیه، کفی
قولوا سلام ، من الله السلام ، علی	أهل السلام ، وأهل العلم والشرف

(حسن الحکیم، ۲۰۰۹: ص ۱۹۹).

کلمه «اهل علم» در این ابیات دلیل بر وجود دانشمندان و مدرسه و مراکز تعلیمی در نجف قبل از حضور شیخ طوسی است و بعید نیست که دانشمندان بغداد از جمله شریف رضی (متوفای سال ۴۰۶ هجری) و سید مرتضی (۴۳۶ هجری) به شهر نجف و به زیارت حرم مطهر علوی رفته باشند. چنانچه شریف رضی در سال ۳۹۲ هجری به شهر نجف آمده و به زیارت حرم مطهر مشرف شد (الرضی، بی تا، ص ۲، ۴۶۸).

یکی از عواملی که موجب شد، شیخ طوسی به نجف مهاجرت کند، عامل فکری و فرهنگی بود: شهر نجف عاری از رقابت های مذهبی و درگیری های فکری بود. همچنین فاقد حضور علما و اندیشمندان بزرگی همچون شیخ مفید و بود که بتوان در استدلال و مناظره ها به آنها تکیه کرد. از عوامل دیگری که باعث شد شیخ طوسی به نجف مهاجرت کند، عامل جغرافیایی بود. نجف در حاشیه صحرا و با بغداد فاصله زیادی داشت و دور از مرکز قدرت و درگیری های مذهبی و هیاهوی سیاسی بود. وجود معنویت قدسی در حرم مطهر علوی و جایگاهی برای افراد فراری و آزار دیدگان از مظالم بغداد امن بود و نزدیکی نجف به کوفه و

شهرهای حاشیه فرات که به تشیع معروف بودند را به آن اضافه باید کرد. لذا نجف محل مناسبی برای نهضت علمی و خدمات فرهنگی شیخ طوسی به عقاید شیعه امامیه بود (الحکیم، ۱۴۲۸: ۴۹). از این رو، برخلاف اختلاف میان تاریخ نگاران و نویسندگان، نجف مکان مناسبی برای شکوفایی شیعه امامیه بود. شیخ طوسی بنیانگذار نهضت علمی و مدرسه نجف اشرف بود که برخی از محققین گفته اند که شیخ طوسی پایه و اساس دانشگاه نجف اشرف را بنا نهاد (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۶۲) همان گونه که اشارت رفت یک حرکت علمی قبل از عصر آل بویه و حتی شیخ طوسی در نجف وجود داشت. اما انصافاً شیخ طوسی مدرسه نجف اشرف را گسترش داد به سانی که مدرسه نجف، کسب شهرت جهانی پیدا کرد.

طوسی با سازماندهی شاگردانش و اصطلاحات واژگان علوم اسلامی، مدرسه علمی نجف را به یک مرکز تخصصی در فقه و حدیث تبدیل کرد. مهم ترین ویژگی مدرسه شیخ طوسی این بود که درس در آنجا به صورت حلقه های تخصصی تدریس می شد. حلقه هایی که شیخ با شاگردان خود تشکیل می داد و این جلسات شامل تحصیل علوم اسلامی اعم از حدیث، تفسیر، فقه، اصول و.... می شود. روشی که شیخ طوسی در تعلیم شاگردان خود دنبال می کرد، روشی نوین علمی در تاریخ حوزه نجف به شمار می رفت. به گونه ای که برخی از شاگردانش همه آثار او را در الغری خواندند (مجلسی، ۱۳۱۵: ج ۲، ۲۵). امالی شیخ طوسی سخنرانی های اوست که در حرم مطهر علوی برای شاگردانش که از شهر بغداد مهاجرت کرده بودند، و یا شاگردان نجفی، احادیث مختلفی بیان می کرد. چنانچه شیخ ابوعلی طوسی فرزند طوسی اشاره دارد: شیخ سعید پدرم ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی رحمه الله در ماه ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و پنج برای ما نقل کرد (الطوسی، ۱۹۴۶: ج ۱، ۲). همچنین در مجالس دیگر هم به همین گونه مکان و زمان املاء حدیث را مشخص می کند.

تدوین «امالی شیخ طوسی»، توسط شاگردانش در حین درس به ویژه فرزندش شیخ ابوعلی طوسی نوشته می شد. آن گونه که نوشته است: «شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی رضی الله عنه به ما املاء کرد و املائی او در روز سه شنبه ۲۶ صفر سال ۴۵۶ هجری در صحن شریف علوی علیه السلام آغاز شد» (ابن طاووس، ۱۳۰-۱۳۱).

همان گونه که ابوعلی طوسی گفته است که طوسی حرم مطهر را محل تدریس قرار داده بود و این بدان معناست که حرم مطهر اولین مدرسه علمی است که در شهر مقدس نجف تأسیس شده بود. در آغاز مسجد مدرسه بود و مدارس مستقل از مساجد نبودند (معروف، ۱۹۷۳: ۱۴۱). البته شواهد دیگری وجود دارد که مدرسه در پیش از حضور طوسی در نجف وجود داشت.

مهمترین ویژگی مکتب نجف اشرف، اختصاص به یک مذهب داشت زیرا علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام در آن تدریس می شد و هیچ مذهب دیگری غیر از جعفری در نجف وجود نداشت. البته این بدان معنا نیست مکتب نجف اشرف انحصاری مکتب جعفری بود، بلکه در نجف سایر مذاهب اسلامی نیز تعلیم داده می شد. گواه این سخن آنست که شیخ طوسی کتاب «الخلافا» را که از دائرةالمعارف فقهی اسلامی به شمار می رود، در میان آثار خود نوشته است و در آن، آرای مذاهب دیگر اسلامی را در مقایسه با آنچه امامیه در مسائل دینی بر آن تکیه می کنند را مورد بحث قرار داده است (بحرالعلوم، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۳۰).

شیخ طوسی در خدمت به مکتب امامیه در نجف اشرف ادامه داد و به گفتگوی علمی و تدریس و تحقیق پرداخت (۴۶۰-۴۴۸) شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار الخازن می گوید: «شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله در ماه رمضان سال ۴۵۸ هجری در مشهد مقدس غروی صلوات الله علیه برای ما روایت کرد (ابن طاووس، ۱۳۲۳: ۲۱۸). مدرسه نجف اشرف از سال ۴۴۸ هجری به پیشرفت خود ادامه داد و به یکی از مهم ترین دانشگاه های دینی جهان اسلام تبدیل شد (امین، ۱۹۶۵: ۳۷۹).

مهم ترین چیزی که در زندگی علمی شیخ طوسی باید به آن توجه شود، تولیدات فکری وی در نجف است، از جمله کتاب (امالی شیخ طوسی) می باشد. طوسی کتاب اختیار معرفه الرجال را تلخیص کرد و این کتاب تصحیح کتاب رجال الکشی است (البحرانی، ۱۹۶۹: ۴۰۳). شیخ طوسی به این مطلب اشاره کرد و گفت: «این روایات را از کتاب الرجال ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز خلاصه کردم و مطالب آن را انتخاب کردم» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

شیخ طوسی تا پایان عمر به تحقیقات علمی و تدریس خود ادامه داد. چنانچه ابن شهریارخازن حرم علوی به این مطلب اشاره کرده است: «شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی رحمه الله درباره مشهد مقدس غروی صلوات الله علیه برای ما در ماه رمضان سال ۴۵۸ هجری روایت کرد (ابن طاووس، ۱۳۲۳: ۲۱۸). شیخ طوسی در حالی که مشغول نوشتن کتاب شرح الشرح بود، بدون به پایان رساندن نگارش آن درگذشت. حسن بن مهدی السلیقی از شاگردان شیخ طوسی، کسی که کار تغسیل و تکفین وی را بر عهده داشت، می گوید: از آثار او که در فهرست نیامده کتاب «شرح الشرح فی الاصول» بود که بدون اتمام آن درگذشت و مانند آن نوشته نشده است. (البحرانی، ۱۹۶۹: ۲۹۴).

مهم ترین نکته ای که در زندگی شیخ طوسی در نجف به چشم می خورد، علیرغم اقامت دوازده ساله اش در شهر مقدس نجف، همواره به تدریس و سخنرانی و پژوهش در حرم مطهر

علوی اهتمام فراوان داشت ولی تالیف کتاب، نسبت به آموزش در سطح پایین تری قرار داشت. در حالی که در مقایسه با مدت اقامتش در نجف، در بغداد، کتابهای بیشتری نوشت، اما در نجف تولیدات آموزشی او بیشتر از بغداد بود به گونه ای که تعداد آنان به ۳۰۰ نفر می رسید (حسن الحکیم. ۱۴۳۳: ص ۵۲۵). وی در نجف فقط کتب الامالی، منتخب الرجال، شرح الشرح و خلاصه مصباح المتعبد را نوشت. این امر حاکی از اعتقاد وی به کفایت کتاب هایی است که در بغداد نوشته بود و مهم ترین چیزی که این شاهکارهای فکری را متمایز می کرد، خلاقیت و نوآوری در تعیین روند کلی فرهنگ اسلامی در زمان خود بود. به همین سبب آرای شیخ طوسی تا مدت ها سنگ بنای مسائل فقهی و اصولی را برای اصولیان و فقهای شیعه را تشکیل می داد.

بدین سان شیخ طوسی با یک برنامه راهبردی و مهندسی فرهنگی در حوزه نجف، دستداران علوم شیعی را به نجف جذب کرد و آنان در دستگاه علمی او سهیم شدند و به مجتهدان اصولی و متخصصان علوم اسلامی تاثیر گذار بر روند تشیع در مراکز شیع تبدیل شدند. میزان شاگردان وی در نجف به چند صد نفر رسیدند و اگر به فهرست منتخب الدین مراجعه شود، وی ۵۴۴ نفر دانشمند را از ری و دیگر شهرهای مرکزی ایران یاد می کند که بسیاری از آنان یا مستقیم و یا غیر مستقیم شاگردان طوسی بودند (منتجب الدین، ۱۳۶۶، ص ۳۲ تا ۱۳۲).

شیخ طوسی در حالی که افقه فقهای زمان خود بود پس از برجای گذاشتن آثار خود در حوزه علمیه نجف اشرف درگذشت و شاگردانش پرچم مکتب علمی او را حمل کردند. شیخ ابوعلی الحسن بن محمد طوسی در قرن پنجم هجری به دنیا آمد و نفوذ او تا قرن ششم هجری ادامه یافت و این به معنای ادامه پیشرفت مدرسه نجف پس از بنای آن در قرن چهارم و پنجم هجری آن است.

۴-۴ تألیفات شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفکر فقهی و تألیف کتب خود از ترکیب اخبار و رویکردهای اصولی پیروی می کرد و مقصود از رویکرد اخباری، کسانی هستند که بدون دقت، به کتب اربعه به احادیث تکیه می کنند زیرا اعتبار غالب است و آنها در مورد صحت و سقم آنها ادعای یقین دارند، آن ها ضرورت تدقیق اخبار را می بینند، یعنی دقت در آن را، و وجوب تو را می توانی اطلاعاتی را که می توان به آن توجه کرد، از آنچه که نمی توان به آن توجه کرد. و ضعیف مردود است و در گرفتن اطلاعات باید احتیاط کرد (أبو زهرة، بی تا: ۲۸۷)، اما شیعیان اصولگرا، اجتهاد خود

را بر اساس اصول ثابت شکل می دهند (ابوزهرا، بی تا: ۳۵۷). شیخ طوسی بر رویکردهای سنتی و اصولی تکیه داشت و این را در کتاب فقهی بزرگ او (المبسوط فی فقه الامامیه) که آخرین کتاب او بر اساس اجتهاد مطلق است، می یابیم. این اولین منبع و تنها منبع برای اکثر نویسندگان قرون میانه است، زیرا حاوی خلاصه ای از کتب دینی قدیمی و اصول الصحابه است» (الحکیم، ۱۹۷۵: ۳۲۰) شیخ در همه علوم اسلامی اعم از فقه و اصول و حدیث عالم و متفکر بود. آثار شیخ طوسی را می توان به ۱-رجال، ۲-حدیث، ۳-کلام و امامت، ۴-فقه، ۵-علم اصول، ۶-ادعیه و عبادات تقسیم کرد. در اینجا شایسته است آثار طوسی را تشریح کرده تا جایگاه و نقش ایرانیان در تکامل مکتب علمی تشیع در نجف روشن گردد.

۴-۴-۱ علم الحدیث

شیخ طوسی یکی از سه عالمی است که با دو کتاب التهذیب و الاستبصار در تدوین احادیث مربوط به شیعه سهمیم بوده است این دو کتاب از چهار کتاب مشهور جوامع حدیثی شیعه است. معروف آنست که احادیث منقول از ائمه علیهم السلام در کتاب هایی به نام اصول تدوین می شد (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۲۵-۱۲۶)، این کتب سرآغاز اندیشه امامیه برگرفته از احادیث اهل بیت علیهم السلام است و در کتاب الکافی ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی در بغداد در سال ۳۲۸ / ۳۲۹ هجری جمع آوری شده است و شامل ۱۶۱۹۹ حدیث می شد (البحرانی، ۱۹۶۹: ۳۹۴-۳۹۵)، کتاب «من لا یحضره الفقیه» اثر ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی صدوق متوفی سال ۳۸۱ هجری قمری و شامل ۹۰۴۴ حدیث است (الصدر، ۱۹۵۱: ۲۸۸). و کتاب تهذیب الاحکام ابوجعفر محمد بن حسن طوسی مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث می باشد. (الصدر، ۱۹۵۱: ۲۸۸)، و کتاب الاستبصار شیخ طوسی، مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث است (الحکیم، ۱۹۷۵: ۳۲۴)، و این چهارکتب از کتاب های معتبر نزد شیعه است. همه این کتب در دوران آل بویه نگاشته شدند و این بدان معناست که در زمان آل بویه آزادی های مذهبی برای نوشتن و تدوین حدیث در عصر آل بویه فراهم بود. این یکی از نتایج مثبت حکومت آل بویه است، زیرا فرصت نوشتن را برای شیعیان فراهم کرد تا احادیث را بنویسند.

هدف از گردآوری احادیث اهل بیت پیامبر علیهم السلام در اصول اربعه این است که فقیه با مراجعه به احادیث ائمه (علیهم السلام) به حکم شرعی برسد، اما این چهار اصل نبود. در یک منظومه، بلکه به گونه ای دیگر، به گفته شیخ طوسی، سلسله نقلیات را در مواقعی از قلم انداخته اند و ممکن است کمترین موارد را کنار گذاشته باشد و افراد آگاه تر آغاز سلسله نقل

را تفسیر می‌نامند (العالمی، بی تا: ج ۱، ۲۱)، شیخ کلینی در کتابش الکافی تمام سند حدیث را ذکر می‌کند (العالمی، بی تا: ج ۱، ۲۱).

دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتب اربعه مورد استناد در حدیث به شمار می‌روند و آقای بحر العلوم به اهمیت شیخ طوسی در علم حدیث اشاره کرده و گفته است: حدیث است که مردم به آن سفر می‌کنند و انسانها از طریق آن به نهایت امید می‌رسند و از چهار کتابی است که جزو بزرگترین کتب است و اهمیت آن در استدلال و فقه می‌باشد و ما را به اصول آگاه می‌کند. در این دو کتاب رجال حدیث، تطبیق گزارش‌ها، و ترکیب آنها با شواهد و اسناد منتقل شده‌اند (الطبائباتی، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۲۹).

کتاب التهذیب یکی از کتب علوم حدیث شیعه است که بنیان آن را شیخ طوسی در اوایل زندگی دربغداد و دوران تحصیل نزد شیخ مفید آغاز کرد. او آن را به تلخیص کتاب المقنعه شیخ مفید اختصاص داده است. این کتاب در میان سال‌های ۴۰۸ تا ۴۱۳ هجری نگاشته شده است. به همین سبب یکی از کتب اربعه است که امامیه در علم الحدیث بر آن تکیه می‌کنند و این کتاب به همراه با کتاب الاستبصار دو اصل عمده عقاید جعفری است (ابو زهره، بی تا: ۴۵۹).

اهمیت کتاب تنها محدود به حدیث نبوده، بلکه فقه را نیز در بر می‌گیرد و شیعیان در استنباط احکام و اجتهاد به آن وابسته هستند و از اصول مسلم شیعه است. نجاشی می‌گوید: که طوسی کتاب‌هایی نوشت، از جمله تهذیب الاحکام که کتاب بزرگی است (النجاشی، ۱۳۲۳: ۳۱۶).

هدف از نگارش این کتاب ترغیب برخی از اهل علم به درک ضرورت روشن کردن احادیث مورد قبول امامیه، به دلیل وجود برخی ناهماهنگی‌ها در این احادیث بود و نیز دفاع از ایمان و دفع شبهاتی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده و علت آن طعنه به مکتب امامیه است. علاوه بر دلایلی که شیخ طوسی را به تألیف این کتاب برانگیخت، به گفته وی، به دلیل فایده فراوان در دین و در شریعت است (الحکیم، ۱۹۷۵: ۳۴۰).

شیخ طوسی در کتاب التهذیب که نزد امامیه یکی از کتب مهم حدیثی به شمار می‌رود، بر تألیف این کتاب تکیه کرده است، زیرا وی روش‌های کلینی و صدوق را در هم آمیخته است. روش کلینی در کتاب الکافی تصریح می‌کند که در هر حدیثی تمام متن سند را ذکر کند (الحکیم، ۱۹۷۵: ۳۴۱). طوسی متعهد است که در هر حدیثی تمام سلسله سند بین او و معصوم را ذکر کند. او شواهدی برای آنچه ذکر کرده است، ارائه می‌دهد (البهائی، ۱۳۱۹: ۲۱).

و اما شیوه شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه سلسله سند را حذف می کند و در جای دیگری سند آن را برای هر یک از راویان برترتوضیح می دهد (مظفر، ۱۹۵۸: ۹۸). صدوق ذکر راویان را تا معصوم کوتاه می کند (البهائی، ۱۳۱۹: ۲۱)، ولی شیخ طوسی در کتاب تهذیب میان این دو روش را جمع کرده است. یک بار دیگر به ذکر کامل سند اکتفا کرده و گفته است: «شیخ ایده الله به من گفت: از احمد بن محمد بن الحسن بن ولید از پدرش از محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادریس بن محمد بن احمد بن یحیی از عمران بن موسی از حسن بن علی بن نعمان از پدرش نزد عبدالحمید بن عوض از اباعبدالله علیه السلام قال (الطوسی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۶)

طوسی یک بار دیگر مقدمه زنجیره انتقال سلسله سند را قطع می کند و مستقیماً از نسخه اصلی نقل می کند و هیچ اشاره ای به ذکر سلسله سند نمی کند. به همین سبب او را بر آن داشت تا از شیوخ خود که در پایان کتاب خود، سلسله اسنادی که از اصول و کتب ایشان نقل کند (مظفر، ۱۹۵۸: ۹۹).

این کتاب یکی از کتب مهم در زمینه علم الحدیث و فقه به شمار می رود و مورد توجه علما و اندیشمندان قرار گرفته است و به دلیل اهمیت این کتاب، برخی از نویسندگان به شرح کتاب تهذیب پرداخته اند.

در میان آنها از عالم جلیل سید هاشم توبلی یاد می کنیم که کتاب تنبیه الاریب و تذکره اللیب فی ایضاح رجال التهذیب را نوشته است. افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است که توبلی کتاب تهذیب الحدیث شیخ طوسی را بر اساس رویکرد لطیف نوشته است و شرحی نیز بر کتاب تهذیب الحدیث داشته است (افندی، بی تا، ج ۵، ۲۸).

از دیگر کتب شیخ طوسی در زمینه علم حدیث، کتاب الاستبصار در روایات مختلف است. این کتاب از کتب مهم شیعیان امامیه در استنباط احکام شرعی از نظر فقها و از مراجع مهم در فقه و اجتهاد است. نجاشی در رجال و ابن شهر آشوب در معالم خصوصیات آن را ذکر کرده اند. سید شفیع در تشریح مهمترین تفاوت دو کتاب التهذیب و الاستبصار گفته است: کتاب الاستبصار از جهتی مانند التهذیب شامل تمام کتب فقهی و تمایز بین آنهاست. و تفاوت میان آنها آنست که استبصار منحصر به نقل اخبار متعارض است، بر خلاف کتاب تهذیب که شامل انتقال همه اخبار نقلی از طریق مورد توافق و اختلاف ماست. همچنین شامل نقل برخی از آیات مربوط به آن مقام و نقل اجماع و شامل نقل برخی اخبار مخالفان نیز باشد (سید شفیع، بی تا: ۱۸۲). شیخ طوسی در کتاب الاستبصار موضع ناقد را نسبت به روایات شیخ الکلینی و شیخ مفید اتخاذ کرده و آنها را قطعی نکرده است. از این رو به دو روایت از قول کلینی استناد

کرده است (طوسی، ۱۹۵۶: قسمت ۲، ۷۶). سپس نظر خود را درباره آنها بیان می کند و می گوید: «این دو خبر منافاتی با آنچه در کار روی بینایی ارائه کردیم، مانند آنچه در باب اول ارائه کردیم، یعنی یک خبر است و نیازی ندارد. راوی آنها عمران الزعفرانی است که مجهول است و در سلسله سند این دو حدیث، افراد ضعیفی هستند، به آنچه که آنها به طور خاص نقل می کنند، عمل نکنید (الطوسی، ۱۹۵۶: ج ۲، ۷۶).

پس شیخ طوسی در نقل حدیث بسیار دقیق بود و با وجود قدرت شیخ کلینی و صدوق در جامعه شیعه، طوسی در نقل احادیث از اهل بیت علیهم السلام محتاط بود. بنا بر اهمیت کتاب الاستبصار نزد امامیه، این کتاب منبعی مهم برای نویسندگان و محققین شیعه شده است (الطهرانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۵-۱۶).

۲-۴-۴ علم الرجال

طوسی برای تکوین مکتب علمی خود به علم رجال توجه کرد. در علم رجال در میان شیعیان امامیه پنج اصل (کتاب) وجود دارد که دو اصل آن از شیخ طوسی است و قدیمی ترین آنها رجال الکشی است. مؤلف آن محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی نویسنده کتاب الرجال است. فردی مورد اعتماد آگاه به علم رجال و اخبار (الطوسی، ۱۹۶۱: ۴۹۷)، نجاشی اشتباهات زیادی در آن پیدا کرد (النجاشی، ۱۳۲۳: ۲۸۸)، مهمترین کار شیخ طوسی تلخیص و تنقیح این کتاب بود و شیخ طوسی به این مطلب اشاره کرده است: من این روایات را از کتاب الرجال ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز خلاصه کردم و آنچه در آن بود را انتخاب کردم (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۳۱)، او رجالش را به طبقاتی تقسیم کرد که از سلمان فارسی صحابی پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) و از یاران امیرالمومنین علی (عليه السلام) شروع می شود و به یاران امام حسن عسکری ختم می شود. اصل دوم از غضائری احمد بن الحسین بن عبیدالله است که از رجال معاصر شیخ طوسی است (البارفروشی، بی تا: ۳۵)، واصل سوم رجال نجاشی، اثر ابی عباس احمد بن علی النجاشی (۳۷۲-۴۵۰ هجریه) می باشد.

آقا بزرگ طهرانی آن را رکن اصلی اصول فقه و مقام رجال کتاب (الکافی) پایه اصول در علم حدیث دانسته است (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۱۰، ۱۵۴). اصول چهارم و پنجم از آن شیخ طوسی در دو کتاب وی الرجال و الفهرست هستند که طوسی از روش نجاشی در رجال خود پیروی کرده است. طوسی کتابش را با حروف معجم تنظیم کرده و گاه اشاره به ثقه بودن شخص و با ذکر کنیه و آنچه درباره او از جرح و تعدیل گفته شده است.

گاه عقیده و مذهب آن شخص را ذکر می‌کند، اما در کتاب الرجال مطالب را به دو طبقه تقسیم کرده است: طبقه اول راویانی که از رسول الله صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام روایت می‌کردند و طبقه دوم برخی از آنها که از ائمه علیهم السلام روایت نمی‌کردند. در پایان نیز کتاب بخشی را به زنان راوی اختصاص داده است.

۱-۲-۴-۴ الفهرست کتب الشیعة

این کتاب یکی از مهم‌ترین اصول پنج‌گانه مورد توجه در علم رجال در میان شیعیان امامیه به شمار می‌رود و طوسی در آن اصول و آثار آنان را ذکر کرده است. شیخ طوسی هنگام برشمردن آثار خود با ذکر کتاب رجال خود شروع کرده و گفته است: محمد بن حسن بن علی طوسی این فهرست را تصنیف کرده است (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۸) مجلسی کتاب الفهرست را یکی از منابع کتاب اصلی خود دانسته است (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۵). دکتر حسن محفوظ خاطرنشان کرده است: شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود اسامی نویسندگان شیعه در شهرهای مختلف را با ذکر تالیفات و اصول و اسناد آنها بیان کرده است. آثار و منشأ آنها را همراه با شرح سند، میزان استناد به روایات، روش مؤلفان، تاریخ آنها و آنچه درباره آنها گفته شده، ذکر کرده است. شیخ طوسی را می‌توان اولین فردی دانست که این کار را در خدمت عقاید شیعه مطابق با حروف معجم انجام داد (محفوظ، ۱۹۶۷: ۱۲۲-۱۲۳).

نگارش این کتاب در خلأ اتفاق نیفتاده است، بلکه شیعیان به این نوع کتاب نیاز داشتند. از آنجا که هیچ فقیهی چنین کتابی ننوشته بود و هیچ کتابی در مورد رجال و آثار آنها در سطح مورد نظر شیخ طوسی وجود نداشت. شیخ طوسی به نبود این گونه کتابها اشاره کرده و انگیزه دیگر تألیف این کتاب را رفع نیاز برخی از فقها و شاگردان نزدیک به خویش دانسته است. شیخ طوسی این مطلب را به صراحت بیان کرد و خاطرنشان کرد: «و هنگامی که شیخ ارجمند مکرر فرمودند که آرزوی تحقق این چنین کتابی مستمربیان می‌کرد و به تشویق آن ادامه داد. چون دیدم او مشتاق چنین کتابی است تصمیم گرفتم کتابی بنویسم که در آن ذکر آثار و تالیفات و اصول باشد و یکی را از دیگری جدا نکردم..... (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲۴).

طوسی به شیوه نگارش کتابش اشاره کرده است: «این کتاب را به حروف معجم تنظیم کردم که اول حمزه و آخرش یاء است». منظورم این نیست که یادگیرنده به آنچه می‌خواهد دست یابد و برای کسانی که می‌خواهند آن را حفظ کنند، آنها را با توجه به زمان و زمانشان آموزش دهد، بلکه شاید ذکر کسانی که زمانشان پیشرفته بوده باشد پس از ذکر کسانی که وقتشان دیر

و زود بود، مصادف شود، زیرا هدف غیر از آن است. اگر از هر یک از مؤلفان و صاحبان اصول یاد می‌کنم، باید به آنچه در جرح و تعدیل ایشان گفته شده اشاره کنم. او در مورد عقیده خود و اینکه آیا موافق با حقیقت یا مخالف آن است، ابتدا به روایت خود تکیه می‌کند. زیرا بسیاری از نویسندگان اصحاب ما و صاحبان اصول بنیادین از عقاید فاسد تقلید می‌کنند (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲۴-۲۵).

در کتاب شیخ طوسی نیز مطالبی آمده است که وی در رجال بحث کرده است، «به آنچه در مورد جرح و تعدیل آنان گفته شد» (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲۴).

و اما علائمی که شیخ طوسی در کتاب الفهرست به کار برده است، اصطلاحاتی شامل ضعیف و عدم وثاقت و یا در زمینه جرح و تعدیل شخص می‌باشد. طوسی از اصطلاحات زیر استفاده کرده است: ضعیف ۱۰، یا ضعیف الحدیث (۱۱)، یا ضعیف است و به آنچه منحصر روایت می‌کند، تکیه نمی‌کنند (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۳۲)، او مختلط الامر فی الحدیث (الطوسی، ۱۹۶۱: ۳۶) او حدیث لیس بذلک النقی (الطوسی، ۱۹۶۱: ۴۹)، او لم یکن بذلک الثقة فی الحدیث (الطوسی، ۱۹۶۱: ۵۵)، او طعن علیه أو ضعف (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۵۹).

طوسی همچنین به برخی از اصطلاحات علم الرجال اشاره کرده که دلالت بر: عقیده و مذهب مؤلفان، صاحبان اصول از عقیده امامیه (الطوسی، ۱۹۶۱: ۷۹، ۱۴۵)، امامی المتقدم الطوسی (الطوسی، ۱۹۶۱: ۶۶)، یا اولین کسی که در مورد عقاید امامیه صحبت کرده (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۱۳)، یا شیعه بود و معتقد به امامت (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۱۷)، از جایگاه بلند مرتبه در میان امامیه (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۱۷). یا امامی در مسیر مستقیم بودن (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۱۷)، یا دارای اعتقاد درست است (الطوسی، ۱۹۶۱: ۵۶). امامی دارای عقیده حسن (الطوسی، ۱۹۶۱: ۷۱)، یا نسبت به اصحاب امامیه معتقد به اثنی عشریه، نزدیک است (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۱۸)، و سایر اصطلاحاتی که شیخ طوسی در این کتاب به کار برده است.

به دلیل اهمیت این کتاب محقق حلی (نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذعلی متوفی سال ۶۷۶ هجری) آن را خلاصه کرده است: با ذکر کتب و اسناد آنها و با اختصار نام مؤلفان و دیگر ویژگی‌های آنها بر حسب حروف در اسامی و القاب و کنیه نویسندگان مرتب شده است (الامین، ۱۹۶۸: ج ۴۴، ۵۰) و دانشمندان دیگری که این کتاب را تبویب و تحقیق کرده اند از جمله آنهاست:

دکتر محفوظ سرشماری دقیقی از مطالب کتاب الفهرست از کتب ذکر شده توسط طوسی انجام داده است. وی به این نتیجه رسید: «شیخ طوسی هر چه را که خوانده و شنیده و از آثاری که علمای اُمة در چهار قرن اول تاریخ اسلام نوشته اند، برای ما روایت کرده است. که شمار آنها بالغ بر ۴۲۸۳ کتاب است. شمار صفحات یکی از آنها ده هزار صفحه است، یعنی مؤلفان شیعه هر سال ده کتاب می نوشتند. یعنی دانشمندان شیعه هر سال ۱۰ کتاب نوشته اند. اگر امامیه در آن دوره ۸۸ اثر تولید کرده بود، به این معنی است که هر سال تقریباً دو نویسنده داشته است (محفوظ، ۱۹۶۷: ۱۲۲).

۲-۲-۴ کتاب الرجال

کتاب الرجال طوسی یکی از مهمترین کتب اصول رجالی پنجگانه نزد شیعه امامیه است. وی این کتاب را به کتاب ابواب نامگذاری کرده است. زیرا بر ابوابی تنظیم کرده است. طبقه اول راویانی که از رسول الله صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام روایت کرده اند. چنان که هر امامی اصحاب خود را دارد و اصحاب عبارتند از: «گروهی که از امام حدیث شنیدند و از او روایت کردند» (فیاض، ۱۹۷۲: ۱۹۷). شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود هنگام معرفی این کتاب می گوید: «او کتابی از رجال دارد که از رسول الله و ائمه اطهار اثنی عشری علیهم السلام روایت کرده اند، کسانی که دیرتر از آنان بودند.

برخی از محققان به اهمیت این اثر شیخ طوسی اشاره کرده و به عنوان منبع اصلی بر آن تکیه کرده اند. ابن شهر آشوب در کتاب معالم خود و سایر علمای شیعه امامیه که در میان آنها از مجلسی یاد می کنیم که آن را یکی از منابع اصلی خود دانسته و در کتاب بحار الانوار خود آن را به عنوان منبع اصلی برگزیده است (مجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۵).

طوسی کتاب الرجال را به دو طبقه تقسیم کرده است: کسانی را که از ائمه علیهم السلام روایت می کنند. دسته دیگر کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده اند.

این کتاب از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا تقسیم بندی طوسی در رجال به دو دسته، اهمیت خود را در زمینه ارزیابی سلسله اسناد روایات دارد و علاوه بر جنبه های دیگری که در مقدمه های کتب رجال به آن اشاره شده است (الفضلی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). چیزی که کتاب رجال را متمایز می کند، تقسیم طبقات رجال بر حسب زمان از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا بعد از ائمه اطهار علیهم السلام است، این کتاب تالیفی در زمینه جرح و تعدیل و تمایز طبقات علمای برگزیده حدیث پژوه است و منبعی برای متخصصان این حوزه است (بحر العلوم، ۱۹۶۵: ج ۲، ۴۰).

شیخ طوسی به هدف از نگارش کتاب الرجال اشاره کرده است: به سؤال مکرر شیخ فاضلی درباره جمع آوری کتب رجالی پاسخ داده ام. کسانی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از اهل بیت علیهم السلام و بعد از آن تا مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه روایت کرده اند و پس از آن، کسانی را که از عصرائمه علیهم السلام متأخر بوده اند. از راویان حدیث و از کسانی که با آنها هم عصر بودند و کسانی که از آنها روایت نمی کردند (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲).

بر این اساس، رجال طوسی به دو بخش تقسیم می شود. نخستین قسمت آن رجالی را که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا از یکی از ائمه علیهم السلام از امام علی بن ابی طالب علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده اند. قسمت دوم، ذکر رجالی که با هیچ یک از ائمه معاصر نبوده و یا با آنان معاصر بوده اند، اما از آنان روایت نکرده اند. این کتاب برای سهولت استفاده بر اساس حروف معجم تنظیم شده است و محدود به برخی از رجال شیعه شده است.

طوسی اعتماد خود به رجال شیعه اینگونه بیان می کند: «این کتاب را بر اساس حروف معجم که اولین حرف حمزه و آخرش یاء ترتیب دادم تا به خاطر سپردن آن آسان تر باشد». این را به میزان تلاش و توان خود و تا جایی که وقت و اوقات فراغت و پژوهش اجازه دهد تکمیل می کنم و ولی تضمین نمی کنم که همه رجال شیعه را تا پایان آن تکمیل کنم، زیرا راویان حدیث فراوان و همگی قابل شمارش نیستند و در شهرهای گوناگون شرقی و غربی پراکنده هستند. با این حال امیدوارم جز به ندرت از آنها فراموش نشود و انسان فقط باید کاری را انجام دهد که توان و طاقت آن را داشته باشد (طوسی، ۱۹۶۱: ۲).

یکی دیگر از انگیزه های نگارش این کتاب، نداشتن این نوع کتاب در جامعه شیعه بود، از این رو طوسی بسیار مشتاق بود که چنین کتابی را تالیف کند تا خلأ نبود چنین کتابی را در جامعه شیعه پر کند.

شیخ طوسی با اشاره به این مطلب گفت: برای اصحاب خود جز خلاصه هائی کتاب جامعی نیافتم و هر کدام جنبه خاصی از رجال را ذکر کرده اند. جز آنچه که ابن عقده در مورد رجال امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرد، زیرا او به مقصود خود رسید ولی رجال بقیه ائمه علیهم السلام را ذکر نکرد. من آنچه را او بیان کرده می آورم و پس از آن به کسانی اشاره می کنم که او را ذکر نکرده اند (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲).

طوسی از کسانی که ابن عقده نامی از آنها نبرده است، یاد کرد و این مهم ترین نکته ای است که این کتاب را از سایرین متمایز می کند، جامعیت این کتاب در ذکر صحابه است که طوسی ۳۲۳۸ نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را آورده است. طوسی برخی از رجال امام

جعفر صادق (علیه السلام) تضعیف کرده است. مثلاً درباره ابراهیم بن ابی حبه می گوید: او ضعیف است. (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۴۶) طوسی در باره سایر رجال ائمه علیهم السلام نیز چنین روشی را در پیش گرفته است.

شیخ طوسی در این کتاب از اصطلاحاتی استفاده کرده است که در کتاب الفهرست به کار برده است. تا نشان دهد آن صحابی مورد اعتماد یا ضعیف است،

این مربوط به تصریح طوسی به آنها است که بر اساس اعتقادش به آنها و آنچه مربوط به علم جرح و تعدیل است، به گروهی از رجال مورد اعتماد اصطلاح ثقة، ثقة الثقة، ثقة صحیح، ثقة مأمون، ثقة ممدوح، ثقة فاضل را درباره آنان به کار می برد (الطوسی، ۱۹۶۱: ۴۳۹-۴۷۸)، هنگامی که در باره یکی از رجال شبهه ائی وجود دارد طوسی وثاقت او را تأیید می کند و می گوید: عندي ثقة ولی قمیون او را ثقة نمی دانند (الطوسی، ۱۹۶۱: ۳۶۴-۳۹۵-۲۳۴) و گاه می گوید: نزد عامه ثقة می باشد (الطوسی، ۱۹۶۱: ۲۳۴)، و اصطلاحات دیگری که شیخ طوسی به کار می برد، مربوط به رجال و امانتداری آنان است. طوسی حتی عقیده و جهت گیری های مذهبی راوی را نشان می دهد و این نشان دهنده دقت وی در انتخاب راوی و روایت اوست.

کتاب اختیار الرجال شیخ طوسی در اصل کتاب رجال الکشی است و ابن شهر آشوب آن را به نام علم راویان عن ائمه صدیق علیهم السلام ذکر کرده است.

۳-۲-۴-۴ اختیار الرجال

کتاب اختیار الرجال شیخ طوسی در اصل کتاب رجال الکشی است و ابن شهر آشوب آن را به نام علم راویان عن ائمه صدیق علیهم السلام ذکر کرده است (ابن شهر آشوب ۱۹۵۶: ۹۱) ابن شهر آشوب در شرح حال طوسی این کتاب را به نام اختیار الرجال معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ۱۰۲) شیخ بهائی در باره این کتاب می نویسد: کتاب «رجال الکشی» کامل است، اما کتاب مشهور در دسترس «اختیار الرجال» طوسی است. من از اصل آن را برگزیدم. (البهائی، بی تا: ۱۲)، ولی علتی که موجب شد تا طوسی به تصحیح آن مبادرت کند اشتباهات زیادی بود که در آن راه یافته بود (النجاشی، ۱۳۲۳: ۲۸۸)، و در این باره گفته شده است که: کتاب رجال کشی تألیف کاملی است که جمیع راویان عامه و امامیه در آن جمع شده است ولی در آن برخی با برخی دیگر مغلوط شده است. طوسی آن را خلاصه و خطاهای آن را تصحیح کرده است. (بحر العلوم، ۱۳۵۲: ۶۲). این کتاب را طوسی در سال ۴۵۶ هجری برای شاگردانش در حرم مطهر علوی در نجف املاء کرده است (بحر العلوم، ۱۹۶۱: ۶)، کتاب رجال

الکشی دارای اهمیت بود که شیخ طوسی آن را برگزیده است. قدیمی ترین اصل از اصول پنجگانه رجال شیعه در میان علمای رجال به شمار می رود. افندی با اشاره به این مطلب گفته است: سید علی بن الحسین بن حسن بن باقی القریشی کتاب اختیار شیخ طوسی را با اضافات و ادعیه بر آن، نگاشته و مشهور است. (الافندی، بی تا: ج ۵، ۲۷۳).

۴-۴-۳ تالیفات شیخ طوسی در علم کلام و امامت

منابع اتفاق نظر دارند که شیخ طوسی در زمینه علم کلام و امامت متخصص بود. وی کتاب تلخیص الشافی را نگاشت. طوسی کتاب الشافی تألیف شریف المرتضی را در پاسخ به کتاب المغنی حافظ عبد الجبار معتزلی خلاصه کرده است و آن را در فهرست آثار کتاب الفهرست خود آن را ذکر کرده است (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹) شیخ طوسی این کتاب را به ویژه قسمت امامت آن نوشته است و مجلسی آن را جزو مصادر بحار الانوار آورده است (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۵)

طوسی دلیلی که وی را به خلاصه این کتاب واداشته، اشاره کرده است که: برخی از اصحاب ما که خدا یاریشان کند مشتاق این کتاب هستند. حذف آنچه در آن تکرار می شود، بازگرداندن همه چیز از آن به همتای خود، جمع پراکندگی ها و مرتب کردن آن به همان ترتیب مصنفین است. وقتی اشتیاق ایشان را برای این کار دیدم، علاوه بر آنچه از فایده فراوان در دین، ثواب عظیم نزد خداوند متعال و ذکر زیبا آموختم، بر آن شدم که آن را به ویژه در باب امامت، خلاصه کنم. در برخی مکان ها، ممکن است، اضافاتی لازم باشد و تعاریفی در آن نیاز داشته باشد (الطوسی، ۱۹۶۳: ج ۱، ۶۲). همان گونه که از مطالب فوق معلوم می شود، هدف اصلی از خلاصه این کتاب، خواست برخی از دانشمندان شیعه بود. به خصوص که این کتاب حاوی مطالب مربوط به امامت می شود، زیرا امامت یکی از امور مهمی است که شخص مکلف باید به آن توجه کند. شیخ طوسی در تبیین اختلافی که بین مردم در مورد امام قائم و وجوب امامت وجود دارد، خاطرنشان کرد:

برای دستیابی به موضوع غیبت امام و علت استتار او می پردازد. و می گوید: «علت غیبت امام را باید در وجود دشمنان امام جست» (الطوسی، ۱۹۶۳: ج ۱، ۱۰۲-۱۰۳). علاوه بر مباحث مربوط به امامت و لزوم پیروی از امام در رفتار و کردار، حجت دانستن امام و اشاره به صفاتی که امام باید واجد آن باشد. طوسی او را رهبر و راهنما به ویژه در جهاد با دشمنان و مبارزه با ستمگران می دانست.

بنابراین نیاز مبرمی به خلاصه این کتاب از سوی شیخ طوسی بود. زیرا بدون شناخت امام، شخص پاسخگو نمی تواند به مسائل دینی باشد، چنانکه طوسی در این کتاب بر علم امام تأکید کرده است و می فرماید: «امام هیچ یک از احکام را نمی داند مگر از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله، و آن را از جانب او فرا گرفت» (الطوسی، ۱۹۶۳: ج ۱، ۲۵۳). و همچنین مباحث مربوط به عصمت امام که برای حفظ امت اسلامی از نسیان لازم است و هر آنچه مربوط به ائمه علیهم السلام است.

۴-۳-۱ الغیبة

یکی از کتب مهم اعتقادی و از مهمترین آثار شیخ طوسی، کتاب الغیبة است. طوسی به انگیزه اصلی تألیف این کتاب اشاره کرده و نوشته است: در این کتاب سخن در مورد غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، علت غیبت، علت طولانی شدن غیبت، تداوم اختفای وی، با وجود نیاز شدید به او، رواج حیلها و وقوع هرج و مرج و بی نظمی، فراوانی فساد در زمین، و ظهور آن در خشکی و دریا، چرا وی ظهور نکرده، چه چیزی مانع آن است، چه نیازی است به وجود وی؟ و..... (طوسی، ۱۳۸۵: ۲).

بر این اساس، اهمیت این کتاب برای شیعیان امامیه در این است که مهمترین آموزه شیعیان امامیه، یعنی غیبت حضرت مهدی (عج) و مسئله انتظار را روشن می کند. این کتاب پاسخی بود به چند سؤال از سوی شیعیان امامیه. تا مسئله غیبت امام مهدی برای آنان تبیین گردد و اینکه او را امام منصوب و معصوم بدانند.

طوسی در این کتاب به فاسد بودن اظهارات برخی از فرق شیعه در رد بر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده. و بطلان ادعای این گروه ها را بر اساس بیانات ائمه اطهار علیهم السلام قرار داده است. از جمله این فرقه ها می توان به کیسانیه و زیدیه و سایر فرقه ها اشاره کرد.

طوسی در این کتاب به موضوعات دیگری نیز اشاره کرده است که قبلاً در کتاب های دیگرش به آن پرداخته است، از جمله تلخیص شافعی و شرح واقعه جمل مباحث مربوط به مسأله امامت را با استدلال روشن کرده است. وی مطالب کتاب را همراه با ذکر شیوخی که از آنها گرفته شده است مانند شریف المرتضی و شیخ مفید و شیوخ دیگر آورده است (الطوسی، ۱۹۶۳: ج ۴، ۱۸۸-۲۴۲-۲۵۴). کتاب جمل، کتابی تحلیلی و تاریخی و کلامی است که شیخ طوسی در باره امامت و حادثه جمل و بیعت شکنی طلحه و زبیر و عاقبت واقعه جمل و آثار و نتایج آن نگاشته است. و در آن جریان امامت الهی اهل بیت را تبیین کرده است.

۴-۳-۲ المفلح بالامامة

از کتب مهم کلامی شیخ طوسی کتاب المفلح بالامامة است که قبل از تلخیص الشافی نگاشته شده است.. وی در الفهرست به این کتاب اشاره کرده است (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹). وی همچنین می گوید: نگارش این کتاب برای پاسخ به ادعاهای مخالفان در تعیین نصوص امامت از سوی پیامبر اکرم (ص) و امامت دوازده ائمه علیهم السلام صورت گرفت. این کتاب را عده ای از علما از جمله ابن شهر آشوب ذکر کرده اند (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ۱۰۲).

۴-۳-۳ الاقتصاد فيما يجب على العباد

یکی از آثار شیخ طوسی در علم کلام کتاب الاقتصاد فيما يجب على العباد است. این کتاب شامل مسائل کلامی از جمله عدل و توحید است و شیخ طوسی هدف از نگارش این کتاب را تشریح می کند: « مبرا دانستن خداوند از عمل قبیح و تخلف از وظیفه واجب است. اگر علم به آن واقع شود، علم به عدل خداوند حاصل می شود، و راهی که به آن منتهی می شود، در صورتی است که معلوم شود خداوند متعال قادر به بدی است، و بعد از آن معلوم شود که انجام نمی دهد (حکیم، ۱۹۷۵: ۴۴۳). این کتاب شامل مسائل دیگری از جمله وعد و وعید نیز می باشد.

شیخ طوسی نیز در این کتاب به موضوع امامت، نظر شیعه در این باره نگاشته است. وی به اختلاف مذاهب بر مسئله الامامة، و وجود دو فرقه، فرقه ای که در وجوب آن با عقل مخالف است و فرقه ای دیگر که مخالف سماع آنست (الحکیم، ۱۹۷۵: ۴۴۲). کتاب را گروهی از فقها، از جمله مجلسی، در نگارش بحار الانوار بر آن اعتماد کردند (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۵).

آثار فراوان دیگری از شیخ طوسی در زمینه علم کلام وجود دارد که از آن جمله می توان به ردیه فضل بن شاذان در موضوع غار اشاره کرد. (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹). و کتاب مقدمة في المدخل الى علم الکلام (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹). سید قطب الدین سعید بن هبة الله بن الحسن بن الحسن الراوندي این کتاب را شرح کرده است (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۲۷۷)، واز دیگر کتب طوسی در باره علم کلام کتاب، ما یعلل وما لا یعلل (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹)، کتاب اصطلاحات المتکلمین، کتاب الاستیفاء فی الامامة، بیاضی به وجود این کتاب در کتابش الصراط المستقیم اعتماد کرده است. چنانچه در این باره می نویسد: حیث قال: " کتاب الاستیفاء للشیخ الطوسی " (البیاضی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۴)، و تعداد دیگری از تالیفات شیخ طوسی در باره علم کلام وجود دارد که علمای امامیه به وجود آنها تصریح و اعتماد کرده اند.

۴-۴-۴ بلوغ مکتب فقهی شیخ طوسی در نجف (دوره تحول و آغاز فقه استدلالی)

پس از بسته شدن باب اجتهاد در عراق، امامان اهل سنت تصمیم گرفتند باب اجتهاد را ببندند. زیرا قرن چهارم هجری نقطه عطفی در تشریع اسلامی بود. دلیل این امر «زمان شکل گیری مستقل تشریع اسلامی بر اساس اجتهاد مطلق» حکم بر رای در فهم قرآن و حدیث بود و دوران ابتکار و نوع آوری در تشریع گذشته است (متز، ۱۹۵۷: ج ۱، ۳۶۹)،

دوره قبل از شیخ طوسی به ویژه در قرن چهارم هجری دوره رکود فقه و اجتهاد مطلق در فقه عامه بود، زیرا آنها باب اجتهاد را بستند. از سوی دیگر، شیعیان امامیه از نظر فقهی پیشرفت داشتند و شیخ طوسی در عرصه اجتهاد مطلق در فقه و اصول مطرح شد و او را از پایه گذاران این روش می دانند (بحر العلوم، ۱۹۸۰: ۲).

از اوائل قرن پنجم نقل حدیث دیگر برای تفریع فقه شیعه کفایت نمی کرد. با قدرت یافتن دولت شیعی آل بویه در بغداد، افزایش عده و نیز محبوبیت شیعیان در قلمرو اسلامی، نیاز به اخذ مبنای پر جذاب تری برای بیان مسائل و احکام جدید در فقه امامیه احساس شد. شیخ مفید با آگاهی از جواز و نحوه کاربرد اصول افتاء و استنباط در عصر ائمه علیهم السلام و پس از آن، به تدوین فقه شیعه براساس احادیث رسیده توأم با برداشتهای فقهی خود پرداخت. اولین رساله موجود در اصول فقه شیعه را به نام «التذکره باصول الفقه» به نگارش در آورد. روش شیخ مفید در استفاده از موازین علم اصول در تفریع فقه امامیه توسط شاگرد برجسته اش شریف مرتضی دنبال شد. شریف مرتضی با نوشتن «الذریعه الی اصول الشریعه» به روشن ساختن مبانی اصول الفقه و حتی تفکیک آن از مباحث علم کلام کوشید (شریف مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲).

شیخ طوسی در سایه نبوغ و ابتکار و استعداد فوق العاده و تلاش مجدانه و بهره مندی از اساتید برجسته با احاطه کامل و دقت بی نظیری که در تمام فنون دینی داشت، مکتبی مخصوص به خود پدید آورد. مکتب شیخ طوسی نه تنها مکمل مکتب مفید و سید مرتضی بود بلکه از هر جهت بر مکاتب دیگر امتیاز داشت. ابتکارات نو و مطالب محکمتری بیان شد و طریق استدلال و نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان گشود، بگونه ای که تا صد سال بعد از او همچنان استوار ماند و فقهاء به روش او اجتهاد می کردند. علامه بحرالعلوم چنان در مورد شیخ طوسی سخن گفته است که به تنهایی گویای تمام نقش شیخ است: ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، برپا دارنده پرچم های شریعت حق، پیشوای فرقه امامیه بعد از ائمه معصومین و تکیه گاه شیعه امامیه در کلیه موضوعات است که به مذهب امامیه و دین تعلق دارد. محقق اصول و فروع و مُهَذَّب فنون معقول و منقول است. هرگاه گفته شود شیخ

الطائفة و رئيسي که همگي در مقابلش احترام مي کنند، منظور طوسي است (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ۲۲۷).

تدوين فقه اماميه با ظهور شيخ طوسي به کمال خود رسيد. شيخ طوسي از يك طرف با شرح نمودن «المقنعه» شيخ مفيد، مباني روايتي آن را تهذيب کرد. آنگاه احاديث اماميه را مستقلا استبصار نمود، و از طرف ديگر با نوشتن «النهایه» حد جديدي براي فقه فتوايي - استدلالی توانا بنا نهاد و سپس با نوشتن «المبسوط» نخستين سنگ بني فقه مبسوط اماميه را پايه گذاشت. شيخ طوسي در زمينه کلام و رجال نيز کتب متعددي نوشت. آثارش در زمينه اصول، «عُدَّةُ الاصول» و رساله «مسألة في العمل بخبر الواحد» نام داشت. برخي معتقدند شيخ طوسي المبسوط و الخلاف را در نجف پس از حضور سلجوقيان (۴۴۷ق) در بغداد نوشت، اين زمان که دوره تجديد سلطه عامه است، در شيوه کار شيخ طوسي تأثير داشت. در واقع اين تحول در بارورتر ساختن فقه اماميه و گسترش مضامين آن موثر افتاد، تا جایی که برخي اعتقاد دارند، شالوده دو کتاب المبسوط و الخلاف از متون عامه گرفته شده و بدین وسيله بخشي مهم از معارف حقوقي سني به فقه شيعي انتقال يافت و موجب رشد و شکوفایی آن گرديده است (مدرسي طباطبائي، ۱۳۶۲، ۵۹). البته اصل تأثيرپذیری شيخ طوسي از کتب اهل سنت صحيح مي باشد، اما نبايد اين تأثيرپذيري، پيروي معنا شود، زيرا شيخ طوسي یک دانشمند آزاد انديش بوده و بهره مندي از آثار اهل سنت و همچنين بيان نظرات آنها از باب فقه مقارن در روش کاري او امري طبيعي مي نمايد که خود نيز در مقدمه اشاره دارد که نظرات مختلف فقهاي اهل سنت را ذکر کرده است (طوسي، ۱۴۲۲: ۱۴-۱۵).

از ظهور شيخ طوسي تا وفات او (۴۶۰ ق) گرچه به ظاهر کوتاه است، ولی به برکت کوشش های علمی وي که هم وارث مکتب محدثان و هم مکتب اهل کلام و فقه و اجتهاد و بلکه مکمل هر دو مکتب بوده، یک عصر گرانبهائي است. پس از وفات سيد مرتضی (در سال ۴۳۶ ق) زعامت و مرجعيت شيعه به شيخ طوسي منتقل شد و بسياري از بزرگان علماي شيعه و سني از درس او استفاده مي کردند. پس از انقراض حکومت شيعي آل بويه، شيخ طوسي مجبور به هجرت به نجف شد و تا پايان عمر خود (۱۲ سال) در آنجا ماند. نجف اشرف که پيش از آمدن شيخ طوسي، پایگاه تعدادي از محدثان بود، با آمدن او، علماي ديگر نيز به تدريج از اطراف آمدند و دور او جمع شدند تا اينکه حوزه علميه نجف، حوزه عظيم و صاحب مکتب گشت و جايگزين حوزه بغداد گرديد. شيخ الطائفة کتاب هاي بسياري در علوم مختلف تأليف کرده است. شيخ در فهرست ضمن معرفي خودش، حدود ۴۲ کتاب و رساله از آثار خود

را نام برده است (طوسی، بی تا: ۲۴۰-۲۴۲). در فقه کتاب های متعدد نوشت که سه کتاب معروف او هر کدام یک روش ممتاز و بدیع دارند.

الف) در کتاب «النّهایه فی مجرّد الفقه والفتاوی» متون احادیث را بدون ذکر سند و به عنوان فتاوی خودش ذکر نموده است. این کتاب تا زمان محقق حلی و تألیف کتاب «شراعی الاسلام» کتاب درسی حوزه های علمیه بوده است.

ب) کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه» را به روش مجتهدان نوشته و در آن از استدلال عقلی نیز استفاده کرده است. خودش در مقدمه آن می گوید: «این کتاب اگر خدای تعالی توفیق اتمام آن را بدهد، کتابی خواهد شد که در میان کتاب های شیعه و سنی نظیر ندارد.» (طوسی، ۱۴۲۲ق، ۱۶).

ج) کتاب «الخلاف» که به سبک فقه مقارن تألیف کرد. شیخ در این کتاب آراء مذاهب دیگر را نیز مطرح کرده و آنها را با همدیگر مقایسه نموده و برای اثبات رأی خویش استدلال کرده است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۱۲۸). فقه مقارن یعنی: جمع آوری نظرات مختلف در مسائل فقهی در یک سطح بدون ایجاد تعادل بین آنها (الحکیم، ۱۹۶۳: ۱۳).

د) از دیگر کتب فقهی شیخ طوسی کتاب الایجاز فی الفرائض (الطوسی، الایجاز فی الفرائض، ۳) است که مجلسی در بحار الانوار بر این کتاب اعتماد کرده است (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱، ۵).

ه) کتاب الجمل والعقود (الطوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹) و برخی کتب دیگر فقهی که شیخ طوسی در فقه تألیف کرده است.

۱-۴-۴-۴ علم الاصول

علم اصول فقه در میان شیعیان امامیه سه دوره را طی کرد: دوره مقدماتی که در آن نطفه های اساسی علم فقه ریخته شد. و با ابن عقیل و ابن جنید تداوم و با ظهور شیخ طوسی خاتمه می یابد، و اما عصر دوم، یعنی عصری که نشانه های اصول فقه و زمینه های پژوهشی اصول فقه تبیین، تعریف و منعکس شد و شیخ طوسی در این عصر ظهور کرد. و از بزرگان آن ابن ادریس بود (القمی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۲۰۵) و عصر سیم به کمال رسیدن علم اصول فقه که پیشوای آن وحید بهبهانی بود (الحکیم، ۱۹۷۵: ۴۶۸).

۲-۴-۴-۴ العدة فی أصول الفقه

از مهم ترین آثار شیخ طوسی در علم اصول فقه به شمار می رود و شیخ طوسی در نوشته های خود در کتاب الفهرست به آن اشاره کرده است (طوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹). انگیزه نگارش این

کتاب، نیاز امامیه به کتب اصول فقه بوده است و این کتاب در باره اصول فقه بی نظیر است و هرگز مانند آن با نهایت گستردگی و پژوهش تصنیف نشده است (الصدر، ۱۳۳۱: ۵۷)

تاریخ علم فقه گواه این نکته است که فقه شیعه با ادله استنباط احکام شرعی در زمان شیخ طوسی دستخوش تحول عظیمی شد. قبل از شیخ در واقع دو جریان عمده در فقه وجود داشت: یکی فقه اصحاب حدیث با افرادی همچون شیخ کلینی و شیخ صدوق و دیگری فقه متکلمان با افرادی چون ابن ابی عقیل، شیخ مفید و سید مرتضی. فقه شیخ طوسی را می توان پلی میان این دو جریان به شمار آورد (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۸، ۴۵۲). شیخ طوسی، اولین بار به طور وسیع به تفریع و تطبیق فروع بر اصول پرداخت و فقه اجتهادی را عملاً به کار گرفت و به کمال رسانید. شیخ طوسی در مکتب فقهی خود مانند اخباریان، صرفاً به ظاهر احادیث استناد نکرد، بلکه از ظواهر کتاب و سنت و ادله عقلی استفاده کرد و نیز اجماع طائفه امامیه را آن هم مبتنی بر قاعده لطف که قاعده کلامی-عقلی و بسیار متقن است نه مبتنی بر دخول امام در اجماع کنندگان، معتبر دانست و به آن استدلال کرد و هم بر خلاف متکلمانی چون شیخ مفید و سید مرتضی حجیت خبر واحد را البته با شرایطی پذیرفت و مانند ابن حنبل که به عمل به قیاس معروف است، به قیاس و رای گرایش پیدا نکرد (طوسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۱۴-۱۵).

قبل از شیخ، اگر چه اهل حدیث و برخی از فقها همچون ابن حنبل، به خبر واحد غیر قطعی یا مجرد از قرائن صدق، عمل می کردند، ولی اکثر فقها و متکلمان همچون ابن ابی عقیل، شیخ مفید و سید مرتضی به استناد آیات ناهیه از عمل به ظن، چنین خبری را مردود می دانستند. سید مرتضی می گوید: «در اثبات احکام شرعی و عمل به آن نیاز به راهی است که ما را به علم و قطع برساند، به همین دلیل ما (شیعه) عمل به اخبار آحاد را در شریعت باطل می دانیم، زیرا خبر واحد، علم را ایجاب نمی کند و واجب است که عمل، تابع علم باشد» (شریف مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۱۷).

در مقابل، شیخ طوسی در «العُدَّة» بر حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده و می گوید: «کسی که به خبر واحد عمل می کند از این جهت است که بر حجیت آن، دلیلی قطعی از کتاب و سنت و اجماع وجود دارد، پس به غیر علم عمل نکرده است. وی حجیت خبر واحد را منوط به این می داند که از طریق امامیه و صرفاً از پیامبر یا یکی از ائمه روایت شده و راوی آن ثقه بوده و مورد طعن و جرح واقع نشده باشد و در نقل قول خود سدید و محکم باشد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۱۲۶-۱۲۷).

قائلان به حجیت خبر واحد هر چند ظنّ بما هو ظنّ را مردود و عمل به آن را باطل می دانند، لکن معتقدند چون پشتوانه و دلیل قطعی بر حجیت خبر واحد ثقه از کتاب و سنت و اجماع و بنای عقلاء وجود دارد و شارع آن را معتبر دانسته و به عمل بدان رضایت داده است، عمل به چنین ظنی مجاز و در حکم عمل به قطع محسوب می شود و تخصیصاً یا تخصّصاً از آیات ناهیه از پیروی ظن مانند آیه مبارکه «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام/ ۱۱۶) خارج است؛ در حالی که منکران حجیت خبر واحد معتقدند که به حکم عقل، مانعی از اینکه شارع ما را متعبد به پیروی از خبر واحد نماید نیست، ولی چنین تعبیدی از شرع ثابت نشده است (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۲، ۸۲). از آنجا که بر اثر گذشت زمان، قرائن حالیه و مقالیه از اخبار آحاد حذف شده و حذف این گونه اخبار از منابع استنباط، موجب انسداد باب اجتهاد می شد، شیخ طوسی با درایت و تیزهوشی بر حجیت آنها استدلال کرد و چنان که مؤلف کتاب «اصول الفقه» معتقد است، قول به عدم حجیت خبر واحد، قولی «منقطع الآخر» است که پس از عصر ابن ادریس تا امروز هیچ یک از فقها موافق آن نبوده اند (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۲، ۸۳). هر چند اجماع کاشف از قول معصوم از زمان شیخ در شمار ادله فقه وارد شد، ولی قبل از شیخ، تصویر واضحی از نحوه کاشفیت وجود نداشت؛ زیرا سید مرتضی و پیروان او معتقد به طریقه حس، معروف به «اجماع دخولی یا تضمینی» بودند؛ یعنی وقتی فقهایی شیعه بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند، امام معصوم نیز که یکی از این علما و رئیس آنان است قطعا در میان آنان حاضر شده و رای خود را به صورت مجتهدی مجهول الهویه بیان می کند (شریف مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۰۵). بر این اساس، لازم بود که در بین مجتهدین اجماع کننده افرادی مجهول النسب وجود داشته باشند که احتمال وجود امام در میان آنان برود و رای امام از آن اجماع کشف شود. به علاوه این روش برای فقهایی که در عصر حضور امام وجود داشته باشند قابل تحقق است و در زمان های بعدی تحقق آن بعید و سخت است (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۱۹).

شیخ طوسی کاشفیت اجماع از قول معصوم را با توجه به قاعده کلامی وجوب لطف از جانب خداوند مطرح کرده که به «اجماع لطفی» معروف است، به این معنی که تأسیس شرایع و ارسال رسل و راهنما برای بشر، لطفی از جانب خداست و برای اینکه نقض غرض از خلقت - که همان کمال بشر است - لازم نیاید، عقلا این لطف بر خدا واجب است و خودداری از آن قبیح است و امام که مصداق لطف و نگهدار شریعت و حافظ احکام خداست به حکم عقل بر او واجب است که هرگاه اجماع فقها بر خلاف حق و به خطا باشد به هر نحو ممکن هر چند به وسیله یکی از همین فقها جلوی خطای آنان را بگیرد و آنان را به عقیده حق راهنمایی کند

تا در اثر پیرویی از حکم خلاف واقع، دچار گمراهی نشوند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۶۳۱). لازمۀ قاعده لطف این است که در صورت اجماع و عدم اختلاف بین فقها این حکم حمل بر رضایت شارع گردد.

در قرن پنجم هجری، علم اصول فقه به وسیله شیخ طوسی به مرحله تکامل رسید. ابن زهره به این علم اشاره کرده که تدوین علم اصول در عصر شیخ طوسی تبویب شده است. شیخ طوسی از جمله دانشمندان برجسته شیعه به شمار می رفت که کتبی در فقه و اصول آن تألیف کرد (ابن زهره، بی تا: ۲۸۱).

عظمت جایگاه شیخ تا آنجاست که با وجود ظهور ابن ادریس حلی و مکتب فقهی او، همچنان بسیاری از فقهاء از نظرات شیخ تأثیر پذیرفتند و نظرات فقهی او اعتبار و اهمیت خود را از دست نداد. در مسئله حجیت خبر واحد، انتقادات و مخالفت های ابن ادریس به شیخ در جای جای «السرائر» اثری نبخشید و فقهای بعدی تا امروز همگی نظر شیخ مبنی بر حجیت خبر واحد را ترجیح دادند (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۲، ۸۳). در واقع شیخ طوسی کوشید با حفظ شکل عقلی و تحلیلی فقه شیعه، به این گونه احادیث، بدون در نظر گرفتن قراین و شواهد، اعتبار بخشد و در این کار توفیق یافت تا اساس نوینی برای تفقه بگذارد که با شیوه های پیشین فرق داشت (عزیزی، ۱۳۸۴، ۳۲۳). بدین سان در مبحث علم اصول فقه حجیت خبر واحد به شکل یک جریان فکری و فرهنگی در سده پنجم در حوزه نجف و حله بروز و ظهور داشت.

۵-۴-۴ ادعیه و عبادات:

در میان آثار شیخ طوسی کتب ادعیه و عبادات وجود دارد از جمله: کتاب مصباح المتهجد از طوسی نقل شده است و طوسی در کتاب الفهرست خود به آن اشاره کرده است (طوسی، ۱۹۶۱: ۱۸۹). این کتاب شامل دعا های اهل بیت علیهم السلام و چند عبادت مختصر بود. همچنین شامل وقایع تاریخی است که در زمان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام اتفاق افتاده است. شیخ طوسی مختصری از این کتاب نیز نوشته بود که در فهرست کتب خود به نام مختصر مصباح المتهجد اشاره کرده است.

در حالی که بیشتر آثاری که به آنها اشاره کردیم در بغداد تألیف شده است، اما حتی پس از حرکت ایشان به نجف مقدس، تأیید می شود که شیخ طوسی همان رویکرد دینی خود را در بغداد دنبال کرده است و از جمله این آثار می توان به کتاب الامالی اشاره کرد. این کتاب مجموعه ای از سخنرانی های شیخ طوسی است که وی در صحن حرم مطهر علوی برای

شاگردانش می‌خواند و این سخنرانی‌ها یا توسط طوسی شفاهاً ایراد می‌شد یا با کمک نوشته بیان می‌شد (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۰۶).

الامالی به شیوه ارائه سخنرانی در صحن علوی بیانگر وجود آزادی مذهبی در شهر مقدس نجف و همچنین توسعه نهضت آموزشی در این شهر و وضعیت تحصیلی منظم طلاب بود، چنانکه طوسی کتاب الامالی را به شاگردانش که پسرش ابوعلی طوسی از جمله آنها بود، املاء می‌کرد. این کتاب به دو بخش تقسیم شده است که بخش اول شامل هجده فصل است که همه آنها با شیخ ابوعلی طوسی آغاز می‌شود و تاریخ آن بر اساس ماه و سال است.

شیخ طوسی به جز جزء چهارم، جزء سیزدهم و هجدهم روزهای هفته را برای املاء ذکر نکرده است. وی به ذکر ماه و سال اکتفا کرده است، به استثنای قسمت پنجم را که در روز پنجشنبه بیست و ششم ماه مبارک رمضان سال ۴۵۷ ق بیان کرده است (الطوسی، ۱۹۶۴: ج ۱، ۱۲۱).

قسمت دوم کتاب بر اساس شکل مجالس تبویب شده است. و شامل ۲۷ مجلس می‌باشد. الامالی شامل احادیث نبوی و روایات ائمه علیهم السلام و ادعیه ماثوره و مسائل تاریخی بیان شده است.

کتب دیگری از شیخ طوسی از جمله مقتل الامام حسین، تاریخ مختصر مقتل امام حسین علیه السلام، تاریخ مختصر المختار بن ابی عبیده و برخی کتب دیگر وجود دارد که توسط شیخ طوسی گردآوری شد و در خدمت مذهب شیعه امامیه قرار گرفت.

۵-۴ ابتکارات و نوآوری‌های شیخ طوسی در علوم اسلامی

شیخ طوسی در عصر تآلوف علم و دانش در حیات تمدنی مسلمانان و بلوغ میراث عقلی شیعی در بغداد می‌زیست. او وارث علمی بزرگانی همچون شیخ مفید و سید مرتضی و جریان اصولی و عقلی شیعی بود. لذا به خوبی این میراث علمی را در محیطی آرام و معنوی با سختی‌های بسیار به همراهی ۳۰۰ شاگرد به پیشبرد و نقش اساسی در بنیان حرکت علمی نجف و ساخت سرمایه اجتماعی بی‌مانندی توفیق یافت. چنانچه از سوی محمد مکی عاملی شهید اول ملقب به مقام الامام الأعظم (حسن الحکیم، ۲۰۰۹: ص ۴۹). گردید. طوسی در تداوم نوآوری‌های اساتین حوزه شیعی بغداد ابتکارات فراوانی ارائه کرد. که از جمله:

الف) اصول: در اصول تألیف کتاب «عُدَّةُ الْأَصُول» به عنوان نخستین کتاب مهم اصولی است. دوم طرح موضوع حجیت خبر واحد است. گرچه ممکن است عده‌ای بطور اجمالی

حجیت آن را پذیرفته باشند، اما شیخ طوسی به شکل روشن و واضح این موضوع را طرح و مقدمات آنرا تشریح کرده است. از دیگر نوآوری های شیخ، بحث اجماع بود لطفی بود.

ب) فقه: ابتکار شیخ طوسی این بود که فقه شیعه را اجتهادی و اصولی تدوین کرد. و به شیوه ای نو عقلانیت را در استخدام استفاده از حدیث قرار داد. دیگر حرکت علمی شیخ طوسی توجه ویژه او به فقه مقارن بود که در کتاب «خلاف» تبلور یافت.

ج) رجال: اهمیت کار شیخ در رجال از آنجا پیداست که سه کتاب از رجال اربعه شیعه متعلق به اوست.

د) تفسیر: اولین تفسیر جامع «التبیان» در جهان اسلام توسط شیخ طوسی تالیف شد. این تفسیر نشان از تسلط و جامعیت مولف به تفسیر قرآن دارد.

ه) حدیث: طوسی دو کتاب از کتب اربعه شیعه یعنی «تهذیب و استبصار» را به نگارش درآورد. شیخ طوسی را می توان احیاگر حدیث به عنوان یکی از منابع پرکار و حیاتی معارف شیعه بویژه فقه دانست. طوسی برای همین هدف، دو کار عمده انجام داد: اول اینکه اساسا حجیت خبر ظنی ثقه را به اثبات رساند و با این کار حدیث را از انحصار حجیت در قطعی و یقینی بودن نجات داد. روشن است که انحصار حجیت در خبر قطعی الصدور کاربرد و بهره مندی را از حدیث (بویژه پس از قرن پنجم بخاطر دوری از اصول اولیه حدیث و از بین رفتن بسیاری از احادیث) تا چه اندازه محدود و کم رنگ می کند. اگر خبر واحد حجت نمی شد حتی شیوه تعقلی شیعه نیز ظهور و بروز نمی کرد. دومین تحول شیخ طوسی در حدیث که پس از اثبات حجیت خبر ظنی رخ داد، نجات احادیث از بند تعارضات و درگیری هاست و آنقدر این نکته برای شیخ و مکتب فکری او مهم است که کتاب «استبصار فیما اختلف من الاخبار، یعنی: بصیرت دهی در مورد روایات متعارض و مختلف» به موضوع رفع تعارضات اختصاص یافت. کتاب تهذیب هم که به عنوان شرح روایی کتاب مقنعه شیخ مفید نگاشته شده تنها يك کتاب منعکس کننده روایات نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت؛ بلکه کتابی اجتهادی و متقن است که شیخ به تعارض روایات، ارائه راه حلها و نقد و فهم روایات پرداخته است. در حقیقت، شخصیت ادبی، فقهی، اصولی، حدیثی، رجالی و فقه الحدیثی شیخ در سرتاسر این کتاب هویدا است. کوشش شیخ در این راه، تا به حدی است که برخی او را به افراط، در جمع میان روایات و ارائه شیوه های نه چندان متقن در این راه، متهم ساخته اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۱۹). کوشش در جمع و ایجاد سازگاری میان روایات مختلف و متعارض، پیش از شیخ طوسی، چندان متدوال نبود و شیخ، نخستین کسی است که به اذعان خود دست به چنین کاری قابل ستایش است (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ۴۳).

۶-۴ امتیازات مکتب طوسی

- طراحی شیوه ای علمی، منطقی و کاربردی برای استدلال و استنباط احکام، مبتنی بر عقل و اجماع بویژه اجماع لطفی و آیات و اخبار بویژه خبر ظنی ثقه (خبر واحد).
- تکمیل منابع اصلی شیعه در حدیث و رجال، با تألیف «تهذیب» و «استبصار» در حدیث و تألیف «الرجال» و «الفهرست» و تلخیص رجال کشی «اختیار المعرفة الرجال» در علم رجال.

- توسعه و گسترش فقه تفریعی و پیدایش اجتهاد در همه ابواب فقه، با تألیف کتاب دائرة المعارف گونه فقهی «المبسوط» که به فقه شیعه قدرت بخشید. فقهای این دوره به خصوص شیخ طوسی در بحث های فقهی و بیان احکام دین، تنها به بیان اصول و کلیاتی از روایات بسنده نمی کردند، بلکه به ذکر مصادیق و فروعی که از ادله استفاده می شود نیز اهتمام می ورزیدند.

- تنقیح برخی از مسائل علم اصول فقه و مبانی استنباط از قبیل حجیت خبر واحد، به شرط ثقه و مورد اعتماد بودن راوی و حجیت اجماع، نه از آن جهت که خود اجماع موضوع حجیت باشد (همان گونه که اهل سنت عقیده دارند)، بلکه از آن جهت که کاشف از قول، فعل و تقریر معصوم باشد.

۴-۷ شاگردان شیخ طوسی

شیخ طوسی نزدیک به ربع قرن (۴۶۰-۳۳۶ هجری قمری) پیشوای مطلق شیعه امامیه را بر عهده گرفت. وی حوزه علمیه بزرگی را اداره می کرد و تعداد شاگردانی که تدریس و آموزش او را دیدند به حدود سیصد نفر از فرقه های مختلف اسلامی بودند (القمی ۱۹۵۶: ج ۲، ۹۷). همه اسامی این شاگردان ضبط نشده است ولی اسامی برخی از آنان در کتب تاریخی آمده است. برخی از اینان عبارتند از:

المشهدی: محمد بن علی بن حمزة الطوسي المشهدی، وی جزو شاگردان طوسی نام برده شده است (الصدر، ۱۹۵۱: ۳۰۵)، قمی خاطرنشان کرده است: وی از کاتبان طوسی بوده و از آنچه در روایات وارد شده بر می آید که وی از شاگردان شیخ طوسی یا از شاگردان فرزندش شیخ ابوعلی طوسی بوده است. از تالیفات المشهدی، کتاب "الوسیلة والواسطة" می باشد (القمی، ۱۹۵۶: ج ۱، ۲۶۲).

ابو الصلت: محمد بن عبد القادر بن محمد ، ابو الصلت (بحر العلوم، الرجال، ج ۴، ۶۷)، برخی نوشته هایش را نزد شیخ طوسی خوانده است (الافندی، بی تا: ج ۵، ۲۱۴)، و از شاگردانش برشمرده می شد (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵).

الآملی: محمد بن ابی القاسم الطبري الآملی الکجی (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۲۵، ۱۱)، برخی نوشتجاتش را نزد شیخ طوسی قرائت کرده است (الحکیم، ۱۹۷۵: ۲۰۶)، ابن طاووس اشاره دارد: "از شیخ السعید محمد بن القاسم الطبري از الشیخ المفید ابی علی الحسن بن محمد الطوسی از پدرش سعید محمد بن الحسن الطوسی (الحکیم، ۱۹۷۵: ۲۰۶)، از تالیفات وی کتاب بشارة المصطفی است (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۳۵۲).

النسفی: آدم بن یونس بن أبی مهاجر (الطهرانی، ۱۹۷۰: ۹۵) یکی از شاگردان شیخ الطوسی، وی نوشته هایش در علوم اسلامی را برای شیخ طوسی قرائت کرده است (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵).

الخزاعي: احمد بن الحسين بن احمد النيسابوري، از دو سید بزرگ علمای شیعه سید رضی و مرتضی، و شیخ طوسی روایت نقل کرده است (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۲۵، ۳)، از تالیفات خزاعی، الأمالی فی الاخبار و عیون الاحادیث هستند (المامقانی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۵۶).

ابن بابویه: اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابویه (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵)، وی تمامی نوشته هایش در علوم اسلامی را برای شیخ طوسی قرائت کرده است، او و برادرش اسماعیل به عربی و فارسی کتب روائی حدیثی و مفصل و خلاصه در عقاید نوشتند (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵).

ابن بابویه: اسماعیل بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابویه القمی، یکنی بابی ابراهیم (بحر العلوم، ۱۹۶۵: ج ۴، ۶۷)، وی تمامی نوشته هایش در علوم اسلامی را نزد شیخ طوسی قرائت کرده است، او و برادرش اسماعیل به عربی و فارسی کتب روائی حدیثی خود را نزد شیخ طوسی قرائت کردند (بحر العلوم، ۱۹۶۵: ج ۴، ۶۷).

الاسدي: برکة بن محمد بن برکة الاسدي، وی تمامی نوشته هایش در علوم اسلامی را برای شیخ طوسی قرائت کرده است (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۱۹۶) از تالیفات وی، حقائق الايمان فی الاصول (ابو علی، ۱۳۰۰: ۶۳).

الحلبی: تقی بن نجم حلبی، مکنی به ابو الصلاح حلبی (الطوسی، ۱۹۶۱: ۴۵۷)، وی یکی از مهمترین شاگردان سید مرتضی بود (الکاشانی، ۱۳۷۳: ۲۵)، وی نوشته هایش را برای سید مرتضی و شیخ طوسی قرائت کرده است (البحرانی، ۱۹۶۹: ۳۳۳). دلیل جایگاه مهم او نزد

طوسی آنست که شیخ در رجال خود از حلی نام برده است و گفته است: "تقی بن نجم الدین مورد اعتماد ماست و کتاب هایی دارد که نزد من و سید مرتضی قرائت کرده است (الحکیم، ۱۹۷۵: ۱۷۷). از تالیفات مهم وی کتاب الکافی فی الفقه می باشد (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۴۲۰). وی از فقهای طراز اول نجف و مجتهدی توانمند بود. وی در کتاب الکافی فی الفقه نظریه ولایت فقیه جامع شرایط و ضرورت تشکیل حکومت را طرح کرده است.

الحسینی: جعفر بن علی بن جعفر الحسینی، منتجب الدین در الفهرست خود وی را از شاگردان طوسی یاد کرده است و فهرست تمامی آثارش را آورده است (الحکیم، ۱۹۷۵: ۱۷۸). حسکا: الحسن بن الحسین بن بابویه القمی (البحرانی، ۱۹۶۹: ۳۳۵)، وی مشهور به حسکا می باشد (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۳۱۳)، وی یکی از مشهورترین شاگردان طوسی است. وی تمامی نوشته هایش در علوم اسلامی را برای شیخ طوسی قرائت کرده است. از من تالیفات وی کتاب، العبادات، الاعمال الصالحة، سیر الانبیاء والائمة علیهم السلام (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۳۱۳)، حسکه به دوران دانشجویی خود در نزد شیخ طوسی اشاره کرد و گفته است:

«شیخ السعید ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی به ما خبر داد که در جمادی الاخر سال ۴۵۵ هجری در حرم مطهر علوی برای ما املائی کرد (الطبری، ۱۹۶۳: ۷۹).

اللؤلؤی: ابو الحسن اللؤلؤی، یکی از مشهورترین شاگردان شیخ طوسی بود، وی به همراه السلیقی و ابن عین الزری مسئولیت تغسیل شیخ الطوسی پس از وفاتش را برعهده داشتند. طهرانی وی را از شاگردان طوسی نامبرده است (الطهرانی، ۱۹۷۱، ۱۴۵).

أبو محمد بن العین زری: زری از نزد سید مرتضی و شیخ الطوسی علوم اسلامی را آموزش دید، وی پس از فتنه سلجوقیان در بغداد به همراه شیخ طوسی در سال ۴۴۸ هجری از بغداد به نجف اشرف مهاجرت کرد. از تالیفات وی عیون الادلة فی علم الکلام در ۱۲ جزء می باشد (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ۱۳۱).

شیخ أحمد بن شهریار: وی از معاصرین شیخ الطوسی و از اهل علم و حاملان و از بزرگترین شاگردان وی در علم حدیث بود، وی مسئولیت خزانه روضه مبارکه حیدری را برعهده داشت. وبا واسطه محمد بن شاذان از شیخ صدوق متوفی سنة ۳۸۱، روایت کرده است و یاد وی در کتاب (الحجة علی المذاهب فی تفکیر أبي طالب) اثر نسابه فخار بن معد آمده است (محبوبة، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۳).

الشیخ الامین ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار: اولین کسی از خاندان شهریار بود که خازنی کتابخانه حرم علوی را بر عهده گرفت. وی داماد و شاگرد شیخ طوسی بود و در خاندان

شهریار فقیهی صالح محسوب می شد. وی از راویان سده ششم صحیفه سجادیه بود (محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۵).

سید حسن بن مهدی السلیقی العلوی: یکی از شاگردان شیخ الطوسی از جمله راویان درباره او گفته اند: وی عالم فاضلی بود. و در کتاب شرح الشرح شیخ الطوسی، از قول وی، اشاره شده است: او مطالب شایسته ائی برای ما املاء کرد و تکمیل نشد مگر آنکه شبیه به آن تصنیف نشده بود (بحر العلوم، ۱۹۶۱: ج ۳، ۲۳۳)، کتاب المفتاح از وی روایت شده است (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ۳۲).

الشریف زید بن جعفر محمدی: وی یکی از علمای بزرگ نجف اشرف بود. علمای این شهر برخی متون و روایاتی را از او گرفته اند. و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند ابو عبدالله محمد بن أحمد بن شهریار، خازن مرقد مطهر علوی بود. چنانچه در کتاب نور الهدی سید ابن طاووس از وی روایت کرده است. و در کتاب التحصین (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۸۲)، سید ابن طاووس در کتاب الاقبال از کتاب ادعیه شریف ابوالحسین زید بن جعفر علوی دعای شب اول عید غدیر خم را از وی نقل کرده است.

النقیب زید بن ناصر علوی: وی نقیب علویان در نجف و کوفه بود. عالمی توانمند در صحنه علمی و اجتماعی بود چنانچه شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خازن حرم مطهر علوی، نزد وی تحصیل کرده است (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۹۳).

شیخ عبد الجبار بن علی النیسابوری: وی یکی از شاگردان شیخ طوسی بود، و یکی از سه دانشمندی بود که قصد داشت در باره کتاب النهایه طوسی با وی مناظره کند (النوری، بی تا: ج ۲، ۲۴-۲۵)، وی از فقهای عصر خود بود. و تالیفاتی از جمله کتاب فی مجال الفقه داشت. وی به عنوان اصحاب ری طوسی توصیف شده است (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵).

شیخ هبة الله بن علی المالکی: وی یکی از شاگردان شیخ الطوسی بود، شیخ المالکی جلد چهارم تفسیر تبیان طوسی را در سال ۴۷۶ هجری نسخه برداری کرد. وی در سال ۴۷۶ هجری از آن فراغت یافت (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۳۲).

الحسین بن مظفر حمدانی: حمدانی تمام آثار شیخ طوسی را در نجف خواند (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۲۵، ۴)، از تالیفات وی هتک استار الباطنیة، کتاب نصره الحق، کتاب لؤلؤة التفکیر فی المواعظ والزواجر (الکنتوری، ۱۳۳۰: ۴۳۸)، می باشد. شیخ الافندی نقل می کند: وی از بزرگان علمای امامیه بود و چند نفر از علمای شیعه نزد وی شاگردی کردند. از جمله سید طالب بن السید علی علوی حسینی ابهری و سید ابو البرکات محمد بن

أسماعیل مشهدی، و سید مجد السادة عبدالله بن أحمد جعفري قزوینی، وی بزرگ طالبیان در زمان خود بود (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱۰۵، ۲۴۶) بودند.

الکراکجی: محمد بن علی بن عثمان کراکجی، از شیوخ بزرگ امامیه شناخته می شود. و در فقه امامیه درخشید (الصفدی، ۱۹۴۹: ج ۴، ۱۳۰)، وی شاگرد متکلم امامیه شیخ مفید بود. و آثارش را نزد شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی خواند (الحکیم، ۱۹۷۵: ۲۰۹). کراکجی دارای تالیفاتی از جمله کتاب "کنز الفوائد (الطباطبائی، ۱۹۶۵: ج ۳، ۳۰۲)، کتاب "شرح جمل العلم سید مرتضی بود (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ۱۰۵).

الطرابلسی: محمد بن هبة الله بن جعفر بن الوراق الطرابلسی، طرابلسی کتب خود را نزد طوسی قرائت کرد. از جمله کتاب "الزهد" بود (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵).

الدیاجی: مطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن الحسینی دیاجی، وی ملقب به المرتضی ذی الفخرین (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۶) بود. وی یکی از شاگردان شیخ طوسی بود. وی نزد شیخ طوسی کتاب فی سنن الحجج (العاملی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)، را در سفر حج خواند (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۶).

حسینی جرجانی: منتهی بن ابی زید بن کیاکی الحسینی الجرجانی (الامین، ۱۹۶۸: ج ۴۸، ۹۷) حسینی اشاره دارد نزد شیخ الطوسی در نجف اشرف شاگردی کرده است. وی می نویسد: "برای ما شیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی رحمه الله در حرم مطهر علوی افضل الصلوات فی ماه رمضان سال ۴۵۸ هجری روایت کرد" (ابن طاووس، ۱۳۲۳: ۲۱۸)، چنانچه سید محسن امین اشاره کرده است جرجانی یکی از شاگردان شیخ طوسی بوده است (الامین، ۱۹۶۸: ج ۴۸، ۹۷).

منصور بن الحسین آبی: وی یکی از علما و فقهای امامیه بود و از شاگردان شیخ طوسی بود و آثارش را نزد وی قرائت کرد (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۱۹۶)، از تالیفات وی کتاب نزهة الآداب بود (الصدر، ۱۹۵۱: ۱۱۷).

الحسینی: ناصر بن عبد الرضا بن محمد بن عبدالله علوی حسینی، وی یکی از شاگردان طوسی محسوب شده است و آثارش را نزد طوسی قرائت کرد (الافندی، بی تا: ج ۵، ۶۴)، از تالیفات وی کتاب فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله بود (الافندی، بی تا: ج ۵، ۶۴). بدین سان مدرسه نجف با حضور شیخ طوسی پیشرفت سریعی داشت و به شکوفایی خود ادامه داد. آثار علمی گوناگون طوسی و شاگردانش در علوم اسلامی مثل حدیث، تفسیر، فقه و اصول فقه و کلام، موجبات تحکیم و تثبیت علمی تشیع در نجف را فراهم کرد.

۴-۸ مدرسه نجف اشرف در سده ششم هجری

مدرسه نجف اشرف پس از سفر شیخ طوسی بر کسانی که نزد طوسی تحصیل کردند و به شاگردان فرزندش شیخ ابوعلی طوسی تکیه داشت. ابوعلی در مطالعات فقهی و اصولی بر آرای پدرش شیخ طوسی تکیه داشت و مرجع آن بود، به طوری که آراء و آموزه های شیخ طوسی نزد وی قابل نقد نبود (الصدر، ۱۹۵۱: ۶۶). فقهایی شیعه این آراء را از اصول مسلم شیعه می دانستند و نوشتن نقد بر آنها و فتوا دادن با وجود آنها را جسارت به شیخ طوسی می دانستند» (الامین، ۱۹۶۸: ج ۴۴، ۳۶).

بنابراین در نجف اشرف قرن پنجم هجری کسی را نیافتیم که به فتوا یا مسئله ای فقهی شیخ طوسی اعتراض کند، پس همه از وی تقلید می کردند. شیخ طوسی از آنجایی که موضوع تقلید ریشه عمیقی در متصرفات شیخ طوسی داشت، نمی توانست با نوآوری های بزرگ وی تعامل داشته باشد و باید زمان بیشتری می گذشت تا این عقاید پذیرفته شده و به حدی برسد. تعامل و نفوذ بین آنها (الصدر، ۱۹۵۱: ۷۰). شاید یکی از دلایل تداوم حوزه نجف با رویکردی که شیخ طوسی ترسیم کرده بود. نمایندگی این حوزه توسط خانواده وی بود که فرزندش، شیخ ابوعلی الحسن بن محمد طوسی، و نوه دختریش شیخ ابونصر محمد بن الحسن طوسی و نیز در خاندان دامادش از خاندان شهریار پدید آمد که تعدادی از فقها از این خاندان برخاستند. بدین سان دو خانواده در تداوم حرکت علمی نجف در سده ششم هجری تاثیرگذار بودند. در این دوره هنوز در حله شخصیت پرآوازه ائی ظهور نکرده بود، لذا مشی و دیدگاه های طوسی تداوم یافت.

اما مکتب شیخ طوسی با این قوت دوام نیاورد و افرادی از حوزه های دیگر مثل حله به نظرات او اعتراض داشتند، و اینان از درون خود نجف نبودند. بلکه از مکتب حله مخالفان وی ظهور کردند. پرچم مخالفت را فقیه شیخ محمد بن ادریس حلی (۵۴۳-۵۹۸) برافراشته و اعلام کرده است که آرای شیخ طوسی را شکسته است. ولی اساس حوزه علمیه تشیع در شهر مقدس نجف با حرکتی که شیخ ادریس در حله آغاز کرد، عصر جدیدی در فقه امامیه بوجود آمد ولی مکتب نجف واژگون نشد. شیخ ادریس، نقشی ممتازی با تحقیق قیاسی در مسائل فقهی در مخالفت با طوسی داشت (الفضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

در نوشته های شیخ ادریس، خروج آشکاری از دیدگاه های شیخ طوسی دیده می شود، در کتاب السرائر، پدیده خروج از شیخ طوسی را در آن می یابیم که از نظر بنیادی و فقهی با طوسی در تعارض است (الصدر، ۱۹۵۱: ۷۴).

خروج شیخ ادریس از دیدگاه شیخ طوسی به معنای بازگشت مجدد اندیشه رو به جلو پس از توقف آن در عصر شیخ طوسی است و در عین حال نشان از فعالیت پیشرفته مکتب حله بود، زیرا مدعی این خروج از دیدگاه های طوسی اهل شهر حله بود و در میان محافل مذهبی شهرت بیشتری یافت.

اما این حرکت رو به پیشرفت به معنای انحطاط مکتب نجف نبود. بلکه مکتب حله با مکتب نجف رقابت می کرد، و نجف جایگاه دینی خود را از دست نداد. ظهور تعدادی از خانواده های عالم ایرانی در آغاز قرن ششم هجری در نجف نشان می دهد که نجف انحطاط و رکود علمی نداشت. از آن جمله می توان به خاندان های شهریار، طوسی، الکتیله، الرطبه (المختار) اشاره کرد. وجود این خاندان های علمی گواه بر فعالیت حوزه علمی در نجف اشرف است. به ویژه با وجود نگارش کتب گرانبهای علمی شاخص که نشان از تداوم فعالیت حوزه علمی نجف داشت. ابن طاووس به این نکته اشاره کرده است: «و من در کتابی قدیمی در حرم مطهر علوی دیدم (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۷۱۸)، پس حرم مطهر علوی موجب محافظت علمی نجف در بُعد دینی بود.

شیخ ابوعلی الحسن بن محمد بن الحسن طوسی در قرن ششم هجری رئیس مدرسه نجف اشرف باقی ماند. وی در سال ۴۵۵ هجری از سوی مادر شیخ طوسی (محبوبه، ۱۹۶۸ م: جزء ۲، ۴۷۵) مجوز تدریس را دریافت کرد و به دلیل مقام علمی در نجف، شیخ مفید یا مفید ثانی نامیده شد. وجه تمایز او با شیخ مفید بغدادی متوفی در سال ۴۱۳ هجری است (الکاشانی، ۱۳۷۳: ۳۱).

مدرسه نجف اشرف به کوشش شیخ ابوعلی حسن بن محمد طوسی در قرن ششم هجری قمری جایگاه دینی خود را حفظ کرد. ریاست پدرش در رهبری علمی حوزه نجف در برگزاری دروس و جلسات علمی حدیث و تدریس فقه تداوم یافت (الطهرانی، ۱۳۸۵: ۱۱) شیخ ابوعلی طوسی را با القاب متعددی از جمله (مفید الدین، شیخ المؤید و المؤتمین می نامیدند. (عماد الدین طبری، ۱۹۶۳: ۴۱). لقب او به این القاب، گواه مقام علمی و شهرت او در میان محافل دینی در نجف است. چنانچه شیخ حر عاملی در باره وی می نویسد: او عالمی فاضل و فقیه و محدثی بزرگوار و مورد اطمینان بود (العاملی، ۱۳۸۵: ق ۲، ۶۷) و همچنین به علم و فقه شیخ ابوعلی طوسی ابن حجر اشاره کرده است که «او فقیه و امام شیعه در حرم مطهر علوی در نجف بود (ابن حجر، ۱۳۳۱: ج ۲، ۲۵۰).

برخی از مورخان ادامه حوزه علمی نجف اشرف را پس از رحلت شیخ طوسی به پسرش ابوعلی طوسی و زعامت او در حوزه علمی نجف اشرف ذکر کرده اند. صدر به این نکته اشاره

دارد: اعتقاد من بر این است که ابوعلی در دوران کودکی یا اوایل جوانی در زمان مهاجرت پدرش به نجف همراه پدر بوده است، زیرا تاریخ تولد و وفات او اگرچه دقیق معلوم نیست، اما از نظر تاریخی ثابت شده است که او تا سال ۵۱۵ هجری زنده بوده است. چنان که طبری در کتاب بشارة المصطفی اشاره کرده است که شیخ ابوعلی طوسی هفتاد سال پس از پدرش زندگی کرد و نزد پدرش به همراه حسن بن حسین قمی تحصیل کرده و از پدرش در سال ۴۵۵ هجری اجازه گرفته است. از آنجایی که وی شاگرد پدرش بود. این امر نشان‌دهنده سطح علمی حوزه علمیه نجف است که در دوران زعامت وی به آن مرتبه دست یافته است (الصدر، ۱۹۵۱: ۶۵). شیخ ابوعلی طوسی نزد برخی از بزرگان دانشمندان شهر بغداد استماع حدیث داشت. از جمله نزد برخی از آنان مانند ابوطیب طبری، خلال و تنوخی شاگردی کرده بود (محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۲، ۴۷۵). همان گونه که برخی از آنان نزد پدرش شاگردی کرده بودند. شیخ اُبی الوفاء عبد الجبار بن عبدالله بن علی الرازی، و شیخ اُبی محمد الحسن بن الحسین بن بابویه القمی، شیخ اُبی عبدالله محمد بن هبة الله وراق طرابلسی هنگام خواندن کتاب تفسیرتبیان نزد شیخ اُبی جعفر طوسی (ابن محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۲، ۴۷۵).

۴-۹ شاگردان و راویان شیخ اُبو علی طوسی:

شیخ اردشیر بن اُبی الماجد الکلبی
 شیخ اِلیاس بن هشام الحائری
 شیخ اِسماعیل بن محمد بن اِسماعیل الحلبي
 شیخ اُبو الفضل بن عطف
 شیخ اُیوب البصري
 شیخ بدر بن سیف بن بدر
 شیخ الحسن بن هبة بن رطبة السورای
 شیخ الحسین بن اُحمد بن طحال المقدادی
 شیخ الحسین بن تمیم بن سعید القنسرینی
 شیخ الحسین بن الفتح البکرابادی الجرجانی
 شیخ الحسین بن اُحمد بن طحال المقدادی
 شیخ حمزة بن اُحمد بن شهریار الخازن
 شیخ داود بن محمد بن داود الجاشبی
 شیخ الداعي بن علی

شیخ ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی القزوی
 این گروه فقها و دانشمندان از مکتب طوسی ارتزاق کردند و مکتب طوسی را تداوم دادند و از درخت بزرگ کهنسالی که ریشه های آن به وسیله طوسی مستحکم شده بود، محافظت کردند. این گروه شاگردان توانمند طوسی در مدرسه نجف اشرف و پیشوایان این حوزه بودند که بعد از شیخ طوسی به همت پسرش شیخ ابوعلی طوسی تداوم یافت. چندین نفر از اعضای این فهرست خاستگاهشان از شهرهای ایرانی بود و هر کدام در عظمت و رشد این مدرسه کوشش کردند. مطالعه آثار و شخصیت این دانشمندان نشان از گستردگی کوشش های علمی مدرسه شیخ طوسی دارد که چگونه در محیط نجف با شرایط اجتماعی و جغرافیایی سخت توانست این دانشمندان را تربیت کند. وی این شاگردان را چنان توانمند ساخت که در بعد آموزشی و تربیتی و تحقیقاتی هر کدام سرآمد روزگار محدثان و فقهاء و کلامیون زمان خود بودند. این میراث عظیم علمی شیعی به سبب همین شاگردان برجسته قدرتمند تداوم یافت و به نام مکتب مقلده نامگذاری شد زیرا بیشتر آنان مسحور تربیت استاد خود شیخ طوسی بودند. همان گونه که شیخ طوسی با تألیفات مهم خود به مکتب امامیه خدمت کرد که تا امروز نیز بر این آثار تکیه دارد. فرزندش ابوعلی طوسی وارث پدرش در میراث علمی و حرکت علمی نجف و شیعه امامیه در عتبات بوده است. از جمله آثار وی عبارتند از: کتاب الامالی یا مجالس که نه کتاب امالی که توسط مادر شیخ طوسی نوشته شده است. از دیگر آثار او می توان به کتاب المرشد الطریقین الأنوار (البحرانی، ۱۹۷۱: ۱۳) اشاره کرد. و کتاب الیقین که سید بن طاووس به خط شیخ ابوعلی طوسی در سال ۴۷۲ هجری نقل کرده که می گوید: «در مبانی این کتاب نظر کردم و دیدم که شامل مطالبی است که قبل از آن نبوده است. از حسن تلفظ و کثرت معنا و مناظره لطیف که از کتاب خدای متعال استخراج شده است، خداوند به او برکت دهد.

این گروه نمایندگان مدرسه علمی نجف اشرف و پیشوایان این حوزه هستند که بعد از شیخ طوسی به همت پسرش تداوم یافت. همان گونه که شیخ طوسی با تألیفات خود به مکتب امامیه خدمت کرد که تا امروز نیز بر این میراث عظیم تکیه دارد. فرزندش ابوعلی طوسی نیز وارث پدرش در میراث علمی بوده است، از مهمترین آثار وی کتاب الامالی یا مجالس که غیر از کتاب امالی است که توسط پدرش شیخ طوسی بیان شده است. از دیگر آثار او می توان به کتاب المرشد الی سبیل المتعبد، کتاب الانوار (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۱۳) و کتاب الیقین اشاره کرد که سید بن طاووس به خط شیخ ابوعلی به سال ۴۷۲ هجری نقل کرده است. می گوید: «در مبانی این کتاب نگاه کردم و دیدم که شامل: چیزهایی

است که تا به حال نوشته نشده است. از حسن لفظ و بی مانند بودن معنا و زیبا منظر، برگرفته از کتاب خداوند عزوجل..... (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۱۳).

شیخ أبو علی طوسی در شهر نجف اشرف بعد سال ۵۱۵ هجری از دنیا رحلت کرد و در کنار پایی پدرش دفن گردید (الطباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱، ۲۰۱).

۴-۱۰ مشهورترین علمای نجف اشرف سده ششم هجری

برخی از آنان نزد شیخ ابوعلی طوسی درس خوانده اند و این نشان دهنده میزان تأثیرگذاری و قوت حوزه علمیه در نجف اشرف در این عصر دارد. میزان حضور طلاب مهاجر و تحصیل کرده در حوزه علمیه نجف گواهی بر رونق آن در این دوره دارد. از جمله:

شیخ بن عیسی الرمانی: وی پسر دختری شیخ طوسی بود و علوم دینی را نزد دائی خود، شیخ ابی علی طوسی خواند و از تالیفات وی کتاب کشف الغمة فی فضائل الائمة می باشد.

أبو البقاء بن سويقة: وی از بزرگان سده ششم هجری، کسی که سید بن طاووس حوادث سال ۵۰۱ هجری که در نجف اتفاق افتاده است را از وی نقل می کند (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

سید أبو المكارم بن كتيلة: وی در نجف به مقام علمی بالائی دست یافت. وی از خازن مرقد مطهرعلوی، شیخ ابی عبدالله محمد بن أحمد بن شهریار إجازة داشته است (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۸)، وی محدثی بود که أبو الفتح محمد بن محمد مشهور به أبن جعفر الحائري در حرم علوی در سال ۵۵۳ هجری از وی روایت نقل می کرد (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۸).

شیخ أحمد بن الحسين بن وجه: شیخ ابی العباس یکی از علمای مجاور حرم مطهر علوی بود. یکی از شاگردانش در خانه وی در نجف در سال ۵۷۱ هجری کتاب التعازی شریف ابی عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبد الرحمن العلوی قرائت کرد. همچنین وی برای شیخ محمد بن أحمد بن شهریار الخازن در سال ۵۶۱ هجری کتابی را قرائت کرده است (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۲۰۵).

شیخ أحمد بن علي الرازي: شیخ أبو الفتوح، از شاگردان شیخ أبو علی الطوسی و همچنین شیخ مفید ابی الوفاء بن عبد الجبار مقرئ رازی بود (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۱۲).

شیخ أحمد بن محمد بن شهریار: شیخ أبو عبدالله أحمد متولی خازن مرقد مطهرعلوی و نواده شیخ طوسی بود. وی از عموی خود حمزة بن عبدالله و ازدائی خود ابی علی الطوسی، از پدرش شیخ طوسی روایت می کند (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۳). شیخ أبو عبدالله از مشایخ تاج الدین الحسن بن علی الدربی بود (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۳). همان گونه

که شیخ محمد بن حسن بن أحمد علوی و نظام الشرف أبو الحسن علی بن أبراهیم العریضی از وی روایت می‌کنند. عریضی یکی از مشایخ شیخ محمد بن ادریس الحلی بود. شیخ الجلیل أبي العباس أحمد بن الحسين كتاب التعازي را در خانه اش در جوار حرم العلوي در سال ۵۱۷ هجری روایت کرد. همان گونه که سید ابو المکارم بن کتیلۃ در سال ۵۵۳ هجری از وی نقل می‌کند و سید زید بن ناصر علوی، از صاحب کتاب (التعازي) السید محمد بن علی بن عبد الرحمن العلوي روایت می‌کند (ابن محبوبه، ۱۹۶۸: ج ۲، ۴۰۶).

شیخ اردشیر بن أبي ماجد الکابلی: وی از شاگردان شیخ أبو علی طوسی بود. میان علمای شیعه در نجف به فقیه مورد اعتماد شناخته می‌شد (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۱۷). این توصیف نشان از توانمندی و قدرت علمی وی در شاخه فقه دارد.

شیخ إسماعیل بن محمود الجبلی: وی از شاگردان شیخ أبو علی الطوسی بود و علوم را نزد وی تعلیم دید. وی از ادبای نجف اشرف بود و در این باره آثاری از وی نقل شده است (الخوئی، ۱۹۷۰: ج ۳، ۱۷۷).

شیخ الیاس بن هشام الحائری: وی از شیخ أبو علی طوسی، و سید أبي طالب علوي سلیقی از شیخ طوسی نقل می‌کرد (الامین، ۱۹۶۸: ج ۱۲، ۴۵۵). از تألیفات وی کتاب المسائل الحائریه بود. (البحرانی، ۱۹۶۹: ۲۹۲)، شیخ الیاس بعد از تکمیل دروس دینی در حوزه نجف اشرف به کربلاء بازگشت. شیخ القمی او را توثیق و توصیف کرده است که آنه عالما جلیلا فاضلا (القمی، ۱۹۵۶: ۵۴). این توصیف نشان از توانمندی و صلاحیت علمی وی دارد.

شیخ بدر بن سیف بن بدر العربی: وی از شاگردان شیخ أبو علی الطوسی بود و علوم دینی را نزد وی خواند. شیخ بدر به فقیهی صالح و پرهیزگار شناخته شده بود. فقیه صالح، وی همچنین از مشایخ شیخ منتجب الدین صاحب کتاب الفهرست بود (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱۰۵، ۲۱۳).

دختران شیخ طوسی: دو نفر از دختران شیخ طوسی از علمای فاضل زمان خود بودند. آن دو از برخی علمای نجف از جمله از برادرشان أبو علی بن شیخ طوسی و یا از پدرشان اجازه نقل روایت داشتند (الامین، ۱۹۶۸: ج ۷، ۱۱۳). اجازه دختران طوسی نشان از عمق تداوم حرکت علمی دینی و مذهبی در خاندان طوسی دارد و تحصیل علوم اختصاص به مردان این خاندان نداشته است. انگار که علم و دانش در این خاندان موروثی بوده است. بدین سان گشودگی علمی و فکری شیخ طوسی و فرزندش شیخ ابوعلی طوسی باعث شد که آنها در قرن پنجم و ششم به پیشرفت تحصیل علمی دست یابند (الحکیم، ۱۹۷۵: ۴۹۰).

سید تاج الدین أبو الحسن علی: وی عالمی برجسته و قدرتمند بود و متولی مقام نقابت علویان در نجف و امیر الحاج بود (محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۱، ۲۹۵).

شیخ تراب ابن الحسن الخشاب البصري: وی از شاگردان شیخ أبو علی الطوسی و أبي صلاح الحلبي بود از وی با لقب فقیه صالح یاد شده است (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۳۸).

شیخ الحسن بن الحسين الحلبي: وی از شاگردان ابوعلی طوسی بود و کتاب نهاییه شیخ طوسی را نزد علی بن الحسين بن علی بن أبي سهل الزینوبادي را در حرم مطهر علوی قرائت کرد. از وی به شیخ پاکدامن یاد شده است (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۷۶-۷۷).

ابومحمد حسین قمی: وی به شمس الاسلام و عالم و فقیه که به شیخ أبو محمد حسین قمی شناخته شده بود (الکاظمی، ۱۳۲۲: ۵). وی تمامی نوشتجات خود را نزد ابوعلی طوسی در نجف اشرف قرائت کرد (القمی، ۱۳۲۴: ۱۹۱) و شهر نجف را ترک کرد و به قم رفت، وی از عموی خود أبي جعفر محمد بن الحسن بن الحسين از پدر وی شیخ صدوق و همچنین از شریف أبي عبدالله الحسين بن الحسن بن زید بن محمد الحسيني الجرجاني (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۵۷)، روایت نقل می کند. از تالیفات استوار وی کتاب العبادات، کتاب الاعمال الصالحة، کتاب سیر الانبیاء والائمة عليهم السلام هستند (الکتوری، ۱۳۳۰: ۱۳۳).

شیخ حسین بن أحمد بن محمد بن طحال مقدادی: مقدادی نزد شیخ أبو علی طوسی در حرم علوی استماع حدیث داشت (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۹۶، ۱۰۲)، چنانچه وی برای گروهی از علمای نجف تدریس داشت. مقدادی از أبي البقاء هبة الله بن ناصر بن الحسين سنة ۴۴۸ هجری، روایت نقل می کند. چنانچه در اسناد کتاب فرحة الغری اثر ابن طاووس آمده است (الطهرانی، ۱۹۷۱: ۲۰۴)، وی از أبي وفاء بن عبد الجبار بن علی مقرئ رازی در سال ۵۰۳ هجری و از شیخ طوسی در حرم علوی نقل روایت می کند. وی در سال ۵۰۹ هجری نزد شیخ ابوعلی طوسی استماع حدیث داشت. وی به جمع بزرگی از علماء بر سر مرقد علی بن ابی طالب علیه السلام نقل حدیث داشت (محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۲۵)، و در همین سال از شیخ ابوعلی طوسی روایت می کرد. چنانچه سید خوانساری نقل می کند: که شیخ مقدادی از شیخ طوسی در سال ۴۹۰ هجری روایت نقل می کرد (الخوانساری، ۱۳۰۶: ج ۲، ۱۸۰).

حسین بن تمیم بن سعد القنسرینی: وی از جمله علمائی بود که از زادگاه خود قنسرین برای کسب علم به نجف اشرف مهاجرت کرد. و این دلالت بر این دارد که نشاط علمی در نجف اشرف در عصر خاندان طوسی وجود داشته بود. وی بر شیخ أبو علی طوسی کتاب (تهذیب الاحکام) قرائت کرد. وی باردیگر به نابلس رفت (ابن حجر، ۱۳۳۱: ج ۲، ۲۷۶).

شیخ الحسین بن فتح الواعظ البکرا بادی: شیخ الامام موفق الدین حسین بن فتح جرجانی، یکی از شاگردان شیخ ابو علی طوسی بود. وی به لقب فقیه صالح توصیف شده است (الخوئی، ۱۹۷۰: ج ۶، ۶۵).

شیخ الحسین السورای: جمال الدین أبو عبدالله الحسین بن هبة سورای، یکی از شاگردان شیخ أبو علی طوسی بود. وی به فقیه صالح توصیف شده است (العالمی، ۱۳۸۵: ق ۲، ۹۳-۱۰۴)، سید خوانساری اشاره دارد که: اینکه سورای در حرم امام حسین علیه السلام در سال ۵۶۰ هجری قرائت حدیث داشته است (الخوانساری، ۱۳۰۶: ج ۳، ۳۰)، برخی منابع تاریخی اشاره دارند که ابا طاهر حسین متوفی سنة ۵۷۹ هجری "که آشنا به اصول بود به خراسان و ری مهاجرت کرد. وی در این سفر با علمای برجسته دیدار کرد و این یکی از نتایج مدرسه شیخ طوسی در شهر مقدس نجف است. علمایی که نزد شیخ طوسی تحصیل کردند، به خارج از نجف مهاجرت کردند. ما نمی توانیم وجود نفوذ دینی و روابط متقابل بین حوزه علمیه نجف و ایران را رد کنیم. این یکی از نتایج مهاجرت شیخ طوسی به عراق است، چنانکه وی در شهر حله حدیث می خواند. چنانچه نجیب الدین یحیی بن سعید از محمد بن ابی برکت الصنعانی از ابوعلی طوسی از پدرش روایت می کرد (ابن حجر، ۱۳۳۱: ج ۲، ۳۱۶).

شیخ حمزة بن محمد بن أحمد بن شهریار: شیخ أبو طالب حمزة بن محمد بن شهریار، وی منصب خازنی مرقد مطهر علوی را برعهده داشت. وی از طبقه راویان شیخ طوسی بود ((ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۳)، و از دائی خود شیخ أبو علی طوسی روایت می کرد. وی گفته است: "حدثني السعيد أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن بن علي عن والده السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي" (ابن طاووس، ۱۹۵۰: ۱۳۹)، چنانچه شیخ افندی اشاره دارد که: "وی از بزرگان برجسته علمای طائفة امامیه، و به منزلة شیخ طوسی" بود (الافندی، بی تا: ج ۲، ۲۹۳).

علی بن حمزة بن محمد بن أحمد بن شهریار: وی از مشهورترین خازنان حرم علوی بود و به الموفق الخازن مشهور بود. پرده داری حرم علوی را نیز برعهده داشت. و او همچون طوسی عالم و فاضلی بود که حلقه های حدیث درنجف تشکیل می داد. وی در علم و فضل همچون اجداد خود بود وی در حرم علوی کتاب رجال الکشی را به خط خود در سال ۵۶۲ هجری نگاشت (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ص ۴۰۵).

سید ضیاء بن ابراهیم علوی الشجری: یکی از شاگردان أبو علی طوسی، وی از فقهای صالح و پرهیزگار زمان بود (الخوئی، ۱۹۷۰: ج ۹، ۱۵۸).

شیخ ظفر بن داعی حمدانی قزوینی: یکی از شاگردان شیخ أبو علی طوسی، وی را أبو سلیمان ظفر بن داعی قزوینی به فقیه صالح وصف کرده اند (القمی، ۱۳۱۷: ۲۹۱).
 شیخ طاهر بن زید بن أحمد: وی یکی از شاگردان شیخ أبو علی طوسی بود. وی عالم و فقیه مورد اعتماد معرفی شده است (القمی، ۱۳۱۷: ۲۱۸).

شیخ علی بن الحسین جاستی: وی یکی از شاگردان شیخ أبو علی طوسی بود. و تصانیف شیخ طوسی را نزد ابوعلی طوسی و شمس الدین حسکا بن بابویه در حرم علوی خوانده است (العالمی، ۱۳۸۵: ۲، ۱۸۰).

شیخ علی بن الحسین بن أحمد بن طحال: وی از علمای برگزیده نجف بود. وی راوی کرامت امیر المؤمنین علیه السلام بود و در روضه مقدسه حیدریه از پدرش نقل روایت می کرد. وی از علماء و فضلاء راویان از شیخ ابو علی طوسی بود (الافندی، بی تا: ج ۳، ۲۹۴).
 شیخ هبة الله بن رطبة السورانی: شیخ جمال الدین أبو عبدالله هبة الله السورانی نزد أبو علی طوسی شاگردی کرد (الخوئی، ۱۹۷۰، ۱۹، ۳۰۹)، جمال الدین از علمای صالح و شایسته عصر خود بود (النوری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۴۷۲).

شیخ محمد بن محمد بن علی الطبري: شیخ الامام عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم املی از برجستگان علمای شهر نجف اشرف در سده ششم بود. بعد از ابوعلی طوسی، طبري و أبي الوفاء عبد الجبار کسانی هستند که علمای امامیه در علوم دینی بر آنها اعتماد داشتند. طبري فهرست فقهای معتبري که بر شیخ أبوعلی طوسی قرائت داشتند را آورده است (الأردبیلی، ۱۳۳۴: ج ۲، ۵۷)، بغدادی در کتابش هدیه العارفین نقل می کند که: در بغداد ساکن شد و از شیخ أبو علی طوسی نقل می کرد. وی در حدود ۵۲۵ هجری در بغداد از دنیا رحلت کرد (البغدادی، بی تا: ج ۲، ۸۶).

همان گونه که شیخ طبري برخي روايات را در شهرهای آمل و ري در سال هاي ۵۰۸-۵۰۹ هجری شنیده همچنین نیز در نجف روایت شنیده است و شیخ نوري از برخي شاگردانش روایت می کند. قوله: " شیخ الفقيه عماد الدین محمد بن أبي القاسم به ما خبر داد که بر او قرائت کرده است و من در ماه هاي سنة ۵۵۳ هجری در مشهد مولانا امیر المؤمنین علیه السلام از شیخ مفید أبي علی طوسی شنیدم " (النوري، ۱۳۸۴: ج ۳، ۴۷۹)، از مهمترین تالیفات عماد الدین طبري کتاب بشارة المصطفى که در سال هاي ۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲ هجری نزد شیخ أبو علی طوسی خوانده است. سپس به او اجازه روایت داده است. وی این را به خط شیخ ابوعلی طوسی ثبت کرده است (عماد الطبري، ۱۹۶۳: ۲-۱۳۱)، خوانساری اشاره دارد که طبري افضل المحدثین زمان خود بود، وی را از اسانید شیخ أبو علی طوسی معرفی می

کند، و او از ابو علی الطوسی جمیع مرویات او را روایت کرده است (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۱۰۵، ۲۰۷)، علاوه بر کتاب بشارة المصطفی لشیعۃ المرتضی، کتاب شرح مسائل الذریعة، کتاب الفرج فی الأوقات، کتاب الزهد والتقوی، المخرج بالبینات از آثار دیگر وی هستند (القمی، ۱۳۱۷: ۳۸۴).

شیخ محمد بن الحسین بن جعفر الشوهانی: شیخ عفیف الدین ابو جعفر محمد بن الحسین الشوهانی نزدیک حرم مطهر علوی در نجف سکونت داشت. وی نزد شیخ ابو علی الطوسی تعلیم دید. وی از برخی بزرگان شهر نجف اشرف و غیر از ایشان نقل روایت می کند. مثل شیخ علی بن محمد قمی، شاگرد شیخ عبد الجبار الرازی و شیخ اَبی الفتوح رازی و سید عبد الرضا الرواندي و شیخ محمد بن اَبی القاسم الطبري، و شیخ عبدالله بن حمزة بن عبدالله الطوسی روایت می کند (الامین، ۱۹۶۸: ج ۴۴، ۲۱۴).

ابن طحال: شیخ محمد بن الحسین الطحال المقدادی، وی از شاگردان شیخ ابو علی طوسی، و متولی إدارة خزانة الحیدریه بود. بنا برخی از گزارشات وی برخی از کرامات در سال ۵۷۵ هجری را در حرم مطهر علوی از نزدیک شاهد بود (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۲۶).

سید فضل الله بن علی بن عیدالله بن الحسینی الراوندي: وی از شاگردان ابوعلی طوسی بود (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۷۶). که به سبب شهرت علم در نجف از راوند کاشان برای کسب علم به نجف مهاجرت کرد و سپس به راوند بازگشت. وی فقیهی عالم و مفسر و شاعری توانمند بود. از شاگردان وی شیخ منتجب الدین رازی، قطب الدین راوندي بودند، وی دارای آثار بی شماری همچون ضوء الشهاب فی شرح الشهاب، مقاربة الطیبه الی المقارنة النیة، الوشاح، الاربعین فی الاحادیث، قصص الانبیاء، الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی، التفسیر، ترجمة العلوی للطب الرضوی،..... (منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶: ص ۹۶).

نظام الشرف ابو الحسن علی بن ابراهیم العریضی: وی از مشایخ ابن ادریس حلی بود. الشیخ الجلیل ابو العباس احمد بن الحسین: وی از علمای مجاور در نجف بود. وی کتاب التعازی را در خانه ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار در سال ۵۷۱ قرائت کرده است (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۰۵).

شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی: اصل او از مازندران بود. وی در سال ۴۷۰ به دنیا آمد و مدتی در نجف نزد ابوعلی طوسی تلمذ کرد. از مشایخ وی شیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی و الحسن بن الحسین القمی الرازی، الشیخ موفق الدین الحسن الواعظ البکراآبادي، السید ابوطالب محمد بن الحسین الحسینی الجرجانی، الشیخ ابوالفتح عبدالله بن عبدالکریم القشیری، الشیخ ابوالحسن عیدالله محمد بن حسین البیهقی، الشیخ جعفر بن محمد

الدورستی بودند. وی شاگردان بزرگ و بلند مرتبه‌ای از اهل علم و دانش تربیت کرد. برخی از شاگردان وی عبارتند از الشیخ رشیدالدین ابوجعفر محمد بن السروی صاحب المناقب، الشیخ منتجب الدین رازی صاحب الفهرست، السید ضیاء الدین فضل الله الراوندي، السید الفاضل شرف شاه بن محمد الحسینی النیشابوری، الشیخ الفقیه المحدث قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن السحن بن الراوندي و الشیخ ابومحمد بن عبدالله بن جعفر الدورستی، الشیخ الجلیل الثقه الفقیه ابو الفضل بن شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل القمی بودند. وی میراث عظیم علمی در علم و ادب، فن، نحو، تفسیر، دعا، نجوم، فقه، اخلاق و فلسفه از خود باقی گذاشت از جمله از آثار وی در تفسیرجوامع الجامع که نسخه خطی آن در کتابخانه حیدریه حرم علوی از سده ۱۱ موجود است ((احمد علی مجید الحلی، ۲۰۱۷: ج ۲، ص ۱۶۸)، الکاف الشاف و مجمع البیان و دیگر آثار وی الادب الدینی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تاج الموالید، الجواهر فی النحو، رساله حقائق الامور فی الاخبار، عدّة السفر و عمدة الحضر، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، العمدة فی اصول الدین و الفرائض و النوافل، غنیة العابد و منیة الزاهد، الفائق، کنوز النجاح فی الادعیة الماثورة، مشکاة الأنوار فی الاخبار، معارج السوال، نثر اللآلی، النور المبین، الوافی فی تفسیر القرآن علی ما نسب إلیه و روایة صحیفة الرضا علیه السلام می باشند) منتجب الدین، ۱۳۶۶، ص ۳۳۲؛ فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۲۵). از دیگر کتب وی مکارم الاخلاق در دوازده باب است. نسخه خطی آن مربوط به قرن ۱۲ هجری در کتابخانه حیدریه حرم علوی موجود است (احمد علی مجید الحلی، ۲۰۱۷: ج ۲، ص ۱۶۸) وی پس از بازگشت از نجف مدتی در مشهد بود و سپس به سبزوار رفت و در حمله غزان به شهادت رسید و جسد او را به مشهد بردند و در آنجا دفن کردند که تاکنون قبر وی مشهور است فضل بن حسن طبرسی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۲۵)..

شیخ محمد بن الحسن بن علی الطوسی: شیخ ابونصر محمد بن ابی الحسن بن ابی جعفر طوسی از مشهورترین و ثقه ترین فقهای زمان خود بود. او به جای پدرش، ابوعلی طوسی، در حوزه علمیه نجف مشغول به تدریس و تحقیق بود. منابع غیر امامیه به او اشاره کرده اند و گفته اند: «شیخ و عالم شیعیان و پسر شیخ و عالم آنها، هواداران فرق شیعه از هر سو به نجف سفر کردند و نزد او می آمدند و تعلیم می دیدند». (ابن العماد، ۱۳۵۱: ج ۴، ۱۲۶-۱۲۷).

خاندان طوسی پس از وفات شیخ ابونصر محمد طوسی در سال ۵۴۰ هجری قمری تا حدودی رو به افول نهاد. ابن محبوبه به این مطلب اشاره کرده و می گوید: «او بازمانده خاندان طوسی بود و با مرگش یادش از بین رفت» (ابن محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۲، ۴۸۸). شواهد و قرائنی

در دست است که سخن ابن محبوبه را نمی توان پذیرفت زیرا در این باره در میان مورخان اختلاف است. برخی منابع حاکی از آن است که نام فرزندش حسن به نام پدر بزرگش و مادرش ریاض النوویه بود (الطهرانی، ۱۹۷۳: ۲۵۶). آقا بزرگ تهرانی خاطرنشان کرده که رابطه خویشاوندی او به خانواده طوسی بازمی گردد. وی محدث و مفسر، شیخ محمدرضا بن عبدالحسین النصیری طوسی، صاحب کتاب (تفسیر الأئمة لهدایة الأمة) است. وی در تفسیر خود می فرماید: جدّ جلیل القدرما عالم و جوینده علوم صادقین شیخ ابوجعفر بن محمد بن الحسن طوسی فرموده است. این مفسر برادری به نام محمدتقی بن عبدالحسین النصیری طوسی اصفهانی دارد که صاحب کتاب «الصقال من مکارم الخصال» (الحکیم، ۱۴۲۸: ج ۴، ۷۹) است.

می توان گفت قرن پنجم و ششم هجری در نجف اشرف، قرن خاندان شیخ طوسی بوده است، چنان که نشاط و فعالیت و نهضت علمی در نجف اشرف پس از رحلت وی به وسیله پسرش ابوعلی در نجف اشرف ادامه یافت. طوسی و فرزندان و نوه هایش میراث علمی و فکری مهمی از خود بر جای گذاشت (حسن الحکیم، ۲۰۰۹: ص ۵۰). و نه تنها در نجف بلکه نواده دختری وی ابن ادریس حلی میراث علمی شیعی را تداوم داد. به همین سبب نجف در دوران ریاست آنان به محلی برای تابش علم و مرکز تحقیقات علمی برای معارف اسلامی تبدیل شد و میراث علمی و فکری آنان در نوشته های آنان و شاگردانی که زیر نظر آنان تحصیل می کردند، نمایان گردید.

اگرچه برخی منابع از زوال خاندان طوسی تا سال ۵۴۰ هجری حکایت می کردند، اما شاگردانی که توسط خاندان طوسی تعلیم دیدند، برای ماندگاری نفوذ فکری خاندان طوسی در شهر مقدس نجف و دیگر شهرهای شیعه نشین کافی بودند. خاندان طوسی تا به امروز یکی از برجسته ترین خاندان های تاریخ نجف بوده اند که به سبب مدرسه طوسی، یکی از درهای حرم مطهر علوی به نام شیخ طوسی نامگذاری شده است.

۴-۱۱ مدرسه نجف اشرف در سده هفتم هجری

پیدایش مکتب حله با همان جهت گیری های دینی، عامل رقابت برای مکتب نجف اشرف و مؤسسان آن بود ولی حوزه علمیه نجف در قرن هفتم هجری به آرامی به حرکت خود ادامه داد. قرن هفتم، برای حوزه علمیه نجف اشرف، سده ضعف در مقابل مدرسه حله به رهبری شیخ محمد بن ادریس حلی بود که رابطه خویشاوندی با شیخ طوسی وجود دارد.

جایی که شیخ فخرالدین محمد بن منصور بن احمد بن ادریس عجلای حلی فرزند دختر ابونصر محمد بن حسن متوفی سال ۵۴۰ هجری، فرزند شیخ ابوعلی طوسی در حله به دنیا آمد و تحصیلات دینی خود را نیز از همان محل گذراند. تفاوت ابن ادریس و شیخ طوسی در همان چیزی بود که باعث پیدایش مدرسه حله شد. ابن ادریس حلی می‌دید که باب اجتهاد و استنباط و تفریع در میان علمای شیعه بسته شده و همه دنباله رو شیخ طوسی هستند و جمود فکری در حوزه علمیه شیعه موجب رکود علمی خواهد شد لذا وقتی ابن ادریس در راس مدرسه حله قرار گرفت، با توانمندی و تسلط علمی خود توانست در روایت حدیث و فقه و تفسیر باب اجتهاد علمی را باز کند و با نگارش آثار علمی همچون السرائر الحاوی التحریر، مستطرفات السرائر، مختصر التبیان، تعلیقات علی التبیان، رساله فی المضایقه، جوابات المسائل، مسألة الماء المستعمل و مسألة فی تتمیم القلیل کُرا (حسن الحکیم، ۲۰۰۹: ص ۵۹). مقام علمی خود را تثبیت کند و با حوزه علمیه نجف رقابت کند و از آن پیشی گیرد، اما این ضعف به معنای توقف فعالیت علمی در نجف نبود، زیرا هر دو دارای جهت گیری های دینی یکسان بودند و در خدمت به مکتب امامیه تلاش می کردند. عامل هجرت را می توان در ضعف حوزه علمیه نجف دانست، زیرا برخی از علما از نجف به سمت حله حرکت کردند، به ویژه پس از اینکه شیخ محمد ادریسی به فتاوی شیخ طوسی اعتراض کرد، طبیعی است که این امر موجب تضعیف نجف شد، مدرسه ای که منجر به هجرت به سوی حله شد، دانشمندی هستند که با نظر شیخ طوسی موافق بودند و شاید حله را مکانی امن تر و پایدارتر از نجف می دانستند. نمونه هایی از کسانی که نجف را به سوی حله ترک کردند عبارتند از:

شیخ الصالح عز الدین بن حسین بن علی بن أحمد بن الحسین بن عبد الکریم الغروی (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۷، ۱۵۷).

شیخ محمد بن صالح مشهور به غروی که سکونتگاه وی در حله بود (المجلسی، ۱۳۱۵: ج ۷، ۱۰۸).

از سوی دیگر، اگر چه مدرسه حله در قرن هفتم هجری پس از ورود محققانی از ایران و لبنان به آن فعال شد و منجر به ضعف مکتب نجف در قرن مذکور شد. با رقابت مدرسه حله با مکتب نجف و ضعف این مکتب نسبت به حله، اما این ضعف به معنای زوال آن نیست و علی شرقی به این نکته اشاره کرده و می گوید: «و آن هیئت علمی تا قرن هفتم هجری در نجف اشرف باقی بود و در این مدت اکثر آنان به سوی حله سیفیه نقل مکان کردند. با وجود این انتقال، منبع خشک نشده است. با این حال، آن دوام نیاورد. حله تاریک نمی شود مگر اینکه امانت به اهلش بازگشت، تا نجف به تنها مرکز علم و دانش بازگردد. (الشرقی، ۱۹۶۳: ۴۳).

مدرسه نجف اشرف حتی با حضور مدرسه حله و رقابت آن به جایگاه علمی خود ادامه داد. گواه این امر این است که تنها عده ای از آنان با پیشرفت مدرسه حله از نجف به حله مهاجرت کردند. در زمان شیخ محمد بن ادریس حلی متوفای سال ۵۹۸ هجری و محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن متوفی در سال ۶۷۶ هجری حله به اوج خود رسید. و دانشمند بزرگی جمال الدین الحسن بن یوسف متوفی سال ۷۲۶ هجری با وجود حضور این علما در حله. اما این بدان معنا نیست که مکتب نجف ضعیف گردید، زیرا تعداد زیادی از علمای نجف مهاجر به حله وجود ندارد، مگر اندکی که از آنها یاد شد (بحر العلوم، ۱۹۶۵: ج ۲، ۵۳).

نهضت علمی نجف در دوران حضور خاندان طوسی فعال بود و به این دلیل تعداد زیادی از طلاب علم به آنجا مهاجرت کردند، چهره های برجسته ای از عراق و ایران برای شنیدن علم و سخنان علمای آن به نجف رفتند. برخی از آنها یاد می شوند: شیخ ابراهیم بن محمد المؤید بن حمویه الجوبینی شافعی، صوفی متوفای سال ۶۲۲ هجری (الزین، بی تا، ۱۳)، سید رضی الدین علی بن طاووس متوفی سال ۶۶۴ هجری و سید محمد بن محمد بن محمد قاضی العلوی در سال ۶۴۱ هجری (النوری، ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۲۵). این مسئله گواه بر این است که علما و نیز عموم مردم عقاید شیخ طوسی و اولاد او را قبول داشتند.

همچنین پیدایش مدرسه جدیدی در حله در کنار مدارس نجف اشرف به دلیل فاصله نزدیک بین آنها از یک سو و از سوی دیگر به وجود آمدن رقابت بین آنها موجبات تداوم حرکت علمی نجف و حله را رقم زدند.

حسن اسدی با اشاره به این مطلب گفت: در نتیجه این دو شهر از نظر دینی و ادبی بر یکدیگر تأثیر گذاشتند و حتی برای مدتی درپیشوائی علمی شیعه اختلاف داشتند (الاسدی، ۱۹۷۵: ۳۲).

مدرسه نجف اشرف در سده هفتم و هشتم هجری ضعیف تر از مدرسه حله بود، اما چون پایه و اساس مدرسه نجف به همت آل بویه ریخته شده بود و نیز تلاش شیخ طوسی و خاندانش موجب تداوم استحکام نجف گردیده بود. از این رو، مکتب حله چندان دوام نیاورد، چنان که با وفات شیخ مفسرین، فرزند علامه حلی، در سال ۷۷۱ هجری قمری پایان یافت. طلاب آن به سمت نجف اشرف هجرت کردند و مهاجرت آنان گواه تداوم فعالیت نهضت علمی در نجف بود، به خصوص که رقیبی برای مکتب نجف وجود نداشت (الاسدی، ۱۹۷۵: ۳۲).

در نتیجه مهاجرت شیخ طوسی به نجف و نقش وی در نهضت علمی به نمایندگی از مکتب نجف اشرف پس از او نیز ادامه یافت، برخی از علمای ایرانی و حتی غیر ایرانیان نقش در نجف آشرف داشتند. یا از طریق هجرت به سوی نجف اشرف پدید آمد و یا نزد شیخ طوسی به

تحصیل پرداختند و سپس به ایران کوچ کردند که در قرن ششم و هفتم هجری در ری و قم به شهرت رسیدند (منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶: ص ۳۳ تا ۱۳۱).

در نتیجه حرکت شیخ طوسی به نجف و نقش وی در بالندگی نهضت علمی به نمایندگی از مکتب نجف اشرف که پس از او نیز ادامه یافت، نقش برخی از علمای ایرانی و حتی غیر ایرانیان در نجف اشرف یا از راه هجرت به نجف مقدس پدید آمد و یا نزد شیخ طوسی به تحصیل پرداختند و سپس به ایران کوچ کردند که در قرن هفتم هجری و هشتم هجری به شهرت رسیدند. از آن جمله: خاندان مشهور آوی بودند.

اصل این خاندان به شهر آبه ما بین قم و ساوه باز می گردد و از این شهر چندین عالم و دانشمند برخاست.

۱- سید تاج الدین محمد آوه ائی: وی دانشمندی دانا و بلند مرتبه و دارای اقتدار و از علمای برگزیده و شایسته و با عظمت و معاصر علامه حلی بود. وی دارای مقامات دینی و از نقبای شهر نجف بود. سلطان محمد خدابنده پس از آنکه به تشیع گرائید، سید تاج الدین را به خود نزدیک کرد و او را از مقربان خود قرار داد. این نزدیکی و همراهی سبب شد تا چند نفر از امرا و وزرای بزرگ دولت الجایتو به تشیع گرائیدند. وی از سوی سلطان اولجایتو به مقام نقابت کل سرزمین های تابع ایلخانی منصوب گردید (محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۱، ۳۰۲).

به سبب بلندی مقام و عظمت وی سید تاج الدین مورد حسادت برخی بزرگان دربار همچون خواجه رشید الدین فضل الله همدانی قرار گرفت و پس از مرگ سلطان اولجایتو به او تهمت زدند و او را به همراه پسرش شمس الدین به طرز فجیعی به قتل رساندند (احمد بن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۰۸).

۲- سید رضی الدین محمد بن سید مجدالدین الحسین آوی: سید محمد بن سید محمد آوی از شهر آوه از نواحی قم بود (الامینی، ۱۹۳۶: ۷۰). وی در نجف اشرف زندگی می کرد و مقام نقابت علویان را در نجف برعهده داشت. وی سیدی بزرگوار و گرانقدر و زاهد و صاحب کرامات بلند مرتبه بود (القمی، ۱۳۱۷: ۶۲۲). با عالم بزرگوار علی بن طاووس که در حله سکونت داشت و با نجف مرتبط بود، رابطه داشت و ابن طاووس او را به عنوان برادر صالح خود و صاحب کشف و کرامات ذکر کرده و شیخ یوسف بن مطهر پدر علامه حلی از او روایت کرده است.

شهید اول محمد مکی عاملی می گوید: "استخاره اعداد در ادوار گذشته، قبل از زمان عابد بزرگ، محمد بن محمد آوی حسینی، که در مجاورت حرم مطهر علوی بود، رایج نبود. ما آن را و تمام روایات آن را از چند تن از شیوخ خود از شیخ بزرگوار جمال الدین بن مطهر و او از

پدرش و از سید رضی الدین، از صاحب الامر، در دوران غیبت کبری نقل کرده ایم، فضیلتی بزرگ که هیچ فضیلتی پیرامون آن وجود نداشت". وی در سال ۶۵۴ هجری از دنیا رفت (محبوبه، ۱۹۸۶: ج ۱، ص ۳۰۵).

محمد حسین نجفی کتابدار نسابه درباره وی نقل می کند: وی سیدی بزرگوار و بلند مرتبه و نقیب مشهد غروی بود و صاحب ثروت و مقام بود و نام وی تاکنون یعنی در سال ۱۰۹۵ بر سر در راهرو روبروی درب حرم شریف به تاریخ ۷۰۰ هجری به عدد نوشته شده است (محبوبه، ۱۹۸۶ م: ج ۱، ص ۳۰۵).

۳- شرف الدین محمد بن تاج الدین آوه ائی: وی از فرزندان سید تاج الدین بود که هنگام قتل پدرش کودکی بیش نبود. او را مخفی نگهداری کردند تا بزرگ شد. وی مقام نقابت نجف را به نیابت قطب الدین آبی زرعة الشیرازی دست گرفت. پس از مدتی این مقام مستقلاً به وی تفویض شد و تا هنگام مرگ در دست وی بود. از وی چهار فرزند به نام های شمس الدین حسین، تاج الدین محمد، مجدالدین قاضی و سلیمان باقی ماند. نسل او از سه فرزند اولی ادامه یافت (محبوبه، ۱۹۸۶ م: ج ۱، ص ۳۰۵).

قطب الدین محمد بن محمد بن البویهی الرازی (متوفی ۷۶۶ هجری): وی یکی علمای نجف در سده هشتم بود که در آراء فلسفی تخصص داشت. از جمله آثار وی محاکمات بین شرحی الاشارات است که نسخه خطی آن از سده ۱۲ هجری به خط نستعلیق در کتابخانه حیدریه علوی موجود است. قطب الدین در کتاب خود میان آرای فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین و خود اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا به قضاوت نشسته و در سه مجلد شامل منطق و الهیات و طبیعیات که بخش منطق را در ذی الحجه سال ۷۵۶ و طبیعیات را در اواخر جمادی الآخرة سنه ۷۵۵ هجری تنظیم کرده است (احمد علی مجید الحلی، ۲۰۱۷، ج ۲، ص ۶۴). اثر دیگر وی تحریر القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية که نسخه خطی آن از سال ۱۰۷۳ هجری نوشته حسین بن محمد شریف حسینی در کتابخانه حیدریه علوی موجود است (احمد علی مجید الحلی، ۲۰۱۷، ج ۲، ص ۶۴).

بدین سان روشن می گردد از زمان حضور شیخ طوسی و خاندانش در نجف، نقش فرهنگی و فکری برخی خانواده های ایرانی در نجف اشرف در جریان های فکری و فرهنگی این شهر و حتی حله بسیار تاثیر گذار بودند. از جمله این خاندان ها می توان به خاندان آوی اشاره کرد و همچنین خاندان های منطقه خراسان. این خاندان ها تا قرن هشتم هجری در نجف فعال بودند. آنان به واسطه میراث فکری خود در تالیف کتاب و تأسیس مدارس، در فعالیت نهضت علمی در شهر نجف نقش داشتند. خانواده آوی از جمله خانواده هایی بودند که کتاب های خود

را به خزانه حرم مطهر وقف کردند. علاوه بر خاندان آوی، خاندان آوی در فعالیت نهضت علمی در شهر مقدس نجف از طریق میراث فکری خود با تألیف و تأسیس کتابخانه از جمله خانواده هایی بودند که کتاب های خود را در بیت المال حرم وقف کردند (محبوبه، ۱۳۴۷: ج ۱، ۳۰۱-۳۰۲).

۴-۱۲ کتابخانه های عمومی در نجف اشرف

در نتیجه حمایت آل بویه از نهضت علمی در نجف اشرف، کتابخانه های متعددی پدید آمد که حاوی کتاب های موقوفه زیادی بودند. برخی از این کتابخانه ها به حیات خود ادامه دادند. شیخ جعفر آل محبوبه تقریباً ۳۳ کتابخانه را اعم از منقرض و یا موجود برمی شمارد. جایگاه این کتابخانه ها در خانه، مساجد، حسینیه های دینی و نیز مدارس دینی، قرار داشتند. گسترش این کتابخانه ها در این مکان ها به دلیل آزادی مذهبی در دوران آل بویه بود، زیرا این کتابخانه ها به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم می شدند (الشمري، ۱۴۳۴: ۲۵۰-۲۵۱). تعداد کتابخانه های عمومی به ۲۵ عدد می رسید که از معروف ترین آنها می توان به کتابخانه الحیدریه، کتابخانه امام الامام الحسن و کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد. برخی از این کتابخانه ها در زمان آل بویه تأسیس شد، در حالی که برخی از کتابخانه ها در زمان سایر دولت های حاکم بر عراق تأسیس شد که قدیمی ترین آنها:

۴-۱۲-۱ کتابخانه العلویة (الحیدریه):

این کتابخانه یکی از قدیمی ترین کتابخانه های نجف اشرف به شمار می رود و خزانه حرم مطهر علوی بوده است. شاهزادگان و سلاطین از جمله عضدالدوله بویه (متوفی ۳۷۲) در راه اندازی و تکمیل اولیه آن کمک می کردند. (کورکیس، ۱۹۴۸: ۱۳۰)، تأسیس این کتابخانه به قرن چهارم هجری در عصر آل بویه برمی گردد و احتمالاً تاریخ تأسیس آن ممکن است زودتر از آن باشد، در حالی که برخی از مورخان به این موضوع اشاره کرده اند که مؤسس این کتابخانه عضدالدوله بویه بوده است (الخلیلی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۲۲۴).

این کتابخانه شامل نسخه های خطی و کتب و نشریاتی بود که بیشتر آنها به دست نویسندگان آن ها نوشته شده بود. مولف اثر برای تبرک یک نسخه از کتاب خود را به حرم مطهر اهدا می کرد. به دلیل علاقه مولفان کتب این رویه از زمان تأسیس تا به امروز ادامه داشته است (المحبوبه، ۱۹۶۸: ج ۱، ۱۴۸).

گسترش کتابخانه حیدریه پس از رونق نهضت علمی در شهر مقدس نجف و حضور شیخ طوسی در اواسط قرن پنجم هجری می باشد. زمانی که طلاب علم از سرزمین های مختلف اسلامی به نجف آمدند، و نیاز به منابع علم موجب گسترش کتابخانه حیدریه گردید (الخلیلی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۲۲۴).

این کتابخانه تا اواسط قرن هفتم هجری به حیات خود ادامه داد ولی در این قرن آتش سوزی در حرم مطهر علوی رخ داد که آتش از یکی از فانوس های آویزان بیرون آمد و به چوب ها نفوذ کرد. آتش به کتابخانه رسید و آن را سوزاند. زمانی کوتاه از سوخته شدن کتابخانه حیدریه نگذشته بود که در اواسط قرن هفتم هجری، این کتابخانه توسط دانشمندانی که دارای کتاب بودند، احیا شد و کتب را وقف به کتابخانه الحیدریه کردند.

از میان علمایی که به احیای مجدد کتابخانه حرم مطهر کمک کردند، سید صدرالدین آوی در احیای این کتابخانه در سال ۷۶۰ هجری قمری نقش مهمی داشت. وی با همراهی فخر المحققین ابوطالب محمد بن الحسن حلی (متوفی ۷۷۱) نقش مهمی داشت و آن را کتابخانه علوی نامیده است (صابرینیا، ۲۰۱۶: ۲۷۷-۲۷۸).

این کتابخانه حتی پس از مرگ صدرالدین نیز به کار خود ادامه داد، هنگامی که به برادرزاده خود توصیه کرد که با یک سوم ارث خود کتاب بخرد و بر خزانه علوی وقف کند، او از بغداد کتاب های فراوانی خرید خصوصاً بعد از قحطی شدید و افزایش قیمتها، وی از فرصت استفاده کرد و کتب زیادی را برای کتابخانه خریداری کرد (الخلیلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۲۶).

علاقه به کتابخانه علوی و جمع آوری کتاب تقریباً تا قرن هفتم که علی بن طاووس الحسینی از آن یاد می کند. وی اشاره به نسخه وقفی کتاب کبیر فی مناقب اهل البيت عليهم السلام تألیف احمد بن حنبل در الخزانة الغرویه یاد می کند. سپس مولی عبدالله افندی و محمد علی حزین لاهیجی در سده دوازدهم از این کتابخانه یاد می کنند سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۰). پس از آن شیخ عبداللطیف شوشتری در سفر به نجف خاطرنشان کرده است: در آستان حرم مطهر علوی در نجف نفائس و اشیای گرانبهای فراوانی از علوم مختلف وجود دارد که در خزانه های پادشاهان و سلاطین یافت نمی شود (المیلانی، ۱۴۲۹: ۶۱-۶۲). در دوران معاصر شیخ محمد سماوی، شیخ آقا بزرگ طهرانی و شیخ علی شرقی، سید هاشم میلانی رئیس کتابخانه، احمد علی مجید الحلی، حسین جهاد الحسانی و صدقی جعفر ابو صبیح، سید احمد حسینی اشکوری و سید حسن موسوی بروجردی از جمله کسانی

هستند که از مخطوطات این کتابخانه بازدید داشته اند و فهرست هایی را بر آنها نوشته اند (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۲).

این کتابخانه به نام های مختلفی از جمله: الخزانة الغرویه، الخزانة الحضرة العلویة، الخزانة العلویة، خزانة امیرالمؤمنین، مکتبة الصحن العلوی، مکتبة الحیدریه، مکتبة الروضة الحیدریه و قدیمی ترین و متداول ترین آنها الخزانة الغرویه خوانده شده است. در نتیجه تغییراتی که در مشهد مطهر علوی در دوران مختلف رخ داده است، مکان کتابخانه شناخته نشده است (المیلانی، ۱۴۲۹: ۶۱-۶۲).

تعداد کتب این کتابخانه دقیقاً در ادوار مختلف روشن نیست. ولی به سبب شهرت کتابخانه حرم مطهر علوی روشن می گردد کتابخانه قوی و بزرگی بوده است. سید علی الشرفی و سید بن طاووس به این کتابخانه اشاره کرده اند و گفته اند: نجفی ها به وجود ده کتاب از نسخ قرآن کریم و کتب ادعیه و دعاها می موجود در کتابخانه علوی اشاره کرده اند. چنین مخطوطاتی از مصاحف گرانمایی در سرزمین های اسلامی بی نظیر است. مصاحفی که زرکوب و با طلا نوشته شده اند (الحسینی، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱).

اهمیت و شهرت این کتابخانه در بین کتابخانه های نجف اشرف به سبب جایگاه این کتابخانه در کنار حرم مطهر علوی بوده است و همچنین مدرسه نجف اشرف و علاقه طلاب سرزمین های مختلف اسلامی به مطالعات معارف اسلامی به فعالیت نهضت علمی و فرهنگی نجف اشرف به ویژه در زمینه کتاب و کتابخانه کمک کرد. علاوه بر آن

علاقه علما و مؤلفان به کتابخانه حیدریه از طریق وقف کتاب موجب تقویت این کتابخانه شد. چنان که شیخ عبدالرحمن العتائقی الحلی و جلال الدین بن شرفشاه الحسینی کتاب های خود را به کتابخانه غروی وقف کردند. (المیلانی، ۱۴۲۹: ۶۲).

در این باره علی شرفی می نویسد:

جویندگان علم و پیشکسوتانی که از کشورهای مختلف اسلامی، از ایران، آذربایجان، هند، ماوراءالنهر، قفقاز، حوزه خلیج فارس و برخی از کشورهای یمن در مدارس نجف سکونت اختیار کردند، مهاجران به نجف اشرف با خواسته های مادی و ثروت علمی و معنوی منبع عظیمی از کتب خطی در زمینه فلسفه، ریاضی، تاریخ، ادبیات و نجوم در کتابخانه بزرگ حرم علوی وجود داشتند. برخی از این کتب در کتابخانه مدارس و خانه های خصوصی جمع آوری شده بودند. نقیبی برای انجام امورها گمارده شده بود تا اعمال آنان را تنظیم کند. زمانی که طلاب مهاجر به نجف دانش لازم را کسب می کردند و قصد بازگشت به وطن خود داشتند،

کتاب ها و آثار علمی و نامه های گرانمایی را به خزانه الکتب حیدریه وقف می کردند. این مسئله از دلایل رشد و شهرت کتابخانه حیدریه در شهرهای دیگر بود (الشرقی، ۱۹۶۳: ۷۸).

در نتیجه فعالیت نهضت علمی در عصر آل بویه، حمایت آنان از دانش پژوهان و رسیدگی به کتابخانه، به ویژه از زمانی که در عصر آل بویه تأسیس شد، سبب شهرت آن گردید و همچنان تا به امروز منابع ارزشمندی را در اختیار طلاب و محققان نجف قرار داده است. کتابخانه حیدریه به وسیله خازن یا کتابدار اداره می شد که به عنوان رئیس کتابخانه شناخته می شد. و معنای خازن یعنی نگهدارنده کتب و خازن حرم مطهر علوی کسی بود که اشیای قیمتی اهدائی و نفائس به حرم را نگهداری می کرد. از جمله خازنین:

یحیی بن علیان: وی از راویان حدیث و محدثان بود چنانچه در کتاب فرحة الغری سید بن طاووس ذکر وی آمده است. آنجا که فرمود: یحیی بن علیان خازن صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام برای من خبر داد.

محمد بن احمد بن شهریار: شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار کسی که متولی خازنی کتابخانه کتابخانه علوی را برعهده داشت.

علی کتاب دار ابن ابراهیم: کسی که متولی وظیفه کتاب داری کتابخانه العلویه را بر عهده داشت.

محمد حسین کتابدار ابن محمد علی: وی از خدام حرم مطهر علوی و از شیوخ و علمای صاحب اجازه بود. وی مجموعه بزرگی را از کتب علوم مختلف استنساخ کرد (الیاسری، ۲۰۱۳: ۴۹۵). مهمترین ویژگی کتابخانه حیدریه نسبت به دیگر کتابخانه ها آن بود که ریاست آن با علمای نجف بود. این کتابخانه نیز حاوی نسخ خطی و قرآن های نفیس و گرانمایی بود، اگرچه کتابخانه به آتش کشیده شد و برخی کتب آن به سرقت رفت و بسیاری از کتاب ها مفقود شد، اما آن چه باقی مانده بود، مجموعه ای از نسخ خطی و مصاحف بی مانندی بود.

۴-۱۲-۱-۱ مساجد شهر نجف:

مساجد از صدر اسلام مکانی برای تعلیم نیز بودند. حسین علی محفوظ محقق عراق در باره نجف و وضعیت علمی آن توصیفی دارد که مربوط به حرکت علمی نجف می باشد: شایسته است که مهمترین مدارس و مساجد در بین شهرهای مختلف در نجف شکل گرفته است. مساجد آن مدارس و مجالس آن مدارس و مجامع آن مدارس و بازارهای آن مدارس و حلقه های علمی و دروس و مجالس علماء و ادباء در اماکن و بقاع نجف برقرار می باشد" (حسین علی محفوظ، ۱۹۹۲: ص ۱۹). با تشکیل محلات در اطراف حرم علوی از سده سوم به

آرامی مساجدی چندی در این محلات بنیان گرفت. از جمله مشهورترین آنها عبارتند از: مسجد حنّانه یکی از سه مکان مقدس نجف بود. یکی مسجد حنانه بود که امام صادق علیه السلام در آن نماز خواند. نام قبلی آن مسجد علم بود. ولی بعداً محل قرار دادن سر مقدس امام حسین بود. و از اماکن مقدسی می باشد که زائرین بسیاری آن را زیارت می کنند (آل محبوبه، ج ۱، ص ۱۰۰).

مسجد عمران بن شاهین: این مسجد یکی از کهن ترین و مشهورترین مساجد نجف است که در نیمه سده چهارم هجری به سب نذر حاکم شیعی بنی شاهین بطائح جهت رهایی از دست عضدالدوله بنیان گذاشته شد. این مسجد اکنون جزو محدوده حرم علوی است و مجالس و دروس علما در آن برگزار می گردد (آل محبوبه، ج ۱، ص ۱۰۱).

مسجد شیخ طوسی: مکان این مسجد منزل شیخ طوسی بود. و محل تحصیل و آمد و شد علماء بود. شیخ طوسی پیش از رحلت خود وصیت که در این محل دفن شود و به مسجد تبدیل گردد. پس از رحلت وی ابوعلی طوسی جسدش طوسی را در این مکان دفن کرد (آل محبوبه، ج ۱، ص ۱۰۴).

مسجد صفة الصفا: از مساجد نجف قدیمی نجف است که تاریخ آن به سده هشتم هجری باز می گردد. این مسجد جنب گنبد مقبره برخی از سادات قرار دارد و در آن مقام امیرالمومنین علیه السلام قرار دارد. در این مسجد دو قطعه سنگ قرار دارد که دو قصیده به زبان عربی بر آنها تزیین شده است. اطراف این مسجد خانه های بزرگی وقف بر مسجد ساخته شده است. این مسجد در محله شیلان قرار داشت و خدمه آن پیش از این دراویش بودند و پارچه می بافتند (آل محبوبه، ج ۱، ص ۱۱۲).

۴-۱۲-۱-۲ مصاحف:

مصحف بسیار قدیمی که به خط کوفی روی پوست نوشته شده و کتابت آن به امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوب است. برخلاف انتساب این مصحف به آن حضرت، تاریخ نگارش آن ۳۰۱ هجری می باشد. همان گونه که مصحف دیگری به خط یاقوت المستعصمی نوشته شده است و مصحف دیگری به خط التبریزی نوشته شده است (کورکیس، ۱۹۴۸: ۱۳۳).

۴-۱۲-۱-۲ کتب خطی:

از جمله کتب خطی شیعه که در کتابخانه حیدریه

۱- کتاب التصریح فی شرح التلویح الی اسرار التنقیح فی الطب اثر عبد الرحمن ابن محمد العتائقی در سال ۷۷۲ هجری در مشهد مطهر علوی نوشته شده است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۳۰).

۲- شرح دیوان المتنبی، عبد الرحمن بن محمد العتائقی، این کتاب در سال ۷۸۱ هجری از طرف عبد الرحمن العتائقی نوشته شده است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۲۱).

۳- شرح الملخص علی بن عمر الکتابی القزوی که در سال ۷۷۶ هجری وقف بر کتابخانه حرم مطهر شده است.

۴- علم الکلام السید جلال الدین عبدالله بن شرف الحسینی فی العاشر در شعبان سال ۸۱۰ بر کتابخانه حیدریه وقف کرده است و تاریخ نوشته شدن آن در سال ۷۶۸ هجری می باشد (مجله لغة العرب، ۱۴۳۷: ۶۹).

۵- شرح شعر النابغة ومقصورة ابن درید وقصائد أعشى وأمرؤ القیس، که در قرن پنجم هجری نوشته شده است.

۶- کتاب المسائل الشیرازیات، اثر ابن علی الحسن بن احمد بن عبد الغفار النحوی (کورکیس، ۱۹۴۸: ۷۰)

۷- التبیان فی تفسیر القرآن، لابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. طوسی این تفسیر را در فهرست خوئی معرفی کرده و گفته است: "کتاب تفسیر القرآن که همانندی در تفسیر قرآن مثل آن نوشته نشده است"، و آیه الله بحر العلوم در کتاب الفوائد الرجالية می نویسد: "کتاب التبیان الجامع در علوم قرآن کتابی بزرگ و بی مانند در تفاسیر است (الطهرانی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۳۲۸).

۸- کتاب قوی الاغذیة، از تالیفات حنین بن اسحاق، نسخه بسیار قدیمی است که به وسیله محمد بن یوسف الوراق به خط کوفی نوشته است (الخلیلی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۲۳۱)

۹- شرح مقصورة ابن درید لابن حسین بن احمد خالو یه متوفی ۳۷۰ هجری نسخه خطی این کتاب از نیمه سده چهارم هجری می باشد (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۴۵۲).

۱۰- معجم الادباء اثر یاقوت الحموی (ت ۶۲۶) و جزء اول آن به خط مولف می باشد.

۱۱- کتاب فی اللغة " علی غرار فقه اللغة للثعالبی که در شهر حلب در سال ۶۴۰ هجری نوشته شده و نام مولف در آن نیامده است (کورکیس، ۱۹۴۸: ج ۲، ۱۳۴).

۱۲- شرح تشریح کلیات فی الطب تألیف علاء الدین أبی الحسن علی بن أبی الحزم القرشی معروف بابن النفیس المتطبب، واوراق آخر آن افتاده است.

۱۳- کتاب الشهدة به نحو شایسته ایی به عربی برگردانده شده است و مولف آن عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی است. ورق های آخر کتاب افتاده است. باقیمانده آن تا باب ۲۴ در باره صبح و شفق می باشد.

۱۴- کتاب فی علم الهیة لمؤلفه محمد بن محمد معروف به خاجا الطوسی، این کتاب مزین به اشکال و نقوش می باشد (النجم فی مجلة العرب، ۱۴۳۷: ۷۵).

۱۵- شرح کتاب الایلافی فی الطب، لابن عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم بن العتائقی.
۱۶- کتاب صفوة الصفوة للعارف فی شرح صفوة المعارف، این کتاب دراصل نوشته عبد الرحمن ابن محمد بن ابراهیم العتائقی است. همان گونه که در آخر آن آمده است " فرغ من تألیفها عبد الراحي رحمة ربه عبد الرحمن بن محمد العتائقي المجاور للحرم العلوي المقدس.."
و تاریخ آن سال ۷۸۷ هجری آمده است (مجلة لغة العرب، ۱۴۳۷: ۷۶).

۱۷- الاسرار الخفية فی المنطق الطبيعي والالهي از تالیفات الحسن بن یوسف المطهر الحلی (ت ۷۲۶) این کتاب به خط مولف است و شامل ۳ جزء می باشد.

۱۸- کتاب التقرب از تالیفات اُبی حیان اثیر الدین محمد یوسف الاندلسی النحوی، این کتاب به خط مولف می باشد (کورکیس، ۱۹۴۸: ۱۳۵).

۱۹- کتاب المباحثات از تالیفات شیخ رئیس ابو علی الحسین بن عبدالله بن سینا، نسخه آن در سال (۷۱۸) نوشته شده است.

۲۰- کتاب الملتقط اثر زمخشری در علم لغت، این کتاب به خط قدیم و از نسخه معتبری استنساخ شده است.

۲۱- کتاب الاربعون حدیثا، تالیف شیخ محد بن حسین العاملی، این نسخه نزدیک به خط مولف است. تاریخ ۶ ربیع الاول سال ۱۰۰۷ هجری نوشته شده است. یعنی ۱۲ سال بعد از تاریخ تالیف نسخه برداری شده است (احمد علی مجید الحلی، ۲۰۲۱: ج ۳، ص ۱۴۹).

۲۲- الارشاد فی معرفة مقادیر الأبعاد، تالیف کمال الدین عبدالرحمن العتائقی الحلی متوفی ۷۹۰ هجری این کتاب به خط مولف در تاریخ ۷۸۸ هجری نوشته شده است.

۲۳- شرح ملخص چغمینی نوشته کمال الدین عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی در ۷۸۷ هجری در نجف اشرف تالیف کرده است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۳۱۵).

۲۴- الرسالة المفيدة لكل طالب في معرفة مقادیر ابعاد الأفلاك و الكوكب نوشته کمال الدین عبدالرحمن العتائقی در ۷۸۷ هجری است.

- ۲۵- کتاب شرح طوابع الأنوار للسید رکن الدین در باره علم کلام نوشته الشریف برهان الدین عبیدالله بن محمد العبدلی الفرغانی الهاشمی الحسینی التبریزی متوفی ۷۴۳ هجری این نسخه در تاریخ ۸۱۰ هجری نوشته شده است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۳۱۹).
- ۲۶- مطالع الأنظار فی شرح طوابع الأنوار تألیف شمس الدین أبی الثناء محمود بن احمد الإصفهانی متوفی ۷۴۹ هجری ناسخ حسن بن مطهر در تاریخ ۷۶۸ هجری نگاشته است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۳۲۲).
- ۲۷- الحدود النحویة و المأخذ الحاجیة تألیف کمال الدین عبدالرحمن بن ابراهیم العتائقی، تاریخ تألیف نسخه ۷۸۷ هجری می باشد (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۰۰).
- ۲۸- تصویح الوضوء تألیف کمال الدین عبدالرحمن بن ابراهیم العتائقی، نویسنده در تاریخ ۷۸۵ از تألیف این نسخه فارغ شده است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۰۴).
- ۲۹- الفصول فی علم الأصول تألیف صدرالدین ابیالموید الموفق بن محمد بن الحسن الخوارزمی المعروف بالخاصی متوفی ۶۳۴ هجری ناسخ این کتاب محمد بن ابوالغنائم بن معن الدمشقی متوفی ۶۴۰ هجری می باشد (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۵۹).
- ۳۰- تسلیک النفس إلی حظیرة القدس تألیف جمال الدین الحسن بن یوسف الحلّی این کتاب در عصر علامه حلی به وسیله حسن بن علی المزیّدی کتابت شده است ((سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۶۹).
- ۳۱- المبسوط فی الفقه تألیف محمد بن الحسن الطوسی متوفی ۴۶۰ هجری به احتمال زیاد این نسخه به خط مولف می باشد (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۱۸۶).
- ۳۲- الرسالة الکلامیة نوشته عزالدوله سعدالدین بن منصور بن سعد کّمّونه متوفی ۶۸۳ هجری. این کتاب به خط مولف در تاریخ ۶۷۹ هجری نگاشته شده است ((سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۲۰۹).
- ۳۳- ترجمة الفصول النصیریة تألیف رکن الدین محمد بن علی بن محمد الجرجانی الغروی متوفی سده ۸ هجری. نسخه این کتاب از سده ۹ هجری باشد.
- ۳۴- التبیان فی تفسیر القرآن تألیف شیخ الطائفة محمد بن حسن الطوسی متوفی ۴۶۰ هجری نسخه این کتاب احتمالاً مربوط به سده ۶ هجری می باشد (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۴۰۵).
- ۳۵- المجالس فی ذکر اهل البيت علیهم السلام، این کتاب به زبان فارسی در مدح اهل البيت از نویسنده ای نا معلوم نوشته شده است و نسخه آن از سده هشتم هجری است (سید حسن موسوی بروجردی، ۲۰۲۱: ص ۴۳۷).

کتابهای دیگری نیز از نویسندگانی دیگر از جمله ابن کمونه یهودی البغدادی که در سال ۶۷۰ هجری نوشته شده است، در خزانه کتابخانه حیدریه موجود است (الخلیلی، ۱۹۶۶: ج ۲، ۲۳۵).

کتابخانه حیدریه بعدها به کوشش شیخ فارس الحسون توسط مرکز تحقیقات العقائدية کتابخانه الروضه الحیدریه نام گرفت. دبیرخانه آن را آقای سید هاشم میلانی بر عهده گرفت. اداره حرم مطهر علوی به کتابخانه توجه زیادی کرد و منابع چاپی و خطی را در اختیار آن قرار داد. و به همین سبب این کتابخانه مقصودی برای اهل علم و دانش شده است. وب سایت الکترونیکی برای این کتابخانه ایجاد شده است و از سیستم نمایه سازی مجازی برخوردار است و دارای واحد دیجیتال است و به محققان خدمات کپی و دیسک لیزری ارائه می دهد.

خلاصه: بدین سان شهر نجف پیش از آل بویه از سده سوم به یک مرکز علمی شیعی تبدیل شده بود. پس از آن که شیعیان به دلیل محدودیت های عباسیان و ممانعت از بزرگداشت برخی مناسبت های شیعی مانند غدیر خم و روز عاشورا... و غیره روبرو شدند. آل بویه در سال ۳۵۱ هجری این مراسم را در بغداد و دیگر شهرهای عراق و ایران آشکارا برگزار کردند و اجازه برگزاری جشن و حمایت از رویدادهای شیعی را دادند و شیعیان در دوران حکومت آل بویه بدون ترس و وحشت به انجام مراسم خود در عتبات می پرداختند. آل بویه نیز برخی از شعائر حسینی را که پیش از آن ها وجود داشته، توسعه دادند. اما پس از آنکه عباسیان انجام این مراسم را ممنوع کردند، شیعیان در مکان های محدود، در این عصر در بازارها و مغازه ها اجرا می شدند. دولت آل بویه در داخل حرم مکانهایی را برای طلاب علم اختصاص دادند. این امر به فعالیت نهضت علمی کمک کرد و نجف و کربلا کعبه زائرین شد و مردم از همه کشورهای جهان اسلام برای زیارت به عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف می آمدند.

حتی در دوران حکومت های دیگر ایران مانند سلجوقیان، برخلاف سنی گرای و آزار و اذیت شیعه، آنان نمی توانستند جلوی شعائر حسینی را به ویژه در شهر مقدس نجف و کربلا بگیرند. در عهد مغول، شاهد قرائت مقتل حسینی در عتبات تأسیس کتابخانه در نجف اشرف، منابع اسلامی و نسخه های خطی بسیاری را برای تحقیقات دینی فراهم کردند.

پیشرفت مکتب علمی نجف اشرف در قرن پنجم هجری نیز با یکی از برجسته ترین شخصیت های ایرانی که آثار علمی بسیاری در این مکتب نگاشت به نمایندگی از شیخ طوسی پیوند خورد. طوسی پس از آزار و اذیت سلجوقیان نسبت به بزرگان و عقاید شیعه در بغداد، به شهر نجف اشرف نقل مکان کرد. شیخ طوسی با فرهنگ گسترده و گشاده رویی خود به جریانات و مکاتب فقهی، اعتقادی و کلامی توانست نهضت علمی را در زمان خود رهبری کند.

فعالیت علمی شیخ طوسی در محافلی که از نظر روش با وی متفاوت بودند، واکنش‌های گوناگونی به همراه داشت. نجف در دوران رهبری او به یک مدرسه علمی تخصصی در زمینه فقه و حدیث تبدیل شد که امروزه از مهم‌ترین منابع اندیشه امامیه به شمار می‌رود. آثار طوسی در علم حدیث، علم رجال و فهرست کتب شیعه، کلام و اصول فقه، فقه تطبیقی و غیره، پس از سفر وی، نجف اشرف به پیشرفت و شکوفایی زیادی دست یافت و سپس به دست پسرش ابوعلی طوسی و شاگردانش ادامه یافت.

علاوه بر نزدیکی مذهبی بین عراق و ایران در عصر آل بویه و ایلخانی، روابط میان مردم عتبات و ایران زمینه گسترش زبان فارسی را در عتبات فراهم کرد و به تقویت روابط میان این دو گروه کمک کرد و ایرانیان و عراقی‌ها در نجف و کربلا پیوند‌هایی و روابط ناگسستنی با هم داشتند.

فصل پنجم

نقش اقتصادی حکومت‌های ایرانی در نجف اشرف

۵-۱ مقدمه

تاریخ اقتصادی شهر نجف به زمان پدیداری بقعه امیرمومنان علیه السلام باز می‌گردد و لی تاریخ حومه نجف به مرحله ای قبل از اسلام در حیره کشیده شده است. نجف از مراکز اقتصادی مهم در شبه جزیره عربی بود. زیرا موقعیت طبیعی و جغرافیایی نجف به گونه ای بوده است که علاوه بر جایگاه علمی و فرهنگی جایگاه مهم اقتصادی داشته است.

همچنین ساکنان شبه جزیره عربستان، اعم از بادیه نشین و شهرنشین، لباس، لوازم زندگی و ابزار مورد نیاز و همچنین محصولات غذایی خود را از نجف تامین می‌کردند. صحرا نشینان محصولات اضافی خود را در نجف می‌فروختند و زمانی که تولید شتر و دام ضعیف شده بود به شهر مقدس نجف پناه می‌بردند (التمیمی، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

به همین ترتیب، مردم نجف در مواقعی که ساکنان شبه جزیره عربستان در تنگنای مالی به سر می‌بردند یا نیاز به کمک داشتند، به آنها پول و غلات را قرض می‌دادند، بدون اینکه در ازای آن حمایتی بخواهند (التمیمی، ۱۳۷۲: ۲۱). اخلاق حسنه نجفی ها و همچنین شریف ترین فعالیت اقتصادی آنها در زمینه کشاورزی که کشت غلات بود و همچنین در زمینه صنعت مانند پوشاک در میان شهرهای دیگر عراق اهمیت داشت زیرا محصولات کشاورزی مورد نیاز دیگر شهرهای عراق را تامین می‌کرد.

قرار گرفتن شهر مقدس نجف از یک سو نزدیک صحرا و از سوی دیگر در نزدیکی رود فرات بود که حیات خود را از آب شیرین و همچنین از نسیم صحرا بهره می‌گرفت. ولی ارتفاع این شهر از سطح دریا بین ۲۶ متر تا ۶۰ متر عاملی بود تا رساندن آب شیرین را به این شهر با مشکل مواجه کند. لذا در زمان تاسیس آب شستشوی خود را از چاه به دست می‌آوردند و شیرین را از فرات با الاغ حمل می‌کردند (حسن الحکیم، ۱۴۳۲، ج ۲۶، ص ۱۳۵).. برخی قناتی به نام سلیمان بن اعین متوفی ۲۵۰ هجری در نجف حفر کرد و مزارع و باغاتی در نجف تاسیس کرد. این کاریز به سبب حملات قرامطه تا زمان آل بویه تخریب شده بود لذا عضدالدوله دستور داد ان را باز سازی کردند. وی همچنین با پرداخت هزینه بسیار، دستور داد در سال ۳۶۹ هجری کانالی از فرات به طرف نجف کشیده شود (حسن الحکیم، ۱۴۳۲، ج ۲۶، ص ۱۳۹). از آن پس ستاره شهر نجف شکوفان شد و نجف دارای موقعیت اجتماعی و

اقتصادی و برای حیات ساکنانش واجد شرایط گردید. کانال عضد الدوله مشهور به قنات آل بویه بود. سلاطین بویهی هر از گاهی آن را لایروبی می کردند. پس از انقراض آل بویه ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۷۹ به زیارت حرم علوی در نجف رفت و ۳۰۰ دینار به نقیب علویان برای استخراج قنات هدیه داد. این نهر را سید فخرالدین ابوالقاسم علی زاهد لایروبی کرد. و در دئوران سلطان سنجر نیز این نهر لایروبی گردید. در زمان ولایت علاءالدین عطاملک جوینی متوفی ۶۸۱ هجری، وی پس از زیارت حرم علوی دستور داد نهری از طریق انبار برای نجف کشیده شود. جوینی برای این کار مهم ۱۰۰ هزار دینار طلا هزینه کرد. وی تاج الدین عربشاه بن محمد زید جوینی از نزدیکان و دانشمندان عصر خود را مامور کشیدن این نهر ساخت. پس از احداث این نهر که به نام تاجیه مشهور گردید، ۱۵۰ عدد روستا و عمارات و مزارع و باغ های بسیاری در کنار آن شکل گرفت و نجف و اطراف آن به آبادانی نهاد (حسن الحکیم، ۱۴۳۲، ج ۲۶، ص ۱۴۲).

بدین سان شهر نجف از دوره آل بویه بلندی خود را به دست آورد و به تنوع در فعالیت های گوناگون اقتصادی مشغول گردید.

پس از ظهور نجف به عنوان یک شهر مقدس، به دنبال تعیین محل مقبره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) از سوی امام صادق علیه السلام و ساخت گنبد با چهار دروازه بر مرقد آن حضرت از سوی هارون خلیفه عباسی در سال ۱۷۵ هجری (محسن عبدالصاحب المظفر، ۲۰۰۸: ص ۸۳). بسیاری از دولت های اسلامی، به ویژه دولت علویان طبرستان، حمدانیان، آل بویه، اهمیت جایگاه نجف افزوده گردید، نجف نیز با حمایت آل بویه از نهضت علمی و مهاجرت زائران از شهرهای اسلامی به ویژه ایران به سمت شهر نجف برای تحصیل علوم اسلامی، این شهر اهمیت اقتصادی خود را به دست آورد. آل بویه، مغولان و حتی خلافت عباسی در اواخر حکومت خود از شهر نجف حمایت مالی به عمل آوردند و آن را به مرکزی اقتصادی در میان شهرهای عراق تبدیل کردند. بدین سان در دوران حکومت مغولان، نجف از نظر شکوفائی اقتصادی و تجارت در رتبه پنجم شهرهای عراق قرار داشت.

۵-۲ اوضاع اقتصادی نجف در روزگار آل بویه

شهر نجف اشرف به دلیل اهمیت مذهبی در کانون توجه آل بویه قرار داشت. آنان در این شهر نقش اقتصادی و عمرانی مهمی ایفا کردند. زیرا نجف مقصد بسیاری از زائران جهان اسلام گردید و فعالیت بخش گردشگری در این شهر مقدس برای زیارت امیرالمومنین علی علیه السلام مورد توجه دوستداران اهل بیت قرار گرفت. لذا آل بویه برای مشروعیت بیشتر خود به این شهر توجه داشتند، زیرا شکوفائی اقتصاد دولت حاکم اساس قوت دولت است. آل بویه در فعالیت های صنعتی و شکوفائی اقتصادی در شهرهای عراق نقش مهمی ایفا کردند. از آن جمله می توان به شهر نجف که مورد توجه خاص آنان بود، اشاره کرد. امنیت و آبادانی و فعالیت های شهر سازی از سوی آل بویه موجب شد تا مهمترین و مشهورترین صنایع در زمان آل بویه در برخی از شهر های عراق به ویژه در بغداد و نجف ایجاد گردد. این فعالیت صنعتی با دسترسی به مواد اولیه نه تنها در عراق بلکه با دیگر شهرهای غرب و شرق جهان پیوند خورد. در عراق مواد بسیار زیادی وجود داشت، چه در کشاورزی و چه در مواد معدنی و دامی، زیرا ارتباط بین مواد خام و صنایع در توسعه ساختار تجاری نقش دارد. البته صحبت از صنایع عراق در دوران آنها مستلزم مطالعات گسترده است. از طریق مبادلات تجاری، بسیاری از این صنایع در داخل عراق تولید و سپس به خارج و دیگر شهرها صادر می شد.

۵-۳ اصحاب حرف

آل بویه اولین کسانی نبودند که این پیشه را به وجود آوردند، بلکه این پیشه ها در زمان عباسیان وجود داشت. کوفه یکی از مراکز مهم صنایع دستی در زمان آنها بود و در زمان آل

بویه اهمیت صنعتی خود را از دست نداد، بلکه این مرکز را حفظ کرد. این پیشه با تعریف سازوکارهای کسب و کار و ثبت آن در دفاتر تجاری، مورد توجه دولت عباسی قرار گرفت. در عصر آل بویه تحت نظارت آنان، به این حرف توجه زیادی گردید (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۳۴). در آن دوره نام‌های خاصی برای صنعتگران به وجود آمد، از جمله رئیس حرفه که یکی از اعضای پیشه بود و پس از آزمایش‌های فراوان با دقت انتخاب می‌شد. یکی از اصطلاحات «استاد» بود کسی که اسرار صنعت را به صنعتگران می‌آموزد. تازه کار کسی است که به تازگی وارد این حرفه شده است، اسرار آن حرفه را فرا می‌گیرد و بر آن مسلط می‌شود تا به درجه صنعتگری و نقیب و تا به مقام رئیسی می‌رسد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۲۹۳).

۱-۳-۵ مهمترین صنایع عراق و نجف در عصر آل بویه

صنعت صابون سازی: این صنعت با بهداشت فردی و نیاز به چنین صنعتی در نتیجه افزایش جمعیت و تعداد حمام‌ها در شهرهای عراق از جمله نجف و کوفه به وجود آمده بود (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۴).

۱-۱-۳-۵ صنایع نساجی در عصر آل بویه:

یکی از صنایع مهمی است که به دلیل برخورداری از منابع مالی از سوی آل بویه در عراق مورد توجه بسیاری قرار گرفت، نساجی بود و برای پوشاک سربازان و مردم ضرورت داشت. لذا با رشد شهرسازی و شکوفایی جمعیت این صنعت مورد توجه آل بویه قرار گرفت و کارخانه‌های بسیاری برای تولید منسوجات ساختند (المقدسی، ۲۰۰۱: ۴۳۶)، انواع، اندازه‌ها و رنگ‌های زیبای پارچه‌های این کارخانه‌ها متفاوت بود. این کارخانه‌ها متکی به ابریشم، پشم و پنبه بودند (الروذاری، ۱۹۱۶: ۴۹).

۲-۱-۳-۵ صنعت نساجی در عراق و نجف: یکی از معروف ترین صنایع عراق نساجی

بود. زیرا رشد شهرها و ازدیاد جمعیت نیاز به این صنعت را مشهود ساخت لذا این صنعت را به دلیل کیفیت طبیعی و بین‌المللی آن بود که آل بویه آن را در انحصار خود درآوردند، زیرا کنترل خود را بر شهرهای عراق از جمله نجف و کوفه تشدید کردند. نجف و کوفه به این صنایع معروف بودند، چرا که نجف اشرف به دلیل داشتن منابع مالی و جمعیت رو به ازدیاد آن و رشد زائران و علاقه به این صنعت موجب شکوفایی آن بود.

۳-۱-۳-۵ صنعت فرش:

صنعت فرش با در دسترس بودن مواد اولیه پارچه های گوناگون و اشکال مختلف پیوند خورده بود. فرش از ابریشم، پنبه و پشم بافته می شد و فرش ها اشکال هندسی بسیاری را به همراه داشتند. قالی بافی به دلیل علاقه آل بویه بسیار گسترش یافت. از جمله قالی های مشهور این دوره عضدی بودند که منسوب به عضدالدوله دیلمی بودند. نجف یکی از شهرهای عراق به شمار می رفت که به این صنعت معروف بود (الدوری، ۱۹۹۵: ۱۰۵).

۴-۱-۳-۵ صنعت گلاب گیری:

این صنعت در زمان آل بویه توسعه یافت و در عراق کارخانه هایی ساختند که گلاب تولید می کردند زیرا بازده مالی داشت و این صنعت در بسیاری از شهرهای عراق از جمله نجف اشرف گسترش یافت (الاصطخري، ۱۹۶۱: ۱۶۰). کشیدن نهر جدید عضدی موجب شکوفائی کشاورزی گردید. لذا کشاورزان به کاشت گل و ریحان روی آوردند و صنعت گلابگیری شکوفائی پیدا کرد.

۵-۱-۳-۵ صنعت اصطبل اسبان:

یکی از صنایعی است که در زمان حکومت آل بویه بر عراق گسترش یافت. این صنعت برای ساخت اصطبل برای اسب ها و گوسفندان بود تا آنان را از گرمای تابستان و سرمای زمستان محافظت کند. گستره این صنعت، در همه شهرهای عراق از جمله نجف اشرف که در مسیر راه حجاج بود را در بر می گرفت (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۲۷۰).

۶-۱-۳-۵ صنعت زرگری:

از جمله صنایعی مهمی بود که در عصر آل بویه توسعه یافت. اساس این صنعت بر ساختن اشیای تزئینی طلا و نقره به اشکال مختلف با ذوب آنها در دماهای معین بود به صورت تصاویر زیبایی درمی آمدند. آل بویه در شهرهای عراق از جمله نجف کارگاه های زرگری زیادی ساختند. از القاب و نام ها و محراب های نماز استفاده می کرد و این صنعت در عصر خود بازده مالی داشت (ابن الزبیر، ۱۹۵۹: ۱۹۵). عضدالدوله آل بویه به این صنعت علاقه داشت و دستور به ساخت محراب های نماز از طلا را صادر کرد. و به عتبات عالیات عراق از جمله حرم مطهر علوی بفرستند.

۵-۳-۱-۷ صنایع اسلحه سازی:

از صنایع مهم عهد عضدالدوله بویه به شمار می‌رفت، زیرا در اختیار لشکریان اسلحه قرار می‌داد، و خانه‌ای برای ساخت آنها اختصاص یافته بود (ابو شجاع، ۱۹۱۶: ۱۵). عراق فلزات را به منظور ساخت سلاح وارد می‌کرد (ابو شجاع، ۱۹۱۶: ۳۷). شهرکوفه مرکز مهمی برای ساخت سلاح بود (ابو شجاع، ۱۹۱۶: ۳۹).

علاوه بر این صنایعی که نام برده شد، صنایع بسیار دیگری همچون آجرکاری و ظروف خانگی و بنایی در شهرهای عراق رشد کرد. اما در شهرهای خاصی مانند مشاغل پرده‌سازی که در واسط، موصل و نصیبین شهرت یافت (الصابی، ۱۹۸۶: ۱۸). همین طور کشتی سازی در شهر بصره به دلیل وجود بندر الأئله که بندری دریایی نزدیک به بصره شهرت یافت (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۲۷۴). صنایع زیادی نیز در دوران حکومت آل بویه توسعه یافت. این صنایع منابع مالی فراوانی داشتند و دلیل آن این بود که صنایع جدید بودند و در نتیجه تقاضا برای آنها افزایش یافت. لذا به تقویت اقتصاد سرزمین‌های تابع بویه‌یان و تمامی شهرهای عراق از جمله شهر نجف کمک کرد. این صنایع پاسخگوی نیازهای جامعه نجف و کوفه از جمله خوراک و پوشاک بود. این صنایع نیز موجبات خودکفایی را فراهم می‌کردند، در عین حال، این صنایع به خارج از عراق صادر می‌شد و در نتیجه به تقویت اقتصاد عراق نیز کمک می‌کرد.

۵-۴ نقش آل بویه در گسترش تجارت

در زمان آل بویه تجارت در شهر نجف به وجود نیامد، زیرا تجارت قبل از دوران آل بویه بود. سابقه تجارت به قبل از ظهور شهر نجف به عنوان شهر مقدس برمی‌گردد. موقعیت نجف در گذشته مشرف به دریای نجف و حیره باستانی بود که روند مبادلات تجاری بین ایالت مناذره در حیره و مقاصد شبه جزیره، عراق و چین و هند را تسهیل می‌کرد.

ابن جوزی به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «دریای معروف در نجف در آن زمان جاری بود. و کشتی‌های هند و چین در آنجا لنگر انداخته بودند و کالاهایی را برای پادشاهان الحیره حمل می‌کردند. لذا این منطقه آباد شد...» (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۴، ۲۷۶). این بدان معناست که نجف در گذشته دارای موقعیت تجاری بین هند و چین بوده است. پس از ظهور شهر مقدس نجف، موقعیت تجاری مهمی را به خود اختصاص داد. این به دلیل قرار گرفتن شهر نجف در حاشیه بیابان بود و این موقعیت در پیدایش فعالیت تجاری با کسانی که از شبه جزیره برای خرید کالا به عراق می‌آمدند، نقش داشت. همچنین سفرهای تجار نجف به

جزیره العرب برای خرید کالا از بازارهای این منطقه برقرار بود. تجار نجف در این مناطق جایگاه مهمی داشتند و مورد قدردانی و احترام بودند. این به اخلاقی که تجار نجف به آن آراسته بودند، باز می‌گشت.

ابن بطوطه در سفرنامه خود به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: "اهل نجف، بازرگانانی هستند که در کشورهای مختلف سفر می‌کنند و اهل سخاوت و شجاعت هستند و همسایگان در مسافرت از مصاحبت با آنها احساس بدی ندارند. پس هم صحبتی با آنها را ستودند." (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۹۹).

پس از ظهور نجف به عنوان شهری مقدس با موقعیت دینی خود، مقدر شد که توسط تعدادی از دولت‌های ایرانی، به ویژه آل بویه اداره شود. به ویژه شهر مقدس نجف شاهد نوعی ثبات سیاسی بود و نجف منبعی شد که بسیاری از اهالی جهان اسلام برای زیارت مرقد مطهر علوی به آنجا می‌رفتند. عوامل دیگری نیز به فعالیت تجاری کمک کرده است که موقعیت تجاری عراق در میان کشورهای اسلامی افزایش یابد.

از جمله اماکن قدیمی که در گذشته مرکز تجاری مهمی در شهر نجف بوده است، جایی است که به بسیطة معروف است. در گذشته بازار تجاری زمینی نجف بود که مکانی بزرگ در شهر نجف و یک کیلومتری دیوار شهر به سمت جنوب بود. این جایگاه، مرکز کاروان‌ها و تجارت مواد غذایی و کالاهای تجاری و بازار بادیه‌نشینان بود و کاروان‌های حجاج زمانی که مسیر زمینی زائران از نجف بود از آنجا عبور می‌کرد. همچنین مرکز تجاری نجف مرتبط با شهر حائل بود که در اطراف کوه‌های آجا و سلمی در منطقه استقرار قبيله طی قرار داشت، جایی که نجفی‌ها از زمان‌های قدیم این جاده زمینی را در دست داشتند و در محل بزرگ تجاری در صحرای بزرگ داشتند. این محله‌ها تکامل یافتند و به نام آنها نامگذاری شد، مانند بیت الحبوبی، بیت شکرو.... این ارتباط بین نجف تجاری و صحرا تا به امروز باقی مانده است. دیوار قدیمی جای خود را به عرعر داده است. (الشرقی، ۱۹۶۳: ۶۹-۷۰).

پس از ظهور نجف به عنوان شهر مقدس، تحت حکومت تعدادی از دولت‌های اسلامی قرار گرفت، به همین سبب از عصر آل بویه وارد مراحل تجاری جدیدی شد. نجف در ساختن برخی بازارها و پیدایش تعدادی از صنایع جلوه بیشتری یافت. حکومت‌های اسلامی از جمله دولت آل بویه در قرن چهارم هجری از آن حمایت کردند.

تجارت در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید. چنانچه مورخی به نام آدامتز اشاره کرده است که «تجارت مظهر شکوه اسلام است و تجارت مسلمانان در میان تجارت خارجی جایگاه مهمی داشت» (متز، ۱۹۵۷: ج ۲، ۳۷۱). به موقعیت تجاری عراق به فعالیت تجاری در

سرزمین‌های اسلامی کمک کرد، بنابراین بازارهای عراق به روی کلیه مواد وارداتی و صادراتی باز شد. این مواد در داخل شهرهای عراق مصرف می‌شد و به خارج از مرزهای عراق مانند چین و هند نیز صادر می‌شد. تجارت در دوران آل بویه به دو بخش تجارت داخلی و تجارت خارجی تقسیم شد:

تجارت داخلی در داخل شهرهای عراق متمرکز بود، در بازارهایی که در زمان حکومت آل بویه ساخته شده بود، زیرا سلاطین بویهی بازارهای تجاری بسیاری در تمام شهرهای عراق ساختند. این شهرها از سایرین جدا نبودند، زیرا از نظر تجاری و کشاورزی به هم مرتبط بودند، در مورد شهرهای عراق که این بازارها در آنها ساخته شده بود، شهر بغداد و بصره و کوفه که مورد توجه آل بویه بود. به دلیل وجود مراقد مقدسه که در آن و همچنین از نظر شرعی بخشی از شهر مقدس نجف محسوب می‌شد. این دو شهر متصل بهم و در سرنوشت یکدیگر تاثیر داشتند.

۵-۴-۱ بازارهای کوفه و نجف:

کوفه در زمان آل بویه به دلیل موقعیت تجاری آن در غرب عراق، یک مرکز تجاری مهم را به خود اختصاص داده بود. وجود بازارهای فراوان در آن، شامل بازار آهنگرها، بازار گوسفندان بازار کوفه شامل دو بازار مرکزی و دو روز در هفته باز بود و تجار از همه شهرهای عراق به این بازار می‌آمدند.

این به معنای وجود پیوندهای تجاری بین شهرهای عراق بوده است، جایی که تجارت، مثلاً در بصره، از تجارت در کوفه یا نجف جدا نبوده است، به همین ترتیب، این دو شهر پیش از شهرت تجاری خود، شهرت مذهبی خود را به دست آورده بودند.

علاقه و عنایت آل بویه به این شهرها سبب شد که مردم از تمام شهرهای عراق به شهر نجف یا کوفه رفتند، زیرا نجف و کوفه هر دو یکی بودند. بویه‌یان از این بازارها مراقبت می‌کردند، زیرا فرآیند خرید و فروش را سامان می‌دادند و بر همه کالاها نیز مالیات وضع می‌کردند (المقدسی، ۲۰۰۱: ۱۳۵) و این البته منافع مالی برای آل بویه به همراه داشت.

تجارت خارجی نیز وجود داشت، یعنی مبادلات تجاری خارجی با کشورهای جهان و البته این یک منبع مالی بود و در عین حال شهرهای عراق را به تولید کالا برای صادرات به خارج از عراق تشویق می‌کرد و البته این امر موجب تقویت اقتصاد دولتی می‌شد. با توجه به مطالب فوق، تجارت برای بنی بویه از اهمیت بالایی برخوردار بود که قبل از عصر آنها یعنی عصر عباسی بوده است.

با توجه به مطالب فوق، تجارت برای بویه‌ها اهمیت فراوانی داشت و آل بویه برای تثبیت راه‌های تجاری تلاش می‌کردند. آل بویه پس از بین بردن تجاوزات قبایلی که راه‌های بازرگانی در عراق را مسدود می‌کردند، توانستند راه‌های تجاری بسیاری غیر از راه‌های پیش از دوران خود، یعنی عصر عباسیان، باز کنند.

۵-۴-۲ صادرات و واردات در عصر آل بویه در نجف اشرف:

اینها کالاهایی هستند که به خارج از عراق به کشورهای همسایه صادر می‌شوند. ممکن است تعدادی از محصولات داخلی را از طریق مسیرهای تجاری به خارج از کشور صادر کنند. از جمله محصولات تولید شده در کوفه و نجف خرما، چربی حیوانی و دستمال بافت کوفی بود که به خارج از عراق صادر می‌شد (الدوری، ۱۳۷۴: ۱۳۹). این البته به دلیل منابع مالی فراوان این شهر مقدس است و این محصولات نیز نیازمند نیروی کار است و این به نوبه خود باعث کاهش بیکاری می‌شود البته این پیشرفتی که در دوران آل بویه در نجف اشرف رخ داده است به دلیل دستیابی به امنیت و ثبات. تامین این دو عنصر به افزایش تولید کمک می‌کند و این همان اتفاقی است که در دوران آل بویه رخ داد، زمانی که نجف از درگیری‌های فرقه‌ای به دور بود و در دوره آنها به پیشرفت اقتصادی دست یافت.

۵-۴-۱ صادرات:

اینها کالاهایی هستند که به خارج از عراق به کشورهای همسایه صادر می‌شوند ولی ممکن است تعدادی از محصولات داخلی را از طریق مسیرهای تجاری به خارج از کشور صادر کنند. از جمله محصولات تولید شده در کوفه و نجف خرما، چربی حیوانی و دستمال بافت کوفی بود که به خارج از عراق صادر می‌شد (الدوری، ۱۳۷۴: ۱۳۹). این البته به دلیل منابع مالی فراوان این شهر مقدس بود و این محصولات نیز نیازمند نیروی کار بود و این به نوبه خود باعث کاهش بیکاری می‌شد البته این پیشرفتی که در دوران آل بویه در نجف اشرف رخ داد به دلیل دستیابی به امنیت و ثبات بود. تامین این دو عنصر به افزایش تولید کمک می‌کرد و این همان اتفاقی است که در دوران آل بویه رخ داد، زمانی که نجف از درگیری‌های فرقه‌ای به دور بود و در دوره آنها به پیشرفت اقتصادی دست یافت.

۵-۴-۲ واردات:

در عصر عضد الدوله کالاهای فراوان و متنوعی از کشورهای بسیاری از جمله هندوستان، سرزمین روم و نیز از ایران به عراق وارد می‌شد. عراق از ایران فرش، میوه، لباس

کتان، گلاب (الاصطخری، ۱۹۶۱: ۹۰) و همچنین زعفران (المقدسی، ۲۰۰۱: ۳۹۴). قالیچه ها و پرده ها (المقدسی، ۲۰۰۱: ۴۴۲) و لباس های نخی و عمامه (الاصطخری، ۱۹۶۱: ۹۹) وارد می کرد.

این امر نشان دهنده فعالیت مبادلات تجاری بین عراق و ایران است و مبادلات تجاری بین آنها محدود به عصر عضدالدوله آل بویه نبود، بلکه کل دوره حکومت آل بویه در عراق تا سقوط آن در سال ۴۴۷ هجری را شامل می شد.

۵-۵ سیاست بویهیان در ضرب سکه در نجف اشرف

مراکز ضرب سکه تحت نظارت سلطان آل بویه بود که قضاتی را تعیین می کردند که بر مراکز ضرب سکه نظارت می کردند، مراکز مالی برای یک سال یا بیشتر تضمین می شد. اما با وجود این، زیر نظر سلاطین آل بویه باقی ماند. در مورد واحد پول آل بویه دو ارز در داخل عراق، در نجف یا در خارج از عراق در گردش بودند، و در خارج از کشور، دینار که با طلا و درهم با نقره ضرب می شدند (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۲). آل بویه در داخل عراق از درهم استفاده می کردند که گواه آن این است که فهرست واردات آل بویه به درهم بوده است (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۱).

استفاده از دو فلز برای ضرب سکه، آل بویه را ایجاب می کرد که ارزش هر یک را از نظر نرخ ارز و سایر موارد تعیین کنند. وزن دینار ثابت بود و به ۲۵ گرم وزن طلا می رسید، در حالی که درهم برابر با ۱۰/۷ نقره بود، یعنی نسبت درهم ثابت بود و به ۲/۹۷ می رسید (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۰۸).

مبادله ارز با عامل سیاسی در کشور مرتبط بود، ضرابخانه ها در معرض وضعیت ضعیفی قرار گرفتند و ارزش های ارزی با ضرب پول در مقادیر مختلف دستکاری می شدند. با توجه به وخامت شرایط داخلی که دستکاری درصد فلز اصلی اعم از طلا یا نقره وجود داشت، در نتیجه منجر به افزایش درصد درهم ضرب شد که زندگی تجاری و گردش ارز را تضعیف کرد (ابن الطقطقی، ۱۹۶۲: ۳۷۹).

با توجه به مطالب فوق، ضرابخانه ها زیر نظر آل بویه و تابع سیستمی بود که با تمام مناطق عراق سازگار بود، یعنی واحد پول نجف با واحد پول شهرهای عراق تفاوتی نداشت و اگر دستکاری هایی در این ارز رخ می داد که به دلیل وخامت اوضاع داخلی بود (ابن الطقطقی، ۱۹۶۲: ۳۸۰).

با توجه به مطالب فوق، ضرابخانه ها زیر نظر بنی بویه و تابع سیستمی بود که با تمام مناطق عراق سازگار بود، یعنی واحد پول نجف با واحد پول شهرهای عراق تفاوتی نداشت و اگر دستکاری هایی در این ارزها رخ داد که به دلیل وخامت اوضاع داخلی بود.

۵-۶ پیمانه ها و ترازو و عیار در نجف در عصر آل بویه

در شهرهای عراق، از جمله نجف، واحد اندازه گیری، عیار فلزات گرانبها و پیمانه های بسیاری رواج داشتند این اوزان تحت نظارت آل بویه بود.

۵-۶-۱ ترازو:

قرار دادن چیزی در جای مناسب و اگر دو طرف مساوی و دو طرف در تعادل باشد، پیمانه در جای مناسب قرار می گیرد. ابتداء سوراخی برای اتصال دو وزنه در وسط ستون ایجاد می کردند و یک میله فولادی محکم در آن قرار می دادند تا روند اندازه گیری را تسهیل کند. اگر ترازو مشمول این وضع نباشد، تقلب صورت می گرفت. هم به فروشنده و هم به خریدار ضرر می رساند (هینتس، ۱۹۸۲: ۳۴).

این ترازو زیر نظر یک کارمند دولتی معروف به محتسب قرار داشت. مهمترین کاری که او انجام می داد این بود که صاحبان حرف را هدایت می کرد تا موازین را در جای مناسب خود قرار دهند. آنها را از غل و غش پاک کنید و این اقدامات برای جلوگیری از دستکاری و تقلب در اوزان بود (أبو الفداء، ۱۳۲۵: ۴۶۴).

واحد اندازه گیری: در مورد سیستم اندازه گیری در دوره آنها، بر اساس مکانیسم خاصی بود که مساحت زمین و سایر موارد را تعیین می کردند، فرسخ به طول ۶ کیلومتر مربع بود (هینتس، ۱۹۸۲: ۹۴).

۵-۶-۲ پیمانه ها:

در ترازو از اوزان مشخصی استفاده می شد و محدود به پیمانه مشخصی بود. در عهد آل بویه برای ترازو از النصیفی و ثلثی استفاده می کردند (الصابی، ۱۹۸۶: ۹۸).

۵-۷ مالیات ها در عصر بویهیان

نظام مالیاتی در این عصر در واقع ادامه مالیات های وضع شده توسط دولت عباسی بود. امری که خالی از فساد و ظلم نبود، چنانکه مورد اعتراض اکثر فقها بود. آل بویه تغییر نظام

مالیات ها را از آنجایی که با دولت خود سازگاری نداشت، ضرورت می دیدند، بنابراین آنها را به گونه ای تغییر دادند که با اقتدار جدیدشان سازگار باشد.

۵-۷-۱ انواع مالیات

در زمان آل بویه انواع مالیات وجود داشت. از جمله مالیات خراج بود که یکی از معروف ترین مالیات ها در عهد آنها بود زیرا منبع مالی خزانه آل بویه محسوب می شد (الدوری، ۱۳۷۴: ۲۱۳). خراج در این دوره وضع نشد، بلکه در عصر عباسیان نیز وجود داشت. مالیاتی بود که بر زمین های کشاورزی وضع می شد و چون نشاط فعالیت کشاورزی در عراق وجود داشت. لذا خراج اساس مالیات در عراق محسوب می شد. این مالیات با عوامل متعددی ارتباط داشت. از جمله مساحت زمین کشاورزی، کیفیت محصولات کشاورزی و همچنین کیفیت زمین کشاورزی و نزدیکی آن به منابع آب تعیین می شد (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۱۴) این مالیات غیرشرعی تلقی شد، زیرا خلافت عباسی شکل دریافت آن را تغییر داد. این مالیات در دوران آل بویه با ایجاد تغییراتی از جمله استفاده از سیستم تضمین در زمین های کشاورزی ادامه یافت. این بر عهده دولت بود که به شخصی اجازه دهد زمین کشاورزی را برای جمع آوری خراج آن تحت کنترل خود در آورد و در مقابل او حق اقطاع زمین را داشت (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۱۵).

این نظام شبیه نظام اقطاع بود که در دوره سلجوقیان نیز مورد استفاده قرار می گرفت. خراج بر اساس نظام مقاسمه محصولات کشاورزی که گاهی به نصف محصول می رسید، گرفته می شد. که در اصل فقط یک دهم بود و بر اساس تعداد درختان مثمر و وزن محصول کشاورزی پرداخت می شد. اساس میزان خراج به صورت نقدی یا میوه درختان مثمر پرداخت می شد (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۱۵). یکی از ایراداتی که به این روش وارد بود، خودسری و بی انصافی افراد مسئول جمع آوری خراج از کشاورزان بود.

۵-۷-۲ مالیات بر ارث:

مالیات بر ارث در این عصر وضع نشده بود. عباسیان در این امر پیشی گرفتند، زیرا فقها اجازه می دادند ارث متوفی را از کسی که وارث نداشت، بگیرند. و آن به خزانه دولت واگذار کنند و این مالیات تا زمان آل بویه ادامه داشت (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۱۵). در سال ۳۵۱ هجری ماترک شخص متوفایی مشهور به دَعْلَج (جامه رنگارنگ) گرفته شد. این ملک وقف شده بود، به دستور معزالدوله آن اموال را به خزانه دولت واریز کردند و وقف بر آن ادامه یافت.

۵-۷-۱-۳ مالیات مکوس (گمرکات):

مالیاتی بود که بر اجناس تجاری خارجی وارداتی به عراق گرفته می شد. اعمال چنین مالیاتی باعث افزایش قیمت ها و تحت تاثیر قرار دادن تجارت شد. دولت آل بویه این مالیات را بر برخی از شهرهای عراق تعیین کرد. جایی که محل ورودی کالاهای تجاری بود. مثل شهرهای کوفه و بصره، بغداد و واسط وضع شده بود (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۳).

در مورد نحوه پرداخت این مالیات به آل بویه عین جنس و یا نقدی بود. کاروان ها به ازای هر بار یک درهم به صورت نقدی می پرداختند و فرقی نمی کرد که کالا ارزان و یا ارزشمند باشد (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۴)،

دولت در تعیین قیمت ها نقش تعیین کننده داشت. البته این تنها مرجعی بود که قیمت ها را کنترل می کرد. دکتر الدوری در این باره اشاره کرده است که: کشتی های وارد شده به بنادر عراق مالیات عشر را برای کالاهای وارد شده به ویژه کشتی های چینی و هندی پرداخت می کردند. البته کشتی های مسلمانان کمتر از عشر پرداخت می کردند (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۵). این مالیات بر کالاهایی مانند پارچه یا غلات اعمال می شد. خواه این کالاها به وسیله کاروان های زمینی یا در بنادر دریایی وارد شده باشد (منینمة، ۱۹۸۷: ۳۹۳). این مالیات به خزانه دولت واریز می شد.

۵-۷-۱-۴ مالیات مستغلات:

این مالیات بر دفاتر تجاری و دکان ها و بازارها و خانه ها و حمام ها و آسیاب ها وضع شده بود (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۵، ۲۹۶). در آمد ها به خزانه دولت واریز می شد. این مالیات در عصر آل بویه وضع نشد بلکه در عصر عباسی رایج بود و در دوره آل بویه تداوم یافت. همچنان مثل مالیات مکوس که موجب افزایش قیمت ها گردید مالیات مستغلات نیز موجب افزایش قیمت ها شد. این مالیات تاثیر بر بازارها و دکان ها و خانه ها گذاشت. این مالیات بر بازارها، خانه ها و پنبه، صنایع روغن، گوسفند، حیوانات، الاغ، اسب و شتر وضع شده بود (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۷).

در مورد نحوه اخذ این مالیات ها از مردم، در اوایل حکومت آل بویه در عراق، به ویژه در زمان حکومت معزالدوله آل بویه، نظام اقطاع و ضمان بر جمع آوری مالیات از مردم غلبه داشت. و اقطاع یا ضمان این است که زمینی به شخصی سپرده شود تا از طرف دولت برای جمع آوری خراج اقدام کند. این امر با هرج و مرج در جمع آوری خراج همراه بود و کشاورزان

مورد سوء استفاده و ستم افراد متولی جمع آوری خراج قرار گرفتند. و در مالیات بدون آگاهی دولت بر مردم تحمیل می‌شد، منابع می‌گویند: "« من حساب‌های مخارج ساختگی و همچنین مالیات‌هایی پیدا کردم که به‌طور غیررسمی گرفته می‌شد... »" (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۵، ۲۸۳). در دوره عضالدوله بویه‌ی تلاش‌هایی برای اصلاح نظام مالیاتی از جمله حذف برخی مالیات‌ها و لغو برخی عوارض انجام شد. با این حال، دولت به‌طور کامل توان کنترل جمع آوری مالیات را نداشت و هرج و مرج در جمع آوری ادامه یافت و مالیات‌های جدید وضع شد. مقطعان در جمع آوری خراج مشی خودسرانه داشتند و در واقع مقطعان بر اساس اجتهاد شخصی خود کار می‌کردند، بنابراین آل بویه پیروی از این سیاست را بر آنها تحمیل نکردند. دستور العمل سلاطین آل بویه کارگزاران مالیاتی را در مورد اتخاذ سیاست خودسری و بی عدالتی در اخذ مالیات هدایت می‌کرد (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۹). با این حال، آنها این دستورالعمل مالیاتی را در نظر نگرفتند و اغلب آن را زیر پا گذاشتند، آنها سیاست سوء استفاده از دهقانان را به کار گرفتند تا مالیات‌های تحمیل شده بر آنها را دریافت کنند. این امر باعث شد که کشاورزان زمین‌های کشاورزی خود را رها کنند و در نتیجه منجر به رکود در فعالیت کشاورزی شد که ساکنان شهرهای عراق از جمله شهر نجف به آن وابسته بودند. همین امر در مورد سایر مالیات‌های اعمال شده بر کاروان‌های تجاری و غیره نیز صدق می‌کرد. در عصر آل بویه نظام گمرکی یافت داشت که شبیه نظام گمرکی امروزی بود. جایی که اماکن بازرسی به نام المراسد را پیدا کردم که در آن مالیات تجارتی جمع آوری می‌شد. در کوفه و بقیه شهرهای عراق مانند واسط نقاط زمینی وجود داشت که محل بازرسی محسوب می‌شدند (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۲۴).

۵-۸ رونق کشاورزی نجف در عصر آل بویه

وضعیت کشاورزی قبل از آمدن آل بویه به عراق تا حدودی رو به وخامت بود، زیرا امور کشاورزی در عراق نادیده گرفته شده بود. این امر به اوضاع سیاسی کشور و اختلافات داخلی شاهزادگان مربوط می‌شد و این وضعیت با تخریب نهادهای آب و ریزش پل‌ها منجر به وخامت اوضاع کشاورزی شد. وضعیت امنیتی بدتر بود، زیرا عراق در معرض حملات وحشیانه راهزنان قرار می‌گرفت. تولید محصولات کشاورزی افول کرد و کشاورزان زمین‌های کشاورزی خود را ترک کردند و آنها را به دولت واگذار کردند و دولت آنها را به عنوان وسیله‌ای برای جبران حقوق به سربازان واگذار کرد که منجر به ویران شدن زمین‌های کشاورزی شد و

وخامت وضعیت کشاورز گردید. مردم به دلیل ناتوانی در جمع آوری محصولات خود و وخامت اوضاع امنیتی از پرداخت خراج خودداری کردند (الدوری، ۱۹۹۵: ۵۵).

این اوضاع در دوره طولانی استمرار نداشت و در عصر معزالدوله برخی اصلاحات کشاورزی در همه شهرهای عراق و به ویژه نجف اشرف اجرا شد. قنوات خراب قدیمی احیاء و مرمت و قنوات جدیدی و چاه های آب حفر گردید (الدوری، ۱۹۴۵: ۱۹۴)، این اصلاحات زراعی موجب بهتر شدن وضع کشاورزی در همه مناطق و شهرها گردید. در میان اصلاحات کشاورزی در عصر آل بویه مهمترین آنها در دوره عضدالدوله بود. روش جمع آوری خراج و مالیات ها اصلاح شد. چنانچه در گذشته پیش از برداشت محصول کشاورزی از آنها خراج گرفته می شد اما در زمان عضدالدوله طبق نظام فصلی گرفته می شد (الدوری، ۱۹۹۵: ۶۰).

اصلاحات در این حد متوقف نشد و معزالدوله شخصا کوشش کرد تا مشکلات کشاورزان را حل کند (مسکویه، ۱۹۱۴: ج ۲، ۴۰۶-۴۰۸). این اصلاحات موجب تقویت کشاورزی در شهرها گردید.

روشهای آبیاری کشاورزی در زمان آل بویه تحت نظارت آنها آب انبارها و کانالها و سدها ساختند. آنان با حمایت مالی و تامین بودجه، زیر نظر مهندسان از این روش ها حفاظت به عمل آوردند (الدوری، ۱۹۸۸: ۶۲)، روش های آبیاری که در نجف اشرف به کار می رفت. به آبیاری مستقیم از رودخانه از طریق کانال های آب متکی بود که با پیچیدن به دور یکدیگر، با حفر نهر هایی از رودخانه فرات به مناطق کشاورزی انجام می شد (الدوری، ۱۹۸۸: ۶۳). از جمله نهر بزرگ برای نجف و کربلا بود که موجبات رشد کشاورزی را در این دو شهر فراهم کرد.

مشهور ترین محصولات کشاورزی در عراق، کشت برنج بود. از آنجایی که این محصول در نواحی پایین تر از سطح زمین کشت می شد، زیرا این محصول نیاز به دمای بالا دارد. در مناطق غرب عراق یعنی نجف متمرکز بود. این امر به دلیل فراهم بودن شرایط مناسب برای این کشاورزی بود، زیرا بیشترین مقدار محصول در نجف کشت شده بود (الدوری، ۱۹۹۵: ۶۹).

از دیگر محصولات کشاورزی که نجف مشهور به آن بود. گیاهان طبیعی بود. که بدون دخالت انسان در کشت خود به تنهایی رشد می کردند. این محصولات فقط به نجف محدود نمی شد، بلکه شامل تمام شهرهای عراق می شد. از دیگر محصولات کشاورزی کشت سبزیجات بود. که محدود به نجف محدود نمی شد، بلکه کشت سبزیجات فصلی شامل تمامی شهرهای عراق می شد (الدوری، ۱۹۹۵: ۶۹). کاشت و برداشت درختان میوه در شهر نجف و همه شهرهای عراق نیز زبان زد خاص و عام شده است، به طوری که هیچ منطقه ای در عراق

خالی از میوه نیست و از معروف‌ترین میوه‌هایی که کشت می‌شد، انگور، هندوانه، سیب و میوه‌های دیگر است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۵).

۵-۹ وضعیت بازارهای شهر نجف اشرف در عصر آل بویه

در مورد وضعیت بازارها در دوره آل بویه، ثبات بازارها به طور کلی و در همه شهرهای عراق با اوضاع سیاسی و امنیت آن مرتبط بود. برخی از بازارهای شهرهای عراق در معرض غارت، سرقت، گرانی و بروز مشکلات اقتصادی قرار گرفتند که بر حرکت بازارها در عراق تأثیر منفی گذاشت. برخی جنبش‌هایی علیه آل بویه شکل گرفت. مانند جنبش عیاران در رکود اقتصادی بغداد و برخی از شهرها اثر داشت کسانی که بازارها را پناهگاه خود قرار می‌دادند. و همچنین جنگ فرقه‌ای بین سنی‌ها و شیعیان که در بغداد مرکز حکومت به ویژه در محله کرخ رخ داد. این تحرکات بر حرکت بازارها تأثیر منفی گذاشت، زیرا بازارها بسته می‌شدند و باعث افزایش قیمت می‌شد و بازارها در معرض سرقت قرار گرفتند. پدید آمدن قحطی و مهاجرت اهالی به شهرهای دیگر بود. آنچه نیز پنهان است تأثیر این وضعیت بر فعالیت اقتصادی کشور بود.

بازار شهر نجف اشرف در دوره آل بویه دور از آشوب‌های داخلی بود. منابع تاریخی نشان نمی‌دهند که آل بویه در بازار این شهر دخالتی کرده باشند و تحرکاتی مخالفت آن انجام داده باشند. لذا این بازارها در دوران حکومت آنها امن باقی مانده است. اگر چه این بازار از ثبات اقتصادی برخوردار بود ولی متأثر از تجارت داخلی دیگر شهرها بود، به ویژه بغداد به عنوان مرکز اصلی تجارت داخلی و مرتبط با بقیه شهرهای عراق خصوصاً متأثر از افزایش قیمت اجناس بود.

شهر مقدس نجف مقصد زیارت زائران شیعه از سراسر جهان اسلام بود. ورود تعداد زیادی از زائران و همان گونه که ذکر شد، نشاط تجاری، کشاورزی و صنعتی در این شهر به وجود آمد. سیاست آل بویه در نجف ناشی از ویژگی مذهبی آن، فعالیت نهضت علمی و فعالیت گردشگری مذهبی نجف اشرف بود.

هر شهری در عراق ویژگی فرهنگی و مذهبی خاص خود را داشت. شهر نجف اشرف به سبب موقعیت فرهنگی و دینی آن و وجود حرم مطهر علوی، از ثبات سیاسی در عصر آل بویه برخوردار بود. علاقه و اهتمام آل بویه به نجف، نسبت به شهرهای دیگر عراق مستثنی بود. و این مسائل به معنای منابع درآمدی متعدد برای جامعه نجف بود.

۵-۹-۱ منابع درآمدی جامعه نجف

- ۱- نشاط تجاری شهرنجف، نقش تجار نجف در تجارت داخلی و خارجی به عنوان تجارت زمینی بود.
- ۲- به سبب اهمیت دینی، و محل بدرقه حجاج بود. حجاج پس از زیارت حرم مطهر علوی از شهر نجف عازم مکه مکرمه برای انجام مناسک حج می شدند. کاروان های زائران در مسیر رفت و آمد به به حج از نجف عبور می کردند.
- ۳- نجف مرکز مقام نقابت سادات بود و این مقام از حقوق و اموال سادات محافظت داشت.
- ۴- حقوق شرعی مثل خمس و صدقات که شیعیان به نجف می فرستادند زیرا نجف مرکز رهبری دینی شیعیان محسوب می شد و این اموال صرف ساختن مدارس، حقوق طلاب علم و غیره می گردید.
- ۵- اهتمام وزراء و امراء به شهرنجف اشرف خصوصا در مرمت و آبادانی مرقد مطهرعلوی و دیوار شهر و احداث انهار، به ایجاد فرصت های شغلی کمک کرد. مثلاً اموالی زیادی محمد بن زید علوی حاکم طبرستان برای تعمیر شهرنجف می فرستاد. از جمله سالانه ۳۰ هزار دینار طلا برای انفاق به حرم مطهر علوی می فرستاد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ج ۱، ۹۵).
- ۶- همچنین هدایای پادشاهان و سلاطین به شهر نجف و انفاق سالیانه آنها برای حرم امام علی علیه السلام و زائرین و ساکنان درهمسایگی حرم مطهر. از جمله سلاطین، عضدالدوله آل بویه بود که سالانه اشیای گرانبهاء و هدایایی به عتبات عالیات می فرستد (برویز، بی تا: ۸۹).
- هدیه دادن به مرقد مطهر حضرت علی منحصر به آل بویه نبود، بلکه خلفای عباسی را نیز هدایایی به نجف می فرستادند. از جمله در سال ۶۶۳ هجری، خلیفه عباسی المستنصر بالله هشت هزار دینار هدیه به نجف فرستاد. از جمله یک هزار دینار برای فقرای عباسی و یک هزار دینار به فقرای طالبی دو هزار دینار برای فقرای علویان مجاور حرم مطهرعلوی و یک هزار دینار برای شرفای سادات ساکن در دارالسیاده حریم خلافت (خضابک، ۱۹۶۱: ۲۵۷).
- ۷- هنگام زیارت مرقد امام علی علیه السلام از سوی امرای لشکری و وزراء، هدایای زیادی به مجاورین حرم مطهرعلوی و فقراء و مبالغی را برای عمران و آبادانی نجف اختصاص می دادند. و این اموال از منابع مهم اقتصادی شهر نجف بود. مثلاً هنگام تشرف عضدالدوله دیلمی برای زیارت حرم مطهر امیرمومنان علیه السلام در سال ۳۷۱ هجری مبلغی را به صندوق دراهم اختصاص داد که به هریک از سادات علوی ۲۱ درهم و برای مجاورین ۵ درهم

و برای فقهاء ۳۰ درهم و برای زوّار حرم مطهر علوی ۵ درهم اختصاص یافت (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

همچنین از منابع خاص مالی نجف اشرف، مبالغی بود که برای دفن مردگان در قبرستان وادی السلام می‌گرفتند. این مسئله به عقیده عام شیعیان اختصاص داشت که احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که فضیلت دفن مردگان در این شهر مقدس راهی برای نائل شدن به شفاعت آن حضرت است. و در نتیجه از منابع مالی خاص شهر نجف مبالغی بود که برای تجهیز و دفن مردگان پرداخت می‌کردند. لذا عده زیادی از خانواده‌های نجف به کار تجهیز و دفن مردگان مشغول بودند. لذا مردم نجف از راه این مشاغل مبالغ زیادی درآمد اختصاصی داشتند. چنانچه سیاح انگلیسی، هنگام سیاحت از شهر نجف در سال ۱۲۷۰ هجری اشاره کرده است که در سال حدود ۵ هزار تا ۸ هزار مرده در نجف دفن می‌گردد (الخلیلی، ۱۹۶۶: ج ۱، ۲۳۴-۲۳۸).

۸- همچنین منابع مهم مالی شهر نجف اشرف، مربوط به زیارت حرم مطهر علوی داشت. چنانچه در عقاید شیعیان زیاره مراقد اهل بیت برای توسل و شفاعت وجود داشت. زائر هنگام حضور در عتبه مبالغ مهمی را در طول سال برای زیارت اختصاص می‌دادند. مثل خدمات اسکان و ایاب و ذهاب و موارد دیگر، به ویژه زیارت در مناسبت‌ها و روزهای خاص مثل عید غدیر خم و بعثت نبوی و شهادت امیرمومنان علیه السلام و ایام عاشورای امام حسین علیه السلام که شیعیان برای تعزیت به امام علی علیه السلام به زیارت وی می‌آیند. چنانچه مثل حج شیعیان به زیارت مرقد امام علی علیه السلام می‌روند. در این باره ابن بطوطه اشاره کرده است: کراماتی در این روضه مبارک امیرالمومنین علی علیه السلام ظاهر شده است. از جمله در شب بیست و هفتم رجب، یعنی شب مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله است که شیعیات زیادی از عراق عرب و عجم و سرزمین روم و بلاد فارس و خراسان به زیارت مرقد مطهر می‌آیند و به شکل کاروان‌های ۳۰ یا ۴۰ نفره جمع می‌شوند و در این شب مردم بلاد مختلف تجمع می‌کنند و بازاری به مدت ده روز برپا می‌کنند (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۲۰۰).

همان گونه که لو فتنس، جهانگرد انگلیسی در سال ۱۲۷۰ هجری در سفر به نجف اشاره می‌کند و می‌گوید: شهر نجف اشرف در آن ایام از نظر مالی بسیار غنی شده بود و تعداد زیارت‌کنندگان از شهر نجف اشرف سالیانه تقریباً ۸۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود (خلیلی، ۱۹۶۶: ج ۱، ۲۳۴-۲۳۷). این گزارش حکایت از حضور گسترده زوّار در نجف اشرف و منابع درآمد مالی مهم این شهر از این طریق دارد.

از آنچه گذشت روشن می‌گردد، اقتصاد نجف اساساً متکی به زیارت شیعیان و گردشگری مذهبی و نیز منابع کمک‌های مالی دولت‌های ایرانی مانند دولت آل بویه از طریق توزیع انفاق‌های سالانه خود در شهر مقدس نجف و حرم مطهر علوی بود. این هدایا شامل انفاق به فقرا، علویان و کسانی که در مجاورت حرم مطهر علوی بودند.

۵-۱۰ نقش اقتصادی سلاجقه در نجف اشرف

سلجوقیان از جمله حکومت‌هایی بودند که هم بر ایران و هم بر عراق حکومت می‌کردند. از آنجایی که اهل سنت حنفی بودند، توجه خاصی به شهر نجف از نظر اقتصادی نداشتند. با وجود این، شهر نجف به فعالیت اقتصادی خود همچون گذشته ادامه داد. زیرا یکی از شهرهای مقدس بود و گردشگری مذهبی در آن فعال بود، همچنین آل بویه با حمایت مالی از مجاوران حرم مطهر علوی، نجف را از نظر اقتصادی توانمند کرده بودند. نجف در این دوره منابع مالی خود را همچون دفن مرده‌ها در نجف از دست نداد. فعالیت‌های نهضت علمی نجف پیش از دوران آل بویه و در دوران حکومت آنها از طریق حمایت مالی و معنوی از طلاب موجب رونق علمی نجف شده بود. اما دولت سلجوقی بر سیاست اقتصادی متکی بود که تمام شهرهای عراق در بر می‌گرفت.

سلجوقیان بر نظام اقطاع بر زمین‌های کشاورزی تکیه داشتند، اگرچه استفاده از نظام اقطاع محدود به این عصر نبود، بلکه قبلاً توسط عباسیان و همچنین عصر آل بویه استفاده می‌شد. از آنجایی که رابطه میان عباسیان و سلجوقیان نزدیک بود، تداوم نظام اقطاع طبیعی بود. معنای اقطاع عبارتست از: جدا کردن برخی از کل یا قطع کردن چیزی (الرازی، ۱۹۷۶، ۲۲۷). اما در اصطلاح به این معناست: زمینی است که حاکم خراج آن را برای سربازان و کارمندان خود اختصاص می‌دهد (الزیدی، ۲۰۱۱: ۳۳۹)، آنان لشکریان ترک خلافت عباسی بودند.

در طول ممالک تابعه سلجوقیان تنوع زیادی در رویه‌ها و اصطلاحات مربوط به اقطاع وجود داشت. عنوان اقطاع در منابع برای شماری از واگذاری‌ها زمین به کار می‌رود. مثلاً ۱- واگذاری عایدات یا واگذاری زمین به خاطر الف: خدمت نظامی و ب: برای مستمري و مواجب کارگزاران به کار می‌رفت. ۲- معنای دیگر اقطاع واگذاری یک ناحیه و حق حکومت بر آن به ملوک سلجوقی، امرای نظامی و دیگران، که در واقع واگذاری حکومت ولایتی بود. ۳- اجاره مالیات که اصطلاح ضمان در باره آن به کار می‌رفت. ۴- واگذاری شامل الف: ملک

شخصی ب: مدد معاش، اقطاع به زنان سلطان و خاندان سلجوقی و زنان خلیفه و طبقات مذهبی از این گونه بود. (The Cambridge History of Iran, vol5, p228)

نظام اقطاع به علت مختل شدن امور و خرابی ولایات دانست که مالیات و محصول آنها به دست نمی‌آید، لذا شهرها را به عنوان اقطاع میان لشکریان تقسیم کرد تا از محصول آن استفاده کند. لشکریان نیز به آبانی شهرها پرداختند. بدین سان تشخیص دقیق اقطاع لشکری و دیوانی دشوار است. کلیه اقطاعاتی که واگذار می‌شد لطف و عنایت بود و چنانچه سلطان ارداه می‌کرد فسخ می‌گشت. (The Cambridge History of Iran, vol5, p229)

نظام اقطاع مورد استفاده سلجوقیان ادامه همان سیستم اقطاع در عصر عباسیان بود. این امر نشان دهنده تثبیت نظام اقطاع و پیوند آن با سیستم‌های اداری و سیاسی سلجوقیان بود که تمام شهرهای تابع دولت سلجوقی به ویژه عراق شهر نجف اشرف را تشکیل می‌داد. نظام اقطاع در طول سلطنت آنان گسترش یافت زیرا حاکم سلجوقی مجبور شد در ازای خدماتی که سربازان و فرماندهانشان مثل اسلحه و تدارکات غذایی و شرکت در جنگ‌ها انجام می‌دادند، زمین‌ها خراجی را میان آنها تقسیم کنند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۹۹).

سلجوقیان نظام اقطاع را برای فرماندهان نظامی به کار بستند. زیرا سلجوقیان حکومت مرکزی به وجود آوردند که به رهبران نظامی وابسته بود و در ازای آن مالیات، سرباز و سلاح برای دولت فراهم کردند (الاعرجی، بی تا، ۵). شاید دلیل استفاده سلجوقیان از این نظام اقطاع مهاجرت دهقانان از زمین‌هایشان به دلیل کمبود آب بوده است. برخی از خدمات درباری دارای مناطقی بودند که به عنوان اقطاع به آنان وابسته بود و عایدات این اقطاعات هزینه خدمات یاد شده می‌گردید، یا اقطاعات هزینه خاص عایدات ناحیه‌ای به خصوص بودند. مواجب بسیاری از کارگزاران دولت سلجوقی را با اعطای زمین یا عایدات آن پرداخت می‌کردند که به اقطاع شهرت داشتند.

مثلاً شماری از شحنگان بغداد مقطع تکریت، واسط و حلوان بودند

(The Cambridge History of Iran, vol5, p232)

نظام اقطاعی که در نجف استفاده می‌شد، ثبات نداشت زیرا دستخوش ائتلاف‌ها و آشفتگی‌های سیاسی بود. به عنوان مثال، فرمانداری واسط به عمادالدین زنگی واگذار شد. شهر کوفه نیز همین‌طور بود، در نتیجه ناآرامی‌های داخلی و حملات بادیه‌نشینان به کاروان‌های حج برای مقابله با آن‌ها و محدود کردن حملات مکرر آنها به شهر کوفه، فرماندهان نظامی برای دفاع از شهر بر این شهر منصوب می‌شدند. مسئله نظام اقطاع این بود که دولت در مقابل درگیری‌های داخلی ضعیف بود و نمی‌توانست با اغتشاشات داخلی مقابله کند. لذا از

نظام اقطاع در شهرهای عراق پیروی کرد. این سیاست در مورد بصره و حله و الانبار اعمال شد. لذا سلاطین سلجوقی برای مقابله با هرج و مرج شهرهای عراق در ازای ضمانت تادیه اموال از سوی فرماندهان به رهبران نظامی متکی بودند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۶، ۲۱۶)

۵-۱۱ زراعت عراق و نجف در عهد سلجوقی

عراق به عنوان یک کشور کشاورزی شناخته می شده و عمدتاً به کشاورزی آن عمدتاً به رودخانه های دجله و فرات و شاخه های آنها بستگی داشته والان هم دارد. کشاورزی در زمان سلجوقی تا حدودی رو به زوال نهاد و دلیل آن به کنترل مقطعان لشکری برمی گردد که بر تمام سرزمین های سواد تسلط داشتند، به ویژه پس از آنکه نظام الملک، وزیر سلجوقیان، نظام اقطاع را تکریم کرد. این امر به ارائه زمین های کشاورزی به خدمت لشکریان کمک کرد. در نتیجه مالکیت فردی پدید آمد و مالکیت زراعی از بین رفت. در نتیجه این نظام زمین های کشاورزی در اختیار افرادی قرار گرفت که تجربه مدیریت زمین های کشاورزی را نداشتند (اسماعیل، ۲۰۰۰: ج ۶، ۵۶)، این امر به وخامت اوضاع کشاورزی در شهرهای عراق از جمله نجف و کوفه با هم کمک کرد.

همچنین یک نظام کار اجباری وجود داشت که اربابان فئودال از آن برای مجبور کردن دهقانان به کار در مزارع استفاده می کردند. دهقانان از این نظام فرار می کردند. در حالی که سلجوقیان خواستار بازگشت دهقانان به کار در زمین های کشاورزی بودند (الاعرجی، بی تا: ۳۴۲). این امر با اختلاف میان سلجوقیان و مقطعان همراه بود، زیرا آنها شروع به کنترل شهرهای عراق کردند که منجر به ویران شدن زمین های کشاورزی در سرزمین عراق شد.

ابن جبیر سیاح به ویرانی بیشتر زمین های شهرهای عراق اشاره کرد، همچنان که در سفر خود به عراق به ویرانی زمین های کشاورزی شهر کوفه اشاره کرده است (ابن جبیر، ۲۰۰۰: ۱۸۷)، دلیل این امر اختلافات سلجوقیان و فئودال ها بود که بر زمین های کشاورزی تأثیر منفی گذاشت.

آنچه در تشدید این معضل نقش داشته، عدم توسعه روش های کشاورزی بود که کشاورز را قادر می ساخت تا از تخریب زمین های کشاورزی بکاهد. این مسئله به وخامت کامل اقطاع کشاورزی کمک کرد که تأثیر منفی بر معیشت کشاورزان داشت.

نظام اقطاع کشاورزی به دلیل بی توجهی و سستی مقطعان و نبود راه حل های مناسب برای مقابله با این معضلات دچار بی توجهی و زوال شد. زیرا هدف مقطعان مادی و جمع آوری پول و پرداخت آن به سلجوقیان بود (اسماعیل، ۲۰۰۰: ۵۷).

یکی از نتایج سیاست نظام اقطاع سلجوقیان این بود که به رکود فعالیت کشاورزی در شهرهای عراق از جمله نجف و کوفه منجر شد. زیرا بیشتر ساکنان این مناطق برای امرار معاش به کشاورزی وابسته بودند. سلجوقیان سعی نکردند راه حل مناسبی برای برون رفت از این مشکل بیابند. و شهرهای عراق از این مشکل رنج می برد. و مقابله با این مشکلات برای آنان دشوار بود زیرا سلجوقیان نه تنها بر عراق، بلکه بر ایران نیز حکومت می کردند.

۵-۱۲ صنایع نجف در عهد سلجوقی

اگر صنعت در عراق در عصر حاکمیت سلاجقه با عصر آل بویه مقایسه شود، در این عصر رشد صنعت قابل توجه نبود زیرا اقتصاد در دوره سلجوقی تحت تاثیر نظام اقطاع بود. در عصر سلجوقیان، صنعت بسیار تحت تأثیر نظام اقطاعی بود که عمدتاً فعالیت اقتصادی را از طریق کشاورزی کنترل می کرد.

نتیجه جنگ‌های نظام اقطاعی بین سلجوقیان ایران و عراق به نابودی معادن و منابع مختلف ثروت انجامید، به عنوان مثال، جنگ‌ها به توقف عملیات استخراج معادن و استخراج مواد معدنی منجر شد. (اسماعیل، ۲۰۰۰: ج ۶، ۶۱). امری که بر صنعت در شهرهای عراق و به ویژه نجف و کوفه اثر گذاشت زیرا نگاهش صنعت متصل به ضعف اقتصادی عراق در این دوره بود.

در نتیجه تحمیل سلجوقیان به استفاده از نظام اقطاعی در اقتصاد عراق، فعالیت صنعتی عراق ضعیف شد، زیرا مالیات‌هایی که بر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها وضع شد، بر زندگی کارگرانی که در کارخانه‌ها کار می کردند و خواهان کاهش مالیات بر محصولات خود بودند، تأثیر گذاشت. حاشیه سود حاصل از این صنعت به انجمن خزانه داری سلطان سلجوقی می رفت که نتیجه اعمال مالیات بر صنعتگران بود. در عین حال، این مالیات‌ها ثابت نبودند، زیرا هر بار که اعمال می شد به سمت افزایش نوسان می کرد (الاعرجی، بی تا: ۱۲). در عهد سلجوقیان مشهور بود که ضمانت شهرها کاملاً، تضمین می شد و به خزانه دولت سلجوقی می رفت. نتایج آن بر فعالیت صنعتی نیز اثر منفی گذاشت. جایی که کارخانه‌ها خراب شد و مقطعان در شهرهای عراق در گرفتن پول از بازرگانان، صنعتگران و کشاورزان برای گرفتن مالیات و پرداخت پول به خزانه سلجوقی مهارت پیدا کردند. پرداخت نیز با دستکاری در تحویل پول به خزانه همراه بود.

مقطعان به درستی و صداقت معروف نبودند، زیرا بخشی از پول سلجوقیان و بقیه را به جیب خود می ریختند (الاعرجی، بی تا: ۱۳)، علاوه بر این، برخی از صنایعی که در دوران

سلاحقه وجود داشت در خدمت مقطعان بود. صنایع لوکس مانند صابون، عطرسازی و سایر صنایع به بخش بزرگی از مقطعان طبقه بالا خدمت می کردند. در حالی که صنایع جنگی در خدمت فرماندهان لشکر بود و هدف وجودی این صنایع، وجود جنگ بین اربابان مقطعان بود.

با توجه به مطالب فوق، سلجوقیان در شهرهای عراق فعالیت اقتصادی قابل توجهی انجام ندادند، گویی با هدف آنان ویران کردن عراق و جلوگیری از پیشرفت شهرهای آن در طی سلطه آنان بر عراق بود. این رفتار بر شهر نجف و همچنین شهرهای مقدس عراق (بغداد، کربلا، نجف و سامرا) تأثیر گذاشت. به دلیل برخورداری از گردشگری مذهبی از وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی برخوردار بود و شامل حمایت مالی وزرا و شاهزادگان از ساکنان نجف اعم از طلاب دانش، فقرا و سادات و علویانی که در جوار حرم مطهر علوی زندگی می کردند. مشهورترین صنایعی که در این دوره در نجف وجود داشت همان صنایع دوره بویه‌یان استمرار داشت. مشهورترین صنایعی که در این دوره در نجف وجود داشت همان صنایع دوره بویه‌یان استمرار داشت. مشهورترین صنایعی که در این دوره در نجف وجود داشت همان صنایع دوره بویه‌یان استمرار داشت.

در دوره حکومت سلجوقیان در عراق، این صنایع برای توسعه بیشتر از حمایت دولت مرکزی برخوردار نبودند و در زمان سلجوقیان فاقد این حمایت بودند. اگر با دوران آل بویه مقایسه شود، قطعاً بهتر بود.

۵-۱۳ تجارت عراق و نجف در عهد سلجوقی

فعالیت بازرگانی در زمان سلجوقیان ادامه دوران قبل از آنها یعنی حکومت آل بویه بود و تجارت به دو بخش تجارت داخلی بین شهرهای عراق و همچنین تجارت خارجی با سرزمین های جهان اسلام تقسیم می شد. اما مهمترین چیزی که تجارت را در این عصر مشخص می کرد استفاده از جمع آوری مالیات، حق امتیاز و جریمه بود. به همین ترتیب تجارت نیز مانند صنعت و کشاورزی تابع اقتدار نظام اقطاع بود.

از آنجایی که موضوع تنها محدود به تجارت داخلی نبود، تجارت خارجی با سایر کشورها را نیز شامل می شد و البته این امر بر فعالیت تجاری شهرهای عراق، به ویژه شهر نجف و کوفه که یکی از مسیرهای اصلی به شمار می رفت، تأثیر گذاشت.

همچنین گرامتی که سلجوقیان برای خزانه در نظر داشتند، جبران کمبود خراج زمین های کشاورزی بود و دلیل آن تبدیل آن به اقطاع نظامی بود. این امر بر بازرگانی و تجارت و

مسیرهای تجاری تأثیر منفی گذاشت، زیرا از این طریق مالیات سنگین گرفته می شد که با پر کردن کسری پول در خزانه، وضعیت بحران مالی را برطرف می کرد. این به نوبه خود به افزایش قیمت کالاها کمک کرد (الاعرجی، بی تا: ۱۵-۱۶) در نتیجه سبب رکود اقتصادی و ضعف در نشاط تجاری بود.

در مورد تجارت داخلی، اوضاع سیاسی کشور به شدت متأثر از اختلافات میان سلاطین سلجوقی بر سر حاکمیت عراق و نیز بین سلجوقیان و عباسیان بود. از نتایج این درگیری ها و اختلافات و حملات، بسته شدن راههای تجارت خارجی در زمینه تجارت و حج بود (الاعرجی، بی تا: ۱۹).

یکی دیگر از دلایل مرتبط با بحران سیاسی و اقتصادی، شورش سربازان در بغداد است که تمام شهرهای عراق را در بر می گرفت. بازارهای شهرهای عراق به وسیله لشکریان غارت و به وسیله سربازان سوخته می شد.

کسانی که از رهبری برای حکومت عراق حمایت می کردند، در حالی که این شورشها به سبب حمایت لشکریان از یک سلطان و یا فرمانده دیگری بود. این شورش ها ناشی از عدم توافق بین فرماندهان در مورد انتخاب رهبر بود و یا دلیل این شورش ها برای مطالبه حقوق شان بود (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۳۱۵).

همین امر در مورد بازارهای داخلی نیز صدق می کند که تجار غیر مسلمان صدق می کرد زیرا آنان مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. این به دلیل تحریک سلاطین سلجوقی از سوی فقهای اهل سنت برای محدود کردن نفوذ این بازرگانان غیر مسلمان بود (اسماعیل، ۲۰۰۰: ج ۶، ۴۶) عامل فرقه ای در دامن زدن به این درگیری ها در داخل عراق نقش داشت. مظاهر وخامت تجارت خارجی به کالاهای لوکس و سرگرمی محدود به طبقه بالا و حاکم آورده شد، عامل فرقه ای در دامن زدن به درگیری ها در داخل عراق نقش موثری داشت.

مهمترین چیزی که در عصر سلجوقی مشاهده می شود، معرفی خودشان به عموم مردم است. یکی دیگر از دلایلی که منجر به وخامت تجارت خارجی عراق شد، محاصره شدن عراق توسط غرب بود. جایی که صلیبی ها مسیر بین المللی مدیترانه را قطع کردند و همچنین ناآرامی در داخل عراق که با ظهور بادیه نشینان و تلاش آنها برای کنترل راه های حمل و نقل به نمایش درآمد. این همان اتفاقی است که در کوفه و همچنین در شبه جزیره عربستان و خلیج فارس رخ داد. البته این امر عموم مردم سرزمین سلجوقیان را خسته کرد، به ویژه شهرهایی که فعالیت تجاری قابل توجهی مانند بغداد و کوفه داشتند.

۵-۱۴ وضعیت بازارها در شهر نجف اشرف

وضعیت شهر نجف در این دوره تقریباً مثل دوران آل بویه بود. شهرهای عراق نیز شاهد ناآرامی های سیاسی بودند. به خصوص که سلجوقیان پیرو مذهب سنی بودند و از پیروان سنی عراق حمایت می کردند، به ویژه از رابطه دوستانه ای که سلجوقیان را با عباسیان متحد می کرد، البته سلجوقیان پیروان عقاید شیعه را در سراسر کشور مورد آزار و اذیت قرار می دادند. در بغداد، درگیری هایی بین سنی ها و شیعیان رخ داد و پول تجار شیعه غارت شد و در نتیجه ضرر اقتصادی زیادی به بازارهای بغداد وارد شد، این درگیری ها به شهرهای دیگر از جمله حله نیز کشیده شد، اما شهر مقدس نجف نیز از این درگیری ها دور بود، زیرا آل بویه برای این شهر پایه و اساس محکمی ایجاد کردند.

۵-۱۵ مالیات ها در عصر سلجوقیان

در حقیقت عصر سلجوقیان در همه زمینه ها به ویژه در نظام مالیاتی ادامه سیاست خلافت عباسیان بود. از جمله مالیات های این دوره

۵-۱۵-۱ مالیات مُکوس (گمرک)

این مالیات در دوره عباسی و آل بویه وجود داشت و در عصر سلجوق استمرار داشت. نزد این دولت ها مالیات مهمی بود. چون منبع اصلی خزانه را تشکیل می داد، کارمند ویژه ای از سوی سلجوقیان برای اخذ این مالیات تعیین شد. این مستخدم را متخصّص حضره می نامیدند (الاعرجی، بی تا : ۱۵). این مالیات با توجه به شرایط اقتصادی وضع می شد. یعنی نرخ مالیات بر کالاهای ورودی تعیین نمی شد. قیمت های آن بی ثبات بود و ارتباط نزدیکی با مقطعان داشت. چون منبع اصلی خزانه را تشکیل می داد، کارمند ویژه ای از سوی سلجوقیان برای اخذ این مالیات تعیین شد. این مالیات با توجه به شرایط اقتصادی وضع می شد. قیمت های آن بی ثبات بود و ارتباط نزدیکی با مقطعان داشت.

در دوران درگیری های داخلی و جنگ های فئودالی که سلجوقیان شاهد آن بودند، برای اطمینان از دسترسی به پول، مالیات های خود را افزایش دادند، به این معنی که با ادامه این جنگ ها، خزانه از پول پرشد (الاعرجی، بی تا : ۱۶). این مالیات بر کالاهای وارداتی وضع می شد، اما برای اعمال در بازارها نیز تمدید شد. دلیل این امر به دلیل منابع مالی آن بود که دولت سلجوقی به آن وابسته بود. همچنین شامل کالاهای محلی نیز می شد، زیرا سلجوقیان مالیاتی بر حق فروش وضع می کردند، اما این مالیات فقط در بازارهای عراق به کالاهای محلی

وضع می‌شد. در واقع این مالیات‌ها باعث افزایش قیمت کالاها شد و در نتیجه به عموم مردم آسیب رساند.

۵-۱۵-۲ مالیات عقار

این مالیات یک مالیات پایه نبود، بلکه در زمان‌های خاصی اعمال می‌شد، به ویژه در مواقعی که وجوه ورودی نیاز به دو افزایش داشت. سلجوقیان بر املاک، خانه‌ها، مغازه‌ها و حمام‌ها مالیات وضع کردند. با وضع این مالیات روشن می‌گردد که سلجوقیان برای افزایش مالی خود، از استثمار مردم دریغ نداشتند. وضع چنین مالیاتی یکی از دلایل شکایت ساکنان عراق از جمله شهر مقدس نجف است. زیرا بر اموال شخصی ساکنان نجف و تمام شهرهای عراق تحمیل شد. سلجوقیان در اخذ این مالیات خودسرانه عمل می‌کردند. برای مثال در سال ۵۲۶ هجری در زمان سلطان مسعود مالیات مضاعفی وضع کردند زیرا مسعود در جنگ‌های خود با سلطان سنجر به پول نیاز داشت، سلطان سنجر حاکم ایالات شرقی سلجوقی مدعی بزرگی برای سلطنت مسعود بود. در مورد دلیل وضع این مالیات، شنیدن اخباری مبنی بر قصد سلطان سنجر برای ورود به عراق بود، اعمال این نوع مالیات در واقع پاسخی به تمایل آنها برای جمع‌آوری اموال بود.

۵-۱۵-۳ مالیات بر ارث و ما ترک

این مالیات از دوران عباسیان و آل بویه به ارث رسیده بود و از سوی سلجوقیان بر افرادی که فوت می‌کردند و وارث قانونی برای اموال خود نداشتند، نیز وضع می‌شد. وابسته به دیوان معروف به دیوان ترکات بود.

این امر در سال ۴۴۵ هجری از سوی سلطان طغرل بیک سلجوقی در مورد ارث برای کسانی که وارثی در خزانه سلطنتی نداشتند، وضع شد. این تصمیم در همه شهرهای عراق از جمله شهر نجف قانونی شد (السیوطی، ۱۹۵۲: ۳۳۱).

در سال ۵۳۱ هجری قمری در عهد سلطان مسعود قانونی صادر کرد و وزیر لشکر را متولی اجرای آن کرد. این قانون به غسالان و هرکس که در قبرستان‌ها کار می‌کرد، فرمان می‌داد، مرد یا زن را دفن نکنند مگر با تأیید وزیر، برای تأیید اینکه آیا وارث قانونی دارند یا ندارند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۷، ۳۲۲).

همانطور که مشخص است، دغدغه اصلی سلجوقیان جمع‌آوری ثروت بدون توجه به منافع مردم بود. مثلاً قرار بود که وارثان شخص، بدون وارثی به سراغ فقرا و نیازمندان و

یتیمان از طبقه مستضعف نجف بروند و کمک هائی به آنان بدهند. این وضع در تمامی شهرهای عراق جاری بود.

۵-۱۵-۴ مالیات راهداری

این مالیات برحجاج و بازرگان وضع شده بود، زیرا برای هر کاروان حجاج و تجارتی مبلغی را در ازای حمایت نیروهای نظامی سلجوقی از کاروان ها، مشخص می کردند (الاعرجی، بی تا: ۱۶) با این حال، دوره سلجوقیان با آشفتگی امنیتی و حضور جنگ های مقطعان همراه بود. گاهی بادیه نشینان به کوفه حمله می کردند و این حملات تجارت از مسیر کوفه را مختل می کرد زیرا راه کوفه از راه های اصلی متصل به بغداد بود. چگونه نیروهای سلجوقی می توانستند از کاروان های حجاج و بازرگانان محافظت کنند؟ بنابراین، این مالیات یک حق امتیاز محسوب می شد تا حمایت نیروهای سلجوقی را برای حفاظت از کاروان های تجاری تامین کند (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۸۰-۸۱).

در مورد مقدار معین این مالیات، هر زائر باید هفت دینار بپردازد (الراوندی، ۲۰۱۵: ۲۰۵). لذا میزان مالیاتی که بر بازرگانان و کاروان های آنها وضع می شد، به شیوه زشتی بود زیرا آنها مالیات مکوس و خفارة را می پرداختند. این مالیات های اضافی منجر به رکود در فعالیت های تجاری شد.

۵-۱۵-۵ مالیات حیوانات

این مالیات بر حیواناتی مانند شتر و اسب و حتی شامل فروش ماهی نیز می شد و بر خرید و فروش حیوانات وضع می شد (الاعرجی، بی تا: ۱۷). این مالیات صرفاً مربوط به بازارهای محلی بود و همچون گذشته به نفع سلجوقیان بود و موجب خسارت و زیان کسانی که به این حرفه مشغول بودند، می شد. این مالیات موجب افزایش قیمت حیوانات سواری شد و عموم مردم را تحت تاثیر قرار می داد.

بدین سان مالیات هایی که سلجوقیان بر عموم مردم وضع می کردند، گوناگون بود و تحمیل آنها مساوی با جنگ های اقتصادی سلاجقه علیه مردم به راه انداختند. این مالیات های سنگین بر فعالیت های اقتصادی در زمینه کشاورزی، صنعت و تجارت تأثیر گذاشت. سلجوقیان به عراق خدمتی نکردند، بلکه به دنبال جمع آوری اموال با هزینه معیشت ساکنان شهرهای عراق از جمله شهرنجف اشرف بودند.

۵-۱۶ شیوه جمع‌آوری مالیات‌ها

کارگزاران سلجوقی نیز در اخذ مالیات با سیاست خودسری و بی‌عدالتی عمل می‌کردند که اگر آن را با دوران آل بویه مقایسه می‌کردند از میزان مالیات عصر سلجوقیان کمتر بود. روش اخذ مالیات مشابه نظام اقطاع بود که سلجوقیان به ویژه در فعالیت‌های کشاورزی بر آن تکیه می‌کردند و در نتیجه دهقانان زمین‌های کشاورزی را ترک می‌کردند.

یکی از مظاهر اخذ مالیات در عصر سلجوقی مالیات الحاء بود. یعنی ترس افراد کوچک و متوسط از اموال و زمین‌ها از اقطاع داران بزرگ و روش‌های جمع‌آوری آن‌ها که باعث رها کردن اموالشان به نفع مقطعان بزرگ می‌شد.

این سیاست کارگزاران سلجوقی محدود به عمال جمع‌آوری مالیات نبود، بلکه حتی خود سلجوقیان نیز از این سیاست پیروی می‌کردند. اگر شیوه جمع‌آوری مالیات عصر سلجوقی با دوران آل بویه مقایسه شود، متوجه می‌شویم که آل بویه کارگزاران خود را به عدم توسل به سیاست خودسری و بی‌عدالتی توصیه می‌کردند و سلجوقیان کارگزاران مجموعه را به پیروی از سیاست جمع‌آوری خودسرانه توجیه می‌کردند. یکی از نتایج این سیاست این بود که به ساکنان شهر نجف اشرف و بقیه شهرهای عراق آسیب وارد کرد. سیاست سلجوقیان در همه شهرهای عراق یکسان بود.

آنچه موجب تقویت قدرت سلاجقه می‌شد بود، همراهی عباسیان با آنان بود که همواره در کنار سلاجقه ایستادند. این سیاست منجر به بروز بحران‌های اقتصادی در تمام شهرهای عراق گردید. زیرا کشاورزان زمین‌های خود را ترک کردند و روستاها از سکنه تخلیه شد و در فعالیت‌های کشاورزی، تجاری و صنعتی رکود ایجاد شد. جریان خرید و فروش و تجارت در شهرها نیز به سبب زیاده‌ای مالیات‌ها و شیوه جمع‌آوری آنها موجب ضعف و رکود اقتصادی گردید.

شایان توجه است که اگر کانون حکومت سلاجقه در ایران بود. و الب ارسلان به تشویق وزیرش خواجه نظام الملک اصفهان را پایتخت خود قرار داد و لی برخی مناصب سیاسی را برای اداره عراق ایجاد کردند. از جمله مقام عمید عراق بود که نقش اساسی در اداره سیاسی و اداری شهرهای عراق تعیین کردند. شخصیت‌های زیادی بر این سمت تعیین شدند از جمله ابواحمد نهاوندی بود که در اداره و امنیت عراق اقدامات مهمی انجام داد. وی اصلاحات اقتصادی مهمی را اجرا کرد. وی دستور معافیت از مالیات مکوس و مالیات بر ارث و بازگرداندن آن ارث به خاندان متوفی صادر کردند. او حتی پول یک فرد متوفی را که یک دختر پیشتر هم نداشت را پس داد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۶، ۱۳۹).

اما این مالیات ها پس از پایان دوره خدمت نهاوندي در عراق دوباره برقرار شد و دوباره توسط عمید ابوسعید القانی درعراق وضع شد. همچنین از جمله اقدامات نهاوندي که در واقع خدمت به مصالح عمومی بود، حذف قرض طلا بود که آن را معامله ربوی می دانست. وی آن را با ضرب درهم جایگزین کرد تا معاملات میان مردم به جای قرض طلا از درهم باشد (الزبیدی، ۱۹۶۶: ج ۳، ۵۳۴).

اما این موقعیت در تمام دوران حکومت سلجوقیان در عراق ادامه پیدا نکرد، زیرا بین سالهای ۴۴۷ تا ۵۵۲ هجری محدود شد و در این سال، عباسیان نفوذ خود را بر عراق باز یافتند و این منصب لغو شد (الزبیدی، ۱۹۶۶: ج ۳، ۵۳۴). اما این موضع در تمامی دوران سلجوقیان در عراق ادامه نیافت و فقط در بین سالهای ۴۴۷ تا ۵۵۲ هجری اجراء شد. در این سال، عباسیان نفوذ خود را بر عراق باز یافتند و این منصب لغو شد.

۵-۱۷ بلایای طبیعی در عراق و نجف در روزگار آل بویه و سلجوقی

بلایای طبیعی شامل سیل، باران های سیل آسا و سیلاب های مخرب است که اثرات بدی بر محصولات کشاورزی و حیات انسان بر جای می گذارد که بلاهای طبیعی که در دوران آل بویه و سلجوقی رخ داد، در بروز بحران های اقتصادی بر جامعه عراق و معیشت مردم تأثیر گذاشت. از آنجا که زمین های کشاورزی به طور کامل زیر آب رفت و محصولات کشاورزی از بین رفت و معیشت مردم را تحت تأثیر قرار داد. و همچنین تأثیر آن بر دام هایی که از میان رفتند و کمبود دام منجر به گرانی و پیدایش قحطی می شد.

از جمله بلاهای طبیعی که در شهرهای عراق اتفاق افتاد: در نجف اشرف و کوفه در سال ۳۹۸ هجری طی مدت ۲۰ روز برف بارید (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۴۹) و در برخی شهرهای عراق باران شدیدی می بارید از جمله در نجف اشرف بود که همراه با سرمای بود و خسارات فراوانی وارد کرد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۵، ۵۸). ابن اثیر اشاره دارد در سال ۴۱۷ سرمای شدیدی در شهرهای عراق و نجف اشرف گرفت و بر روی دجله یخ بست. این سرما با موجی از خشکسالی و کمبود باران همراه بود. این خشکسالی بر انجام حج تأثیر گذاشت، به طوری که آن سال هیچکس از عراق به مکه نرفت و مناسک حج را انجام نداد (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۱۵۸).

این حوادث طبیعی نه تنها بر کشاورزی بلکه بر روی دامداری تأثیر مخربی گذاشت. به گونه ایی که گوسفندان و احشام گوناگون مردند و این واقعه بر دامداری تأثیر فراوان داشت. در سال ۴۲۳ هجری در موصل باران نبارید و غله کمیاب و موجب افزایش قیمت مواد غذایی شد. این

امر مختص موصل نبود بلکه در بقیه شهرهای عراق به ویژه نجف اشرف نیز اتفاق افتاد (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۸، ۲۰۵). در سال ۴۴۹ هجری در شهرهای عراق باران‌های شدیدی بارید و روخانه دجله طغیان کرد و این بلای طبیعی موجب خسارات فراوان و از بین رفتن مزارع و کشاورزی گردید (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۷، ۹۵-۹۶).

در سال ۵۱۵ هجری در شهرهای عراق باران شدیدی بارید و موجب یخبندان و سرمای سختی گردید. بدین سبب درختان میوه و خرما از بین رفت و نجف اشرف و کوفه نیز متاثر از این سرمای شدید شد. (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۷، ۹۹). آثار منفی و سخت این سرما موجب رکود کشاورزی و افزایش قیمت‌ها گردید. در سال ۵۴۴ هجری در شهرهای عراق زلزله سختی آمد و ده بار زمین لرزید و ویرانی شدیدی در تأسیسات دولتی و خانه‌های مردم وارد شد و بازارها و اقتصاد ویران گردید (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۸، ۷۲). در سال ۵۹۰ هجری در عراق زلزله‌ای رخ داد که تا شهر نجف امتداد یافت در نتیجه خسارات مادی ابنیه و عمارات به بار آورد. قبرستان وادی السلام ویران شد (ابن الاثیر، ۱۹۶۳: ج ۱۰، ۷۸).

در سال ۶۵۳ هجری رود فرات طغیان کرد و تعدادی از شهرها را ویران کرد و آب نیز اطراف مسجد کوفه را فرا گرفت (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۲۲۷). این بلایای طبیعی بر اقتصاد و معیشت مردم اثر گذاشت. قحطی به وجود آمد و قیمت اجناس و مواد غذایی افزایش پیدا کرد و موجب فقرشدی بین مردم شد.

چون عراق در معرض وقوع بلایای طبیعی قرارگرفت، مرگ و میر دسته جمعی از طریق تخریب خانه‌ها رخ داد که باعث پیدایش بیماری همه گیر گردید.

میکروب‌های بیماری‌زا در آب‌های راکد ناشی از سیل فراوان شد و عامل بروز بیماری فراگیر و وباء گردید. در نتیجه قحطی و بیماری وبا و بلایای طبیعی اقتصاد عراق فرو پاشید و باعث ایجاد یک بحران اقتصادی شد که ساکنان شهرهای عراق از آن رنج می بردند. انتشار بیماری‌های فراگیر مثل وبا موجب نابودی احشام گردید و دامداری که قطب مهم اقتصاد شهرهای عراق بود، ویران شد. در سال ۴۳۷ هجری وبا موجب مرگ احشام شد. و اسبان لشکریان مردند و آثار ویران کننده اقتصادی ظهور کرد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۵، ۳۰۲). در سال ۴۵۹ هجری بیماری همه گیر وبا در میان حیوانات در شهرهای عراق شیوع یافت. شکار مختل و دام‌ها نابود شدند. این حادثه موجب بحران گوشت در بازارها و افزایش قیمت شد (ابن الجوزی، ۱۳۵۹: ج ۱۶، ۶۲) انتشار بیماری وبا در میان حیوانات بر اقتصاد تاثیر فراوان داشت زیرا دامداری جزئی از اقتصاد و معیشت مردم عراق بود. کمبود گوشت موجب افزایش قیمت گوشت شد و بیماری در میان مردم گسترش یافت و همین موجب قحطی گردید.

همه قحطی‌ها ناشی از بلایای طبیعی یا گسترش بیماری‌های همه‌گیر نبودند. بلکه اوضاع سیاسی ناپایدار عراق عاملی برای ظهور قحطی‌های پی‌در پی بود. لذا نقشه سیاسی کشور در قرن چهارم و پنجم هجری تغییر کرد و لذا آل بویه بر عراق تسلط یافتند و تنها نیروی سیاسی در عراق شدند. اعراب بادیه‌نشین در مناطق عراق نیز نقش داشتند و بر اوضاع سیاسی عراق تأثیر منفی گذاشتند. رابطه سلجوقیان با عباسیان کاملاً خوب نبود زیرا آنان پس از تسلط بر عراق، به دنبال آن بودند که به تنهایی و بدون عباسیان بر عراق حکومت کنند. در حالی که تلاش‌هایی از سوی عباسیان برای پس‌گرفتن حکومت خود از سلجوقیان وجود داشت. همچنین درگیری‌هایی بین سنی‌ها و شیعیان در بغداد منجر به تعطیلی مغازه‌ها و در نتیجه قیمت‌ها افزایش یافت. بدین سان عامل سیاسی در ظهور قحطی در عراق نقش داشت.

۵-۱۸ نقش اقتصادی مغولان در نجف اشرف

مغولان بر ایران و عراق همزمان حکمرانی داشتند، که از سال ۶۵۶ شروع شد و تا ۷۳۸ هجری به پایان یافت. (برخی از حکمرانان تساهل مذهبی و در تردد میان آئین شمنی و مسیحیت، اسلام و تشیع بودند. برخی از سلاطین مغول مثل غازان به اهل بیت علیهم السلام و تشیع گرایش داشتند و برخی مثل الحایتو رسماً تشیع اختیار کردند. لذا این دوسلطان به نجف اشرف توجه فراوانی داشتند و اقدامات خیر و عمرانی و اجتماعی مهمی در شهرهای عراق به ویژه برای نجف انجام دادند. وی برای رساندن آب به کوفه، که قلب نجف است، تلاش کرد، راه را برای نقش اقتصادی در نجف هموار کرد. بازسازی در کوفه و نجف هر دو یکسان هستند، چرا که عراق در زمان آنها از کشور عراق عرب و بخش‌هایی از سرزمین جزیره و عراق عجم تشکیل می‌شد؟ حمد اله مستوفی قزوینی به این مطلب اشاره کرده است: عراق در زمان مغولان از موصل تا عبادان و از قادسیه تا حلوان امتداد داشت (قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۸).

با توجه به آنچه قزوینی در مورد عراق در عصر مغول اشاره کرده است. عراق عرب به سمت شمال گسترش می‌یابد، بخشی از شبه جزیره عربستان را به آن اضافه می‌شود، جایی که حکومت مغول‌ها تا سرزمین جزیره گسترش می‌یابد. بر خلاف حکومت عباسیان که از حکومت آنان جدا بود، عراق را میان دو رود دجله و فرات تقسیم می‌کردند و از این رو آن را سرزمین بین‌النهرین نامیدند. رونق عراق در دوران مغولان عمدتاً به کشاورزی و در همه شهرهای عراق از جمله شهر نجف بستگی داشت.

رونق کشاورزی بر اساس سیستم آبیاری به دلیل کمبود بارندگی بود. آنچه در دوره آنها به فعالیت کشاورزی کمک می‌کرد حفر برخی نهرها بود. چنانچه عطا ملک جوینی صاحب دیوان عراق نهری را از فرات به شهر نجف حفر کرد که بیش از صد هزار دینار در آن خرج شد. با حفر این نهر امکان کشت اراضی واقع در آن را با درختان و مزارع فراهم کرد (خصباك، ۱۹۶۱: ۱۵) شکوفائی کشاورزی در نجف اشرف به دلیل وجود آب فراهم شد. رشد فعالیت کشاورزی در آنجا به معنای وجود درآمد و منابع مالی برای جامعه نجف بود که نیاز ساکنان نجف به محصولات کشاورزی را نیز برآورده می‌کرد. این محصولات به بقیه شهرهای دیگر عراق صادر می‌شد، زیرا ارتباط میان آنها نزدیک است، همانطور که در حال حاضر نیز وجود دارد. برخی حوادث در عصر ایلخانی اتفاق افتاد که بر رشد کشاورزی اثر گذاشت. ولی اگر این حوادث را با آنچه در دوران عباسیان که منجر به غرق شدن شهر بغداد شد، مقایسه کنیم. از جمله حوادثی که عراق در دوران حکومت ایلخانان شاهد آن بود، طغیان رود فرات بود. در نتیجه اطراف حله، کوفه، نهرالملک و نهر عیسی در سال ۶۸۵ هجری غرق شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۴۲)، عصر ایلخانیان عراق عرب مثل عراق عجم مورد توجه نبود. زیرا علاقه آنها بیشتر به ایران بود که مرکز حکومت آنها در تبریز و سلطانیه بود. نجف از پیش از آل بویه و سپس در دوران آل بویه در زمینه کشاورزی و حتی تجاری نیز فعالیت داشت در زمان آل بویه از نظر اقتصادی عراق را از جمله نجف مورد توجه قرار داشت و به همین گونه در زمان مغولان مورد توجه واقع شدند.

مهمترین منطقه کشاورزی در اطراف نجف در عصر ایلخانان شهر کوفه و اطراف آن بود. ولی مثل بغداد و بصره کشاورزی در آن گسترده نبود ولی از شهرهای زراعی کوچک بود. چنانچه کوفه به مرکز پنبه و گندم و غلات دیگر شناخته می‌شد (الکوفی، ۱۹۵۲: ۵۳) البته نیاز شهر مقدس نجف به این محصولات کشاورزی را برطرف می‌کرد، زیرا مشخص است که تامین گندم آب فراوان نیاز داشت و نزدیکی به فرات، آب لازم را برای کشت گندم در نجف تامین می‌کرد. لذا از کوفه و نجف گندم به شهرهای دیگر عراق صادر می‌شد و این امر باعث می‌شد تا گندم به وفور کشت شود و منبع مالی برای ساکنان شهر نجف را تامین کند.

کشاورزان شهر مقدس نجف و کوفه با مشکلاتی پس از اشغال عراق توسط مغولان و بی ثباتی اوضاع سیاسی در داخل عراق مواجه شدند. این امر بر وضعیت کشاورزان تأثیر منفی گذاشت، زیرا کشاورزان از فقر و کمبود رنج می‌بردند که منجر به تخریب روستاها و کشاورزی شد. در نتیجه باعث مهاجرت مردم از این روستاها شد.

سلطان غازان برای مقابله با این مشکلات اقدامات اصلاحی انجام داد تا خطرات این مشکل را کاهش دهد و زندگی و بهبودی اوضاع کشاورزی را به این روستاها باز می گرداند و مهمترین کاری که سلطان غازان انجام داد این بود که غازان مقداری زمین کشاورزی را به لشکریان به اقطاع داد. پس از آن که دهقانان به لشکریان اموالی می دادند تا آنها را مجبور به بازگشت دوباره به روستاهای خود نکنند (خصبک، ۱۹۶۱: ۸). استفاده از این راه حل از سوی سلطان غازان به رویارویی با مشکل کشاورزان محدود نمی شد. فرمانروایان ایلخانی نیز از او پیشی گرفتند، اما آنها خود را به دشمنی با فرماندهان ارشد لشکر محدود کردند، بدون اینکه لشکریان چیزی از اقطاع دریافت کنند. اما سلطان غازان فرمانی صادر کرد که شامل اقطاع به همه افراد ارتش بود (خصبک، ۱۹۶۱: ۹)، سلطان غازان نیز به کشاورزان دستور داد که زمین های خود را ترک نکنند و در آنجا بمانند. او همچنین به صاحبان زمین دستور داد که هرکسی را که نزد آنها فرار کرده است نپذیرند و او را به زمینی که قبلاً در آن کشاورزی کرده بود برگردانند (خصبک، ۱۹۶۱: ۱۲) این اقدامات سلطان غازان باعث کاهش مشکلات اقتصادی دهقانان در دوران حکومت خود می شود. سلطان غازان همچنین به مقطعان دستور داد که دهقانان را برده خود نپندارند و برای دهقانانی که وفاداریشان به زمینی است که کشت می کردند دفتر ثبت ویژه ای ایجاد کنند (خصبک، ۱۹۶۱: ۱۰) از جمله سلطان غازان در شهر کوفه که مرکز نجف است، اقداماتی انجام داد، زیرا هر پروژه خدماتی که در کوفه ساخته شد، منافع خود را به شهر نجف نیز سرایت می داد. سلطان غازان نه‌رها و کانال‌های جدیدی در نزدیکی کوفه با هزینه‌ای حدود ۱۰۰۰۰۰ هزار دینار ایجاد کرد (خصبک، ۱۹۶۱: ۱۱).

مالکیت زمین های کشاورزی و اقطاع در دوران ایلخانان، در مورد مالکیت زمین، مالکیت فردی زمین های کشاورزی یافت می شد. این بدان معناست که ایلخانان زمین های کشاورزی را به دست نمی آوردند و شواهدی دال بر وجود مالکیت فردی، چنانچه نقیب سادات، تاج الدین علی بن محمد بن رمضان، اموال و زمین و اجناس بی شماری به دست آورد (ابن عنبه، ۱۹۱۸: ۱۶۹).

۵-۱۹ وضعیت مالیات در زمان ایلخانیان

در تاریخ وصاف درباره سازمان مالیات عراق توسط سلطان محمود غازان در سال ۶۹۴ هجری آورده است: تمام شهرهای عراق از قبیل بصره و واسط و حله و کوفه و نیل و فرات و شهرها و نه‌رهای دیگر مانند نه‌رعیسی و نه‌رالملک و غیره... مالیات آنها تنظیم شد. به سه شکل: بر برخی از آنها مالیات قانونی وضع شد و برخی دیگر به عنوان ضمانت داده شد و

مابقی بخشها به نام یکی از سلاطین ایالت یا یکی از شخصیت‌های شناخته شده در آن عصر به امانت سپرده شد (خصباک، ۱۹۶۱: ۲۰) این واگذاری شبیه به اقطاع بود.

۵-۱۹-۱ مالیات عراق و نجف در عصر ایلخانی:

مالیات‌ها به دو قسمت شرعی و غیر شرعی تقسیم می‌شدند. نخست شامل خراج، صدقات و جزیه مالیاتی که بر نفوس اهل کتاب و خمس معادن و مالیات بر واردات و صادرات و مالیات بر ارث متوفای بدون وارث می‌گردید. دوم مالیات‌های غیر شرعی متنوع بودند. شامل مالیات بر بازار، و آسیاب‌ها و تجارت داخلی و مواریث بود. علاوه بر این، مالیات‌های کمکی اجباری و وام‌های اجباری بود که در این دوران اضافه شد، از جمله: مالیات زمین، مالیات بر سرمایه، مالیات خانوار و مستغلات و نیز مالیات بر کالاهای فروخته شده در بازارها و سهم دیوان از موقوفات و همچنین آنچه که دولت از کلاهبرداری پول و همچنین مصادره کارمندان به دست می‌آورد. در مورد مالیات بر نفوس، این مالیات بر همه ساکنان عراق از جمله شهر مقدس نجف، به جز معمرین و یا کسانی که هنوز بالغ نشده بودند، وضع شد و این دو گروه از پرداخت مالیات مستثنی بودند (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۳۹)، اما مالیات بر ارث متوفای بدون وارث مستقیماً به بیت المال واریز می‌شد. این مالیات در اوائل عهد مغول وجود داشت. و اشاره شده است عطاالملک جوینی صاحب دیوان عراق در ایام امارتش بر عراق طی سال‌های ۶۵۷ تا ۶۸۱ هجری به وجود این مالیات اشاره کرده است. زمانی که هولاکو امور عراق را به من سپرد، متوجه شدم که مالیات بر ارث از ساکنان عراق گرفته می‌شود، اما آن را لغو کردم (خصباک، ۱۹۶۱: ۱۹). مالیات خانه و املاک نیز در زمان ایلخانیان وضع شده بود (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۷۸) و همچنین مالیات‌های تحمیلی بر فروش و نیز سایر مالیات ابداعی در عصر ایلخانی مثل مالیات مرتع. امپراتور جدید مغول تصمیم گرفت هر شخصی را که صد راس گوسفند دارد و از مراتع استفاده می‌کند، مالیات گرفته شود و از کسانی که کمتر از صد راس داشتند از این مالیات معاف شدند (خصباک، ۱۹۶۱: ۲۰).

فهرست در آمد و حقوق دیوانی شهرهای عراق در سده هشتم هجری از سوی قزوینی از جمله سامرا شانزده تومان و چهار هزار دینار در دفتر مثبت است (قزوینی: ۱۳۶۲، ۴۳) بیان شده است. همچنین مالیات بر تجارت داخلی بین شهرهای عراق، به ویژه میان پایتخت بغداد و سایر شهرهای عراق، وضع شده بود، زیرا ارتباط تجاری داخلی بین آنها محکم بود. مالیات

هایی دیگری که به زور و اجبار تحت عنوان کمک ها از مردم اخذ می شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۹۸-۴۲۴).

راه های جمع آوری این مالیات از ساکنان شهرهای عراق و از جمله نجف اشرف به سه شیوه جبايت مي شد. جبايت مباشرة و ضمان والاقطاع. مالیات ضمان شامل تعهد ساکنان شهرهای عراق در مناطق گوناگون با پرداخت مبلغ مشخص به حکومت در برابر جبايت مالیات تن، و مالیات اقطاع مالیاتي بود که در مقابل واگذاري یک منطقه به افراد، این به معنای واگذاري یک منطقه به یک فرد در ازای پرداخت سهم توافق شده از مالیات آن به دولت مغول بود. در مورد آنچه که مربوط به وصول مستقیم بود و توسط کارمندان دولت اداره می شد که طبق بخشنامه های دولت مالیات دریافت می کردند.

سلطان غازان در سال ۶۹۴ هجری اصلاحات مالي گسترده ای در تمامی ممالک زیر سلطه خود از جمله شهرهای عراق به ویژه نجف مالیات ها را بر این اساس تنظیم کرد (خصبك، ۱۹۶۱: ۲۵). از جمله روش های وصول مالیات، روش ضمان در وصول خراج و مالیات از بازار بود. در مورد جمع آوری مستقیم، برای جمع آوری مالیات از کمک های اجباری و وام های اجباری و همچنین مالیات هایی که شامل املاک و مستغلات خانه و سایر مالیات های ناپایدار استفاده می شد.

عطا ملک جوینی، صاحب دیوان عراق، ضامن کلی مالیات های عراق بود که به دولت مرکزی ایلخانی تسلیم می کرد و مقدار زیادی از آن را برای خود نگه می داشت. در حالی که عطاملک جوینی به نوبه خود مالیات هر منطقه را به دیگران به روش ضمان مي داد تا آنچه را که باید پراخت کنند، متعهد شوند و بقیه را برای خودشان حفظ نمایند. چنانچه مالیات شهرهای عراق به روش ضمان به عطاملک جوینی تفویض شده بود (خصبك، ۱۹۶۱: ۳۰).

این مالیات ها تا حدی سنگین بود که ضامن قادر به پرداخت آن نبود. در حالی که کیفیت و نوع آن، یعنی مشمول نظارت حاکم یا وصول مالیات یا خود ضامن بود. روش ضمان اغلب این بود که ضامن پول زیادی برای خود جمع می کرد و این یعنی فساد در این روش وجود داشت. زیرا همه نه اموال جمع آوری شده به خزا به دولت نمی رسد و این توضیح می دهد که چرا دولت ایلخانی حاکمان و فرمانداران را مصادره و شکنجه می کرد (خصبك، ۱۹۶۱: ۳۵). در مورد آنچه که مربوط به سیاست پولی دولت ایلخانی در نجف اشرف بود. معاملات پولی در عصر آنها بر اساس دینار طلا، درهم نقره و اجزاء آنها بود که مهمترین آنها فلس بود که یک سکه کوچک مسی بود. در سال ۶۸۲ هجری تغییراتی در ضرب سکه داده شد. سکه های فلوس مسی برچیده شد و سکه های فلوس نقره ائي ضرب شد که معادل هر دوازده فلس آن

یک درهم بود و به نام دناکشر نامیده می‌شد. در سال بعد فلوس نقره از رواج افتاد و دوباره فلوس مسی ضرب شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۳۰-۴۳۱).

ضرب سکه بر اساس وزن و عدد محاسبه می‌شد. یا به صورت جداگانه محاسبه می‌شد، یعنی یا وزن یا عدد. عطا ملک جوینی صاحب دیوان دستور داد سکه‌های مسی فلوس ضرب کنند که هر یک بیست و چهار فلس آن را برابر با یک درهم و هر پنج درهم را به دینار وزن کنند (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۵۸). در سال ۶۸۲ هجری قمری درهم‌های جدیدی ضرب شد و دستور توزیع آن به تعداد درهم‌های آبغانی صادر شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۴۶).

نسبت میان درهم و دینار ناپایدار بود و به صراف بستگی داشت. سیاست دولت ایلخانی برای ضرب پول همچنان متفاوت و ثابت نبود. بی‌ثباتی به این دلیل بود که عراق در دوره آنها یک کشور مستقل نبود، بلکه بخشی از یک امپراتوری وسیع بود. این مشکل در زمان سلطنت سلطان غازان، که برای یکسان سازی واحد پول در عراق برای محافظت از آن در برابر تقلب و دستکاری تلاش می‌کرد، حل شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۹۹).

غازان دستور داد درهم‌های هم وزن ضرب شود تا عده‌ای با شمارش و وزن واحد معامله کنند. وزن هر یک نیم مثقال و دراهم دیگر بود. وزن یکی از آنها سه مثقال و دیگری یک مثقال بود. هر مثقال طلا معادل بیست و چهار درهم، از درهم‌های رایج بود (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۴۹۸).

شهر نجف در زمان حکومت مغولان مرکز ضرب پول نبود. در شهرهای عراق مثل بغداد، بصره، حله و همچنین در جزیره در موصل ضرب می‌شدند. در مورد شکل دینار ایلخانی، اندازه آن متوسط یا کوچک است، در حالی که سکه‌های هولاکو از نظر کتیبه‌های روی دینار بزرگتر بودند.

جهت‌گیری‌های دینی دولت بر سکه‌ها منعکس شده بود. به طور کلی، از عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله و در برخی از آنها نیز تصاویر حیواناتی مانند خرگوش و میمون و یا تصاویری از صورت انسان تزیین شده بود. در برخی نیز کتیبه‌هایی حک شده بود که جهت‌گیری‌های تسنن را منعکس می‌کرد، مثلاً نام چهار خلیفه نخستین اسلام بر آنها حک شده بود و در آن زمان بیشترین استفاده در تزیینات سکه‌ها را داشت. به دلیل وجود گرایش‌های شیعی در میان برخی سلاطین مغول مثل سلطان محمد الجایتو مظاهر و شعائر تشیع بر روی سکه‌ها نمودار شد. چنانکه در زمان حکومت او عبارت (لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله) بر دینار حک شد (بحر العلوم ۱۹۳۶: ج ۱، ۲۸۸).

این بیانگر دو واقعیت است: اول اینکه نوشته سکه ها در عصر حکومت مغول ثابت نبوده و دوم اینکه در عهد برخی سلاطین ایلخانی شعائر شیعی بر روی سکه ها تزیین می گردید. عبارت «علی ولی الله» دلیلی بر جهت گیری های شیعی سلطان محمدخدا بنده است، همچنان که سلطان خدا بنده دستور داد در نجف سکه هایی با نام ائمه معصومین علیهم السلام حک کنند. وی همچنین دستور داد که نام اهل بیت علیهم السلام بر روی پرچم های لشکر نوشته شود. الجایتو دستور داد تا در اذان کلمه حی علی خیر العمل را وارد کنند. وی همچنین حقوق ماهانه به خدام حرم مطهر علوی تخصیص داد (الکلیدار، ۱۹۴۹: ج ۲، ۱۳۰-۱۳۱). اختصاص حقوق ماهانه به خدام حرم مطهر علوی دلیل بر استمرار این عمل از عهد آل بویه می باشد.

۵-۲۰ وضعیت صنایع عراق و نجف در عصر ایلخانان

رشد صنعت پیش از عهد حکومت مغول در عراق رواج داشت. شکوفائی صنعت در کوفه و نجف اشرف به عهد آل بویه باز می گردد. به دلیل ارتباط بغداد مرکز حکومت با دیگر شهرهای عراق شبکه وسیعی از ارتباطات میان شهرها وجود داشت.

از عصر عباسیان عراق پایگاه اصلی صنعت شد. این امر به دلیل تاثیر موقعیت جغرافیایی عراق گردید زیرا عراق یکی از مسیرهای اصلی تجارت جهانی بود و مرکزی برای تامین کالاهای مورد نیاز آن از قبیل نساجی، کاغذ، شیشه و سایر صنایع مهم. ابن فقیه در اواخر قرن سوم هجری در سفر به عراق، از مشاهدات خود اشاره دارد: عراق قلب و خزانه بزرگ پادشاه است (ابن الفقیه، ۱۳۰۲: ۲۵۲). وی اشاره به صنایع مردم کوفه شامل پنبه، خز و عطریات دارد (ابن الفقیه، ۱۳۰۲: ۲۵۲-۲۵۳). چنانچه مقدسی نوشته است از مشاغل مهم کوفه صنعت خز می باشد (المقدسی، ۲۰۰۱: ۱۳۸)، همچنین جغرافیدانان به وجود رودخانه ای در کوفه معروف به «نرس» اشاره کرده اند که نهري است در مجاورت کوفه که از رود فرات منشعب شده است و تعدادی روستا در اطراف آن ساخته شده است که به آن نسبت نرس داده شده است. در این روستاها صنعت لباسی به نام النرس وجود دارد (الحموی، ۱۹۵۶: ج ۴، ۷۷۳).

برخی از صنایع در عراق در نتیجه بی ثباتی داخلی عراق در زمان ایلخانیان از میان رفت. کوفه و نجف اشرف در دوران حکومت ایلخانان به دلیل تلاش علمای شیعه از اشغال مصون ماندند. این امر مرهون تلاش علمای حله یعنی شیخ ابن ابی العزیدر علامه حلی و نیز سید مجد الدین بن طاووس است که با مغولان مذاکره کردند تا آنها را از حرم ائمه علیهم السلام

امام علي در نجف مطهر و امام حسين عليهم السلام در كربلا دور نگه داشتند. بنابراین شهر نجف ثبات داخلی خود را حفظ کرد و از اشغال مغولان در امان ماند.

ابن بطوطه به هنگام اقامت در شهر نجف اشاره کرده است، هنگامی که وارد حرم امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) شده است و درآستانه را نقره‌ای توصیف می‌کند و می‌نویسد: زیر گنبد با انواع قالیچه‌های ابریشمی مفروش شده است. و دارای چراغ‌های بزرگ و کوچک طلا و نقره بود و در وسط آن ضریح مربع شکل با چوب ساخته و با صفحه‌های طلا پوشانده شده است. و سقف داخلی گنبد با پرده ابریشمی پوشانده شده است (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۰۹-۱۱۰). از متن ابن بطوطه روشن می‌شود که صنعت در اواخر ایلخانی در شهر مقدس نجف پیشرفت کرده است.

و اما آنچه مربوط به فعالیت تجاری در شهر مقدس نجف در زمان ایلخانیان است. اوضاع تجاری عراق در دوران حکومت آنها تا حدودی فعال بود و دلیل آن نیز حاکمیت دولت ایلخانی بر عراق و ایران بود که به گشایش مبادلات تجاری بین دو طرف کمک کرد. به عبارت دیگر، رابطه عراق با ایران و همچنین با ترکستان و چین تقویت شد، زیرا امپراتوری ایلخانی بخشی از امپراتوری خاقان مغول بود که مرکز پایگاه آن در ترکستان و چین بود. با توجه به اینکه عراق تحت حاکمیت ایلخانیان بود، طبیعی بود که عراق در روابط خود با این سرزمین‌ها نزدیکتر شود. به این اضافه می‌کنیم که مسیر تجارت زمینی که عراق را به آسیای مرکزی متصل می‌کرد، در عصر ایلخانی متمایل شدن به سمت شمال غرب پیشرفت کرد زیرا مرکز حکومت دولت ایلخانی سلطانیه و تبریز است. این جاده برای عراق اهمیت زیادی داشت. فرمانروایان مغول به دلیل نقشی که در ارتقاء اقتصاد عراق داشتند به راه‌های تجاری توجه زیادی داشتند. چنگیزخان در مسیر راه‌های تجاری که آسیا را به جهان اسلام متصل می‌کرد، فضای صلح و امنیت ایجاد کرد.

همچنین مهمترین کاری که سلطان غازان در اواخر قرن هفتم هجری انجام داد این بود که مسئولیت انسداد راه‌های تجاری یا در معرض تهدید را بر عهده ساکنان منطقه ای قرار داد که در معرض تهدید بودند و محافظانی را برای حراست بر جاده‌ها استخدام کرد (خصباك، ۱۹۶۱: ۵۰). این مسئله نشان از اهتمام سلاطین مغول به جاده‌های تجاری است. فعالیت تجاری در دوران ایلخانی نشان دهنده وضعیت اقتصادی عراق در آن عصر است.

تجارت به دو بخش تقسیم می‌شود: تجارت داخلی که بین شهرهای عراق انجام می‌شد. در مورد آنچه میان روستا نشینان و شهرنشینان وجود داشت. بخش دوم تجارت خارجی بود. این بخش تجارت بین عراق و سرزمین‌های همسایه جریان داشت. شهرهای عراق از مراکز

حمل و نقل و تجارت داخلی و خارجی بودند. تجارت عمدتاً در شهر بغداد و پس از آن موصل، بصره، واسط و نجف متمرکز بود. این بدان معناست که نجف در دوران حکومت آنها مرکز مهم تجاری نبود، بلکه از مناطق تجاری مهمی بود.

تجارت داخلی به دلیل سهولت بیشتر به مسیرهای رودخانه ای نسبت به مسیرهای زمینی متکی بود. یکی دیگر از راه های تجاری، راه حج بود که از غرب بغداد به سمت جنوب به کوفه و از آنجا به حجاز می رفت. علاوه بر این جاده، مسیر دومی نیز برای حج وجود داشت که در ابتدا به موازات جاده اول حرکت می کرد و در دو مرحله از شمال مکه به جاده اول می رسید (خصباک، ۱۹۶۱: ۴۶).

در مورد کالاهای تجاری در این عصر، هر یک از شهرهای عراق در برخی از کالاهای تجاری تخصص داشتند و شبکه گسترده ای بین شهرها در زمینه تجارت داخلی وجود داشت. قزوینی به این موضوع اشاره کرد و توضیح داد که جهت عراق نشان دهنده مسیر جنوب غربی حج به مکه است (قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۸).

کوفه گرچه ایستگاه اصلی تجارت آنجا بود، اما نیمه ویران شده بود، زیرا مغولان به قلب این منطقه یعنی نجف اشرف بود. دلیل این امر این است که کوفه به اندازه شهر مقدس نجف در میان ساکنان جهان اسلام شهرت نداشت، همین طور دولت های قبل از حکومت مغول به شهر نجف توجه بیشتری داشتند تا کوفه. همچنین قبیله بنی خفاجه ساکن آن منطقه بود که با حمله به شهر باعث آشفتگی اوضاع سیاسی شد و به همین دلیل جریان حج رو در این دوران ضعیف شد. اگر جریان حج رونق می گرفت، کوفه مانند شهرهای دیگر عراق به مرحله رونق و پیشرفت می رسید. نهضت تجاری از کوفه به نجف منتقل شد و این گواه بر فعالیت تجاری نجف در این دوران بود.

در سرشماری که در سال ۷۴۰ هجری در زمان سلطان شیخ حسن نویان ایلخانی بر شهرهای عراق انجام شد، از بقیه شهرهای عراق پیشی گرفت. این ارقام به شرح زیر بود: بغداد (۸۰۰۰۰) دینار، والبصرة (۴۴۱۰۰۰) دینار، نجف (۷۶۰۰۰) دینار (بیانی، ۱۳۴۵: ۱۹۰).

این آمار نشان از نشاط اقتصادی در دوره ایلخانی در نجف اشرف می باشد. چنانچه ابن بطوطه هنگام اقامت در نجف در سال ۷۲۶ هجری از مشاهدات خود بیان میدارد: نجف یکی از بهترین شهرهای عراق است و با مردم خوب و بناهای عالی، و بازارهای تمیز و خوب دارد. ما از دروازه حضره وارد شدیم و و از بازار بقال ها و طبّاخان و نانواها و میوه و خیاط ها و عطّارها عبور کردیم (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ۱۹۸) گزارش ابن بطوطه نشان می دهد که نشاط

اقتصادی در این ایام در نجف وجود داشته است. وجود بازارهای متعدد حکایت از حرکت تجاری شهر نجف اشرف دارد. همه شهرهای عراق نیازهای شهرهای دیگر از جمله صنایع و اجناس تجاری را بر طرف می‌کردند.

آنچه به فعالیت شهر نجف کمک کرد، ثبات اوضاع سیاسی در آن بود. مهمترین صنایعی که شهر نجف در زمان مغول به آن شهرت داشت، ادامه صنایع در عصر آل بویه بود. نمایانگر آن صنعت طلا و نقره بود که پرده حرم مطهر علوی علیه السلام را نه تنها در نجف می‌پوشاند. حتی پرده حرم مطهر حسینی در شهر مقدس کربلا را نیز شامل می‌شد.

در نتیجه گشایش ارتباط میان سرزمین‌ها، به ویژه پس از تسلط مغولان بر عراق و ایران، جنبش تجاری میان آنها فعال شد. در مورد تجارت خارجی نیز در این دوران به ویژه با هند و چین فعال بود. جایی که بازرگانان عراقی از همه شهرهای عراق و از نجف بودند، به ویژه که ساکنان نجف قبل از عصر مغول و همچنین عصر آل بویه با تجارت ارتباط نزدیک داشتند. با این حال، فعالیت تجاری در طول سلطنت آنها بسیار توسعه یافت. جایی که هند پارچه‌های گرانبها از عراق وارد می‌کرد (القلقشندی، ۱۹۸۷: ج ۲، ۸۱-۸۴).

بنابراین بازرگانان عراقی در احیاء و فعالیت تجارت در داخل عراق نقش مهمی داشتند. از آنجایی که این بازرگانان از همه شهرهای عراق از جمله نجف بودند. لذا تجارت برای ساکنان نجف منبع مالی بود، ابن بطوطه به این موضوع اشاره کرده و گفته است: اهل نجف اشرف تاجرانی هستند که در سراسر شهرها سفر می‌کنند و اهل نجف مردمی شجاع و با سخاوت هستند (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ۱۹۹)،

این گزارش فعالیت تجاری مردم نجف با سرزمین‌های دیگر را توضیح می‌دهد. ابن بطوطه همچنین به فعالیت بازرگانان عراقی از جمله بازرگانان نجف در شهر سُرّی، پایتخت قبیله الذهبیه اشاره کرده که شامل طوائف زیادی از مردم عراق در منطقه ای بود که تجار عراق در منطقه مسوره ساکن بودند و اطراف آن را قلعه احاطه کرده بود (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۳۰). این گزارش روشن می‌کند که فعالیت تجاری نجف اشرف با خارج عراق وجود داشت و موجب تقویت اقتصاد عراق می‌گردید.

در رابطه با تجارت هند مُشک از هند وارد می‌شد که از طریق دریا به سیراف می‌آوردند و از سیراف به شهرهای عراق برده می‌شد. سیراف مرکز تجاری بزرگی برای گردهمایی تجار عراقی از تمام شهرهای عراق بود (القلقشندی، ۱۹۸۷: ج ۵، ۶۴). تجارت بین عراق و ایران نیز به طور یکسان تقویت شد.

مهم ترین مشکلاتی که بازرگانان با آن مواجه بودند که بر تجارت به شکل عام تاثیر داشت و به طور خاص برکوفه که قلب شهر مقدس نجف است تأثیر گذاشت. رفتار قبایل بادیه نشین عرب و گُرد بود که راه ها را می بستند و بازرگانان را غارت می کردند، چنانکه سعید مغربی که در سال ۶۵۴ هجری از عراق عبور کرد، اشاره کرده که بطایح کوفه مرکز راهزنان بوده است. این رفتار قبائل بر پیشرفت تجارت کوفه تأثیر منفی گذاشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۶۵-۸۹). ابن بطوطه هنگامی که از نجف عازم بصره بود اشاره دارد که کوفه مخروبه است. زیرا قبائل خفاجه راهزنان جاده ها هستند (ابن بطوطه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۱۱۳).

مشکل دیگری که بازرگانان با آن مواجه بودند مالیات های سنگینی بود که توسط ایلخانیان وضع شده بود. این مالیات ها تا حدودی مانع رفت و آمد تجار عراقی شد و به تعطیلی بازارها برای فرار از مالیات و مشکلات دیگر منجر شد. مشکل بی ثباتی و عدم یکنواختی سکه و عدم تثبیت آن در میان شهرهای عراق بود، زیرا شهرهایی بودند که سکه ارزان در آن ها فراوان ضرب می شد. این امر باعث شد تا تجار به دلیل وجود سکه ارزان در این شهرها از همکاری با این شهرها خودداری کنند (ابن الفوطی، ۱۳۵۱: ۳۹۸-۴۲۴-۴۳۰).

۴-۲۱ نقش اقتصادی آل جلایر در شهر نجف اشرف

نقش اقتصادی آل جلایر در شهر نجف ادامه نظام اقتصادی پیش از آنها بود که از نظر صنعت، تجارت و کشاورزی استمرار دوران مغول بود. اگر نظام اقتصادی را که از دوران آل بویه تا جلایری در نجف اشرف مقایسه کنیم، سیاست اقتصادی در این دولت ها از نظر فعالیت اقتصادی تقریباً یکسان بود.

دوره جلایری شاهد تلاش های تیمور لنگ برای به دست گرفتن کنترل عراق بود که بر نقش اقتصادی آنها در همه زمینه ها تأثیر منفی گذاشت، زیرا دوره آنها شاهد اصلاحات اقتصادی نبود (عبدالله، ۲۰۱۴: ۱۲۱) مگر برخی تعمیرات عمارات در نجف اشرف و حرم مطهر علوی علیه السلام بود و این امر به سبب توجه برخی دیدگاه های شیعی در میان حُکام آل جلایر بود.

در عصر آل جلایر نظام اقطاع و یا ضمان وجود داشت که از زمان سلجوقیان به ارث رسیده بود که در ازای جمع آوریمالیات ها مبلغی از مالیات ها می گرفت. مالیات ها در این دوره به دو نوع تقسیم می شد.

مالیات مقرر: مالیات هایی که دیوان استیفاء جمع آوری می کرد و منبع مالی خزانه دولت بود. مالیات شرعی: مالیات های شرعی که از سوی رجال دین جمع آوری می شد. همچنین به

عنوان یک منبع مالی برای خزانه محسوب می‌شود (عبدالله، ۲۰۱۴: ۱۲۵). مالیات‌های دیگری نیز یافت شد، مثل هدایا و رشوه که به صورت نقدی یا غیر نقدی گرفته می‌شد. مالیات‌های دیگری نیز بر نجاران و و آسیاب‌ها وضع می‌شد که به تمغاجی معروف بودند و از فرمانروایان تمغا که قدمت آنها به دوران مغول می‌رسید، اخذ می‌شد.

بی‌ثباتی سیاسی در عصرجلایرین مانعی بر سر راه پیشرفت شهرهای عراق از جمله شهر نجف اشرف بود. درگیری‌های داخلی بین خود جلایریان و تلاش‌های تیمورلنگ برای کنترل عراق، به همین دلیل، به آنها فرصتی برای اصلاحات اقتصادی داده نشد که وضعیت شهرهای عراق از جمله شهر نجف را بهبود بخشند،

برای مثال، برای بهبود واقعیت بد مالیاتی که با وضع مالیات توسط دولت‌های قبلی که تنها دغدغه آنها جمع‌آوری پول بود، نشان داده می‌شود. اگر دوره آل بویه را استثنا کنیم، زیرا دوره آنها شاهد برخی اصلاحات اقتصادی بوده است. اما مقطعان و ضامن‌ها با سیاست خودسرانه خود در جمع‌آوری مالیات از هر اصلاحات اقتصادی قوی‌تر بودند.

با وجود این، شهر نجف در دوران حکومت آل جلایربه مرحله ویرانی و نابودی نرسید. ابن بطوطه سیاح این مطلب را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «نجف از بهترین شهرهای عراق» در قرن هشتم هجری بود و اگر با شهرهای دیگر عراق مقایسه شود بهترین شهرها بود.

با توجه به مطالب فوق، نجف مرکز تجاری مهمی در عصر حکومت‌های ایرانی بود و سیاح ابن بطوطه به این نکته اشاره کرد: فعالیت تجاری برای ساکنان نجف عجیب نیست، اما ثبات سیاسی و دوری شهر نجف از هرگونه درگیری سیاسی به فعالیت تجاری نجف کمک زیادی کرد.

۵-۲۲ بلایای طبیعی عراق و نجف در عصر مغول و آل جلایر

شهرهای عراق در معرض برخی بلایای طبیعی قرار داشتند لذا به طور کلی بر اقتصاد عراق تأثیر منفی گذاشت. از جمله این بلاها، سیلابی بود که باعث غرق شدن شهر کوفه شد و همچنین امواج ملخ که به عراق هجوم آوردند و محصولات کشاورزی را تحت تأثیر قرار دادند و همچنین امواج سرمایی که کشور در معرض آن قرار گرفت و باعث آسیب به محصولات کشاورزی شد (عبدالله، ۲۰۱۴: ۷۹). این بلایا در ایجاد یک بحران اقتصادی که با افزایش قیمت‌ها نقش داشت.

در حالی که مغول ها راه حل هایی برای مقابله با این بحران اقتصادی ایجاد می کردند، به عنوان مثال، این کشور ابتکار عمل برای ساخت یک بیمارستان را به عهده نگرفت و این امر باعث شد که عراق در معرض حملات بیماری های همه گیر قرار گیرد.

همچنین آنچه اوضاع اقتصادی را بیش از پیش تشدید وضع مالیات های سنگینی بود که مغول ها بر تمام شهرهای عراق از جمله نجف اشرف تحمیل کردند. این مالیات ها و همچنین آتش سوزی هایی که در بازارها اتفاق می افتاد باری را بر دوش مردم سنگینی می کرد. این بحران ها با بی توجهی مغولان به این مشکلات اقتصادی همراه شد که بر معیشت مردم و کاهش سطح زندگی در سراسر شهرهای عراق تأثیر منفی گذاشت. برخی از فرمانروایان مغول از جمله غازان با صدور فرمانی مبنی بر یکسان سازی ترازو و اوزان و توقف کار نظام ضمانت در کل اقدام به انجام اصلاحاتی کرد (عبدالله، ۲۰۱۴: ۸۲).

علاوه بر این بحران های اقتصادی، کشمکش های سیاسی بر سر تاج و تخت بین مغول ها، بحران اقتصادی نیز ایجاد کرد. اگرچه شهر نجف در زمان مغول مرکز حکومت نبود. و تا حدودی از این درگیری های سیاسی دور بود و بغداد بیشترین آسیب را از این بحران های سیاسی دید زیرا مرکز حکومت بود.

اما شهرهای عراق از یکدیگر جدا نبودند، ارتباط نزدیکی بین بغداد و بقیه شهرهای عراق وجود داشت و بنابراین هر بحران اقتصادی که در بغداد وجود داشت، بقیه شهرهای عراق را تحت تأثیر قرار می داد. در نتیجه همه گیری ها پی در پی و قحطی بارها در سراسر عراق گسترش یافت.

علاوه بر این بحران های اقتصادی، کشمکش های سیاسی بر سر تاج و تخت بین مغول ها، بحران اقتصادی نیز ایجاد کرد. چنین وضعی در دوران جلایریان در عراق وجود داشت. لذا اوضاع سیاسی بسیار آشفته بود، زیرا درگیری بین جلایریان و تهاجمات تیموریان وجود داشت. به همین ترتیب، مالیات هایی که وضع شد، علاوه بر وخامت اوضاع سیاسی و بلایای طبیعی که شهرهای عراق شاهد آن بودند، از جمله حمله ملخ و گسترش بیماری همه گیر، در خراب کردن اوضاع اقتصادی کشور نقش داشت و از نتایج آن افزایش قیمت ها بود.

خلاصه: در مورد نقش اقتصادی دولت های ایرانی در نجف اشرف می توان گفت: نجف قبل از حکومت ایرانیان بر عراق دارای موقعیت تجاری بود، اما ثبات سیاسی که شهر نجف از دوران حکومت آل بویه در عراق شاهد آن بود، به رونق تجاری این شهر کمک فراوانی کرد. کشاورزی با کشیدن انهار از فرات به نجف در این شهر شکوفان شد. برخی صنایع عطرسازی،

صنعت چرم و ثبات سیاسی در دوران بنی بویه نیز به فعالیت مبادلات تجاری با سایر کشورها به ویژه ایران کمک کرد.

مشى حکومت هاي ايراني تا حدودي يکسان بود. اوضاع اقتصادي در واقع امتداد نظام هاي اقتصادي عصر عباسيان بود. وضع ماليات، با وارد شدن برخى ماليات هاي جديد که عموماً مردم را خسته مى کرد. حکومت هاي ايراني از نظام اقطاع استفاده مي کردند که طبقه دهقان را خسته مي کرد.

صنایع نجف اشرف در دوره مورد بحث عبارتند بودند از: زرگري، عطرسازي و گلابگيري، اسلحه سازي، آهنگري، فرش، صابون سازي، کاشي سازي و معماري و نساجی در نجف رواج داشتند. اين صنايع به دليل برخورداري از منابع مالی از سوی آل بویه در عراق مورد توجه بسياری قرار گرفت. در کارخانه ها و کارگاههاي نساجي و پارچه بافي نجف انواع پارچه ها توليد مي شد. اندازه‌ها و رنگ‌های زیبای اين پارچه ها متفاوت بود و اين کارخانه‌ها متکی به ابریشم، پشم و پنبه بودند که در نجف و شهرهاي اطراف به وسيله کشاورزان توليد مي شد.

در دوران آل بویه به دليل رشد کشاورزي و صنعت و تجارت و کمک هاي آل بویه در تاسيس بازار اطراف حرم علوي در نجف بازارها رشد يافتند. تجارت با خليج فارس و شهرهاي ايران و شبه جزيره، به گسترش صادرات و واردات اقتصاد نجف کمک کرد و بازارهاي نجف شکوفان شدند. اين بازارها بر اساس اجناس آنها دسته بندي شده بودند و فروشندگان اجناس گوناگون مشغول خريد و فروش کالاها و مايحتاج مجاورين و زائرين بودند.

ماليات هاي مردم نجف در دوره مورد بحث انواع ماليات ها مثل مکوس ماليات برکالاهاي وارداتي، ماليات برارث، مستغلات، خراج، که براي جبايت آن زمين کشاورزی را تحت کنترل مقطعان قرار مي دادند و در مقابل او حق اقطاع زمين را داشت.

اقتصاد نجف پر رونق و منابع در آمد بسياري مثل هدايا و متبرعات سلاطين بود و اساساً متکی به زيارت شيعيان و گردشگری مذهبی و نیز منابع کمک هاي مالي دولت‌های ایرانی مانند دولت آل بویه هداياي به شهر نجف مي دادند. توزيع انفاق هاي سالانه خود در شهر مقدس نجف و حرم مطهرعلوی، تجارت و توليد ثروت از طريق کشاورزي و دامداري و صنايع بود. نشاط تجاري شهرنجف، بستگي به نقش تجار در تجارت داخلي و خارجي در تجارت زميني بود. علاوه بر اين حقوق شرعی مثل خمس و صدقات که شيعيان به نجف می فرستادند، جزو درآمدهاي نجف اشرف بود.

برخی از شخصیت‌های ایرانی در فعالیت‌های اقتصادی نجف نقش مهمی داشتند که نماینده آن عطا ملک جوینی، صاحب دیوان عراق بود که در زمان اشغال شهر بغداد، مغولان را همراهی کرد. به دستور وی نهری از فرات به شهر مقدس نجف کشیدند. این نهر در رونق کشاورزی در نجف اشرف کمک فراوانی کرد.

در دوران حکومت سلجوقیان و مغولان نیز این گونه بود ولی در عصر جلایری که اوضاع اقتصادی عراق وضعیت بسیار بدی پیدا کرد و اوضاع اقتصادی تقریباً متفاوت بود. جنگ‌های مکرر و بی‌ثباتی اوضاع سیاسی عراق به دلیل حملات تیمور برای کنترل عراق، و با اضافه بلایای طبیعی که منجر به وضعیت بد اقتصادی و فراوانی مالیات‌ها شد که مردم را خسته کرد. برخلاف این شهر نجف به دلیل برخورداری و از کمک‌های آل جلایر و هدایای آنان هنوز از رونق اقتصادی برخوردار بود.

هنگام درگیری‌های مذهبی در شهرهای عراق موجبات افزایش قیمت اجناس و گسترش قحطی می‌شد. نجف اگرچه از این بحران‌ها دور بود، اما متأثر از افزایش قیمت کالاها بود. عراق مثل دیگر سرزمین‌ها در معرض وقوع بلایای طبیعی قرار داشت، کمی بارندگی گاهی موجب قحطی وبا و طاعون، زلزله و سرمای شدید موجب، مرگ و میر دسته جمعی از طریق تخریب خانه‌ها و باعث پیدایش بیماری همه گیر در نجف می‌گردید.

نتیجه‌گیری

شهر نجف پس از تأسیس از سده چهارم تا قرن هشتم هجری قمری تحت فرمانروایی حکومت‌های ایرانی مثل آل بویه، سلجوقیان، ایلخانان و آل جلایر که هم بر ایران و هم بر عراق حکومت می‌کردند، قرار داشت. دولت علویان طبرستان بر عراق حکومت نمی‌کرد، اما از ناحیه عمران شهری در از طریق ارسال هزینه لازم برای بازسازی مراقد عتبات در اداره نجف نقش داشت. زیرا آنان شیعه زیدی بودند و این طبیعی بود که آنان به عتبات عالیات اهمیت دهند.

این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به چهار سوال بوده است. که نتایج حاصل از آن چنین بوده است:

۱- نقش سیاسی دولت‌های ایرانی در نجف اشرف چگونه بوده است؟

در رابطه با نقش سیاسی دولت‌های ایرانی در نجف اشرف باید گفت: دولت آل بویه در دوره خلافت عباسیان از سال ۳۳۴ هجری امارت استیلاء بر عراق را تصاحب کرد. تأسیس این دولت در حمایت از عقاید شیعه و شیعیان اهمیت داشت. توجه دولت آل بویه به عتبات عالیات، پاسخی به سیاستی بود که عباسیان در مخالفت با اهل بیت (علیهم السلام) و طرفدارانشان در پیش گرفتند. آنان توجه بی‌مانندی را به عتبات عالیات در عراق به طور عام و به شهر مقدس نجف به طور خاص معطوف داشتند. در دوران حکومت آل بویه، اوضاع سیاسی در شهر نجف تا حدودی باثبات بود و از جنبش‌های مخالفی که آل بویه در بغداد با آن روبرو بودند، دور بود. نجف از منازعات فرقه‌ای که بغداد شاهد آن بود، به دور بود. حملات دوسویه سنی و شیعه به یکدیگر و جنبش عیاران که در بغداد وجود داشت در نجف مشاهده نمی‌شد. در مورد سایر حکومت‌های حاکم بر نجف اشرف، به‌ویژه سلجوقیان، در طی حکومت آنها آزار و اذیت فرقه شیعه عمومیت داشت. با این حال، نجف اشرف از هرگونه درگیری سیاسی و جنبش‌های مخالف علیه سلجوقیان به دور بود. دولت‌های ایرانی در حاکمیت خود بر عراق از سیاست تمرکززدایی پیروی کردند و مقامات مهمی را ایجاد کردند که از جانب خود حکومت عراق را مدیریت می‌کردند. بنابراین نجف تابع

اختیارات و اقتدار نقیب النقباء بود که همزمان نقش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را ایفا می کرد.

در مورد دولت ایلخانی و سیاست آنها در شهر نجف باید گفت: حقیقت این است که مغولان پس از سرنگونی خلافت عباسی در بغداد، خدمت بزرگی به شیعه کردند و از شیعیان حمایت کردند زیرا آنان مورد آزار و اذیت عباسیان قرار گرفته بودند. لذا عقاید شیعه در عراق و به ویژه در نجف و حله شکوفان شد و پیشرفت کرد و این مهم ترین دستاوردی است که اشغال مغول برای تشیع فراهم کرد به ویژه پس از حضور برخی گرایش های شیعی در برخی از سلاطین ایلخانی مثل غازان خان و محمد الجایتو گسترش تشیع به آسانی فراهم گردید.

در آغاز اشغال بغداد از سوی مغول، نجف از این حوادث به دور بود. نجف با کوشش علمای حله از چنین حوادثی دور ماند. اوضاع نجف در زمان آل جلالیه تفاوتی با عصر ایلخانان نداشت و دوران حکومت آنان در عراق نسبت به دولت های حاکم بر عراق کوتاه و تا ظهور تیمور لنگ تداوم داشت.

۲- نقش اجتماعی دولت های ایرانی در نجف اشرف چگونه بوده است؟

از عصر آل بویه شاهد یک حرکت رو به رشد بافت شهری، عمرانی و شهرنشینی در نجف هستیم. مهم ترین کاری که دولت آل بویه در نجف انجام داد، ایجاد مقام نقابت و ریاست سادات بود. این سمت منحصرأ علویان بود. علویان در دوران آل بویه و حتی در دوران سایر حکومت های ایران به یکی از مهم ترین طبقات جامعه عراق تبدیل شدند. می توان گفت دستاوردهای اجتماعی آل بویه در نجف پایه ای قرار گرفت برای آینده حکومت های دیگر و حتی توسط سایر حکومت های ایرانی که بر عراق حکومت می کردند، نیز اجرا شد. یکی از نتایج دولت های ایرانی بر عراق، به ویژه در زمان عصر آل بویه، نفوذ طبقه فارس در شهرهای عراق و استفاده از آنها در نهادهای اداری و نظامی مرسوم گردید. به همین سبب نفوذ فرهنگی و شعائر و آداب و رسوم ایرانی در عتبات فزونی گرفت.

در مورد سایر دولت ها، مهم ترین چیزی که عصر آنها را متمایز می کرد، زیارت حرم مطهر علوی علیه السلام از سوی آنان بود و مقداری پول و هدایا به مجاورین و سادات و فقرای علوی نجف و کربلا پرداخت می کردند. بدین سان آل بویه را باید پیش از حکومت های ایرانی در اداره شهر نجف از نظر اجتماعی، سیاسی و

عمرانی دانست. زیرا امنیت نجف برقرار گردید و هر جهت شکوفان شد. نهضت شهرسازی و عمرانی در این دوره در نجف ظهور کرد.

آل بویه توجه شایانی به مراقب مقدسه عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف داشتند. این زیارت‌های متعدد به رشد اجتماعی نجف کمک کرد. از جمله معزالدوله و عضدالدوله بارها به زیارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام می‌رفتند. ابوطاهر جلال الدوله فرزند بهاء الدوله نواده عضدالدوله متوفی سال ۴۳۵ هجری در سال ۴۳۱ به زیارت نجف اشرف و حرم مطهر امام علی علیه السلام رفت. این دیدارها از نجف موجبات رشد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نجف را فراهم کردند.

جامعه عراق متشکل از طبقات متعددی از جمله: عرب، دیلمی، ترک، کرد، فارس، رومی و بردگان بود. در این میان گروه عرب قابل توجه بودند. آل بویه به علویان و سادات توجه خاصی داشتند. و تعامل گسترده‌ای با آنان برقرار کردند. در نتیجه، پارسیان و دیلمی‌ها بخشی از طبقات جامعه عراق شدند. طبقات اجتماعی در عصر آل بویه تا حدودی عبارت بودند از: طبقه علماء، طبقه تجار، طبقه صنعتگر و اهل حرف، طبقه عامه مردم و برده‌ها.

در مورد سایر دولت‌ها، مهم‌ترین چیزی که عصر آنها را متمایز می‌کرد، زیارت حرم مطهر علوی علیه السلام از سوی آنان بود و مقداری پول و هدایا به مجاورین و سادات و فقرای علوی نجف و کربلا پرداخت می‌کردند. بدین سان آل بویه را باید پیش‌تاز حکومت‌های ایرانی در اداره شهر نجف از نظر اجتماعی، سیاسی و عمرانی دانست. زیرا امنیت نجف برقرار گردید و از هر جهت شکوفان شد. نهضت شهرسازی و عمرانی در این دوره در نجف ظهور کرد و تا پایان سده هشتم تداوم یافت.

ساخت مقابر علماء و سلاطین در حرم مطهر علوی در نجف در قرن چهارم هجری از دوره آل بویه شروع شده است. جایگاه این قبور در صحن حیدری و باب القبله بود. آل بویه برای خود مقبره‌ائی در مقابل مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام ساختند که به مقبره سلاطین معروف بود و هم اکنون آثاری از آن باقی نمانده است.

۳- نقش دانشمندان ایرانی در تغییرات فکری و فرهنگی و گسترش شاخه‌های

علوم اسلامی در نجف اشرف چیست؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: شهر نجف پیش از آل بویه از سده سوم به یک مرکز تجاری و علمی شیعی تبدیل شده بود. پس از آن که شیعیان به دلیل محدودیت های عباسیان و ممانعت از بزرگداشت برخی مناسبت های شیعی مانند غدیر خم و روز عاشورا... و غیره روبرو شدند. آل بویه در سال ۳۵۱ هجری این مراسم را در بغداد و دیگر شهرهای عراق و ایران آشکارا برگزار کردند و اجازه برگزاری جشن و حمایت از رویدادهای شیعی را دادند و شیعیان در دوران حکومت آل بویه بدون ترس و وحشت به انجام مراسم خود در عتبات به ویژه در نجف می پرداختند. آل بویه نیز برخی از شعائر حسینی را که پیش از آن ها وجود داشته، توسعه دادند. اما پس از آنکه عباسیان انجام این مراسم را ممنوع کردند، شیعیان در مکان های محدود، در این عصر در بازارها و مغازه ها اجرا می شدند. دولت آل بویه در داخل حرم مکانهایی را برای طلاب علم اختصاص دادند. این امر به فعالیت نهضت علمی کمک کرد و نجف و کربلا کعبه زائرین شد و مردم از همه کشورهای جهان اسلام برای زیارت به عتبات عالیات به ویژه نجف اشرف می آمدند.

حتی در دوران حکومت های دیگر ایران مانند سلجوقیان، برخلاف سنی گرای و آزار و اذیت شیعه، آنان نمی توانستند جلوی شعائر حسینی را به ویژه در شهر مقدس نجف و کربلا بگیرند. در عهد مغول، شاهد قرائت مقتل حسینی در عتبات تأسیس کتابخانه در نجف اشرف، منابع اسلامی و نسخه های خطی بسیاری را برای تحقیقات دینی فراهم کردند.

پیشرفت مکتب علمی نجف اشرف در قرن پنجم هجری نیز با یکی از برجسته ترین شخصیت های ایرانی که آثار علمی بسیاری در این مکتب نگاشت به نمایندگی از شیخ طوسی پیوند خورد. طوسی پس از آزار و اذیت سلجوقیان نسبت به بزرگان و عقاید شیعه در بغداد، به شهر نجف اشرف نقل مکان کرد. شیخ طوسی با برنامه راهبردی و با فرهنگ گسترده و اخلاق و منش بلند خو به تربیت دهها شاگرد مجتهد اصولی و تحقیقات دنی گرانمایه ائی دست زد که تا کنون حوزه های شیعه از ان بهره ور هستند. وی با مهندسی فرهنگی جریانات و مکاتب فقهی، اعتقادی و کلامی توانست نهضت علمی گسترده ائی بنیان کند و در زمان خود رهبری کند. نجف در دوران رهبری او به یک مدرسه علمی تخصصی در زمینه فقه و حدیث تبدیل شد. آثار طوسی در علم حدیث، علم رجال و فهرست کتب شیعه، کلام و اصول فقه، فقه

تطبیقی و غیره، پس از سفر وی، نجف اشرف به پیشرفت و شکوفایی زیادی دست یافت و سپس به دست پسرش ابوعلی طوسی و شاگردانش ادامه یافت.

بدین سان شیخ طوسی با یک برنامه راهبردی و مهندسی فرهنگی در حوزه نجف، دستداران علوم شیعی را به نجف جذب کرد و آنان در دستگاه علمی او سهیم شدند و به مجتهدان اصولی و متخصصان علوم اسلامی تاثیر گذار بر روند تشیع در مراکز شیع تبدیل شدند. میزان شاگردان وی در نجف به چند صد نفر رسیدند و اگر به فهرست منتجب الدین مراجعه شود، وی ۵۴۴ نفر دانشمند را از ری و دیگر مراکز شیعی ایران یاد می‌کند که بسیاری از آنان یا مستقیم و یا غیر مستقیم شاگردان طوسی بودند (منتجب الدین، ۱۳۶۶، ص ۳۲ تا ۱۳۲).

علاوه بر نزدیکی مذهبی بین عراق و ایران در عصر آل بویه و ایلخانی، روابط میان مردم عتبات و ایران موجب گسترش زبان فارسی را در عتبات فراهم کرد و به تقویت روابط میان این دو گروه کمک کرد و ایرانیان و عراقی‌ها در نجف و کربلا پیوند ها و روابط ناگسستنی با هم داشته اند.

۴- نقش دولت های ایرانی در اوضاع اقتصادی چگونه بوده است؟

در مورد نقش اقتصادی دولت های ایرانی در نجف اشرف می‌توان گفت: نجف قبل از حکومت ایرانیان بر عراق دارای موقعیت تجاری بود، اما ثبات سیاسی که شهر نجف از دوران حکومت آل بویه در عراق شاهد آن بود، به رونق تجاری این شهر کمک فراوانی کرد. کشاورزی با کشیدن انهار از فرات به نجف در این شهر شکوفان شد. برخی صنایع عطرسازی، صنعت چرم و ثبات سیاسی در دوران بنی بویه نیز به فعالیت مبادلات تجاری با سایر کشورها به ویژه ایران کمک کرد.

مشی حکومت های ایرانی تا حدودی یکسان بود. اوضاع اقتصادی در واقع امتداد نظام های اقتصادی عصر عباسیان بود. وضع مالیات، با وارد شدن برخی مالیات های جدید که عموماً مردم را خسته می‌کرد. حکومت های ایرانی از نظام اقطاع استفاده می‌کردند که طبقه دهقان را خسته می‌کرد.

صنایع نجف اشرف در دوره مورد بحث عبارتند بودند از: زرگری، عطرسازی و گلابگیری، اسلحه سازی، آهنگری، فرش، صابون سازی، کاشی سازی و معماری و نساجی در نجف رواج داشتند. این صنایع به دلیل برخورداری از منابع مالی از سوی آل بویه در عراق مورد توجه بسیاری قرار گرفت. در کارخانه ها و کارگاههای نساجی و

پارچه بافی نجف انواع پارچه ها تولید می شد. اندازه ها و رنگ های زیبای این پارچه ها متفاوت بود و این کارخانه ها متکی به ابریشم، پشم و پنبه بودند که در نجف و شهرهای اطراف به وسیله کشاورزان تولید می شد.

در دوران آل بویه به دلیل رشد کشاورزی و صنعت و تجارت و کمک های آل بویه در تاسیس بازار اطراف حرم علوی در نجف بازارها رشد یافتند. تجارت با خلیج فارس و شهرهای ایران و شبه جزیره، به گسترش صادرات و واردات اقتصاد نجف کمک کرد و بازارهای نجف شکوفان شدند. این بازارها بر اساس اجناس آنها دسته بندی شده بودند و فروشندگان اجناس گوناگون مشغول خرید و فروش کالاها و مایحتاج مجاورین و زائرین بودند.

مالیات های مردم نجف در این دوره مورد بحث انواع مالیات ها مثل مکوس مالیات برکالاهای وارداتی، مالیات برارث، مستغلات، خراج، که برای جبايت آن زمین کشاورزی را تحت کنترل مقطعان قرار می دادند و در مقابل او حق اقطاع زمین را داشت.

اقتصاد نجف پر رونق و منابع در آمد بسیاری مثل هدایا و متبرعات سلاطین بود و اساساً متکی به زیارت شیعیان و گردشگری مذهبی و نیز منابع کمک های مالی دولت های ایرانی مانند دولت آل بویه هدایای به شهر نجف می دادند. توزیع انفاق های سالانه خود در شهر مقدس نجف و حرم مطهر علوی، تجارت و تولید ثروت از طریق کشاورزی و دامداری و صنایع بود. نشاط تجاری شهرنجف، بستگی به نقش تجار در تجارت داخلی و خارجی در تجارت زمینی بود. علاوه بر این حقوق شرعی مثل خمس و صدقات که شیعیان به نجف می فرستادند، جزو درآمدهای نجف اشرف بود.

برخی از شخصیت های ایرانی در فعالیت های اقتصادی نجف نقش مهمی داشتند که نماینده آن عطا ملک جوینی، صاحب دیوان عراق بود که در زمان اشغال شهر بغداد، مغولان را همراهی کرد. به دستور وی نهری از فرات به شهر مقدس نجف کشیدند. این نهر در رونق کشاورزی در نجف اشرف کمک فراوانی کرد.

در دوران حکومت سلجوقیان و مغولان نیز این گونه بود ولی در عصر جلایری که اوضاع اقتصادی عراق وضعیت بسیار بدی پیدا کرد و اوضاع اقتصادی تقریباً متفاوت بود. جنگ های مکرر و بی ثباتی اوضاع سیاسی عراق به دلیل حملات تیمور برای کنترل عراق، و باضافه بلایای طبیعی که منجر به وضعیت بد اقتصادی و

فراوانی مالیات‌ها شد که مردم را خسته کرد. برخلاف این شهر نجف به دلیل برخورداری و از کمک های آل جلایر و هدایای آنان هنوز از رونق اقتصادی برخوردار بود.

شهرهای عراق نیز در دوران حکومت های ایرانی بر عراق شاهد بحران‌های اقتصادی بودند. از جمله درگیری های مذهبی در شهر بغداد و همچنین فعالیت برخی جریان‌های اجتماعی مانند عیاران بود که باعث افزایش قیمت اجناس در بقیه شهرهای عراق و گسترش قحطی شد. نجف اگرچه از این بحران ها دور بود، اما متاثر از افزایش قیمت کالاها بود. عراق مثل دیگر سرزمین ها در معرض وقوع بلایای طبیعی قرارداشت، کمی بارندگی گاهی موجب قحطی وبا و طاعون، زلزله و سرمای شدید موجب، مرگ و میر دسته جمعی از طریق تخریب خانه ها و باعث پیدایش بیماری همه گیر در نجف می گردید.

بدین سان ایرانیان در طی دوره مورد بحث تاثیر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گسترده ایی در نجف اشرف داشتند.

كتابنامه

فهرست منابع و مآخذ:

- ابن الاثير، عز الدين ابو الحسن علي بن محمد الشيباني (١٩٦٣) الكامل في التاريخ، دار صادر، بيروت.
- ابن ادريس، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس العجلي الحلي (١٢٧٠) السرائر، طبع حجر، ايران.
- اسفنديار، بهاء الدين محمد بن الحسن (١٣٢٠) تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، طهران.
- ابن بطوطة، ابو عبدالله محمد بن عبدالله اللواتي الطنجي (١٩٦٧) الرحلة (تحفة الانظار من غرائب الامصار وعجائب الاسفار) مطبعة الاستقامة، القاهرة.
- ابن تغري بردي، جمال الدين ابو المحاسن يوسف (بى تا) النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، مطابع كوستاتسوماس وشركاه، القاهرة.
- ابن جبیر، ابو الحسن محمد بن احمد الكناني الاندلسي (١٩٦٨) الرحلة، دار التراث، بيروت.
- ابن الجوزي، ابو الفرج عبد الرحمن بن علي (١٣٥٩) المنتظم في تاريخ الملوك والامم، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد ، الدكن.
- مناقب بغداد (١٩٩٢) تحقيق محمد بهجة الاثري البغدادي، بغداد، دار النشر مطبعة دار السلام ط٢.
- ابن حوقل، ابو القاسم النصيبي (١٩٣٨) صورة الارض، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد الحضرمي (١٩٧١) التاريخ (العبر وديوان المبتدأ والخبر في ايام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوي السلطان الاكبر) ، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
- ابن خلكان، ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد (بى تا) وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان، تحقيق الدكتور احسان عباس، دار صادر، بيروت.
- ابن داود، تقي الدين الحسن بن علي (١٣٤٢) الرجال، مطبعة دانشگاه، طهران.

- ابن الزبیر، رشید بن زبیر (۱۹۵۹) الذخائر والتحف، تحقیق: الدكتور محمد حمید الله ، راجعه: الدكتور صلاح الدین المنجد، دائرة المطبوعات والنشر، الكويت.
- ابن زهرة، تاج الدین بن محمد بن حمزة (۱۹۶۳) غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية.
- ابو زهرة، محمد (بی تا) الامام الصادق حياته وعصره آراؤه وفقهه، مطبعة علي مخيمر، القاهرة.
- استنفورد، مايكل (۱۳۸۳) در آمدي بر تاريخ پژوهي، ترجمه مسعود صادقي، تهران، دانشگاه امام صادق عليه السلام و سمت.
- ابن شهر اشوب، رشید الدین ابو عبدالله محمد بن علي السروري (۱۹۵۶) مناقب ال ابي طالب، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- ابن طاووس، غياث الدین عبد الكريم (۱۳۶۸) فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- ابن طاووس، رضي الدین ابو القاسم علي بن موسى بن جعفر (۱۳۱۲) الاقبال .
- فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم (۱۳۶۸) المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- ابن الطقطقي، ابن طبا طبا محمد بن علي (۱۹۶۲) الفخري في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، مطبعة محمد علي صبيح وأولاده، القاهرة.
- ابن عبدربه، أبو عمر احمد بن محمد الاندلسي (۱۹۵۶) العقد الفريد، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر ، القاهرة.
- ابن العماد، ابو الفلاح عبد الحي الحنبلي (۱۳۵۱) شذرات الذهب في اخبار من ذهب، الناشر: مكتبة المقدسي .
- ابن عنبة، جمال الدین احمد علي الداودي الحسني (۱۹۱۸) عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب ، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- ابوالفداء، عماد الدين اسماعيل (۱۳۲۵) المختصر في اخبار البشر، المطبعة الحسينية المصرية، ط ۱.
- ابن الفقيه، ابو بكر احمد بن محمد الهمداني (۱۳۰۲) مختصر كتاب البلدان، مطبعة بريل، ليدن.
- ابن الفوطي، كمال الدين ابو الفضل عبد الرزاق بن احمد الشيباني (۱۳۵۱) الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة والسابعة ، مطبعة الفرات، بغداد.
- ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء اسماعيل بن عمر (۹۶۶) البداية والنهاية، مكتبة المعارف، بيروت، ط ۱.

- ابن محبوبه، جعفر الشيخ باقر (١٩٨٦) ماضي النجف وحاضرها، بيروت، لبنان، دار الاضواء.
- ابو علي، محمد بن اسماعيل المازندراني (١٣٠٠) منتهى المقال في علم الرجال، طبع حجر، ايران.
- الاردبيلي، محمد بن علي الغروي الحائري (١٣٣٤) جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، مطبعة ونكين، ايران.
- الاستربادي، محمد امين (١٣٠٧) الفوائد المدنية، طبع حجر.
- الاسدي، حسن (١٩٧٥) ثورة النجف، دار الحرية للطباعة.
- أسمايل، محمود (٢٠٠٠) سسيولوجيا الفكر الاسلامي، سينا للنشر، ط٣.
- أشتياني، عباس اقبال (١٣٤١) تاريخ مغول، طهران، انتشارات أمير كبير، ط٢.
- الاصطخري، ابراهيم بن محمد (١٩٦١) المسالك والممالك، تحقيق الدكتور محمد جابر عبد العال الحسيني، مطابع دار القلم، القاهرة.
- الأصفهاني، حمزة بن حسين (١٩٦١) تاريخ سني ملوك الأرض والأنبياء، بغداد، بيت الحكمة.
- الأعرجي، مازن صباح (بي تا) الاقطاع العسكري وأثره على الأوضاع الاقتصادية في العراق بالعصر السلجوقي، كلية التربية، الجامعة المستنصرية، بغداد، العراق.
- الأفندي، الميرزا محمد بن علي بن ابراهيم الحسيني (بي تا) رياض العلماء، مخطوطه مصوره في مكتبة الامام الحكيم العامة في النجف.
- الامين، محسن العاملي (بي تا) أعيان الشيعة، مطابع الانصاف، بيروت، مطابع الاتقان وابن زيدون، دمشق.
- الأميني، عبد الحسين احمد النجفي (١٩٣٦) شهداء الفضيلة، مطبعة الغري، النجف الاشرف.
- الاميني، محمد هادي (١٩٦٤) معجم رجال الفكر والأدب في النجف خلال ألف عام، مطبعة الآداب، النجف الاشرف، ط١).
- امين، حسين (١٩٦٥) تاريخ العراق في العصر السلجوقي، بغداد، مطبعة الارشاد.
- الأنطاكي، يحيى بن سعيد (١٩٠٩) التاريخ المجموع على التحقيق والتصديق، بيروت.
- الايجاز في الفرائض والمواريث (١٩٦٣) تقديم وتحقيق محمد هادي الاميني، مطبعة دار الحكمة، النجف.
- بارتولد (١٩٩٦) تاريخ الترك في العصور الوسطى، ترجمة احمد السعيد، الهيئة العامة للكتاب
- البارفروشي، محمد حسين المازندراني (بي تا) نتيجة المقال في علم الرجال، طبع حجر.

- البراقي، حسين بن احمد النجفي (١٩٦٨) تاريخ الكوفة، المطبعة الحيدريه، النجف الاشرف، ط٣.
- بروكلمان، كارل (١٩٦٠) تاريخ الشعوب الاسلاميه، ترجمة نبيه امير فارس و منير البعلبكي.
- بحر العلوم، جعفر الطباطبائي (١٩٣٦) تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، مطبعة الغري، النجف الاشرف.
- البحراني، يوسف بن أحمد (١٩٦٩) لؤلؤة البحرين في الاجازات وتراجم رجال الحديث، تحقيق السيد محمد صادق بحر العلوم، مطبعة النعمان، النجف الاشرف.
- البغدادي، أبو منصور عبد القاهر بن طاهر بن محمد (بي تا) الفرق بين الفرق، مطبعة المعارف، مصر.
- البنداري، الفتح بن علي الاصفهاني (١٩٠٠) دولة تاريخ ال سلجوق، مطبعة الموسوعات، مصر.
- بوزورث (١٩٧٥) التنظيم العسكري عند البويهيين في العراق وايران، ترجمة: عبد الجبار ناجي، مجلد ٤.
- البهائي، محمد بن الحسين العاملي (١٣١٩) مشرق الشمسين واكسير السعادتین الملقب بمجمع النورين ومطلع النيرين، طبع حجر، ايران.
- البياضي، زين الدين ابو محمد علي بن يونس العاملي النباطي (١٣٨٤) الصراط المستقيم الى مستحقّي التقديم، تصحيح وتعليق محمد باقر البهبودي، مطبعة الحيدري، طهران، ط١.
- بياني، شيرين (١٣٤٥) تاريخ آل جلاير (فارسي)، انتشارات دانشگاه تهران.
- بياني، شيرين (١٣٧١) دين و دولت در ايران عهد مغول، تهران، نشر دانشگاهي. چاپ اول.
- البيروني، أبو ریحان محمد بن أحمد الخوارزمي (١٩٢٣) الآثار الباقية عن القرون الخالية، تحقيق خليل عمران المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ط١.
- پرويز، عباس (بی تا) تاريخ ديالمة و غزنويان، طهران، مؤسسة مطبوعاتي علي أكبر أعلمي.
- تاريخ العراق الاقتصادي في القرن الربع الهجري (١٩٩٥) مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت، لبنان.
- الحلبي، احمد علي مجيد (٢٠١٥)، فهرس مخطوطات الخزنة العلوية، قسم الشؤون الفكرية في العتبة العلوية المقدسة، النجف الاشرف.
- -الحكيم، حسن عيسى (١٩٧٥) الشيخ الطوسي ابو جعفر محمد بن الحسن (٣٨٥-٤٦٠هـ)، مطبعة الآداب، النجف الاشرف.
- الحكيم، حسن عيسى (٢٠٠٩) مدرسة الحلة العلمية، نجف الاشرف، المطبعة البينة،

- الحكيم، سيد حسن عيسي (١٤٣٢) المفصل في التاريخ النجف، قم المقدسة، المكتبة الحيدرية.
- التاريخ الاسلامي الوجيز (٢٠١١) بيروت، دار النفائس.
- التستري، محمد تقى (١٣٨٧) قاموس الرجال ، المطبعة العلمية، مطبعة مصطفى، قم.
- التفريشي، مير مصطفى (١٣١٨) نقد الرجال، طبع حجر، طهران.
- التبيان في تفسير القرآن (١٩٦٣)، المطبعة العلمية والنعمان، النجف الاشرف.
- التميمي، محمد علي جعفر (١٣٧٢) مدينة النجف، مطبعة دار النشر والتأليف في النجف ، ط ١.
- التنوخي، ابو علي المحسن بن علي (١٩٧١) نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، دار الكتب العربية.
- التوحيدى، علي بن محمد بن عباس (١٩٧٣) الأمتاع والمؤانسة، تحقيق أمجد أمين وأحمد الزين ، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١.
- الثعالبي، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٩٠٨) ثمار القلوب في المضاف والمنسوب، مطبعة الظاهر، القاهرة.
- الثعالبي، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل النيسابوري (١٩٨٣) يتيمة الدهر في محاسن اهل العصر ، تحقيق: مفيد محمد، بيروت، دار الكتب العلمية.
- جمال الدين، محمد السعيد (١٩٨٢) علاء عطا الجويني ، حاكم العراق بعد انقضاء الخلافة العباسية في بغداد، مصر، ط ١).
- الجواهري، عبد العزيز (١٣٤٢) آثار الشيعة الامامية، مطبعة مجلس الشورى، طهران، ط ١.
- الجواهري، محمد مهدي (١٩٨٠) الديوان، تحقيق الدكتور ابراهيم السامرائي واخرون، مطبعة دار الحرية للطباعة، بغداد.
- الجويني، علاء الدين عطا الملك محمد بن محمد (١٩٣٧) تاريخ جهان گشاي، تصحيح محمد عبد الوهاب القزويني، ليدن، مطبعة بريل.
- حرز الدين، محمد (١٩٧١) مراقد المعارف، تحقيق محمد حسين حرز الدين ، مطبعة الآداب، النجف الاشرف.
- الحر العاملي، محمد بن الحسن (١٩٨٥) أمل الامل، تحقيق السيد احمد الحسيني، مطبعة الآداب النجف الاشرف.
- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات (١٣٨٥) المطبعة العلمية، قم، ايران.
- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة (١٣١٣) طبع حجر، ايران.

- الحسینی، علی بن السید احمد (۱۹۳۳) اخبار الدولة السلجوقية، نشره محمد اقبال.
- الحسینی، احمد (۱۳۹۱) فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریة، نشر: مؤسسة الامام أمير المؤمنين (ع).
- الحسینی، محمد بن أحمد بن عمید الدین (بی تا) بحر الأنساب (المشجر الکشاف لأصول السادة الأشراف)، نسخة مصورة في مكتبة الامام أمير المؤمنين العامة، رقم (۲۸۲۵).
- حمزة، یحیی (۲۰۰۷) مدينة مرو والسلاجقة حتى عصر سنجر، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة.
- الحموي، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومي (۱۹۵۶) معجم البلدان، دار صادر، بیروت.
- الخاقاني، علی (۱۹۴۶) التبيان في تفسير القرآن، مجلة الغري، صاحبها الشيخ العراقيين آل كاشف الغطاء، العدد ۱۳، ۱۲ السنة السابعة، مطبعة دار النشر والتأليف.
- الخزرجي، الملك الاشرف الغساني (۱۹۷۵) المسجد المسبوك والجوهر المحبوك في طبقات الخلفاء والملوك، تحقيق شاکر محمود عبد المنعم، دار التراث الاسلامي، بیروت.
- خصباك، جعفر بن حسين (۱۹۶۱) العراق في عهد المغول الايلخانيين ۶۵۶-۷۳۶، مطبعة العاني، بغداد، ط ۱.
- الخطيب البغدادي، ابو بكر احمد بن علي (۱۹۳۱) تاريخ بغداد او مدينة السلام، مطبعة السعادة، القاهرة.
- الخليلي، جعفر (بی تا) الدراسة وتاريخها في النجف، موسوعة العتبات المقدسة، قسم النجف دار التعارف، بغداد.
- الخوئي، السيد ابو القاسم الموسوي (۱۹۷۰) معجم رجال الحديث، مطبعة الآداب ، النجف الاشرف ، ط ۱.
- الخوانساري، محمد باقر الموسوي (۱۹۷۴) روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، دار المعرفة، بیروت.
- الدوري، عبد العزيز (۱۹۶۵) تاريخ الحضارة الاسلامية في المشرق في عهد نفوذ الاتراك الى منتصف القرن الخامس الهجري، القاهرة، دار الفكر العربي، ط ۱.
- الدوري، عبد العزيز (۱۹۴۵ م) دراسات في العصور العباسية المتأخرة، بغداد، الرابطة للطباعة والنشر،
- الدوري، عبد العزيز (۱۹۸۸) نشأة الأقطاع في المجتمعات الاسلامية، الأردن، مجلة الاجتهاد.
- دونالدسن، دوايت (۱۹۴۶) عقيدة الشيعة، تعريب: ع. م ، مطبعة السعادة، مصر.

- دہخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت نامہ، تہران، ناشر مؤسسة دہخدا.
- الدیلمی، ابو محمد الحسن بن محمد (۱۹۷۸) ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط ۴.
- الذہبی، شمس الدین ابو عبد اللہ احمد بن عثمان (۱۹۶۸) تاریخ الاسلام وطبقات المشاہیر والأعلام، مطبعة السعادة، مصر.
- الرازی، محمد بن أبی بکر (۱۹۷۶) مختار الصحاح، ترتیب محمود خاطر.
- الراوندي، محمد بن علي بن سليمان (۲۰۱۵) راحة الصدور وآية السرور في تاريخ الدولة السلجوقية، ترجمة المحقق ابراهيم أمين، الناشر: المجلس الأعلى للثقافة، ط ۱.
- الرشتي، عبد الحسين بن الشيخ عيسى النجفي (۱۳۷۰) شرح كفاية الاصول، المطبعة الحيدرية، النجف.
- الرضي، الشريف (۱۹۶۱) ديوان الرضي، بيروت، دار صادر ودار بيروت.
- رضوي، سيد ابو الفضل (۱۳۹۱) فلسفه انتقادي تاريخ، تہران، انتشارات پژوہشگاہ فرہنگ و اندیشہ اسلامي.
- روزراوري، ابو شجاع ظہیر الدین محمد بن الحسين (۱۹۱۶) ذیل تجارب الامم، مطبعة شركة التمدن الصناعية، مصر.
- الرويشدي، سوادى عبد محمد (۱۹۷۱) أمارة الموصل في عهد بدر الدين لؤلؤ، بغداد، مطبعة الارشاد.
- الزبيدي، محب الدين ابو الفيض محمد بن محمد (۱۹۶۶) تاج العروس في شرح القاموس، مطابع دار صادر، بيروت.
- الزرگلی، خير الدين (بى تا) الاعلام، بيروت، دار العلم للملايين.
- سبط ابن الجوزي، شمس الدين أبو المظفر يوسف (۱۲۸۵) تذكرة الخواص، طبع حجر.
- السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن زيد بن أبی بکر (۱۹۵۲) تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، مصر، دار النشر مطبعة السعادة، ط ۱.
- السجستاني، أبو حاتم (۱۹۶۱) المعمرون والوصايا، تحقيق عبد المنعم عامر، دار احياء الكتب العربية.
- شعباني، رضا (۱۳۷۳) مباني تاريخ اجتماعي، ايران، تہران، نشر قومس.
- الشرقي، علي (۱۹۶۳) الاحلام، شركة الطبع والنشر الاهلية، بغداد، ط ۱.

- شمس الدین، محمد مهدي (۱۹۹۶) واقعة كربلاء في الوجدان الشعبي، المؤسسة الدولية للدراسات والنشر، بيروت، لبنان، ط ۲.
- الشمري، فائق عبد الحسين (۱۴۳۴) الكوفة المدرسة العلوية الكبرى، نشر: أمانة مسجد الكوفة والمزارات الملحقة به.
- الشهرستاني، السيد صالح (۲۰۰۳) تاريخ النياحة على الإمام الشهيد الحسين بن علي، تحقيق: نبيل رضا علوان، النجف، مطبعة الزهراء.
- الشيرازي، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸) تاريخ وصاف الحضرة، طبع باهتمام محمد مهدي أصفهاني سنة ۱۲۶۱، طهران كتاب خانه ابن سينا.
- الشيباني، كامل مصطفى (۱۹۶۶) الفكر الشيعي والنزعات الصوفية حتى مطلع القرن الثاني عشر الهجري، مطابع دار التضامن، بغداد.
- سلام، حورية عبدة (۲۰۰۹) الحياة الاجتماعية في العراق زمن البويهيين، دار العالم العربي، القاهرة، ط ۱.
- الصابي، أبو أسحاق أبراهيم بن علي بن هلال الكاتب (۱۹۸۶) رسوم دار الخلافة، تحقيق ميخائيل عواج، بيروت، دار الرائد العربي.
- الصابي، أبو أسحاق أبراهيم بن علي بن هلال الكاتب (۱۹۷۷): المنتزع من كتاب التاجي في أخبار الدولة الديلمية، تحقيق محمد حسين الزبيدي، بغداد، دار الحرية للطباعة.
- صاحب، صاحب بن عباد (۱۹۶۴) رسائل صاحب بن عباد، تحقيق: عبد الوهاب عزام وشوقي ضيف، القاهرة، دار الفكر العربي، ط ۱.
- الصدر، حسن السيد هادي الكاظمي (۱۹۵۱) تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، شركة النشر والطباعة العراقية المحدودة.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى القمي (۱۳۷۸) من لا يحضره الفقيه، تحقيق وتعليق السيد حسن الموسوي الخرسان، مطبعة النجف، النجف.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي القمي (۱۹۷۰) اكمال الدين واتمام النعمة، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي القمي (۱۹۶۳) علل الشرائع تقديم السيد محمد صادق بحر العلوم، المطبعة الحيدرية، النجف.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي القمي (۱۳۷۹) معاني الاخبار، مطبعة الحيدري.

- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي القمي (۱۳۷۸): من لا يحضره الفقيه، تحقيق السيد حسن الموسوي الخرسان، مطبعة النجف الاشرف ط ۴.
- الصفدي، صلاح الدين خليل بن ايبك (۱۹۴۹) الوافي بالوفيات ، اعتناء هلموت ريتز، وسن، ديدرنيغ، مطبعة وزارة المعارف، استانبول.
- طقوش، محمد سهيل (۲۰۱۶) تاريخ السلاجقة في خراسان وايران والعراق (۴۲۹-۵۹۰)، دار النقائس، بيروت، ط ۲.
- الطبرسي، الشيخ ابي علي الفضل بن الحسن (۱۴۲۳) تفسير جوامع الجامع، موسسه النشر الاسلامي، قم المقدسه.
- الطائي، سعاد هادي حسن ارحيم (۲۰۱۴) اعلام امراء البلاط المغولي دراسة في دورهم العسكري والسياسي والاداري والاقتصادي والعمراني (۶۲۴-۶۷۳)، دار مكتبة عدنان، بغداد.
- الطبرسي، الشيخ الفضل بن الحسن (۱۴۲۳) تفسير جوامع الجامع، مؤسسة النشر الاسلامي، قم المقدسة.
- الطبري، عماد الدين ابو جعفر محمد بن ابي القاسم محمد بن علي (۱۹۶۳) بشارة المصطفى شيعة المرتضى، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- الطباطبائي، جعفر بن محمد باقر بن علي بن رضا آل بحر العلوم (۱۳۵۴) تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، مطبعة الغري، النجف الاشرف.
- طهراني، آقا بزرگ (۱۹۷۱) طبقات اعلام الشيعة، نوايغ الرواة في رابعة المئات، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ۱.
- طهراني، آقا بزرگ (۱۹۷۱) طبقات اعلام الشيعة، نوايغ الرواه النابس في القرن الخامس ، تحقيق علي نقي منزوي، دار الكتاب العربي، بيروت.
- طهراني، آقا بزرگ (۱۹۷۳) طبقات اعلام الشيعة، الثقات العيون في سادس القرون ، تحقيق علي نقي منزوي، دار الكتاب العربي، بيروت.
- طهراني، آقا بزرگ (۱۹۷۳) طبقات اعلام الشيعة، الانوار الساطعه في الماه السابعة، تحقيق علي نقي منزوي، دار الكتاب العربي، بيروت.
- طهراني، آقا بزرگ، (محمد حسين) (بی تا) اعلام الشيعة الكرام البرره في القرن الثالث بعد العشره، المطبعة العلمية ، النجف الاشرف.
- طهراني، آقا بزرگ (۱۳۹۰) الذريعة الى تصانيف الشيعة، مجلس الشورى ودولتي والمطبعة الاسلامية ، بانك ملي ودانشگاه طهران.

- طهراني، آقا بزرگ (١٩٥٩) مصفي المقال في مصنفي علم الرجال، مطبعة دولتي، ايران، ط١.
- الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن (١٩٦١) الرجال، تحقيق السيد محمد صادق بحر العلوم المطبعة الحيدرية ، النجف الاشرف.
- الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن (١٣٨٥) الغيبة، تقديم العلامة الشيخ اغا بزرگ الطهراني، مطبعة النعمان ، النجف، ط٢.
- الطوسي(١٩٦٤) الامالي مطبعة النعمان، النجف الاشرف.
- الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن(١٣٥٦): الاستبصار فيما اختلف من الاخبار تحقيق وتقديم السيد حسن الموسوي الخراسان ، مطبعة النعمان، النجف.
- تلخيص الشافي(١٩٦٣) تقديم وتعليق السيد حسين بحر العلوم، مطبعة الآداب، النجف، ط٢.
- التبيان في تفسير القرآن(١٩٦٣)، المطبعة العلمية والنعمان، النجف الاشرف.
- الايجاز في الفرائض والمواريث(١٩٦٣) تقديم وتحقيق محمد هادي الاميني، مطبعة دار الحكمة، النجف.
- تهذيب الاحكام (١٩٦٢)، تحقيق السيد محسن الموسوي الخراسان، مطبعة النعمان، النجف الاشرف.
- مصباح المجتهد (١٣٣٨) ، مطبعة علمي، مشهد.
- عدة الاصول(١٣١٧) مطبعة اقا ميرزا حبيب الله ، طهران.
- الفهرست(١٩٦١) تصحيح وتعليق السيد محمد صادق بحر العلوم، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف، ط٢.
- الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير(١٩٦٨) تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، مطابع دار المعارف، مصر.
- العاني، نوري عبد الحميد(١٣٨٦) العراق في العهد الجلائري (٧٣٨-٨١٤هـ) دراسة في أوضاعه الادارية والاقتصادية، دار الحرية، بغداد.
- عبدالله، أبناس سعدي(٢٠١٤) تاريخ العراق الحديث، دار ومكتبة عدنان، بغداد، شارع المتنبي، ط١.
- العزاوي، عباس (١٩٦٣) تاريخ العراق بين الاحتلالين، مطبعة بغداد وشركة التجارة والطباعة المحدودة ، بغداد.
- العسقلاني، شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر(١٩٧١) لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ط٢.

- الغیائی، عبدالله بن فتح البغدادي (۱۹۷۵) التاريخ الغیائی، دراسة وتحقيق طارق نافع الحمداني بغداد، مطبعة اسد.
- الفضلي، عبد الهادي (۱۳۸۹) دليل النجف الاشرف، مطبعة الآداب، النجف الاشرف.
- القزاز، محمد صالح داود (۱۹۷۰) الحياة السياسية في العراق في عهد السيطرة المغولية ، مطبعة القضاء، النجف الاشرف.
- قزويني حمد الله مستوفي (۱۳۶۲) نزهة القلوب، تصحيح گاي لیسترانج، دنيای کتاب، تهران.
- القزويني، جودت (۲۰۱۵) تاريخ المؤسسة الدينية من العصر البويهی الى نهاية العصر الصفوي الاول ، دار الرافدين لطباعة والنشر، ط ۱.
- القزويني، زکريا بن محمد بن محمود (۱۹۶۰) اثار البلاد واخبار العباد، دار صادر ودار بيروت، بيروت.
- القفطي، جمال الدين ابو الحسن علي بن يوسف (۱۹۰۳) أخبار الحكماء، لايرج.
- القفطي، جمال الدين أبي الحسن علي (۱۳۲۶) أخبار العلماء بأخبار الحكماء، تحقيق السيد محمد أمين الخانجي، القاهرة، دار النشر مطبعة السعادة، ط ۱.
- القلقشندي، أحمد بن علي (۱۹۸۷) صبح الأعشى في صناعة الأنشا، تحقيق: يوسف الطويل، ج ۳، دمشق، دار الفكر.
- القمي، محمد حسين بن حسن (۱۹۵۶) تاريخ قم، قم.
- قمي شيخ عباس، الفوائد الرضويه في أحوال علماء المذهب الجعفرية، (۱۳۲۷) كتاب خانه مركزي.
- قمي شيخ عباس، الكنى واللقاب (۱۹۵۶) المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- الكاشاني، ملا حبيب الله الشريف (۱۳۷۳) لباب اللقاب في القاب الاطياب، مطبعة مصطفى.
- الكاظمي، اسد الله بن الحاج اسماعيل التستري (۱۳۱۶) كشف القناع عن وجوه حجية الاجماع، طبع خلال سنة ۱۳۱۶.
- کريستن سن، آرتور (۱۳۶۷) ايران در زمان ساسانيان، ترجمه رشيد ياسمي، تهران، انتشارات امير كبير.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵) احيای فرهنگي در عهد آل بويه انسان گرايي در عصر رنسانس اسلامي، ترجمه محمد سعيد حنائي کاشاني، تهران، مرکز نشر دانشگاهي.
- الکعبي، نصير (۱۳۹۰) الصلات الثقافية بين العراق و ايران
- مقابس الانوار ونفائس الاسرار في احكام النبي المختار وعترته الاطهار، طبع حجر ۱۳۲۲

- کرکوش، یوسف (۱۹۶۵) تاریخ الحلة، المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف.
- الكلیدار، محمد حسن مصطفی (۱۹۴۹) مدينة الحسين ، مطبعة النجاح، بغداد.
- الكندي، أبو عمر محمد بن يوسف (۱۹۰۸) كتاب الولاة وكتاب القضاة، بيروت.
- كمونه، عبد الرزاق الحسني (۱۹۶۸) موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، مطبعة الآداب، النجف الاشرف.
- الكنتوري، اعجاز حسين النيسابوري (۱۳۳۰) كشف الحجب والاستتار عن اسماء الكتب والاسفار، مطبعة بيش مشن ، كلكتا.
- كوركيس، عواد (۱۹۴۸) خزائن الكتب القديمة في العراق منذ أقدم العصور حتى سنة ۱۰۰۰ للهجرة، مكتبة النرجس.
- الكوفي، محمد بن الشيخ عبود (۱۹۵۲) نزهة الغري في تاريخ النجف، مطبعة الغري الحديثة النجف الاشرف.
- كي، لسترانج (۱۹۵۴) بلدان الخلافة الشرقية، نقلة الى العربية بشير فرنسيس وكوركيس عواد مطبعة الرابطة، بغداد.
- لوبي، ماسنيون (۱۹۷۹) تاريخ خطط الكوفة وشرح خريطتها، ترجمة تقي محمد المصعبي تحقيق كامل سلمان الجبوري، مطبعة الغري الحديثة، النجف الاشرف.
- المارودي، ابو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري (بي تا) الاحكام السلطانية والولايات الدينية ، المطبعة المحمودية التجارية، مصر.
- المازندراني ، حسين بن محمد تقي النوري الطبرسي (۱۴۱۵) خاتمة مستدرک وسائل الشيعة، تحقيق: مؤسسة آل البيت لأحياء التراث، قم، مطبعة ستارة، ط ۱.
- ماهر، سعاد (۱۹۶۹) مشهد الامام علي في النجف وما به من الهدايا والتحف، دار المعارف مصر.
- متر، آدم (۱۹۵۷) الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري او عصر النهضة في الاسلام، نقلة الى العربية محمد عبد الهادي ابو ريده، مطبعة لجنة التاليف والترجمة والنشر، القاهرة، ط ۳.
- المجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (۱۳۱۵) بحار الانوار، طبع حجر.
- محفوظ، حسين علي (۱۹۹۲) في ذكرى الامام السيد عبدالكريم آل السيد علي خان المدني، بغداد، مطبعة الميثاق.
- مدرسي، محمد علي التبريزي (۱۳۶۷) ریحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية، مطبعة علمي، ايران.

- المزي، الحافظ المتقن جمال الدين أبي الحجاج يوسف (١٤٠٩) تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٢.
- مستوفي، حمد الله بن أبي بكر بن نصر القزويني (١٩١٠) تاريخ كزیده، مطبعة دار السلطنة.
- المسعودي، ابو الحسن علي بن الحسين (١٩٦٧) مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد.
- المظفر، محسن عبدالصاحب (٢٠٠٨) مقبرة النجف الكبرى، عمان، دارالصفاء للنشر و التوزيع.
- المقدسي، شمس الدين أبو عبدالله بن أحمد بن أبي بكر (٢٠٠١) احسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، تحقيق: شاکر لعبيبي، أبو ظبي، دار سويدان، ط ١.
- الموسوي البروجردي، سيد حسين (٢٠٢١) فهرس مخطوطات الخزنة الغروية في الروضة الحيدرية المقدسة، النجف الاشرف، الناشر الأمانة العامة للعتبة العلوية المقدسة
- ميرخواند، محمد برهان ايلدين خواوبند شاه (١٣٧٩) تاريخ روضة الصفا، مطبعة بيروت، طهران.
- ميرفان، سابرين وآخرون (٢٠١٦) النجف وتطور المدينة المقدسة، شركة الوراق للنشر المحدود، منظمة اليونسكو.
- الميلاني، هاشم (٢٠٠٨) مكتبة الروضة الحيدرية جهود وجهاد، الغدير للطباعة والتوزيع.
- منتجب الدين علي بن بابويه الرازي (١٣٦٦) الفهرست، قم، کتابخانه آيه الله العظمي مرعشي نجفي.
- النجاشي، أبو العباس احمد بن علي الاسد (بی تا) الرجال، مخطوطة مصورة في مكتبة العلامة الجلالی في النجف.
- نظمي زاده، مرتضی أفندي (١٩٧١) کلشن الخلفا، ترجمة موسى کاظم نورس، مطبعة الآداب، النجف الاشرف.
- النفيسي، عبدالله فهد (١٩٧٣) دور الشيعة في تطور العراق السياسي الحديث، منشورات دار مكة المكرمة، ١٤٠٥، بيروت، دار النهار.
- نوبختي، ابومحمد حسن بن موسي (١٣٦١) فرق الشيعة، ترجمه و تعليقات محمد جواد مشكور، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.
- الهمداني، فضل الله بن أبي الخير (بی تا) جامع التواريخ (تاريخ المغول)، ترجمة محمد صادق نشأت وآخرون، راجعه يحيى الخشاب، القاهرة، دار أحياء الكتب العربية.
- هروي، محمد حسن اديب (١٣٦٧) حديقة الرضوية في تاريخ مشهد، مطبعة خراسان، مشهد، ط ١.

- الیاسری، عبدالحبار ناجی (۱۳۹۰): مزیدیان پژوهشی در باره اوضاع سیاسی و فرهنگی امیر نشین مزیدی اسدی در حله، قم المقدسه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یونس، عقیف عربی، حسن، سمیر صالح (۱۹۹۷) علماء النجف وجهودهم العلمية في تطور الفكر الامامي من ۵۷۵هـ حتى نهاية القرن التاسع الهجري، العدد ۴۴، مجلة الكلية الاسلامية الجامعة.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶) البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲-۶ مقالات در مجلات و مجموعه مقالات
- الخضيری، محمود محمد (۱۹۵۵) الشيخ الطوسي مؤسس المركز العلمي بالنجف، مجلة رسالة الاسلام، اصدار دار التقريب بين المذاهب الاسلامية بالقاهرة، العدد ۱، السنة السابعة، مطبعة احمد علي مخيمر.
- الحكيم سيد حسن عيسي (۱۳۹۰) بين النجف الاشرف و قم المقدسة أصالة و تاريخ منذ الف عام، الصلات الثقافية بين العراق و ايران، في ابحاث المؤتمر الدولي بين جامعة الكوفة و مكتبة و متحف مجلس الشوري الاسلامي ايران، طهران، مكتبة و متحف و مركز الوثائق مجلس الشوري الاسلامي ايران،
- الزيدي، مصعب حمادي (۲۰۱۱) نظام الاقطاع العسكري ونشأته وتطوره من العصر السلجوقي حتى العصر المملوكي، مجلة كلية التربية، مجلد ۱۱، العدد ۳، الموصل.
- الطناحي، الطاهر (۱۹۵۸) عدد جمهورية العراق (وثبات العراق في سبيل الحرية والاستقلال) دار الهلال، مجلة مصور.
- عبد الفتاح، نصر عبد المهدي معوض (۲۰۲۰) الادارة السلجوقية في العراق خلال عصر السلاطين السلاجقة العظام، مجلة كلية الآداب، جامعة بنها، العدد الثالث والخمسون.
- المحفوظ، حسين علي (۱۹۷۱) الشيخ الطوسي، مجلة رسالة الاسلام، اصدار كلية اصول الدين في بغداد، العدد ۱، ۲، السنة الخامسة، مطبعة الارشاد، بغداد.
- المظفر، محمد رضا (۱۹۵۸) الشيخ محمد بن الحسن الطوسي مؤسس جامعة النجف، مجلة النجف، صاحبها هادي الفياض، العدد ۴، ۵، ۶، ۷، السنة الثانية، مطبعة الآداب، النجف.
- مغنية، محمد جواد (۱۹۶۸) الاجتهاد، مجلة الايمان، صاحبها موسى اليعقوبي، العدد ۳، ۴، السنة الثالثة، مطبعة النعمان، النجف.

- المنجد، صلاح الدين (١٩٦٠) نواذر المخطوطات في مكتبة ملك طهران ، اصدار معهد المخطوطات في جامعة الدول العربية، المجلد السادس، الجزءان الاول والثاني، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، القاهرة.
- منيمنة، حسن (١٩٧٨) تاريخ الدولة البويهية السياسي والاقتصادي والاجتماعي والثقافي، بيروت، الدار الجامعية، ط٢.
- نشأت ، محمد صادق (١٩٥٤) العلوم الدينية واسلوب تدريسها عند الشيعة الامامية، مجلة رسالة الاسلام ، اصدار دار التقريب بين المذاهب الاسلامية، القاهرة، العدد ٤، السنة السادسة، مطبعة احمد علي مخيمر.
- النجف في مجلة لغة العرب (٢٠١٦) مركز أحياء التراث التابع لدار المخطوطات، العتبة العباسية المقدسة.
- هنتس، فالتر (١٩٨٢) المكايل والأوزان الاسلامية وما يعادلها في النظام المتري، ترجمة: نقلا عن الألمانية كامل العسلي، الأردن، منشورات الجامعة الأردنية.
- الياسري، محمد حسن خلف (٢٠١٣) الحوزة العلمية في مدينة النجف الاشرف واثرها في نشأة المكتبات العامة والخاصة، مجلة كلية التربية الاساسية، جامعة بابل.

الرسائل والاطاريح الجامعية

- كلود كاهن (١٣٥٦) آل بويه، دانشنامه ايران و اسلام، جلد اول، صفحات ١٥٤-١٦٥.
- موري موتو، كازتو، مطالعه اي مقدماتي درباره پراكندگی جغرافيايي نقابه الطالبين، ترجمه محمد حسين حيدريان، مجله آيينه ميراث، سال پنجم، شماره ١ و ٢، ص ٩٩-١٥٠.
- ياسين، عبد علي (١٩٧٨) العراق في عهد المغول الايلخانيين من ٦٥٦-٧٣٦هـ، مصر، جامعة الازهر.

منابع لاتين:

- The Cambridge History of Iran, Vol5, edited by Peter Avery, Cambridge University press, 1991.

The Role of Iranians in Najaf Ashraf from Its Establishment to the 8th Century AH/14th Century AD: A Historical Analysis

Prof. Asghar Montazerolghaem

Dr. Haidar Al-Hadrawi

Dr. Ali Akbar Abbasi